



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

رشد زبان و ادب دری  
در  
گسترده فرهنگی پشتو زبانان

نویسنده

سر محقق زلی هیوادمیل

۱۳۷۶ هـ ش

# اهداء

به دانشی مرد فرهنگی وداستان پرداز  
پُراوازهء کشور رهنورد زریاب

## شناسنامهء کتاب

- نام کتاب : رشد زبان وادب دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان  
نویسنده : سرمحقق زلمی هیوادمیل  
ناشر : اتحادیهء نویسندگان افغانستان آزاد  
سال چاپ : ۱۳۷۶ هـ ش / ۱۹۹۷ ع  
جای چاپ : تاپ پرنترز - پشاور  
تیراژ : ۲۰۰۰  
مهتم چاپ : محمد ظاهر بابری  
کمپوزر : سید حسین پاچا



## بسمه تعالی

### پیش سخن

در آغاز سالهای پنجاه سدهء روان خورشیدی میلانی به پژوهش در ادبیات پشتو و شوق گرد آوری آثار کهن خطی و چاپی این زبان را در وجود خود احساس میکردم. نشست و برخاست با استادان زندهء کشور مانند : روان شاد استاد حبیبی ، اکادمیسین پوهاند رشاد ، شهید پوهاند دوکتور مجروح ، پوهاند میرحسین شاه ، پوهاند دوکتور جاوید ، پوهاند دوکتور الهام ، دوکتور تزی ، استاد شیون و شمار دیگر استادان و فرهنگیان بر توانایی و نیرومندی این اندیشه و احساسم میآفزود .

در آن زمان فرجامین سالهای دانشجویی در پوهنځی ادبیات کابل را سپری میکردم و همدرین دوران به توجه استاد میرحسین شاه و پوهاند حمیدالله امین که ریاست و معاونیت پوهنځی ادبیات و علوم بشری را داشتند به مجله و پژه نشریهء دو ماههء پژوهشی این پوهنځی نیز معرفی گردیدم . تا با مدیر مسول آن در کارهای گردآوری مضامین و چاپ آن دست پیشی نمایم .



آغاز کار در مجله، و روزه زمينه های شناسایی فرهنگيان وخامه زنان زيادی را  
برایم فراهم آورد. در یکی از روزهای دومین ماه بهار سال ۱۳۵۱ خورشیدی در  
مطبخه دولتی کابل با دانشمند گرانمایه بناغلی حبيب الله رفيع آشنا شدم، آشنایی  
با وی مرا بیشتر از پیش به کار فرهنگی و پژوهش و گردآوری آثار متمایل ساخت،  
زیرا او پیش از من در این راه گام نهاده بود.

هنگامی پس از فراغ دوره تحصیل در پشتو ٔولنه به کار پرداختم،  
علاقتمندی ام به کار فرهنگی در پیوند با تشویق استادان گرانمایه و دوست فرهیخته  
حبيب الله رفيع روز تاروز قزونی مییافت و آماده سازی زمينه های بهتر کار از سوی  
روان شاد کاندید اکادمیسین محمد صدیق روهی رئیس آن وقت پشتو ٔولنه - برای  
همه اعضای مؤسسه - مرا به کار فرهنگی بیشتر دلپسته میساخت. به همراهی  
دانشمند رفيع به دوستانها و شهرهای دور دست کشور سفر می کردم. در پی پیدایی  
آثار و داشته های گهن فرسخا پیاده روی می کردیم. با گزینش این گونه شکردها  
آثار فراوانی نایاب و کمیابی را دریافت داشتیم. در سفرها درباره مسایل گونه  
گون نیازمند به پژوهش به بحث و مشوره میپرداختیم و طرحهای به کارهای آینده  
فرهنگی مبرختم.

در یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۵۵ خورشیدی در دامنه های سورغر  
منطقه سیوری کلات در منزل شبنواری هوتک نشسته بودیم، نسیم فرحت بخش  
صبحگاهی به آدمی نشاط میبخشید؛ دستنویس دفتر سروده های ملا جانان هوتک  
را ورق گردانی می کردیم. در این دفتر سروده ها و پرداخته های فراوان دری او را نیز  
مشاهده کردیم. با دیدن سروده ها و نوشته های دری ملا جانان هر دری مان به يك  
زبان گفتیم بایسته مینماید، که پژوهشی پیرامون سروده ها و پرداخته های دری  
سرایشگران وخامه زنان پشتو زبان نیز صورت گیرد. زیرا در دفترهای شعر شمار  
زیادی از شاعران پشتو زبان سروده های دری یافت میشوند و شماری بیشتری از  
فرهنگیان ما آثار مستقلى به زبان دری پرداخته اند، اما در پژوهشهای زبان و ادب  
دری تا هنوز مورد توجه قرار نگرفته اند. دانشمند رفيع و من هر دو باهم گفتیم که  
سخنوران دری سرا و قلم به دستان دری پرداز پشتو زبان را در اثر جداگانه بی  
میشناسانیم و این کار را هر دو به همکاری يك دگر به فرجام خواهیم رساند.  
تا سال ۱۳۵۷ ه ش خورشیدی نبود فرصت لازم برای انجام این کار ما را از



آغاز آن باز داشت . پس از آن رخدادهای نامیمونی که در کشور به وقوع پیوستند ما را از هم جدا ساخت و این طرح ریخته شده به منصفه اجرا گشته نشد .

اما من در دهه سالهای شصت همین سده خورشیدی فرصتی دریافت داشتم که این طرح از پیش ریخته شده را در ذهن پرورش بدهم ، همان بود که به نگارش مقاله ها و نوشته های پراکنده درباره دری سرایی و دری پردازی سرایشگران و نویسندگان پشتو زبان پرداختم و شماری از نوشته ها را در این موضوع تهیه دیدم که در مجله های خراسان ، عرفان ، ملیتهای برادر و ادیشن دری مجله ژوندون به چاپ رسیدند . هنگامی در سال ۱۳۷۱ خورشیدی مجبور به ترك میهن شدم ؛ در این دیار با آواره گان فرهنگی پیوستم و در اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد به کار آغاز کردم ، چهار مقاله دگر همدرین موضوع نوشتیم و در نشریه های دیار هجرت به چاپ سپردم اما زمانی سال پار اتحادیه پروژه چاپ کتاب را تهیه میدید ، از من نیز خواسته شد تا رساله ای به این پروژه تهیه کنم . پس از اندیشه بی این موضوع :

« رشد زبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان گزیدم و شامل این پروژه ساختم که از سوی مؤسسه قویل کننده نیز پذیرفته شد . پس از پذیرش آن من هم مجبور شدم که رساله را طبق وعده تهیه نمایم و به دسترس اتحادیه بگذارم .

زمانی به کار آغاز نمودم با دشواریهایی رو به رو شدم که از یاد کردن آن چاره ندارم :

۱ - تمام نوشته ها و مقاله های نشر شده ام به دسترس نبود و تنها چند مقاله انگشت شمار را در اختیار داشتم .

۲ - یاداشتهایی را که پیرامون موضوع در دو دهه پسین ، ضمن پژوهشها و دیدار از کتابخانه ها در داخل و خارج تهیه دیده بودم همه آن در این جا میسر نبود و برچند فیصد محدود این یادداشتها دسترس داشتم . اما با آن هم ناگزیر بودم با نظر داشت به شرایط محدود ، به همکاری دوستان فرهنگی به جستجو پردازم و تاحدی در رفع این کاستی موفق شوم .

۳ - دشواری بس بزرگی که با آن مواجه بودم ، مسأله حجم رساله بود . زیرا کتابهای شامل در پروژه اتحادیه ، کتابواره هایی را دربر میگیرند که از ۵۰ تا ۲۰۰ صفحه باشند ، من هم ناچار بودم که از این اصل پیروی نمایم و شمار صفحات رساله بایستی از این حد پا فراتر نگذارد . در این گونه شرایط به بررسی گرفتن



مسأله رشد زبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان کار بس دشوار بود و این دشواری مرا ناگزیر ساخت که در بیشترین موارد به یاد کردها بسنده شوم و به اشاره های بسیار کوتاه اکتفا نمایم ، اگر چنین نمیکردم و موضوع را به تفصیل چنان که شایسته يك اثر پژوهشی است - به بیان میگرفتم رساله حاضر کتاب قطوری میشد که اتحادیه نویسندگان بایستی به جای همه یی کتابواره های شامل پروژه امسال تنها همین يك کتاب را چاپ میکرد .

من باین یاد کردها و چشم انداز کوتاهی به دری سرایی و دری پردازی فرهنگیان گستره فرهنگی پشتو زبانان خواستم توجه پژوهشگران زبان و ادب دری را به سوی این گستره و آثار پدید آمده منظوم و منثور دری در آن جلب نمایم تا درآینده به همکاری علاقمندان این موضوع به پژوهشهای گسترده در این زمینه پردازیم و با روی کرد به این آثار از سهم پشتو زبانان در پرورش و بالنده گی زبان دری آگاه شویم و آثار دری پدید آمده در این گستره را از هاله فراموشی به در آریم .

شایسته به یاد آوری میدانم که دانشمند فرهیخته اکادمیسین پوهاند عبدالشکور رشاد به نگارش تذکره خامه زنان و شاعران پشتون که - به زبانهای دری و اردو ، هندکو ، پنجابی ، بنگالی و دیگر زبانها سروده و نبشته ها دارند - دست یازیده اند و این تذکره را در چند جلد تهیه دیده اند . اما کار من باکار جناب استادی تفاوتی دارد ، زیرا من مسأله رشد و گسترش زبان دری را در گستره فرهنگی پشتو زبانان به بررسی گرفته ام و تنها سروده ها و نبشته های آن شماری از خامه زنان و سرایشگران پشتو زبان را یاد کرده ام که آثاری به زبان پشتو نیز دارند در حالی که استاد تمام فرهنگستانی را در اثر شان گنجانیده اند که پشتون استند و به زبان دری آثاری دارند . و آن بدین معنی که کار استاد رشاد وسیع است و این رساله کوتاه و من با نام و آثار دری پشتونهایی که چیزی به زبان پشتو نپرداخته اند کاری نداشته ام .

همینسان بناغلی دوکتور غزن خټک تیسس دوکتورای شان را در موضوع دری سرایی پشتو زبانان تهیه دیده اند . من خود این اثر را نه دیده ام ، باری تلفونی از جناب شان خواهش نمودم که تیسس شان را برای مطالعه در اختیارم بگذارند . به من گفتند که این تیسس اکنون در اختیار شان نیست و کوشش خواهد کرد که به من بسپارند ، من سه ماه مکمل به منزل شان زنگ زدم و موضوع را تلفونی تعقیب



فردم ، اما نتوانستم بار دیگر با دوکتور غزن روبه رو شوم ، کسانی که این تبس را دیده اند میگویند که او در این اثر تنها آثار دری سرایان صوبه سرحد را به بررسی نشسته اند ؟ اگر این شنیده گیها درست باشد ، کار کردها و شکردهای پژوهشی به گزینش گرفته شده ، این رساله با کار دوکتور غزن نیز متفاوت به نظر میرسند .

دوکتور ظهورالدین احمد در کتاب ( پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ) روان شاد میر عبدالصمد خان در تاریخ ادبیات پاکستان و هند زیر عنوان ( شعرای سرحد کی فارسی شاعری ) و بناغلی انعام الحق کوثر در اثر شان ( بلوچستان میں فارسی شاعری ) بر گوشه های از دری سرایی و دری پردازی سخنوران و نویسندگان پشتو زبان بحثی کرده اند و اندک شمار خامه زنانی را یاد نموده اند که به زبان دری شعر سروده اند و یا نثر پرداخته اند ، کار این دسته به هیچ روی دربر گیرنده همه حوزه های فرهنگی این گستره شده نمیتواند .

من این رساله را همسان با بخشبندی دوره های رشد ادبیات پشتو - که از سوی روان شاد کاندید اکادمیسین روهی تعیین گردیده است - بررسی کرده ام . در فرجام این پیشگفتار از دانشمندان گرامی : همیش خلیل ، رومان ساغر ، حبیب الله رفیع ، اورنگزیب ارشاد ، دوکتور انشا ، مهجور خیشکی ، سید محی الدین هاشمی ، محمد آصف صمیم ، محمد داؤد وفا ، عبدالرؤف رفیقی و حمدالله صحاف کندهاری سپاس فراوان مینمایم که در تهیه یافته ها و اسناد با من یاری رسانده اند . رئیس اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد پروفیسور امین و همکاران نهایت مهربانم سید حسین پاچا و محمد ظاهر باهری قابل ستایش فراوان اند که رئیس اتحادیه با چاپ این اثر موافقه نشان دادند و دگران درکار آماده سازی به چاپ از هیچگونه مساعی دریغ نکردند .

یادآوری : نسبت معاذیر تخنیکی در کمپیوتر زیر نویسهای شماری از صفحات رساله رد و بدل شده اند . من در تصحیح اشاره های به آن کرده ام اگر خواننده گان حین خوانش از این ناحیه احساس ناراحتی نمایند از آنها طلب پوزش میکنم .

بااحترام

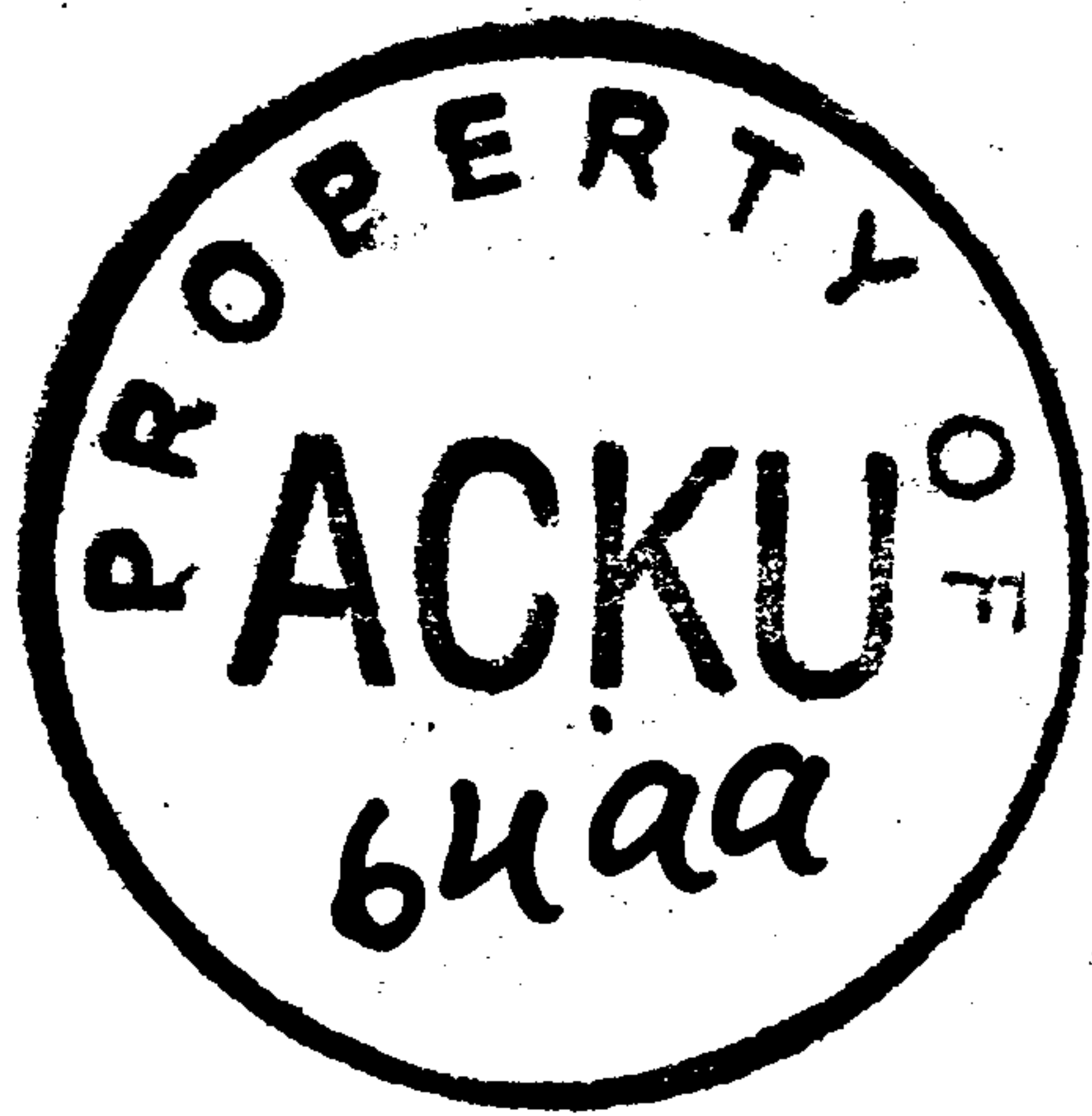
سرمحقق زلی هیوادل

## فهرست

صفحه	- عنوان
۱	*بخش یکم دورهء نخست آغازین روابط ادبی
۶	*بخش دوم دورهء دوم ادبی پهنهء روابط فرهنگی این دو گستره
۷	- مرحلهء نخست
۲۵	نیم نگاهی بر خصوصیات آثار این مرحله
۲۸	- مرحلهء دوم
۴۰	ادامهء دری سرایی و دری پردازی در دودمان خوشحال
۵۷	چشم انداز کوتاهی بر این مرحله
۵۹	- مرحلهء سوم
۹۲	ارزشیابی این مرحله در رابطه به رشد زبان و ادب دری
۹۴	- مرحلهء چهارم
۱۳۰	نگرشی کوتاهی به این مرحله

صفحه	عنوان
۱۳۳	*بخش سوم دوره معاصر
۱۳۵	( ۱ ) افغانستان
۱۳۶	مرحله روشنگری
۱۴۹	مسأله رشد فرهنگ در مرحله روشنگری
۱۵۱	تأسیس انجمنهای ادبی و پهنه ادبیات
۱۶۵	مرحله بیداری و مسأله رشد زبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان
۱۶۶	سومین مرحله رشد ادبیات معاصر
۱۷۰	مرحله سومی و دستاوردهای آن
۱۷۱	( ۲ ) زبان و ادب دری در حوزه های دگر فرهنگی این گستره
۱۷۲	الف - حوزه فرهنگی سرحد
۱۸۴	نگرشی کوتاهی بر وضع زبان و ادب دری در این دوره این حوزه
۱۸۶	ب - حوزه بلوچستان
۱۹۱	چشم اندازی بر پرداخته های دری این حوزه
۱۹۲	نتیجه





## بخش یکم دوره نخست آغازین روابط ادبی

شماری از ادبیات‌شناسان ما ، نخستین دوره تاریخ ادبی پشتو را از سده دوم هجری می آغازند که این دوره تا ظهور پیرروشان و بازتاب اندیشه های او در ادبیات ، حدود هشت سده را دربر میگیرد . یکی از ویژه گیهای قابل به یادآوری دوره نخست این تواند بود که ما در این دوره آثار منظمی به دسترس نداریم . نمونه های ادبی این دوره تاریخ ادبی از لابه لای اوراق پراکنده و یکی دو تذکره ادبی و آثار تاریخی چون : مخزن افغانی ، مرآت الافغانه و تواریخ افغانه به دسترس ما قرار گرفته اند . عدم دسترسی به آثار کهن زبان مولود شرایط گونه گون اجتماعی سیاسی و ساختار اجتماعی گوینده گان این زبان ، شیوه های زنده گی ، محیط زیست و ساختمان جغرافی آن بسته گی پیدا میکند و همینسان با گسترش پروسه سواد آموزی در بین مردم پشتو نپیوند گسست ناپذیری دارد . عوامل یاد

شده هريك به نوبه خود دركندی روند فرهنگي واز بين رفتن آثار پيشينيان اثری از خود به جا گذاشته است .

جا دارد که ما تمام عواملی را - که سدی را در راه رشد مؤسسه فرهنگي پشتو زبانان و ناپودی آثار کهن شان ایجاد کرده است - زیر بحث گرفت و آن را با دلایل و اسناد تاریخی تحلیل و تفسیر نمود ، ولی حدودی که به این کتابواره معین گشته است نگارنده را ناگزیر میسازد تا به اشاره های درزمینه بسنده شود<sup>۱</sup> از ارائه اسناد و تفصیل بیشتر پرهیز نماید .

آثار پراکنده بی که از گوینده گان این زبان در دوره نخست ادبی شان به ما رسیده است باوصف اندک بودنش از مطالعه آن با روابط فرهنگي بی میبریم که بین این دو گستره فرهنگي ( دری زبانان و پشتو زبانان ) ایجاد شده است .

۱ - کهنترین آثار منظومی که از زبان پشتو به دسترس ما قرار دارد . ساختار ویژه بی دارند که بافت شعری آن از مانده های دوران آریایی شمرده شده میتواند و پس از آن به مرور زمان به گونه ژانرهای سروده های روستایی تغییر شکل نمودند که در پژوهشهای ادبیاتشناسی و ژانرشناسی امروزی ولسی سنندری نامیده میشوند . از اواخر سده سوم و پسانها در سده های بعدی آن ژانرهای شعری مروج در ادبیات خاور زمین به ویژه زبانهای عربی و دری به ادبیات پشتو نیز راه یافتند و سخنوران این زبان باوصف داشته های ژانرهای معمول شعری عنعنه بی در گستره فرهنگي شان ، ژانرهای ادبیات زبانهای دگر خاور زمین را نیز پذیرفتند و این پذیرش نسبت به ادبیات هر زبان دگر از زبان دری بیشتر صورت پذیرفته است .

روان شاد استاد عبدالملی حبیبی ( ۱۳۲۸ - ۱۴۰۴ ه ق ) ضمن بحث برنخستین قصیده سرای زبان پشتو شیخ اسعد سوری ( وفات ۴۲۵ ه ق ) و قصیده اش ، به اثر پذیری قصیده سرایی در دربار غور و حواشی آن از بازار گرم قصیده سرایی دربار غزنه اشارتی مینمایند (۱) و پژوهشهای را که شادروان استاد حبیبی پیرامون ادبیات کهن پشتو به فرجام رسانده اند گواهی دهنده آن است که نخستین قصیده سرایان پشتو با قصاید استادانی چون عنصری ، فرخی ، کسجدی و دگران آشنایی داشتند .

۲ - برگردانی آثار دری به پشتو در همین دوره آغاز یافته است ، شاعر زنی به

(۱) حبیبی ، پوهاند عبدالملی : د پښتو ادبیاتو تاریخ ، جلد دوم ، چاپ دوم ، پښتو ټولنه ، کابل ، دولتی مطبعه ، ۱۳۴۲ ، ص ص ۱۲۲-۱۳۳ .



نام زرغونه که پدرش ملا دین محمد نام داشت و به تیره کاکران کندهار منسوب بود بوستان ( سال نظم ۶۵۵ هـ ق ) شیخ بزرگوار سعدی شیرازی (رح) را در سال ۹۰۳ هـ ق منظوم به زبان پشتو برگردانی کرد . حکایه بی از این ترجمه منظوم را برگهای پته خزانه به ما نگاه داشته است . (۲)

حکایتی که از ترجمه پشتوی بوستان سعدی به دسترس ما قرار دارد ، ترجمه حکایت زرین بوستان سعدی (رح) است :

شنیدم که وقت سحرگاه عید زگرمامه آمد برون با یزید

هشت بیت این حکایت بوستان سعدی را زرغونه کاکر در دوازده بیت پشتو به شیوایی و سلاست برگردانی کرده است ، ترجمه وی آزاد مینماید . استاد دانشمند ما کاندید اکادمیسین پوهاند میرحسین شاه در مقایسه و مقابله این حکایت بوستان پشتوی زرغونه کاکر با متن دری بوستان سعدی (رح) نبشته بی دارند که در جشنواره پنجمین سال ترجمه بوستان سعدی به زبان پشتو تقدیم اشتراک کننده گان نمودند و متن آن در مجموعه ذ زرغونی یاد به چاپ رسید . تا جایی که معلوم است از دیرینه زمان تا امروز گلستان و بوستان سعدی (رح) در نصاب مدارس دینی و مساجد مناطق روستا نشین و شهری پشتو زبانان شاملند و کودکان زبان دری را از این کتابها میاموزند و در پرورش اخلاقی شان از این دو کتاب پُرآواز و شاهکارهای ادبیات دری سود میجویند . بنا بر آن از کهنگهان تا امروز بوستان و گلستان سعدی در گستره فرهنگی پشتو زبانان از کتابهای درخور اعتنا و توجه بوده ، به حدس قرین به صحت میتوان گفت که هر شخص باسواد این گستره باری این دو کتاب را از نظر گذرانده اند ، فرهنگیان و قلم به داستان شان جسته جسته بخشهای این دو اثر برگزیده را به پشتو برگردانی کرده اند ، ترجمه های مکمل و گلچین این دو کتاب نیز تهیه گردیده اند که قدیمترین ترجمه تا حال معلوم بوستان آن همین ترجمه زرغونه کاکر است .

۳ - نخستین سخنو زبان پشتو ، که در پهلوی زبان مادریش به زبان دری نیز سروده های از خود به جا گذاشته است هم به همین دوره نخست ارتباط میگیرد و آن شیخ عیسی مشوانی معاصر شیرشاه سوری ( ۹۴۶ - ۹۵۲ هـ ق ) بود که در دامله از نواحی هندوستان میزیست .

(۲) هرتک ، محمد : پته خزانه ، به کوشش استاد عبدالملکی حبیبی ، ریاست تألیف و ترجمه ، چاپ دوم ، ۱۳۲۹ هـ ش ، ۱۹۴۰ م .



مرد شوریده حالی بود وصاحب کشف وکرامات . خواجه نعمت الله هروی شیخ عیسی مشوانی را به القاب : « مقبول الله ، مقتول فی سبیل الله آن رونده را یزدانی شیخ الوقت شیخ عیسی مشوانی » ستوده است .

در مخزن افغانی آمده است : « نقلست که در توحید حق تعالی میا شیخ عیسی مشوانی رساله تصنیف فرموده اند از سه قسم به زبان پشتو و فارسی ، و هندی ... » مؤلف مخزن نمونه های از سروده های او را در هر سه زبان در کتابش گزیده است ، نمونه سروده های دری او ، در ترجمه مخزن افغانی به زبان اردو (۳) سه بیت است که من آن را در این جا به گزینش میگیرم :

ای برادر نیست نشوی ( هست نشوی )

تا نیست نشوی هست نشوی

تا نشوی مست خدا

غم نشود از تو جدا

خوش عالمیست مستی عالم فدای مستان

آن را که که نیست مستی آن را به هیچ مستان

خوانش وارزشیاهی سروده های محدود دری ، پشتو و هندی او میرساند که شیخ مرد رسیده ، از رموز عرفان آگاه و همانسان که نعمت الله هروی گفته است رونده راه یزدانی بود .

روان شاد استاد عبدالحی حبیبی در تاریخ ادبیات پشتو ( ۱۹۹/۲ ) نبشته اند که در سخنان شیخ عیسی هم مانند بی با مناجاتهای پیر هرات خواجه عبدالله انصاری ( ۳۹۶ - ۴۸۱ ه ق ) به مشاهده میرسد .

نگارنده در اثر دگرش « په هند کی د پښتو ژبی او ادبیاتو د ایجاد او ودی پراوونه » سروده های پشتوی او را با ترجمه بی از یک مناجات پیر هرات به گونه مقایسه تقدیم به خواننده گان کرده است که مقایسه این دو سروده مماثلتهای را با هم میرسانند .

باوصف آن که اطلاعات و منابع درباره احوال و آثار شیخ نهایت اندک اند ، اما از پراگنده یاداشتها نیز میتوان درک کرد که شیخ افزون بر آن که خود به زبان دری سروده های عرفانی و پر شور دارد . در ادب کهن دری نیز شخص با مطالعه بود .

(۳) هروی ، نعمت الله : مخزن افغانی ترجمه اردو از دکتر محمد بشیر حسین ، طبع دوم ، گنج شکر پرنترز ، لاهور ، ۱۹۸۶ ، ص ص ۶۳ - ۶۴

در خوارق و کرامات او حکایاتی در مخزن افغانی به مشاهده میرسند . در یکی از حکایتها آمده است : شیخ عیسی هنگام مرخصی فرستاده شیرشاه سوری - که برای معلوم نمودن حال او به منزلش رسیده بود - فی البدیهه این بیت خواجه حافظ شیرازی ( وفات ۷۹۱ هـ ق ) را به او گفت :

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم      که در طریقت ما کافرست و نجیدن

( ترجمه اردوی مخزن ، ص ۶۳۳ )

از این روایت بدیهه گویی شیخ عیسی مشوانی چنین برمی آید که او در آثار دانشمندان و عارفان دری زبان مطالعه داشت . و فردهای از اشعار ناب شماری از شعراء را به حافظه داشت .

\*\*\*      \*\*\*\*      \*\*\*

همانسان در نخستین بخشهای این بحث بدان اشارتی صورت پذیرفت . بهترین آثار این دوره ادبی ما یا تاراج شده اند و یا هم درگیر و دارهای سیاسی و نظامی - که در دوران این سده ها بر سرزمین ما حاکم بودند و همه هستیهای مادی و معنوی مردم و سرزمین ما را به نابودی میکشاندند - از بین رفته اند ، یا این که تا هنوز کشف نشده اند و این هم از احتمال دور نیست که بنا بر عدم گسترش سواد در جامعه پشتون آن وقت که بیشترین قبایل این مردم زنده گی چادر نشین داشتند و تا هنوز هم شگردهای زنده گی چادر نشینی در شماری از قبایل این قوم به مشاهده میرسد بی جا نخواهد بود که اگر بگوییم که در این دوران آثار بیشتر در این گستره به میان نیامده باشد و جز چند پارچه شعر و سروده و چند کتابی که تنها از نامهای آن خبری در دست است ، چیزی بیشتری نبشته نشده باشد .

اما با آنهم نکته هایی که به آن اشاره رفت و سخنانی که در این بحث گفته آمد از آغاز پیوندهای فرهنگی گستره های فرهنگی دری زبانان و پشتو زبانان به ما خبری میدهد ، که در دوره های پسین رشد بیشتری دریافت کرد و ما در بخشهای بعدی این رساله اشاره های به آن خواهیم داشت .



## بخش دوم

### دوره دوم ادبی

### پهنهء روابط فرهنگی این دو گستره

آغاز دوره دوم تاریخ ادبی پشتو که با ظهور روشانیان تصادف میکند . در این دوران زمینه های رشد اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی پشتو زبانان در شماری از قبایل این گروه اتنیکی آماده شد . روابط شان با تبار وتیره های دگر ساکن در منطقه تا کناره های دریای گنگاه در هند شمالی و اقصای شرقی آن سرزمین پهناور و همینسان طی سده های پسین این دوره در غرب با سرزمینهای ایران امروزی و در شمال با مناطق آن سوی دریای آمو و ماوراءالنهر گسترش یافت و آمد و شدی با مردمان دگر منطقه پیدا نمودند . روابط فرهنگی آنان با مردمان این سرزمینها به ویژه با دری زبان گسترده گی بیشتری کسب نمود و با گسترش سواد در بعضی اقشار شماری از قبایل این مردم با زبان و ادب دری - که زبان حاکم در منطقه بود - نسبت به همه یی زبانها و فرهنگهای موجود در منطقه آشنایی بیشتر



یافتند و آثار زبان دری در بین قشر باسواد این مردم خواننده گان بیشتر داشتند .  
نویسنده گان ، قلم به داستان و سخنورانی که از آغاز این دوره پا بر عرصه  
فرهنگ نهادند . افزون از این که دانشهای مروج زمان شان را در زبانهای عربی  
و دری میآموختند . از آثار زبان دری در بخشهای زیرین فرهنگی سود میبردند :

۱ - در تألیف و نگارش آثار شان به زبان پشتو به گونهء سرچشمه ها .  
۲ - برای پخته گی و استناد گفتارها و اثبات دلایل شان به ابیات و سروده های  
شاعران دری زبان مانند : ناصر خسرو ، پیر هرات ، سنایی ، عطار ، سعدی ،  
مولانای بلخی ، خاقانی ، امیر خسرو بلخی ، حافظ ، جامی هروی و دهها تن دیگر  
استشهاد میکردند .

۳ - آثار زبان دری را در بخشهای گونه گون علوم غرض استفادهء پشتو زبانان  
به زبان پشتو برگردانی میشوند .

۴ - بیشترین نویسنده گان و سخنوران این دوره در پهلوی نگارش و سرایش  
آثار به زبان مادری شان ( پشتو ) به زبان دری نیز به نگارش نثر و سرایش شعر  
میپرداختند .

در این بخش براساس مرحله های رشد ادبی تاریخ ادبیات پشتو در این دوره  
کار کردها به زبان دری و سود بر نهادهای فرهنگیان پشتو زبان را از آثار منظوم  
و منثور دری به بررسی مینشینیم :

## مرحلهء نخست :

نخستین مرحله دورهء دوم تاریخ ادبی ادبیات پشتو را فعالیتهای فرهنگی  
روشانیان و گروه رقیب آن آخوند درویزه دومان و پیروانش و گروهی از سخنوران  
و مسجع نگاران عارف و صوفی دگری که به این دو گروه بسته گی نداشته اند  
میگیرد . این مرحله از نیمه دوم سدهء دهم هجری آغاز میشود ، فرهنگیان با آثار  
شان در این مرحله مورد مطالعه و ارزشیابی قرار میگیرند که آثار شان از نگاه  
ساختار و اندیشه همگونیهایی دارند و به بازتاب اندیشه های باهم نزدیک ناشی از  
مفکوره های عرفانی و مباحث عام دین و تشریح و تفسیر آن در سروده ها و پرداخته  
های شان میپردازند .

در کاروان سالاران این مرحله میتوان از پیر روشن ، فرهنگیان دودمان او



وهمینسان پیروان طریقهء روشنیهء او یاد کرد . در فرهنگیان این گروه شمار بیشتر آن به زبان پشتو سروده و نبشته ها دارند و فرهنگیان نیز در این گروه یافت میشوند که آثار پشتوی شان تا هنوز دیده نشده اند ، ولی به زبان دری آثاری از خود به جا مانده اند و چند تن آن به هر دو زبان سروده ها و نبشته ها دارند که من بنا بر شرایط این اثر تنها از فرهنگیان نام میبرم که به دو زبان پشتو و دری آثاری از آنها به ما رسیده است ، آنها تنها یادی از آثاری دری شان .

این بحث را از بایزید روشن ( ۹۲۶ - ۹۸۵ هـ ق ) بنیانگذار جنبش روشانیان و سر سلسلهء طریقهء عرفانی روشنیه میآغازیم . این عارف وارسته و نستوه مرد پیکارگر ، فرزند عبدالله از قبایل کانیکرام و زیرستان جنوبی بود . تولدش در جالندهر هندوستان به وقوع پیوست . در دوران طفولیت از هندوستان به زادگاه پدری آمد و در این جا پرورش یافت . در زیستنامهء او آمده است که بازید در علوم مروج عصر از پدرش عبدالله ، ملا پاینده و ملا سلیمان کالنجوی آموزش دید .

بایزید جنبشی را در نیمهء دوم سدهء دهم هجری به راه انداخت که دربارهء ویژهء گیهای آن سخنان و گفته های فراوان در کتابهای تاریخ سیاسی و فرهنگی منطقه ، افغانستان و آثار خاورشناسان آمده است . شماری جنبش او را يك جنبش دهقانی نامیده اند و شمار دیگری بر آن مهر مذهبی زده اند ، عده یی هم جنبش او را محض ملی شمرده اند که در برابر مظالم و پیداکری اجنبیان آغاز یافت و هدفش تأسیس حکومت مستقل افغانی بود . ( ۴ ) اما بایستی تذکر داد که این جنبش در آغاز به گونه یی يك جهش تازهء مذهبی و روحانی ظهور کرد و با روری ، پیشرفت و تکاملش رنگ ورخی را به خود گرفت که ویژه گی ملی داشت ؛ در برابر برابر ستمبارگی و پیداکری سکانداران حکومت زمانش ایستاده گی بایزید خود در صراط التوحید از ظلم و پیدادگری حکام بر مردم حکایتی دارد و همینسان افضل خان ختك در تاریخ مرصع میآورد ( ترجمه ) : « او ( روشن ) میگفت مغلان ظلم پیشه اند و بر پشتونها از حد زیاد ظلم میکنند » . ( ۵ )

نبشته های زیرین حالنامه نیز بینش آنانی را سست و کم مایه میسازد که جنبش روشانیان را مطلق مذهبی نشان میدهند . حالنامه مینویسد : « چهار پشت خاندان

(۴) حبیبی ، پوهاند عبدالملی : تاریخ مختصر افغانستان ، پشاور ، ۱۳۶۸ هـ ش ، ص ۲۲۶ .  
 (۵) ختك ، افضل خان : تاریخ مرصع ، به کوشش دوست محمد خان کامل ، یونیورسیتی بک ایجنسی ، پشاور ، ۱۹۷۴ ع ، ص ۲۳۹ .



پیر دستگیر قدس سره در قبایل افغانان حاکمی کرد و هفتاد سال کم و بیش با مردم پادشاهی عداوت وجود داشت . گاه غالب و گاهی مغلوب بوده اند و هیچ عدو دست برایشان نیافتند که به موجب آن مغلوب و مطیع کسی شده باشد ، مگر به سبب مخالفتی که در میان خاندان پیدا شد و از یکدیگر جدا شدند و اطاعت پادشاه قبول نمودند . (۶)

این گونه یاد کردها و اسناد دیرینه پژوهشگر امروزین را بر پهلوهای ملی این جنبش باورمند میسازد و اما پیرامون عقاید مذهبی و روشهای عرفانی این گروه بایستی به اختصار یادآوری کرد که راه عرفانی او را - که پیشینان مانند مؤید شاه مؤلف دبستان مذاهب - طریقهء روشنیه گفته اند ، به هشت مقام عرفانی : شریعت طریقت ، حقیقت ، معرفت ، قربت ، وصلت ، وحدت و سکونت ؛ هفت صفت و همینسان بر تلقیناتی مبتنی میباشد که شمارش آن را پژوهشگران ۱۲ عدد نشان داده اند . (۷)

شماری از پژوهشگران دگر بدین باورند که اندیشه های عرفانی روشانیان از عقاید مذهبی حکم ابومعین ناصر خسروی یسگانی ( ۳۹۴ - ۴۸۱ هـ ق ) نیز اثر پذیر میباشد . اما روان شاد استاد حبیبی درباره عقاید این گروه و مرشدش به اختصار نبشته اند : « بایزید مسلمان حنفی مذهب و فقیه متصوفی است که به مذهب اهل شهود در تصوف میل دارد ، ولی گاهی درحالت سکر به مشرب وجودیه نیز میگراید . » (۸)

دکتر ظهورالدین احمد نیز همگون با سخنان استاد حبیبی درباره گفته است : « من در جلد اول پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ براساس مطالعہ آثار بایزید ثابت ساخته ام کہ او یک مسلمان صوفی مشرب و پابند شریعت بود و در آثار او عقایدی بیان شده اند کہ براساس آن بر او فتوای کفر و الحاد صادر گردد . » آثار و گفته های منظوم و منثور بایزید و پیروانش روی همین عقاید استوار اند و همین اندیشه ها را به گونه هایی که ویژه گی سبک گفتاری و نوشتاری این گروه است در آثار شان بازتاب میدهند .

از نویسندگان و سخنوران این گروه سر دستہء آن پیر روشن به چهار زبان :

---

(۶) مخلص ، علی محمد : حائمه - بایزید روشن ، به کوشش نورالله رسپدل ، اکادمی علوم افغانستان ، ۱۳۶۶ هـ ش ، ص ۶۳۶ .  
(۷) قاسمی ، عبدالقلوبس : مقدمه ، خیرالبیان ، اکیڈمی پشتو ، پشاور ، جلون پریس ، ۱۹۸۸ ع ، ص ۱۰۴ - ۱۰۵ .  
(۸) تاریخ مختصر افغانستان ، ص ۲۲۵ - ۲۲۶ .



پشتو ، دری ، عربی و هندی آثاری از خود به یادگار گذاشته است . در آثار منظوم پشتوی او میتوان از تذکره د علم وفرحت المجتبی نام برد ، خیرالبیان او که به چهار زبان است ، بخش پشتوی آن به نثر مسجع نگاشته شده ، بانی مسجع نویسی در پشتو را نیز بایزید می‌شمرند و همانسان که بایزید روشن به پشتو آثار منظوم و منثوری دارد ، آثار منظوم و منثور دری او نیز به ما رسیده است .

از آثار منظوم دری بایزید یکی قصیده یی است که آن را حال انسانی نام نهاده حالنامه در مورد این قصیده نبشته است :

« چون پیر دستگیر قدس سره از عالم دل واقف شد درصفت عالم دل قصیده گفت و در آن مقامات را نیز درج نمود و نام آن قصیده حال انسانی نهاد . در این اوراق نوشته شد ، که بخواند و یاد گیرد و بدان عمل کنند عارف موحد گردد » . ( حالنامه ص ۸۴ )

این منظومه قصیده گونه که ۲۹ بیت دارد ، به مطلع زیرین آغاز میشود :

در دلم عشق تو چون پیدا شد      نفس با من عدو هویدا شد  
واما فرجامین بیتهای آن :

چون که بنمود راه بیراهی      بایزید آفتاب اضحی شد  
این قصیده است حال انسانی      هر که فهمید او ز عرفا شد

این منظومه و منظومه های دیگر دری او رک و راست به توضیح و تفسیر مطلبش میپردازد به پهلوی هنری سروده چندان توجهی نمیدارد از نگاه هنر و شعریت نمیتوان مایه در آن دریافت کرد . گرچه شماری از ادبیات شناسان استدلال میکنند که در ارائه موضوعات عرفانی و اخلاقی و دیداکتیک نمیشود سرایشگر به نزاکتهای ادبی و ظرافتهای هنری نظری داشته باشد ، بل او میخواهد مطلبش را به خواننده روشنتر و قابل درک <sup>بیان</sup> بدارد . اما در برابر این گروه ادبیات شناسان استند ادبیات شناسان و گروهی که درباره آثار ضعیف و غیر هنری عرفانی و اخلاقی و دیداکتیک ، این گونه ابراز نظرها را نمیپذیرند ، بل مثال میآورند که در ادب کهن دری ما عرفای را سراغ داریم که موضوعات عرفانی و اخلاقی را با صلابت ، شیوایی و رنگینی خاص ادبی بیان داشته ، مانند سنایی غزنوی ، مولوی جلال الدین محمد بلخی ، عراقی و دیگران ...

بایزید روشن آثار منثوری نیز دارد ، نخستین نمونه های منثور دری او را در کتاب مشهورش خیرالبیان میتوان دریافت کرد ، او در خیرالبیان این گونه نثر پارسی نبشته است : « در هر مستی ظاهر میشود اثر آن مستی بر صاحب او ،



وقتی که باشد مستی کافر و منافق پس میرسد بر او عذاب خدای تعالی ... » .  
(خیرالبیان ص ۱۵۱)

اثر دگر دری او صراط التوحید است که در سال ۹۷۸ ع تألیف گردیده ، در بخشهای نخست آن سرگذشتش را به زبان دری بیان داشته ، در بخشهای بعدی آن مسایل توحید و عرفان را به زبانهای عربی و دری توضیح و تفسیر نموده است . شیوه نگارش دری او در صراط التوحید : « کامل و مکمل آن است که صاحب شریعت و طریقت و معرفت و قربت و وصلت و وحد<sup>ت</sup> و سکونت بود در کشف حقایق اسرار ربوبیت تخلقوا باخلاق الله شده باشد » . (۹)

نثری را که بایزید نبشته است میتوان آن را نثر علمی دانست و ظاهراً تابع شیوه های نثر نگاری شمرده شده میتواند که در حوالی قرن دهم در شبه قاره هند رواج داشت ، اما بایستی تذکر داد که شیوه پرداخت نثر بایزید در صراط التوحید نسبت به خیرالبیان از سلاست و روانی بیشتری برخوردار است ، زیرا نثر دری خیرالبیان نخستین تجربه او در نثر نگاری دری شمرده شده میتواند . حالآنکه راهم در آغاز بایزید نبشته بود . در ردیف دری پردازان گروه روشانی شخصیت برجسته دگری که دیوان قطوری به زبان پشتو از خود به یادگار گذاشته است ، ارزانی روشانی فرزند برهان خان است که به قبیله پشتونهای خیشکی نسبت داشت و در قصور پنجاب میزیست . او پیرو بایزید روشن و از خلفای او بود . زنده گی او تا سال ۱۰۱۰ هـ ق یقینی مینماید . ارزانی افزون از دیوان پشتو اثر منظوم دگری هم به زبان پشتو دارد که در پژوهشهای ادبی این زبان زیر نام حکایت رسول چاپ شده است ( وزمه ، شماره اول سال ۱۳۵۵ هـ ش ، کابل ) . وجهه یی از يك خواب پیغمبر بزرگ اسلام را در آن به نظم درآورده است . ارزانی رساله تصوفی در نثر پشتو نگاشته است . همان گونه که او به زبان مادری اش آثار منظوم و منثور دارد ، با زبان دری و ادب پُر بار آن نیز آشنایی داشت . در رساله منثور پشتویش غزل دری محمود مرجانی و تکبیتهای دگران را به استشهاد گرفته است . او خود به زبان دری کتابی نوشته است ، به نام مرآة المحققین که من نسخه آن را ندیده ام و نه سراغی دارم از وجود دستنویس آن در کتابخانه ها . اما خوشبختانه بخشی از این کتاب را علی -

---

(۹) داکتر عبدالرشید : اسلامی تصوف اور صوفیای سرحد ، تصوف فاوندیشن ، اسلام آباد ، اطهر

عزیز پرنترز ، ۱۹۸۸ ع ، ص ۲۵۸ به حواله ، ص ۳۴ صراط التوحید .



محمد مخلص در حالنامه به گزینش گرفته است . در حالنامه آورده است : « ملا  
ارزانی از قبایل غیشکی بود وطن در قصور داشت واسوده ، در نواحی خوچه  
وابسته ایست و چند سخنهای پند آمیز از کتاب مرآة المحققین و از دیوان افغانی شان  
نوشته شد ... » . (ص ۲۸۲)

پس از این یاد کرد ، در متن چاپی حالنامه (ص ص ۲۸۳ - ۲۸۹ ) اقتباساتی  
از کتاب مرآة المحققین و نمونه های منظومه های پشتوی ارزانی آمده است ، که بخش  
پشتوی آن اندک و تنها در حدود ۲۳ بیت است . بخش پشتو آن در صفحات ۲۸۸  
و ۲۸۹ گنجانیده شده است ، همه بی اقتباسات دگر که در صفحات یاد شده  
حالنامه آمده اند ، از کتاب مرآة المحققین ارزانی روشانیست که به زبان دری  
میباشد . در این گزینش قطعه ، مثنوی ، تک بیتهای او و غزل به مشاهده میرسند  
که همه بیانگر اندیشه عرفانی طریقه روشنیه اند مواظظ و گفته های اخلاقی نیز  
در این گزیده ها یافت میشوند ، اما از هنر تهی و منظومه های اند که گفتنیهایش را  
به مخاطبش تفسیر و تشریح نموده است . در یکی از رباعیهای آن گزیده ها  
میخوانیم :

دلا بشنو ز آدم تا به این دم      بدین سان آمده این جمله عالم

ترا شاید که کار پیش گیری      مشو غافل ز صانع تو به مردم

روشانیان را عقیده بر آن است که رهیابی و به مرتبت رسیدن بدون پیر کامل  
میسر نیست ، بنابر همین عقیده در آثار روشانیان مسأله گزینش پیر کامل  
و به پیروی از او تاکید فراوان صورت گرفته است ، از گزیده های مرآة المحققین  
ارزانی در حالنامه میخوانیم :

برگرد کامل گرد تا کامل شوی      موبه مو واقف ز حق باطل شوی

گر تویی بیمار کامل را طلب      گر بود در ملک چین یا در حلب

در فرجامین بخش ، گزیده های کتاب مرآة المحققین بدینگونه پایان مییابد :

« این سخنها را شنو درویش افغان گفته است

گر ترا عقلست این پندیست شیرین یادگیر

الهی جمله مسلمانان را روزی کن سعادت

و همه مؤمنان را به سوی درگاه خویش کن عادت

وجمله سالکان را فارغ گردانی از رسم و عادت والله اعلم بالصواب والیه المراجع



والمآب ، چند رباعی که به زبان افغانی گفته نیز نوشته شد .

پس از ارزانی سومین سخنور این گروه که نبشته های دری نیز دارد ، شاعر موحد و صاحب دفتر شعر ، استاد شماری از سخنوران گروه روشانی ، نوه پیرروشان و فرزند نورالدین مرزاخان انصاری است که در هندوستان جنوبی و شمالی زیسته است در دوران پادشاهی جهانگیر و شاه جهان ( ۱۰۳۶ - ۱۰۶۸ ه ق ) در هند میزیست و منصب و جاگیری از سوی امپراتوری کورگانی هند دریافت کرده بود . در جنگ دکن به طرفداری از حکام مغلوبه سال ۱۰۴۰ ه ق کشته شد .

مرزاخان با ادب کهن دری و آثار عرفانی آن زبان آشنایی داشت و به گفته پشتو شناس معاصر دکتر عبدالرحیم مناتف او نه تنها اندیشه های جدس را انکشاف بخشید ، بل به معنی خاصی آن را انکشاف داد و بر اشکال ، نمودها و اصطلاحات عرفانی ادب کهن دری تکیه کرد . ( ۱۰ )

از مرزاخان انصاری به زبان دری نامه یی به دست داریم که به فرزندان ابابکر کندهاری خواجه محمد و علی محمد ( یکی از خانواده های مرید روشانیان نبشته شده است ) این نامه در صفحات ۶۴۳ و ۶۴۴ حالنامه چاپی آمده است . از خوانش نامه مرتبت علمی مرزاخان در دانش عرفانی و آگاهی او از اندیشه های روشانیان و دانشهای کهن مروج آن زمان آشکار میگردد ، این نامه تنها برای احوالپرسی نبشته نشده است ، بل نامه علمی ایست که گفته ها و اندوخته های آموزشی و پرورشی را دربر دارد ، این نامه پس از بسم الله الرحمن الرحیم این گونه میآغازد : « فرزندان عزیز سعادتمند ، نورالابصار خواجه محمد و علی محمد را بعد از سلام خیر انجام ... خیریت آن فرزندان مطلوب ... که فرستاده بودید رسید و مضمون آن معلوم گردید ، الحمد لله زبان و گوش و بینی و چشم هرچه میکند به امداد دل است ، از برای این است که با جماد و نبات کار حیوان درکار انسان عاجز چون بدن را بخش کردند دل را به حصه علم دادند ... » .

نثر مرزاخان در این نامه منشیانه نیست و به نامه های همانندی ندارد که در کتب ترسل و انشای قرن یازدهم هجری معمول بود .

همانسان که شعر پشتو در دفترهای سخنوران گروه روشانی به تدریج مایه های

---

( ۱۰ ) هیوادل ، زلی : به هند کی د پشتو ژبی او ادبیاتو د اجهاد او ودی پراوونه ،



هنری را از خود ساختند و سخنوران پستین این گروه در سرایشهای شان از زبان خشک و بی روح و ارائه مطلب بدون پرداز هنری آهسته آهسته میبردند و به جنبه های هنری سخن شان توجه مینمودند ، در دری سرایی نیز این عملیه را همانند به پشتو سرایی شان تعقیب کردند . افزون از نگارنده گان و سخنپردازان یاد شده که آثار شان بهره یی از هنر ندارند ، ما در این گروه سخنورانی نیز داریم که به هنرمندی درخور ستایش شعر دری سروده اند ، یکی از سخنوران این گروه کریمداد منسوب به قبیله بنگش است که تا سال ۱۰۵۶ هـ ق زنده بود ، اما او در سروده های دری خود عیسی تخلص کرده است . کریمداد استوار و پابند به طریقه روشانیان و آموزشهای اندیشه یی پیر روشن بود و سیرابی خود را از او میپنداشت ، چنان که خود گفته است :

عیسیا جانت ز فیض همتش سیراب شد    قبله روشانیان فیاض عالم بایزید  
در هندوستان شمالی در ایالت اترپردیش در کناره غربی دریای گنگا در منطقه  
شمس آباد متو زنده گی میکرد . این منطقه در دوران جهانگیر ( ۱۰۱۴ -

۱۰۴۶ هـ ق ) به رشید خان روشانی در جاگیر داده شد و به قول صاحب مآثر الامرا وی در آن دیهی آباد کرد و باغی طرح انداخت و پس از آن به رشید آباد مسمی گشت.  
کریمداد زادگاهش را در سرودهایش چنین میستاید :

درینا سیر گلگشت رشید آباد میخوام  
تماشای پیری رویان شمس آباد میخوام  
می و معشوق گلرخسار و آواز خوش مطرب  
کنار گنگ و سرو و سوسن آزاد میخوام

به نسبت قبیله یی خود در جایی از سروده هایش نیز اشارتی دارد :

عیسی ام بنگش ام خاک رهم    دین و دل باخته در راه توام

در آخرین بخشهای دیوان پشتوی کریمداد بنگش هفده غزل دری نیز دیده میشود که شمار از آنها ناقص چاپ گردیده اند ، شاید در دستنویس چنین ناقص بودند ، اما بخش کافی آن قابل استفاده است ، بخش دری دیوان کریمداد در حدود ۱۰۶ بیت دارد . ( ۱۱ ) جز از چند بیت محدود همه استوار و آراسته به آرایشهای هنری اند . در تصویرها ، نمادها و یافت هنری سروده های او میتوان شایسته گی يك

(۱۱) کریمداد : دیوان کریمداد ، به کوشش خلد بخاری ، دفتر اکملی پشاور ، پبلک آرت پرس ، ۱۹۶۴ ع ، ص ص ۹۳ - ۹۹ .



شعر خوب را سراغ نمود (۱۲) و کریمداد بنگش را در پشتو زبانان سرایشگر توانمند  
زبان دری به شمار آورد ، به تك بیت‌های از غزل‌های او توجه کنید :  
شد ترا پر عارض خورشیدوش سنبل پدید  
سنبل اندر چشمه خورای مسلمانان کی دید  
\*\*\* \*\*

دگر به عشوه نروید به بوستان نرگس      اگر به عمر مقابل شود بدان نرگس  
مگر ز چشم تو زد لاف همسری به چمن      که بی بصر شد و بیمار و ناتوان نرگس  
سحر که بزم چمن را خمار دوشین بود      به خواب رفته و بود است سرگران نرگس  
\*\*\* \*\*

مدام از نرگس مخمور تو مستانه میرقصم  
به گرد عارض شمع تو چون پروانه میرقصم  
تو تا افسانه عالم شدی در حسن چون لیلی  
من از عشق تو چون مجنون به هر ویرانه میرقصم  
شبی افسانه حسنت شنیدستم و شد عمری  
هنوز از شوق آن حالت بر آن افسانه میرقصم  
\*\*\* \*\*

چو بلبل هر زمان آشفته گرد چمن گریم  
به یاد قامت و رویش به سرو یاسمن گریم  
چو میرم در غمت ای جان بیا بعد از وفاتم بین  
که از سوز درون پنهان ز مردم در کفن گریم  
روشانیان در هندوستان بیشتر در دکن و شمس آباد میزیستند ، کریمداد در فراق  
یاران دکن غزل زیبایی سروده است که گزینش چند بیت آن فارغ از دلچسپی نخواهد بود :  
اگر آن ماه مسافر به وطن باز آید      جان محنت زده ما به بدن باز آید  
گر صبا مژده رساند به گلستان ز بهار      بلبل خسته به اطراف چمن باز آید  
چه ستمها که کشیدم ز فراقش همه عمر      ای خوش آن روز که آن رفته به من باز آید  
یک به یک میتوانم که دهم شرح فراق      قصه بی نیست مرا کان به سخن باز آید

(۱۲) هیوادمیل ، زلی : سروده های دری کریمداد عیشی سرایشگر گروه روشانی ، خراسان (مجله)

شماره ۲۲ ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ص ۶۷ - ۱۷۳ .

روز و شب منتظرم چشم به ره چون نرگس      باشد آن سروچمانم به چمن باز آید

عیشی از بیت حزن رقص کنان برخیزد

گر نگارش به سلامت زد کن باز آید

روان شاد استاد حبیبی را بایستی حق به جانب دانست که از رشاققت و پخته گی سرودهای دری کریمداد توصیفی داشت . (۱۳) سخنور دگر گروه روشانی که به زبانهای پشتو و دری آثار منظوم و منثوری دارد ، علی محمد مخلص فرزند ابابکر کندهاری است . زنده گی او تا سال ۱۰۶۹ هـ ق یقینی مینماید . علی محمد مخلص در شمس آباد ایالت اترپردیش ، برهانیپور دکن و میدنی پور اورپسه زیسته بیشترین اوقات زنده گیش را در دکن سپری کرده است . او از پنج ویا شش ساله گی به خوانش قرآن عظیم روی آورده بود . علوم مروج عصر را از استادان فرا گرفت ، از رموز عرفانی طریقهء روشنیه آگاهیهای بیشتر کسب نمود . در علوم ظاهری ، باطنی و عرفانی روشانیان استادش مرزاخان انصاری بود . مخلص در ادب دری هم مطالعه و آفری داشت . آثار ناصر خسرو ، سعدی و مثنوی مولانا و بیسی از آثار عرفانی و اخلاقی ادب کهن دری همراه با آثار مرشدش بایزید و آثار سایر روشانیان مطالعه کرده بود . مخلص و خانوادهء او از مریدان خاندان به پیر روشن بودند و علی محمد نیز خود در این طریق عرفانی به مرتبت خلیفه رسیده بود .

از آثار پشتوی او دیوان شعر که سروده های دری نیز همراه دارد و رسالهء نصوفی در نثر پشتو به ما رسیده است ، اما اثر مهمش حالنامه بایزید روشن به زبان دری است که بخشهای نخستین آن را ویرایش و دوباره نویسی کرده ، رخدادهای بعدی خانوادهء مرشدش و جنبش روشانیان را خود بر آن افزوده است .

حالنامه را در آغاز بایزید نوشته بود ، اما علی مخلص این سند بس بزرگ جنبش عرفانی و ملی روشانیان را تکمیل نمود ، چنان که خودش در مقدمهء کتاب اشارتی به این موضوع دارد . (حالنامه ص ۱) دربارهء شیوهء نگارشی این اثر خود در پیشگفتارش نوشته است : « و آنچه از کتاب ناقلان معتبر استماع گشت بسط تحریر و در نظم تقریر آورده شد معراء از سمت سخن پیرایی و مبرا از تکلیف کلام آرایی در ... مرتسم گشت تا به فهم مبتدیان و در ذهن متعلمان صورت معانی

(۱۳) حبیبی ، پوهاند عبدالملی : د پښتو ادب په تاریخ کې قصیده ، د افغانستان د علومو

اکادمی ، کابل دولتی مطبعه ، ۱۳۵۷ هـ ش ، صص ۴۷ - ۵۷ .



روشن و مبرهن نماید و به ثواب آن این ناقل بهر مند گردد . ( حالنامه ص ۱ )  
بخشهایی منشور حالنامه باوصف آن که تابع شیوه نشر نگاری زمانش در هند آن  
زمان بوده است ، ولی به <sup>نسبت</sup> نشرهای آثار تاریخی و عرفانی آن زمان - چنان که خود  
ادعا مینماید - از تکلف و تصنع بی جا عاری به نظر میآید .

به نمونه زیرین نگاه کنید : « ای عزیز من ! چون پیش از این مذکور شد که  
مردم قبیله کاسی اکثر به دست خلیفه مودود رحمة الله علیه مرید پیر دستگیر  
قدس سره شده بودند ... » . ( حالنامه ۴۶۲ )

علی محمد مخلص سروده های فراوان دری نیز دارد که اکثر آن مثنوی ، غزل ،  
قطعه ، رباعی و تک بیتهاست ، شماری از سروده های دری او که بیشتر عزل تواند  
بود در دفتر شعر پشتوی او آمده اند ، اما سروده های بیشتر دری او ضمن تشریح  
گفته ها و موضوعات عرفانی و تاریخی به شیوه استشهادی در بخشهای حالنامه  
گزیده شده اند ، در این گزیده ها غزل و مثنوی و ... هم یافت میشوند ، غزلها  
و سروده های دری که از او در حالنامه محفوظ است ، در مقطعات گاهی نامش را  
( علی محمد ) و گاهی تخلص<sup>۱</sup> ( مخلص ) آورده است :

ای علی محمد زهر دیدن این بحر لطیف چشم جان بین باید و نی ناظر چشم جهان  
مخلصا هر جنس دارد جنس دوست توگزین مر پیر روشن را هدا

علی محمد مخلص در یک مثنوی طویلی که در صفحات ( ۳۴۶ - ۳۵۸ )  
حالنامه گنجانیده شده است ، هشت مقام طریقه عرفانی روشنیه را به تشریح نشسته  
است . وی این مقامها را منازل نامیده است ، مانند منزل شریعت ، منزل حقیقت و ...  
مثنویهای او نیز روان ، ساده و شیرین به نظر میرسند . در تشریح شماری از  
مفاهیم عرفانی علی محمد نظری به مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی ( ۶۰۴ -  
۶۷۲ هـ ق ) نیز داشته است ، به گونه مثال علی مخلص درباره شرك مثنوی  
دارد که به این ابیات آغاز میگردد :

پساک دار از شرك گفتار زبان نا نگری مشرك مخفی عیان  
حق ببخشد جمله را جرم و گناه لیک مشرك را نبخشد هیچگاه  
زمانی این مثنوی ۲۰ بیته را به فرجام میرساند ، در زیر آن اضافه میکند : « وهم  
درین معنی مولوی در مثنوی میفرماید :

« چون نمردی زکشتی زنده زو باغی باشی به شرکت ملک جو

چون بدو زنده شدی آن خود وی است وحدت محض است آن شرک کی است »

استاد گرانقدر پوهاند میرحسین شاه باری در برتش میوزیم توفیق مطالعه دیوان مخلص را دریافت داشته بود ، ایشان از مطالعه دیوان چنین استنتاج فرموده بودند که اشعار دیوان مخلص با موضوعات مثنوی مولانای بلخ نزدیکهای بیشتری دارد . (۱۴)

همدرین مرحله نخست همزمان با درخشش بایزید به حیث یک مرد روحانی و ناجی وبانی جنبش ویژه ، در مناطقی که او نفوذ مییافت ویا هم نظریات او در بین مردم راه مییافتند و مردم به سوی او متمایل میگشتند ، مخالفتهای گونه گونی نیز در برابر این جنبش پدید میآمدند و مخالفین رنگارنگ سر بالا میکردند . افزون از مخالفتهای حکام دربار دهلی در مناطق روه و افغانستان گروهی از علما و دانشمندان برعلیه نظریات و اندیشه های بایزید قدهلم کردند به افکار و اندیشه های او مهرهای گونه گون زدند .

یکی از مخالفان سرسخت اندیشه هایی او اخوند درویزه ننگرهای ( ۹۴۰ - ۱۰۲۸ هـ ق ) فرزند گدای بن سعدی از علمای برجسته عصر خود بود . به زبانهای دری و پشتو آثار منظوم و منثوری از خود به یادگار گذاشته است . درباره ویژه گیهای موضوعی آثار اخوند درویزه مولانا غلام سرور لاهوری (وفات ۱۳۰۷ هـ ق) نبشته است : « پس آنچه از تألیف مولانا ( درویزه ) است دروی معارف ، تذکره ، احکام شریعت بسیار است ... » . (۱۵)

اخواند نسبت به آثار پشتو آثار دری زیادی دارد ، در اثر مشهور پشتوی او مخزن الاسلام نیز بخشی کوتاهی از دری به مشاهده میرسد . (۱۶)  
از آثار دگر دری او میتوان از کتابها و رسایل زیرین نام برد :

۱ - ارشاد المریدین ، چنان که از نام آن پیداست این رساله را برای هدایت مریدان نبشته است ، این کتاب تمهید مفصلی باشش فصل ویک خاتمه دارد . در تألیف آن از کتب زیادی سود برد ، دکتر ظهورالدین احمد شمار کتابهای مورد استفاده آن را

(۱۴) پوهاند میرحسین شاه : د پښتو قلمی نسخې ، وژمه (مجله) کابل پوهنتون ، ۱۳۴۱ هـ ش کال گڼه ۴۹ مخ .

(۱۵) لاهوری ، غلام سرور : خزینة الاصفیا ، کانپور ، ۱۳۲۰ هـ ق ، ص ۴۷۱ .

(۱۶) اخوند درویزه : مخزن الاسلام ، اکادمی پشتوی پشاور ، جلون پریس ، ۱۹۸۷ ع ، ص ص ۱۲۲ - ۱۲۷ .



بیست نشان داده است . ( ۱۷ ) نمونه یی از این کتاب : « ... لاف میزنند که ما از مریدان فلان پیریم ، او ما را نجاتی خواهد داد پس کافر میگرددند » . ( ص ۶۷ به حواله . ص ۵۷۵ پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ) ارشاد المریدین به سال ۱۲۵۳ هـ ق در لاهور چاپ شده است .

۲ - ارشاد الطالبین : اخوند درویزه در این کتاب بر مسایل شریعت و طریقت گفتگو کرده است . این کتاب بر چهار باب مشتمل است و هر باب آن سه فصل دارد و در تألیف آن از ۴۸ اثر سود برده شده است . ( ۱۸ ) نمونه انشاء کتاب از صفحه ۴۷ آن : « ایمان به عمل زیاده نشود و به گناه کم نقصان نپذیرد » .

۳ - تذکرۃ الابرار والاشرار : در این کتاب درباره تاریخ افغانها نیز گفته ها و مباحثی یافت میشود ، اما اصل کتاب تذکره ایست از دو گروه اشخاص زیر نامهای ابرار و اشرار . از برگهای این تذکره میتوان یادداشتها و معلوماتی را در احوال این دو گروه به دست آورد . دکتر ظهور احمد ص ۵۷ کتابش ( تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان ) شمار آثار مورد استفاده ، آخوند در این تذکره را در حدود ۳۸ برشمرده است .

دانشمندان امروزی و ادبیاتشناسان بدین باورند که از برگهای تذکرۃ الابرار والاشرار اخوند درویزه ننگرهای نکته های پیرامون فرهنگ و روانشناسی اجتماعی افغانها به دست آمده میتواند و ما خواهیم توانست نکاتی از این اثر آخوند به دست آورد که در تاریخ اجتماعی افغانها پُر بها و باارزش تلقی شود . ( ۱۹ )

۴ - چهارمین اثر دری اخوند درویزه ( رح ) شرح قصیدهء امالی است . این قصیده را سراج الدین ابومحمد عبدالله بن عثمان الاوشی الفرغانوی ( وفات ۵۷۵ هـ ق ) در سال ۵۶۹ هـ ق به زبان عربی نظم کرد و اخوند درویزه آن را افزون از زبان پشتو به زبان دری نیز برگردان و شرح کرد که شرح دری آن به گونه رساله مستقل در سال ۱۳۰۱ هـ ق در دهلی به چاپ رسیده است . شرح او در این رساله این گونه است : « اگر کسی بعد از پیغمبر آخر زمان خود را پیغمبر گوید کافر گردد و اگر

---

( ۱۷-۱۸ ) احمد ، دکتر ظهورالدین : پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ، زرین آرت پریس ، ۱۹۷۴ ع ، ص ۵۷۵ - ۵۷۷ .

( ۱۹ ) روی ، کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د اخوند درویزه په لیکنو کی د پښتو د کلتور او اجتماعی ساپکالوجی انعکاس ، ادبی خیرنی ، ننگرهار پوهنتون د لوړو او مسلکي تحصیلو مطبعه ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ۱۲۶ - ۱۲۷ مخونه .



کسی پیغمبری او را قبول کند او نیز کافر گردد ... » . آثار اخوند درویزه ننگرهای اکثر به چاپ رسیده اند و نسخ خطی فراوان آن در کتابخانه های دنیا یافت میشوند . در این آواخر رساله یی از این دانشی مرد متشرع و صوفی به دست آمد که به دو زبان پشتو و دری مشترک نگاشته شده است . او در این رساله شماری از مسایل را همگون به اندوخته های دینی خود تشریح میکند . مسایل در این رسالهء آخوند به این سبک و این شیوه تشریح شده است : « له کافرانو سره مینه او محبت حرام دی پس چون بعضی افغانان زمانهء ما به ملنگان رافضی که تارک نماز روزمره و مردارخوردن محبت میکنند حرام است ، اگر حلال میدانند کافر میشود » .

این سبک نگارش مشترک دو زبانه که بانی آن را تاپیدایی مدارک دیرینهء دگر بایستی اخوند درویزه شناخت ، پیروان دگر نیز در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان دریافت کرده است و یکی از تاریخهایی مهم پشتونها که تواریخ افغانه نام دارد و رخدادهای مهاجرت شماری از قبایل پشتون را از مناطق افغانستان امروزین به مناطق صوبه سرحد امروزی شرح میدهد . به همین سبک آمیخته نگارش یافته است سال نگارش این تاریخ را حدود ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ نبشته اند . در سطور پایانی نموده آن را مطالعه کنید : « عساگر خود را مجتمع نموده مستعد شدند و به عزم محاربه با یوسفزی به درآمدند و مقارن آن حال میرزا الغ بیگ نیز بالشکر عظیم خود آمد ، با گگیانی شامل گشت و به هیئت اجتماعی به جانب یوسفزی متوجه شدند ، چنانچه بعضی از گگیانی بیشتر رفته ، غوایی د یوسفزیو و نیولی را په مخه یی کړې ، تومن د یوسفزو خبر شو لور د لوره مسلح و رپسی راووتل ... » .

(۲۰) مؤلف اصلی تواریخ افغانه به یقین معلوم نیست ، اما این تاریخ را به اساس هدایت حافظ رحمت خان شهید پیر معظم شاه ویرایش نموده ، به گمان او حشورزوادیش را دور نموده ، و کتابی را به نام تواریخ حافظ رحمت خانی تهیه دید که تا حال دو بار زیر همین نام از سوی اکادمی پشتو در پشاور چاپ شده است .

این سبک آمیخته پشتو با دری در ادوار بعدی نیز گاه گاهی تعقیب شده است (۲۱) که تفصیل آن در این مختصر ننگجد .

فرزند دانشمند اخوند درویزه اخوند کریمداد ( وفا ۱۰۷۲ هـ ق ) که از علمای

(۲۰) پیر معظم شاه : تواریخ حافظ رحمت خانی ، به کوشش پروفیسور محمد نواز خان ظاير ، اکادمی پشتو ، پشاور ، جلون پريس ، ۱۹۸۷ ع ، ص ۱۳ .

(۲۱) هیوادمل ، زلی : د پښتو نثر اته سوه کاله ، ملت پرنټرز ، لاهور ۱۹۹۶ ع ، ص ص ۲۷۳ - ۲۸۲ .



نامدار زمانش بود . غلام سرور لاهوری به حواله خلاصۃ البحر نبشته است که او را محقق افغانستان گفتندی ( خزینه ۱/ ۴۷۹ ) او نیز چون پدرش از دری نویسان شمرده میشود و علاوه زبان مادری اش ( پشتو ) به زبان دری نیز کاری نموده ، آثاری به این زبان نبشته است .

از نبشته های دری او دو اثر تاهنوز به ما رسیده است ، یکی مسایل نسوان فی حق زنان و دیگری مکتوبات کریمداد، این کتابها چاپ شده اند . مؤلف تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان از نسخ خطی این کتاب نیز به ما خبر میدهد .

در آثار دری کریمداد رساله مسایل نسوان او از سوی تاجران کتب ، کندهاری ۱۷۶ صفحه در لاهور به چاپ رسیده است ، در این رساله مسایل مربوط به زنان از دیدگاههای دینی و فقهی و شرعی به گونه مسایل مختلف طرح و توضیح گردیده است ، به گونه مثال : « مسأله : فرض است بر زنان که بدانند که ایمان جدا است و عمل جدا است » ( ۲۲ ) و اما در رساله مکتوبات او که شامل چهارده مکتوبات است ، همه آن در زمره مکاتیب علمی میتوان به شمار آورد . مکتوبات اخوند کریمداد ۷۲ صفحه در پشاور چاپ شده اند . در این نامه ها ، نامه ۷ و ۸ به نامهای علمای ننگرهار به رشته تحریر آمده است . نامه سوم به نام علمای کابل ، نامه چهارم به نام علمای هشتنگر و نامه های دیگری به اسمای اشخاص و حکام و اشخاص صاحب مناصب درج بوده است . در این نامه ها بر ضد اندیشه های روشانیان نیز گفته های وافر و دریافت میشوند ( پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ، ص ۵۸۲ ) افزون بر آن مسایل عقیدتی و عرفانی و رهنمودهای برای شیخان و مریدان را نیز دربر میگیرند . بخشی از یک نامه مکتوبات اخوند عبدالکریم مشهور به کریمداد : « شیخ باید که با خاصان و طالبان و صادقان و عاشقان باشد ، سفیهان و دنیا جویان را به صحبت خود راه ندهد شیخ مرید را ضامن افعال او باشد » .

قابل به یادآوری است که شیخ عبدالکریم الفنا، به بی دارد به زبان پشتو که هم ارزشهای هنری و شعری در آن به فزونی یافت میشوند و هم بازتاب دهنده اندیشه های عرفانی است . این الفنامه مورد توجه صاحبان و وارسته گانی - که به عرفان دل بسته گی داشتند - گردیده ، شروعی به زبان دری بر آن نگاشتند . در این بخش رساله ناگزیریم یادی از شروعی را نماییم که دانشمندان برجسته عصر به زبان دری

---

( ۲۲ ) کریمداد ( آخوند ) : مسایل نسوان فی حق زنان ، فیروز پرننگ و کس لاهور ، ۱۳۵۴ هـ ق ، ص ۳ .



بر آن نبشته اند .

یکی از این شروح مفتاح الدقایق نام دارد ، که حاجی بهادر کوهاتی ( ۹۸۹ - ۱۰۹۹ هـ ق ) ( ۲۳ ) بر آن نگاشته است و هر بیت الفنامه او را به زبان دری این گونه شرح نموده است :

الف یو گوره له میمه د دې دواړو معنی هیمه

( بدان که الف به اعتبار معنی یکی است مقصود هر دو حرف يك است ) ( ۲۴ )  
مفتاح الدقایق بار نخست در قرن سیزدهم در حاشیه مخزن الاسلام چاپ شده است ؛ نسخ خطی آن فراوان یافت میشوند .

شرح دومی از عبدالله قصوری خیشکی ( متولد ۱۰۳۴ هـ ق ) است ، وی نیز ( ۲۵ )  
این الفنامه را به شیوه حاجی بهادر کوهاتی شرح نموده است ، به نمونه آن نگاه کنید :

الف یو گوره له میمه = د دې دواړو معنی هیمه

( یعنی الف را با میم يك جا بین که معنی این هر دو اصل برابر است ) ( ۲۶ )  
حاجی عبدالله قصوری از دانشمندان برجسته زمان خود بود شرحی بر دیوان حافظ نوشت . اثر مفتنی از او زیر نام اخبارالاولیا به ما رسیده است او به زبان دری شعر نیز میسرود و در شعر عبدی تخلص میکرد . عبدالله قصوری شرح الفنامه کریمداد را کلمات وافیات نام گذاشته است و در سال ۱۰۸۲ هـ ق در دولت دکن آن را به پایه تکمیل رسانده است . شرح سومی از شخصی به نام عثمان است ، که نمونه شرح او را نیز بایستی در این جا گنجانید . او شرحش را این گونه آغاز کرده است : « ای طالبه ! الف یو گنه له میمه . ای طالب حق اگر طالب حتی صدقاً طریقه طلب این است اول وجود و ذات و صفات خود را همه نفی کن وجود صفات حق را ثابت کن » . ( ۲۷ )

در خانواده آخوند درویزه ننگرهای از دری دانان و دانشمندانی که به زبان دری علاقه داشت و آثار گرانبها آن را به مطالعه مینشست و در بالا بردن سطح دانش خود از آن سود میجست ، شخص دیگری محمد حلیم نام دارد او فرزند عبدالله ونوه آخوند درویزه ننگرهای بود ، او غزلی از سعدی بزرگوار را به شعر پشتو برگردانده است . من در این جا تنها به آوردن مطلع غزل با ترجمه اش اکتفا میکنم :

---

(۲۳) در کتابی زیر نام حاجی بهادر کوهاتی ، چاپ سال ۱۹۹۳ ع ، در ص ۱۱۸ تاریخهای تولد و وفات او مختلف درج گردیده اند . ( ۲۴ - ۲۶ - ۲۷ ) هیوادل ، زلی : دیواد کتابخانوی پښتو خطی نسخی ، اکادمی علوم ، مطبعه تعلیم و تربیه ، ۱۳۶۳ هـ ش ، ص ص ۲۹ - ۲۹۱ .

(۲۵) در ص ۳۲۷ جلد اول فرهنگ تاریخ تولد حاجی عبدالله قصوری ۱۰۴۳ آمده است .



آن را که جای نیست جهان جمله جای اوست درویش هر کجا شب آمد سرای اوست

چی خای نه لری تنها وی دا کلی جهان بی خای دی

به هر خای چی شپه پری راغله هم هغه خای ده لری دی

(مخزن الاسلام ص ۲۰۰)

ترجمه این غزل سعدی (رح) استوار و برخوردار از رسایی کامل به نظر میرسد .

پس از گروه روشانیان و دانشی مردان خانواده آخوند درویزه ننگرهای . مادر

تاریخ فرهنگ و ادب پشتونها همزمان با سخنوران و اندیشه وران این دو گروه در

آواخر سده دهم و در جریان سده یازدهم شماری از علما و دانشمندان و سخنورانی

دگری را نیز داریم ، که اکثر شان به عرفان و تشریح مسایل دینی و فقهی و شرعی

گرایش داشتند . اثر پذیری از اندیشه های عرفانی و علمی گروههای باهم رقیب

روشانیان و دودمان آخوند درویزه نیز در آثار شان دیده میشوند . و شمار بیشتری از

این گروه در مسجع نگاری پشتو و همینسان آثار منظوم شان از آخوند درویزه

و پسرش کریمداد به نیکویی یاد کرده اند و آنان را مشعلداران علوم آن وقت و روشناس

نموده اند .

در این گروه سخنوران و نویسندگان <sup>از</sup> که بنسبت گنی شان به مرحله نخست دوره

دوم تاریخ ادبی پشتو ثابت به نظر میآید ، شیر عده بی یافت میشوند که اینان هم

در پهلوی زبان پشتو به زبان دری آثاری دارند و ثابت نموده اند که به زبان دری نیز

نیشته میتوانند .

در این گروه من نخست <sup>از</sup> آخوند چالاک یاد میکنم او معاصر شاه جهان بود

و نویسنده به سه زبان عربی ، دری و پشتو . رساله دری او که بخشی از عربی

نیز دارد در آرشیف پشاور نگاهداری میشود . در این رساله نخست اسما الحسنی را

به زبان دری برگردانده است و پس از آن پیرامون مسایل دینی بحثهای دارد ، در

جایی از این رساله میخوانیم : « مسأله مشهور است که خنده بر سه قسم است تبسم

وضحك و قهقهه . تبسم آن است که لب شیرین گردد و دندان ظاهر شود کذا ذکر ضحك

آنست که آواز آن را خود بشنود و قریب نشنود و قهقهه آنست که آواز آن را دگری

بشنود و تبسم نه مفسد صلوٰه است و نه ناقض وضو ... » .

آخوند چالاک از علمای زمانش بود و در جهاد با کفار کوهستانها نیز حصه داشت

و در کوهستانها به جهاد میپرداخت ، شاگردان و پیروانی نیز دریافته بود



شاگردان پیروان او یکی ملا مست حُمند است که در شینوار ننگرهار دفن شد . کلیاتی از آثار منظوم و مسجعات او شامل ۵ رساله ویا اثر جداگانه است ، در آثار او سلوک الغزات شهرت فراوان کسب کرده ، در اکثر پژوهشهای ادبی زبان پشتو تمام این رسایل او را به نام سلوک الغزات یاد کرده اند ، اما درحالی که سلوک الغزات یکی از رسایل کلیات اوست . آغازین رساله کلیات ملا مست حُمند سلوک الغزات است که مؤلف مقدمه آن را به نثر دری نگاشته است واین مقدمه در هفت صفحه نسخه دستنویس گنجانبده شده است . (۲۹)

شخصی به نام میرحسین هروی در حوالی سده یازدهم در هرات میزیست . وی درسال ۱۰۷۰ هـ ق کتابی را به نام نافع المسلمین تألیف و ترجمه داشت که مقدمه آن را در دو صفحه به زبان دری نگاشته واین خود میسراند که میرحسین هروی مردی بود که در سرزمین فرهنگپرور هرات میزیسته است و به هر دو زبان پشتو و دری صلاحیت نبشتن داشت .

از نویسندگان دگر پشتوی این زمان که آثار دری او به دسترش قرار دارند آخوند احمد است . براساس پژوهشهای دانشمند حبیب الله رفیع آخوند احمد فرزند اسمعیل ونوه پاینده بود که پدرش از منطقه گوت ننگرهار به پشاور آمد و در روستایی به نام لندی مسکن گزیده . آخوند در سال ۱۱۱۳ هـ ق قرین رحمت ایزدی گشت . شخص دانشمند و عالمی بود به زبانهای پشتو دری و عربی مینوشت و یک غزل مستانه و عرفانی پشتوی او به ما رسیده است .

دانشمند رفیع شمارش آثار او را پانزده رساله گزارش داده است . اما بایستی یادآور شد که او رسایل دگر نیز دارد در رسایل یاد شده آخوند احمد وصیت نامه او به زبان دری است که در فرجامین بخش آن نبشته است : « مرمت این سرای و خانه ها و حجره ها ازین اوقاف کرده شود الی یوم القیامت برین نهج باشد » . (۳۰)

افزون از نویسندگان یاد شده که آثاری به زبان دری از خود به جا گذاشته اند . در این گروه از نویسندگان ما علما و قلم به دستان دگری را نیز سراغ داریم که

(۲۸) در پژوهشهای پشتو نام او را عبدالحلیم نبشته اند که درست نباشد در نسخ کهن مخزن الاسلام

نام آن محمد حلیم ضبط است . (این زبیرنویسی به صفحه ۲۲ ارتباط دارد) .

(۲۹) مشتری ، عبدالقدیر : فهرست نسخ خطی پشتو آرشیف ملی افغانستان ، کابل ، مطبعه

دولتی ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۹۱ .

(۳۰) رفیع ، حبیب الله : ورك زوی څنگه پیدا شو ؟ پشاور ، ۱۳۶۴ هـ ش ، ص ص ۲۴ - ۲۵ .



آثاری از زبان دری به پشتو برگردانده اند ، که از آن جمله یکی هم میرحسین هراتی سابق الذکر است او خلاصه الاسلام را به زبان پشتو برگردانی کرده است و خود در دیباچه این ترجمه مینویسد : « این شکسته میخواهد که کتاب خلاصه الاسلام را به افغانی بیارد که او را امام اسمعیل بن لطف الله باخرزی به فارسی تصنیف کرده بود و او را بر بیست و دو باب تصنیف نهاده بود ... » . ( ۳۱ ) همینسان عالم دگری به نام شیخ محمد سعید شفاعت نامه یی را از دری به نثر مسجع پشتو برگردان کرد . ( د پشتو نثر اته سوه کاله ص ص ۲۱۰ )

## نیم نگاهی بر خصوصیات آثار این مرحله :

همانسان که در بخشهای پیشین این مبحث بدان اشاره رفت ادبیات و آثار فرهنگی زبان پشتو در مرحله نخستین دوره دوم ادبی درسه استقامت زمینه های رشد و پیدایی دارند . گروه روشانی ، اخوند درویزه ، دومان و پیروانش دو استقامت مهم این مرحله اند و سومی آن هم دانشمندان و علما و سخنسرایانی را دربر میگیرد ، که همدرین زمان در گوشه و کنار افغانستان پیشین میزیستند شمار زیاد شان علمای نامور وقت خود بودند و عده از آن سخنپردازان پر آوازه و خوش زبان .

در سخنپردازان و نویسندگان این سه گروه که در این برشگاه ویژه زمانی به سر برده اند . دری سرایان و دری پردازانی نیز بودند که در این بخش کوتاه گفته های دربارہ آنان را با نظر داشت به مسایل رشد فرهنگ در گستره فرهنگی پشتو زبان ارزشیابی آثار ادبی پشتو زبانان را در این مرحله به گونه زیرین به پیش کشیده میتوانیم :

۱ - از مطالعه آثار منظوم منظوری که فرهنگیان این گستره در این مرحله عرضه داشته اند برمیآید ، که آثار به میان آمده در این مقطع از نگاه کمیت چندین مرتبه از آثار دوره اول ادبی پیشی میگزینند این افزایش نشان دهنده آن است که سواد در این مرحله در گستره فرهنگی پشتو زبانان گسترش بیشتری یافته است و در گوشه و کنار روه باستانی مردمانی باسواد گشته اند . علما و سخنورانی درین شان ظهور نموده اند . برای آموزش و پرورش قشر باسواد نیازی به کتاب نویسی و تراجم آثار از زبانهای دیگر به زبان شان احساس میشده است . جای شك نیست که



در آن زمان کسانی که باسواد و آموزش دل بسته گی داشتند ، همه شان در زبانهای دری و عربی باسواد میشدند . بنابر آن تمام دانشمندان ، علما ، صوفیان و سخنوران پیشین ما با این دو زبان به ویژه با زبان دری اشنایی داشتند و پس از باسواد شدن در این زبانها ، آنانی که مایه نویسنده گی و سخنپردازی داشتند به زبان مادری شان نیز شعر میسرودند و نثر مینوشتند . اشنایی با زبانهای دری و عربی و حاکمیت مذهبی و سیاسی این دو زبان شمار بیشتری از نویسندگان و شاعران این گستره را بر آن وامیداشت که به این زبانها نیز آثاری بنویسند و شعر بسرایند .

۲ - آثار به میان آمده دری این گستره در این مرحله ، بیشتر آثار منشور بوده ، به مسایل علمی ارتباط پیدا میکنند و بیشترین آثار به تشریح و تفسیر مسایل ، عرفانی ، عقیدتی ، شرعی و فقهی مربوط میگردد . پیدایی چنین آثار در آن وقت ما را باورمند میسازد که مردمان گستره فرهنگی پشتو زبان کشور ما در آن زمان به چنین آثاری نیاز مبرم احساس میکردند . به ویژه پیدایی و پخش و نشر آثار اندیشه یی و عرفانی روشانیان که مخالفین بر آنها مهر کفر و الحاد میزدند این عمل را سرعت میبخشید و گروههای مخالف آن به ویژه علمایی که پابند شریعت و احکام آن ( به زعم خود شان ) بودند و ادار ساختند که نگارش آثاری در رد اندیشه های روشانیان پردازند و بر مسایل دینی و شرعی تحکم بیشتر کنند .

از آثار مهم دری این مقطع در این گستره حالنامه بایزید روشن است که هم ارزش فکری و هم ارزشهای تاریخی و فرهنگی دارد و اثر دیگری که نمیتوان بدون ذکر نامش گذشت همانا تواریخ افغانه است که به شیوه آمیخته با پشتو تألیف گردیده است . نامه نویسی و شرح آثار پشتو به زبان دری نیز در آثار دری این مرحله این گستره به چشم میخورند . مکتوبات شیخ عبدالکریم و شروع بر الفنامه او از این گونه آثار اند ؛ تذکرة الابرار والاشرار اخوند درویزه تنگهاری افزون از این که شکردهاری ویژه تذکرة نویسی را به پیش میکشد ، نکته های تاریخی و مسایل مربوط به روان پشتونها را نیز در آن بازتاب میدهد .

آثار منظوم دری دانشمندان و سخنوران این مرحله گستره فرهنگی پشتو زبانان کمتر به میان رسیده است . تنها سرودهای ادبی پیر روشن ، ارزانی ، کرمداد - بنکش و علی محمد مخلص را میتوان زیاد کرد . سروده های این چهار سخنور بازتاب دهند اندیشه های عرفانی روشانیان است . در این سروده ها تنها سروده های



دری کریمداد بنگش از ارزشمندی بیشتر هنری برخوردار به نظر میرسند ، سروده های دری علی محمد مخلص نیز پخته گی دارند ، ولی مایه هنر در آن اندک به چشم میخورد ، اما سروده های دری بایزید روشن و ارزانی و شانی از هنر و شعریت بهره یی ندارند .

۳ - مطالعه و بررسی آثار پشتو و دری فرهنگیان این گستره در این مرحله به ما نشان میدهد که فرهنگیان و سخنوران با آثار و نامهای شمار زیادی از نخبه گان و سخنپردازان نامور زبان دری و آثار شان آشنایی بیشتری کسب کرده بودند . در دیوانهای اکثر شاعران این مرحله چون : واصل ، دولت ، کریمداد ، ارزانی و دیگران یادی از نامهای شاعران زنده دری چون : فردوسی ، رشیدالدین وطواط ، جامی ، خاقانی ، حافظ ، سعدی ، مغربی ، محمود مرجانی و دهها تن دیگر به چشم میخورد و در اکثر آثار نویسندگان این مرحله به ابیات و سروده های شاعران نامدار زبان دری استشهدهای فراوان صورت پذیرفته است .

۴ - نویسندگان و سخنوران این مرحله در نگارش آثار مستقل و دفترهای شعر شان از مآخذ دری سود فراوان برده اند . اگر ما آثار و دفترهای اشعار پشتو و دری گستره فرهنگي پشتو زبانان در این مرحله را از نگاه مآخذ شناسی به ارزشیابی بنشینیم در خواهیم یافت که این نویسندگان و شاعران از آثار منظوم و منثور دری استفاده وافر کرده اند .

۵ - اکثر نثر نگاران این مرحله در پشتو نثر مسجع مینوشتند ، اما نثرهای دری همین مسجع نگاران به نظر نگارنده مسجع نیستند . از روانی برخوردار میباشند ، در شماری از آثار منثور اندکی تعقید به چشم میخورد ، اما بیشتر تابع سبک نثر نگاری شیوه های اند که در آن زمان در شبه قاره معمول بود . نثرهای دری این مرحله همه در شمار نثرهای علمی به شمار میروند .

۶ - رجوع به ترجمه آثار از زبان دری در این مرحله رویه فزونی گذاشت و رونق خوبی یافت . من در مباحث گذشته از چند ترجمه یادی داشتم ، ولی اگر مسجعات پشتوی این دوران را از نظر بگذرانم بیشترین مضامین دینی ، شرعی و تفاسیر بعضی از آیه ها و سوره های مبارک قرآن عظیم از تفاسیر دری به نثر مسجع پشتو برگردانی شده اند .

کوتاه این که روابط فرهنگی بین این دو زبان در این دوران وارد مرحله گسترده یی شد و زبان و ادب دری در گستره فرهنگي پشتو زبانان نسبت به دوره پیشین

رشد و بالنده گی ویژه یی کسب نمود .

## مرحله دوم :

مرحله دوم دوره دوم تاریخ ادبیات پشتو با کار کردهای ادبی و فرهنگی بزرگمرد مبارز ، بادانش و با فرهنگ نامور خوشحال ختك ، فرزندان دانشمند و سخنور او و همینسان افراد و شخصیت‌های دگر منسوب به این خانواده گره خورده است . هنگامی که ما در این مرحله از دری سرایی و دری پردازی فرهنگیان گستره فرهنگی پشتو زبانان سخن می‌گوییم ، نام چند تن از دری پردازان و دری سرایانی نیز پیشرو می‌آیند که افزون از آثار پشتو به زبان دری نیز پرداخته‌ها و سروده‌های دارند و نخستین فرهنگی که ما در این مرحله بر آثار دری او به بحث خواهیم پرداخت ، مرد شمشیر و قلم و فرزانه بی همتای دورانش خوشحال ختك است . خوشحالخان ختك فرزند شهباز خان در سال ۱۰۲۲ هـ ق در سرای اکوره ختك در يك دودمان سرداران ختك چشم به جهان گشود . علوم مروج عصرش را از استادان فرا گرفت . به زبانهای دری و عربی و ادبیات این دو زبان اشناد بود و از علوم اسلامی گستره فرهنگی خاورزمین اندوخته‌های فراوانی داشت .

او پس از درگذشت پدرش به سرداری قوم رسید . مناصبی از سوی دربار دهلی دریافت کرده بود ، در عهد شاه جهان میتوان ویرا از مقریان دربار به حساب آورد . در جنگهای به نفع دربار دهلی اشتراك کرد ، اما پس از قول ستاره شاهی شاه جهان در زمان پادشاهی اورنگزیب عالمگیر ( ۱۰۶۸ - ۱۱۶۸ هـ ق ) روابطش با دربار دهلی به سردی گرایید و این روابط ناسرحدی خراب شد که خوشحال ختك به تاریخ ۱۲ ماه ششم سال ۱۰۷۴ هـ ق از سوی حکام دربار دهلی در پشاور گرفتار و محبوس روانه هند گشت . او در هند در دهلی ، اگره و قلعه رتنبور به حبس زندانی و گاهی زیر نظارت به سر برد . این دوران قید و نظربندی او تا سال ۱۰۷۹ هـ ق دوام کرد . براساس یاد کردی از روان شاد سرفراز خان عقاب ختك به تاریخ دهم ماه سوم سال ۱۰۷۴ هـ ق دوباره منصبدار دربار عالمگیری گشت . (۳۲) تاجایی که از مطالعه آثار او اشکار است سپری نمودن چند سال در زندان انقلاب عظیمی را

---

(۳۲) عقاب ، سرفرازخان ختك : خوشحال نامه به کوشش زلی هیوادل ، ریاست نشرات قباہل ، کابل ، مطبعه دولتی ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۲ .



در ذهن و ضمیرش برپا ساخت و آثاری را که این دانشی مرد و مبارز ملی در هند ایجاد کرد به گفته استاد پوهاند دوکتور حبیب الله تری ارزش ملی آن از ارزشمندی هنری اش و ارزش هنری این آثار نسبت به دروغنایه ملی و اجتماعی آن از هم پیشی میگزینند . (۳۳)

او در این دوران دوری از مسکن کتابی در نشر پشتو به نام دستارنامه نوشت که به گفته روان شاد استاد حبیبی نظریه جهاننداری او در آن بازتاب یافته است و از خوانش این کتاب برمیآید که او برای افغانها خواهان يك ریاست ملی بود . از آثار منظوم او در این دوران میتوان از فراقنامه و قصاید ، غزلهای و ترجیع بند ذوالقافیتین یاد کرد که همه آن از ارزشهای فراوان هنری ، انتقادی و اجتماعی برخوردار اند و بازتاب دهنده اندیشه های آزاد منشانه و روحیه نقادانه آن مرد بزرگ تاریخ و ادب شمرده شده میتوانند .

در شمار آثار<sup>گوناگون</sup> که در هند ایجاد کرده است دستارنامه او از پهلوهای گونه گون مواد پژوهشی برای پژوهشگران رشته های دانش دارد . روان شاد استاد محمد صدیق رومی ( ۱۳۱۲ - ۱۳۷۵ هـ ش ) دستارنامه خوشحال خان را از نگاه فلسفه آموزش و پرورش ارزشیابی نموده ، روشهای آموزشی خوشحال در دستارنامه را با روشهای دانشمندان باختر زمین به مقایسه گرفته ، در جایی از گفته هایش افزوده است : « از سخنان خوشحال خان چنین برمیآید که او پرنسپهای آموزش و پرورش سده بیستم را بیان میدارد » . (۳۴)

در آثار ماندگار خوشحال ختك - که هانری جارج راورتی ( ۱۸۲۵ - ۱۹۰۶ ع ) شمارش را دو صد و پنجاه نوشته است - دستارنامه او را بایستی از شاهکارهای آثار فرهنگی و درخور اعتنا به شمار آورد و در آثار کلاسیک خاور زمین جایگاه ویژه ای به آن قایل شد . اما بادرین باید گفت که این اثر ارزشمند و ابتکاری او تا حال مقام و منزلتش را نیافته است . خوشحال خان ختك پس از رهایی از زندان سکانداران دربار دهلی به زادگاهش باز گشت و جنبشی را علیه تسلط بیگانه گان در سرزمینش رهبری کرد ؛ اما در اثر دسایس دربار و پدید آمدن اختلاف و دو دسته گی در خانواده این جنبش به پیروزی نرسید . این مرد بزرگ و ستیزه

(۳۳) تری ، پوهاند دوکتور حبیب الله : د خوشحال خان د ظهور اقتصادي او اجتماعي عوامل ، ننگیالی پښتون ، پښتو ټولنه ، دولتي مطبعه ، ۱۳۴۵ هـ ش ، ص ۲۰۲ .  
(۳۴) ادبی خپرونې ، ص ص ۲۰۹ - ۲۱۳ .

جوی فرهنگی در سال ۱۱۰۰ هـ ق چشم از جهان بست و به جاویدانه گان پیوست .  
اما آثار بی مانند از خود به جا گذاشت که سده ها بر آن بحث خواهد شد و ذوقمندان  
واهل مطالعه از خوانش آن به اندوخته های علمی و هنری شان خواهند افزود .

من در این مختصر نگاه چیز بیشتری درباره او و آثار ماندگارش گفته نمیتوانم  
آنچه در این بخش جای بحث دارد ، آثار دری اوست که در پهلوی آثار پشتویش به  
ما رسیده و من در زمره آثار ایجاد شده دری در این گستره فرهنگی بر آن کوتاه  
گفته های خواهم داشت .

همانسان که خوشحال خان خټک در نظم و نثر پشتو از سخنوران و نویسندگان  
طلرز اول به شمار میآید ، همینگونه در زبان دری نیز آثار منظوم و منثور او برجسته -  
گی ویژه بی دارند و نکاتی برای بحث در آنها یافت میشوند . خوشحال و آثار دری  
او را نباید همسنگ آثار دری سرایان و دری پردازان یاد شده مرحله پیشین  
در این رساله به شمار آورد . زیرا آثار دری خوشحال نسبت به آثار دری فرهنگیان  
مرحله اول مزیت های فراوانی دارند که از رشد و بالنده گی زبان و ادب دری در این  
گستره به ما بشارت میدهند .

زمانی ما پیرامون زبان دری و خوشحال به گفتگو و بحث میپردازیم ، این بحث  
را بایستی در چهار بخش به پیش بریم :

یک سروده های دری او : دوکتور بیلیری انگلیس نخستین خاور شناسیت ، که  
کلیات خوشحال خان خټک را بار نخست در سال ۱۸۷۰ ع در دو بخش اما در یک  
مجله به چاپ رساند او همراه با آثار پشتوی او چهل و یک غزل ، چهار رباعی و یک  
قصیده دری ویرا نیز در آن کلیات گنجانید و چاپ کرد .

در چاپهای بعدی که در پشاور و کندهار صورت گرفتند ، تنها چند نمونه از  
سروده های دری او را به گزینش گرفته اند ، اما وقتی روان شاد سید رسول رسا  
( ۱۹۱۰ - ۱۹۹۰ ع ) کلیات خوشحال خان خټک را به نام ارمغان خوشحال تهیه  
دید . در بخش پنجم آن زیر عنوان ( فارسی کلام ) ۴۴ غزل ، یک قصیده ، یک  
قطعه و سه رباعی او را به صورت جداگانه ضبط نمود . ( ۳۵ ) پس از آن صاحبزاده  
حمیدالله رساله یسی را زیر نام « خوشحال خان فارسی شاعری » به چاپ رسانده

---

( ۳۵ ) رسا ، سید رسول : ارمغان خوشحال ، پونیورسیتی بک ایجنسی ، پشاور ، ۱۹۶۴ ع ، ص



است. (۳۶) چنین مینماید که پروفیسور صاحبزاده حمیدالله سروده های دری خوشحال را از کلیات چاپ بلیو به گزینش گرفته است، اگر او از ارمغان استفاده میگرد. بایستی شمار غزلها در این کتابواره ۴۴ میبود.

اما بیشترین سروده های دری او از جلد اول کلیات خوشحال که از سوی اکادمی علوم در کابل بار نخست در سال ۱۳۵۸ هـ ش اقبال چاپ یافت به دست آمده میتوانند. سروده های دری خوشحال در این کلیات به گونهء جزویی در اخیر کلیات آورده شده اند و در آن يك قصیده، چهل و پنج غزل، يك قطعه، نه رباعی و يك فرد دری او به دسترس پژوهشگران قرار دارند. (۳۷)

افزون بر آن سروده های دری خوشحال را از آن بخشهای تاریخ مرصع نیز میتوان به دست آورد که از یادداشتهای خوشحال زیر نام بیاض او به گزینش گرفته شده اند. (۳۸) همینسان خوشحال خان ختك کتاب ارزشمند آموزشی، پرورشی، فلسفی و سیاسی، اجتماعی خود دستارنامه<sup>۱</sup> به مثنوی شیرینی آغاز کرده است که يك بیت آن در این جا گزیده میشود:

حمد و ثنای ایزد دا دار آسمان پروردگار بی زن و فرزند لامکان

اما جای شگفتی است که دوکتور سید مرتضی جعفری شمار غزلهای فارسی او را ۲۵ نشان است، به گمان غالب با استفاده از او بناغلی محسن ابوطالبی در مقدمهء رساله یی که - سروده های دری خوشحال خان در آن از سوی خانهء فرهنگ ایران مقیم پشاور به چاپ رسیده - نبشته است: « از خوشحال خان فقط ۲۵ غزل به زبان فارسی در دست است ... ». (۳۹)

اما من به باور کامل گفته میتوانیم که اگر ما تمام دستنویسهای کلیات خوشحال را زیر و رو نماییم و سروده های دری او را در آن جستجو کنیم بدون شك میتوان سروده های دیگر دری او را به دست آورد که همراه با سروده های یافت شدهء دفترچه یی از سروده های دری او به شمار خواهد آمد و اثری درمانده های فرهنگی او افزون خواهد گردید. دانشمند حبیب الله رفیع به من گفت چند سال پیش نسخه<sup>۲</sup>ی از کلیات چاپی خوشحال خان در پشاور دیده شد که به کتابخانهء شاد روان استاد

(۳۶) پروفیسور صاحبزاده حمیدالله: د خوشحال فارسی شاعری اوتور، کویت، ۱۹۷۰ ع، صص ۱۴ - ۳۳.

(۳۷) خوشحال خان: د خوشحال ختك کلیات، جلد اول، با مقدمه های دوکتور نورزی و کاننید اکادمیسین روهی، اکادمی علوم افغانستان، سال ۱۳۵۸ هـ ش، صص ۴۹۵ - ۵۱۳. (۳۸) تاریخ مرصع: صص ۲۵۷ - ۲۶۰ و صفحات دیگر.

(۳۹) ابوطالبی، محسن: خوشحال خان ختك، خانهء فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، پشاور، بهار سال، ۱۳۷۱ هـ ش، صص ۸

ابوالوفای کندهاری ( ۱۲۶۹ - ۱۳۵۴ هـ ش ) مدفون در حیدرآباد دکن تعلق داشت ، او سروده های اضافی دری خوشحال را که از دستنویسهای محفوظ در کتابخانه هند به دست آورده بود ، در حواشی این نسخه چاپی کلیات ثبت نموده بود . در سروده های دری خوشحال خان که تا هنوز به ما رسیده است ، قصیده ، غزل ، مثنوی ، قطعه ، رباعی و تکبیتها شامل اند . در غزلیات او ملمع ( دری - پشتو ) نیز به چشم میخورند و ملمعات پشتو - هندی هم دارد . اکادمیسین دکتر جاوید ضمن پژوهش بر سروده های دری او درجایی گفته است : « در میان اشعار خوشحال ابیاتی است که قسمتی از غزلهای از میان رفته است » . ( ۴۰ )

درباره دری سرایی خوشحال خان خټک در مقدمه های کلیات آن و در بحثهای کلی برسختوری او یاد کرده های دیده میشوند ، اما نخستین مقاله بی که پیرامون سروده های دری او نبشته شده است . همانا مقاله شاد روان گویا اعتمادی است ، که در یکی از سیمینارهای خوشحال خوانده شد و پس از آن در مجموعه مقالات همان سیمینار چاپ گردید . ( ۴۱ ) پس از آن استاد محمد کاظم آهنگ ، روان شاد سرمحقق دوشت شینواری مقاله های جداگانه بی براین سروده ها نبشته اند . همینسان در پشاور دوکتور سید مرتضی جعفری نیز بر دری سرایی او مقاله بی به زبان اردو دارد . اما استاد دانشمند اکادمیسین پوهاند دکتر جاوید درباره کار ستودنی به فرجام رسانده اند . او در مقاله بی که به مناسبت سیمینار سه صرمین سال وفات آن بزرگمرد تهیه دیدند و پسانها به حیث رساله جداگانه به چاپ رسید ، نه تنها درباره سروده های دری او به بررسی پرداخته ، بل از آگاهیهای او از سنن و عنعنه های پیشین ادب دری و استفاده های او از ادب دری در کلام پشتویش نیز به پژوهش پرداخته است . دوکتور روان فرهادی نیز در یکی از نبشته های خود بر ارزشمندی قصیده دری خوشحال و مقایسه آن با قصاید همگون دگر آن گفتنیهای سودمندی دارد .

تاجایی که من همه بی این نبشته ها را به مطالعه نشسته ام ، مقاله روان شاد گویا اعتمادی حیثیت اساس را به خود میگیرد ، اگر سروده های موجود دری

( ۴۰ ) جاوید ، اکادمیسین پوهاند دوکتور عبدالاحمد : نگاهی به اشعار دری خوشحال خان خټک ،

اکادمی علوم ، مطبعه تعلیم و تربیه ، ۱۳۶۴ هـ ش ، ص ۶۲ .

( ۴۱ ) گویا اعتمادی : اشعار دری خوشحال خان ، ننگیالی پښتون ، پښتو ټولنه ، کابل ، دولتی

مطبعه ، ۱۳۴۵ هـ ش ، ص ص ۲۷ - ۳۳ .



خوشحال خان را بار دیگر به مطالعه و بررسی بنشینیم ، آنچه درباره گفته شده است نمیتوان بر آن چیزی اضافه کرد ، اما من پیش از این که با استفاده از کار کردهای پژوهشگران پیشین به خوبیهای و کاستیهای سروده های دری او چیزی بگویم به یکی دو نکته بی اشاره میکنم ، که در پژوهشهایی یاد شده به آن اشاره بی صورت نگرفته است .

نخست : در شماری از نبشته های خواندم که در گستره فرهنگ پستو زبانان پیش از او کسی به فارسی شعر نه سروده است . ( ۴۲ ) این گونه داورها درست نیست ، خواننده گان این رساله در آغازین بخشهای آن با نامهای سخنورانی آشنایی حاصل کردند که پیشتر از خوشحال خان زیسته اند ، اما سروده های دری دارند .

دوم : شماری از پژوهشگران باورمند استند که سروده های دری او بیانگر مفاهیم عاشقانه ورندانه ولبریز از احساس و حال است و مضامین انتقادی و فلسفی واجتماعی در آن دیده نمیشوند به ویژه غزلهای او بهره بی از این گونه مضامین ندارند . به گفته روان شاد گویا اعتمادی تنها قصیدهء او « دو سه اشارهء انتقادی برمحیط خود و اوضاع مشوش و ناآرام آن زمان دارد » . ( ننگیالی پشتون ص ۳۲ ) مانند بیتهای زیرین :

عهد بی تدبیر وی دانش نه انصاف است و عدل

هر که از عقل و خرد خالیست صاحب افسر است

شاه عالمگیر را باید اساس عدل و داد

گر ندارد این دو چیز آخر زوال کشور است

اما اگر تمام سروده های دری او را از نظر بگذرانیم با بیتهایی نیز مواجه خواهیم گشت که بازتاب دهندهء مفاهیم انتقادی و بیانگر رمزهای اجتماعی تواند بود . چنان که قصیدهء او که به گفتهء استاد جاوید غرض پند و اندرز سروده شده نیز اشارات انتقادی به ناسازگاری زمان و محیط خود دارد . اما در گزیده های بیاض او در تاریخ مرصع ما به سرودهای دری او رویه رو میشویم که نشان دهندهء روحیه انتقادی است و آنها هم انتقاد از خود و کار کردهاخور . در يك رباعی سروده است :

گفتم که مغل شوم به شمشیر زدن      افغان را که بس پریدم گزین

آخر نه شدم مغل همان افغانم      حیف است ز کس کوشش بی جا کردن

( تاریخ مرصع ص ۲۹۹ )

( ۴۲ ) خوشحال خان خلك : ص ۸ : جعفری ، دوكتور سيد مرتضى : خوشحال باها کی فارسی شاعری ، خوشحالنامه ، اها سین آرتس کونسل ، ۱۹۸۰ ع ، ص ۱۹۸ .

افزون بر آن در بیاض او که گزیده هایش در تاریخ مرصع به دسترس ما قرار دارد  
قطعات فراوانی دارد. ... که ماده های تاریخ رخدادهای خانواده گی خود را  
در آن جا داده است، که با ویژه گیها و عنعنه های کهن ادبی همسویی نشان  
میدهد و از سوی دیگر میتوان از این سروده ها در تکمیل تاریخ ادبی و سیاسی خود سود برد.  
و اما در غزلهای او افزون از غزلهای سرشار از شور و عشق غزلی در وصف باز  
نیز یافت میشود که به این مطلع آغاز میگردد:

شاه مرغان شکاری باز است آن که محبوب شماری باز است

استاد جاوید دربارہ این غزل تفسیری دارد خواندنی: « تنها غزلی که در  
وصف باز سروده نموداری از احساس درونی و عاطفه نهانی اوست ... به هر حال به  
نظر نگارنده باز چون عقاب اساطیری، سیمرخ افسانوی نه تنها مایه تفنن،  
سرگرمی و وسیله تفریح و شکار برای نشانه و سببول برای امر نهایی و ناپیدا و لطیف  
است. در ذهن خوشحال باز مظهر بلند پروازی، علوی همت، عزت نفس، آراسته-  
گی، اوج گیری، فراخ حوصله گی، تیز نگاهی و حتی شعار و عروج، تعالی  
و مناعت روح بود ... » (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان خټک، ص ص ۸۲ -  
۸۳). بانظر داشت به این تعبیر استاد جاوید و گواهی غزل در وصف باز، دربارہ  
غزلهای دری او نیز نمیتوان به صورت قاطع گفت که: « در غزلهای دری خوشحال  
مضامین اجتماعی و فلسفی و انتقادی دیده نمیشود ». (ننگیالی پښتون ص ۳۲)  
سوم: در یکی دو جای خواندم که خوشحال در دری سرایی اثر پذیر از سعدی  
و حافظ بود. دو تن از قلم به دستانی که دربارہ سروده های دری او بر بحث پرداخته  
اند این نظر را در نبشته های شان پرورده اند. دوکتور سید مرتضی جعفری گفته  
است: « (ترجمه) خوشحال در شاعری فارسی خود از لب و لهجه شیرین و مترنم  
سعدی و حافظ بیحد متأثر به نظر میآید » (خوشحالنامه ص ۱۵۹) و با استفاده از  
گفته های پناغلی جعفری، پناغلی محسن ابوطالبی نیز این نظر را پذیرفته،  
نگاشته است: « این مطلب را به یقین میتوان گفت که وی تحت تأثیر اشعار سعدی  
و حافظ شیرازی بود ». (خوشحال خان خټک ص ۸)

بدون شك و تردید بایستی پذیرفت که خوشحال اثر پذیر از این دو سخنور  
بزرگ زبان دری بود، نه تنها در دری سرایی بل در کلیات بزرگ پشتو<sup>کا</sup> او میتوانیم  
سروده های را سراغ کرد که در سرایش آن به غزلیها و سروده های این دو سخنور



نامور نظری داشته است .

ادبیاتشناسانی که پیرامون دری سرایی خوشحال سخن گفته اند ، آنان بدین باورند که خوشحال در دری سرایی خود سرایش شماری از غزلها و قصاید و رباعیات به سروده های بزرگان و نخبه گان ادب دری مانند : مغزی ، سعدی ، حافظ ، خسرو جامی و دیگران نظری داشته است و به گفته اکادمیسین جاوید : « خلاصه در سراسر اشعار دری خوشحال جلوه هایی از صور خیال استادان بزرگ دری منعکس است » (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختک ص ۷۸) . و بایستی اضافه که سروده های دری او را پژوهشگران از لحاظ گزینش الفاظ همسنگ شاعران سبک عراقی دانسته اند .

چهارم : بناغلی محسن ابوطالبی در جایی از نبشته هایش ( خوشحال ختک ص ۸ ) افزوده است : « هرچند که اشعار فارسی سروده شده توسط وی قابل قیاس با اشعارش به زبان پشتو نیست و در مقابل شاعران فارسی نیز جایگاهی ندارد » . بخش اول سخنان بناغلی ابوطالبی در جایش پذیرفتنی تواند بود ، زیرا سروده های دری او به هیچ مقیاس با سروده های پشتوی او قابل مقایسه نیست . اما در پذیرش بخش دوم سخنان او بایستی تأمل کرد ، زیرا ادبیاتشناسان باوصف این که از اثر پذیری خوشحال از استادان ادب دری نیز آگاهی دارند . اما وقتی سروده های او را از پهلوهای گونه گون و جنبه های هنری و لوازم شعر به ارزیابی مینشینند او را نه تنها از شاعران طراز اول پشتو به شمار میآورند ، بل او را در زمره گوینده گان چیره دست زبان دری نیز می‌شمارند . (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختک ص ۲)

خوشحال خان ختک در سروده های دری خود قصیده یی دارد به این مطلع :

چشم ظاهر بین مردم ، مردم چشم سراسر است

عاشقان را در درون چشم ، چشم دگر است

این قصیده ۲۶ بیته خوشحال در همان وزن و بحر سروده شده - که امیر خسروی دهلوی ( ۶۵۱ - ۷۲۵ ه ق ) قصیده بحرالابرار ؛ جامی هروی ( ۸۱۷ - ۸۹۸ ه ق ) قصیده لجة الاسرار ، امیر علیشیر نوایی ( ۸۴۴ - ۹۰۶ ه ق ) قصیده تحفة الافکار ، کلیم کاشانی ( وفات ۱۰۶۱ ه ق ) قصیده نسایم الاسحار ، ابوالمعانی بیدل ( ۱۰۵۴ - ۱۰۳۳ ه ق ) قصیده سوادالاعظم - را در آن سروده اند .

این قصیده خوشحال خان دوکتور روان فرهادی به پژوهش گرفت و مقاله *نیشتت* زیر عنوان ( امیر علیشیر نوایی و خوشحال خان ختک در میدان شاعره ) . ( ۴۳ )  
 در این مقاله دوکتور فرهادی قضاید نوایی و خوشحال خان ختک را به بررسی گرفته ، ضمن تبصره *نی* نبشته است : « گرچه زبان مادری این دو شاعر ( امیر علیشیر و خوشحال ) دری نبود و دواوین اساسی شان را به زبانهای مادری شان تهیه دیده اند ، اما پایه های ادبی آنها آنقدر بلند و قوی بوده که هر دو از شاعران بزرگ زبان دری نیز محسوب شده میتوانند و هر يك شان دیوانهای ارزشمند و پربهای دری نیز به ما به میراث مانده اند . ( ص ۹ )

باوصف این همه یادکردها نمیتوان این نظر بناغلی ابوطالبی را پذیرفت که او در مقابل شاعران فارسی جایگاهی ندارد . در سروده های دری که از او به ما رسیده است به گفته دوکتور جاوید : « موازین شعری در آن به درستی رعایت شده ، جز درسه چهار مورد که ضبط صحیح آن به ما نرسیده . بقیه از سلامت لفظی و رسایی معنوی برخوردار کامل داشته و هیچ نقطه تاریک و نکته باریک در آن فرو گذاشته نشده است » . ( نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختک ص ۱۵ )  
 استاد کاظم آهنگ نیز در مقاله شان به اندک نارسایی های لفظی و معنوی در شعر دری او اشارتی میکند ( ۴۴ ) میشود بر سروده های دری خوشحال به گسترده گی فراوان سخن گفت و جنبه های گونه گون آن را بررسی کرد ، اما در این کوتاه نگاهی - که من بر تمام آثار دری این گستره دارم - مجال سخن بیشتر از این نخواهم داشت ، بحث خود را بر بخش سروده های دری خوشحال به سخنان زیرین روان شاد گویا اعتمادی پایان میبخشم : « ... آنچه شعر دوستان کهن در شعر او میپسندند شیرینی و روانی بیان اوست ، موسیقی لطیف خوش آهنگ اوست که در ساده گی الفاظ و زیبایی معانی کلام او را امتیاز خاص بخشیده است ... » . ( تنگیلی پستون ، ص ۲۷ )

و در فرجام بیتهایی از چند غزلواره را او باهم مینگریم :

هر که در کوچه آن ماه مکانی دارد      کفر محض است اگر میلی جنانی دارد

کام دل بافت که از چشمه خضر افزون است      آن که از لعل لب روح و روانی دارد

( ۴۳ ) فرهادی ، دوکتور عبدالغفور روان : امیر علیشیر نوایی و خوشحال خان ختک در میدان شاعره ، امیر علیشیر نوایی ( مجموعه مقالات ) به کوشش زلی هیولامل ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل ، مطبعه دولتی ، ۱۳۶۰ هـ ش .  
 ( ۴۴ ) آهنگ ، محمد کاظم : اشعار دری خوشحال خان ختک ، تورپالی پستون پستولونه ، کابل ، دولتی مطبعه ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۲۴۶ .



ما را چو دل به عشق نگارینه شد گرو ای ناصح این چه درد سری میدهی پرو  
ما مست ساغر می عشقیم پیش ما زین وعظ واین نصیحت عالم به نیم جو  
\* \* \* \* \* \* \* \*

به خط نو رسید آن نورسیده به قتل عاشقان خط برکشیده  
مطلع بالایی از يك غزل شش بیتی دری خوشحال خان است ، که بنا بر پژوهش  
روان شاد گویا اعتمادی این غزل را واقف استقبال نموده است ، مطلع غزل واقف این است :

زچشم میرمد آن نور دیده خدا داند که از مردم چه دیده

واین هم رباعی از آن فرزانه مرد :

پیری که درو قوت اد را کی نیست وزعشق بتان در دل او چاکی نیست

ریش پسر م سیاه و عمر او دراز ریش من اگر سفید شد باکی نیست

(د خوشحال خان فارسی شاعری ص ۳۳)

دو دگر نثر دری خوشحال خان : تا سال ۱۳۶۵ خورشیدی پژوهشگران ادبیات  
ما از نثر نویسی دری خوشحال خان اطلاعی در دست نداشتند . در همین سال  
مجله خراسان مقاله یی زیر عنوان ( خوشحال خان ختك و بازنامه نگاری ) به نشر  
سپرد . ( ۴۵ ) در این مقاله رساله یی از بازنامه منشور دری خوشحال خان نیز  
چاپ شده است .

خوشحال خان ختك در بازنامه منظوم پشتویش که در آخر ماه رجب سال  
۱۰۸۵ هـ ق به پایء اكمال رسیده ، از بازنامه پارسی خود به ما چنین خبر میدهد :  
به پارسی می بازنامه د نثر کنبلی په پښتو می ورته وکښه نظم ښکلی ( ۴۶ )  
این بازنامه پارسی تا سالهای دهه شصت سده روان خورشیدی از چشم ما  
پنهان بود . در سال ۱۳۶۱ هجری خورشیدی نگارنده در آرشیف ملی افغانستان  
مصروف پژوهش دستنویسهای آن کانون فرهنگی بود . در جریان مطالعه مجموعه  
یی از بازنامه های پارسی را دریافت کرد ، این مجموعه به شماره ۱۰۸۹ در  
آرشیف ملی افغانستان قید است ، مجموعه به قطع کوچک خطاطی و صحافی شده ،  
مقوای زرکوب عالی دارد .

(۴۵) هیوادمل ، زلی : خوشحال خان ختك و بازنامه نگاری ، خراسان ، شماره ۲۷ ، سال ۱۳۶۵ هـ ش ، صص ۹۷ - ۱۳۱ .  
(۴۶) در اکثر نسخه های چاپی وخطی بازنامه پشتو چنین است : « به پارسی می بازنامه د هنر  
کنبلی » اما در این مصراع کلمه هنر باورود نظم در مصراع دوم همگونی نشان نمیدهد ، چون  
بازنامه دری ( پارسی ) منشور است کلمه نثر به جای هنر موزون به نظر میآید .

بازنامه اولی این مجموعه از مؤلفی به نام محمد مومن الحسینی ، دومی از مؤلف نامعلومی و سومی از خوشحال خان ختك است که در ورق ۷۱ مجموعه آغاز گردیده ، در ورق ۸۱ مجموعه خاتمه پذیرفته است .

در آغاز صفحه اول دستنویس بازنامه، دری خوشحال خان لوحه زیبای میناتوری جلب توجه میکند ؛ زیر لوحه ، بسم الله الرحمن الرحيم و در زیر آن نبشته یی ( خطبهء قدسست به ملك قدیم ) و در سطر سومی آمده است :

« این رساله بیست از بازنامهء خوشحال خان ختك » . نسخه به خط زیبایی نستعلیق نبشته شده است ، در این رساله منشور دری خوشحال خان ختك نکته های پیرامون رنگ و ترکیب باز پس از آن رهنمودهایی دربارهء پرورش و نگاهداری ، مداوا و آماده سازی آن برای شکار دیده میشود .

من که این رساله را نقل و ترتیب و بامقدمه و تعلیقات در مجلهء خراسان به چاپ سپرده ام و با بازنامه هایی خورد و بزرگ دگر او مقایسه کرده ام از این پژوهش و بررسی به من روشن گردید که این رساله پارسی منشور دربارهء بازداری یا بازنامه دری خوشحال بانندی حذف و اختصار و در برخی موارد بسط و توسعه از دو قصیده یی گرفته شده که خوشحال خان در توصیف و نگاهداشت و شکار باز سروده ، در کلیات او یکی زیر عنوان لنهیی بازنامه و آن دگری د دیرشو بیتونو بازنامه درج گردیده اند .

شیوهء نگارش نثر او را در این بازنامه این گونه است :

« باز سفید هرچند خوبست ولیکن باز خاکی رنگ که هست اگر پشتش کبود و سینه اش سرخ باشد از باز سفید بهتر است ، بازی که سفید زبان به پشت زبان او سیاه و شانهء او باریک باشد و دم او سست باشد آن باز به هیچ کار نیاید » . نثر پارسی خوشحال آمیخته با کلمات عربی ، ندرتاً ترکی و السنهء دگر است . شیوهء نگارش آن به ساده گی و روانی گرایش دارد ، تمام اصطلاحات ، تعبیرات نامهای داروهای که در این رساله به کار رفته اند همهء در نثرهای قرن یازدهم - که به زبان دری در شبه قاره پدید آمده اند به مشاهده میرسند و این نثر از نگاه شیوه های پرداخت با نثرهای سدهء یازدهم همسویی نشان میدهد .

سه دگر استفاده از آثار دری در آثار پشتو : خوشحال خان ختك در آثار منشور پشتویش ، چون بیاض و به ویژه دستارنامه بیتهای سخنوران پیشین دری زبان را به



منظور تمثیل ، استشهاد ، تتمیم و تکمیل معنی به گزینش گرفته است و در دستارنامه از چند کتاب مهم زبان دری سود نیز برده است . ( د پستو نثر اته سوه کاله ، ص ۲۹۱ )

کاندید اکادمیسین پوهاند میرحسین شاه مآخذ همه بیتها و سرودهای دری را که خوشحال در دستارنامه برآن استشهاد نموده ، دریافت کرده ، کار سودمندی را در زمینه بر فرجام رسانده اند . استاد میرحسین شاه از پژوهشی که درباره مآخذ اشعار دری در دستارنامه کرده اند ، ضمن یادداشتی بر فراقنامه خوشحال خان نبشته اند : « خوشحال خان را نه تنها باید شاعر بزرگ شمرد و به زبان پشتو منحصر دانست ... حتی در دیوان او میتوان اشعار نغز دری را که از خود اوست یافت در آثار دیگر وی به خصوص دستارنامه میتوان نقل قولهایی از شعرای بزرگ زبان دری و کلام بزرگان عرب یافت تردیدی نیست که خوشحال از ادبیات دری بهره کافی داشت و به زبان و ادبیات عرب آشنا بود ... » .

چهارم ترجمه های او از آثار دری : اکادمیسین پوهاند عبدالشکور رشاد و در مقاله مفصل شان که زیر عنوان ( د خوشحال په دیوان کی د گلستان او بوستان د وړمو څرک ) در مجموعه ( د زرغونې یاد ) که در سال ۱۳۶۲ هـ ش در کابل به چاپ رسیده است سروده های را در کلیات پشتوی او به ما نشان میدهد که این شاعر بزرگوار از این دو اثر گرانمایه سعدی بزرگ ( بوستان و گلستان ) ترجمه کرده است . در سال ۱۹۸۱ ع یکی دانشمندان پشاور جناب همیش خلیل کتابی را به نام اخلاقنامه به چاپ رساند و ادعا نمود که اخلاقنامه منظوم ترجمه اخلاق محسنی ( سال تألیف ۹۰۰ هـ ق ) حسین واعظ کاشفی ( وفات ۹۱۰ هـ ق ) است و در نزده باب منظوم ترجمه گردیده ، ترجمه منظوم پشتو در بسی از موارد حذف و اضافه نیز همراه دارد . ویرایشگر دانشمند این متن در مقدمه کتاب ادعا کرده است که ۱۷ باب اخلاقنامه را خوشحال خان ختک منظوم ترجمه کرده است ( ۴۷ ) بایستی تذکر داد که شماری از ادبیاتشناسان این دیار مانند بناغلی قلندر مومند و روان شاد عقاب ختک با این نظر ویرایشگر گرانمایه همنوایی نشان نداده اند .

همینسان ویرایشگر اخلاقنامه ترجمه پشتوی چند برگگی از نام حق ، شرف الدین بخاری ( اواسط جمادی اولی ۷۰۳ هـ ق ) را - که به مقدمه الصلوة نیز شهرت

---

( ۴۷ ) خلیل ، همیش : اخلاقنامه (مقدمه) پاکستان ستدی سنتر ، خیبر پرنترز ، ۱۹۸۱ ع ، ص ۱۹ .

دارد واحكام عمده نماز وروزه و غسل را بيان ميكند (۴۸) - در سال ۱۹۹۶ ع به چاپ رساند وادعا كرد كه اين ترجمه نيز از خوشحال خان است . اين ادعاى او در فرجام برگه‌هاى يافت شده پشتو گواهينامه يى دارد كه نسبت ترجمه را به خوشحال خان به اثبات ميرساند . در پايان برگه‌هاى ترجمه منظوم پشتوى يافت شده نام حق ميخوانيم :

چى يى لولي يا يى ياد كا يا يى كښينه په خوشحال دې د دعا مهر لرينه  
هغه كال چې مې مقال د دې كتاب كړې د هجرت سن مې زر شپږ شپيته حساب كړې (۴۹)  
از ياد كرد مترجم در آخرين مصراع آشكار ميگردد كه او اين رساله مشهور شامل  
در نصاب دينى منطقه را به سال ۱۰۶۶ ه ق از درى به نظم پشتو برگردان نموده است .

## ادامه درى سرايى ودرى پردازى در دودمان خوشحال :

از مطالعه وبررسى آثار دودمان فرهنگى خوشحال ختك برميايد كه بر علاوه او شماری از اعضاى دگر اين خانواده ادب دوست و فرهنگ پرور نيز به درى سرايى ودرى پردازى پرداخته اند . مطالعه آثار گهن درى ، ترجمه آثار درى به پشتو ، نبشتن آثار و سرودن شعر درى در سخنوران اين دودمان رواج فراوان يافته بود . اين بحث را از ارشيايى آثار درى برادر خوشحال ختك فقير جميل بيگ آغاز مينمايم . جميل بيگ ( ۱۰۲۴ - ۱۱۱۶ ه ق ) پس از مرگ پدر از خانى و سردارى بريد ؛ گوشه نشينى اختيار كرد ، در مريدان عارف بزرگوار و نامور زمانش شيخ رحمكار كاكا صاحب ( ۹۸۱ يا ۹۸۳ - ۱۰۶۳ ه ق ) شامل گشت واز دانش عرفانى وروحانيت او فيض برد و عرفان پالايشگر روان و قلب او را چنان صفايى بخشيد كه از همه جاه و جلال خانواده گى و سردارى قبيله روگردان شد و برسكوى بلند مقام فقر قدم نهاد . جميل بيگ از مريدان خاص شيخ رحمكار كاكا صاحب بود ، لقب فقيرى را از مرشدش دريافت كرده بود . ويه گفته دوكتور اسدالله شعور « وبعد خود او به اثر تلاش و مجاهده مراتب سير وسلوك را ميپمايد ويه درجه لقب الاقطاب ميرسد » . ( ۵۰ )

(۴۸) اته ، هرمان : تاريخ ادبيات فارسى ، ترجمه ، دكتور رضا زاده مشفق ، چاپخانه ، زنده گى ، تهران ، ۱۳۵۱ ه ش ، ص ۱۹۱ .

(۴۹) خوشحال خان ختك : نام حق ، به كوشش هميش خليل آرت ستر پرنترز ، پشاور ، ۹۹۶ ع ، ص ۲۸ .

(۵۰) شعور ، دوكتور اسدالله : مقدمه ، مناقب شيخ رحمكار ، پوهنتون كابل ، ۱۳۶۷ ه ش ، ص ۹۸ .



در تاریخ مرصع آمده است که در عالم مستی به سرود و سماع عادت داشت (تاریخ مرصع ص ۵۶۹) . این مرد شوریده حال سروده های پشتو نیز دارد که اکثر آن را در حالت وجد و مستی سروده است .

جمیل بیگ در پهلوی سروده های متفرق پشتویش به زبان دری آثاری نبشته است ، از آثار معروف او به زبان دری رساله یی در مناقب مرشدش شیخ رحمکار کاکا صاحب است که دستنویس آن در يك مجموعه مناقب همین شخص زیر شماره (۱/۱۹) در آرشیف ملی افغانستان نگه داری میشد ، دوكتور اسدالله شعور همین رساله كوچك را همراه با منتخباتی از مناقب شیخ رحمکار محفوظ در همین مجموعه دستنویس آماده چاپ ساخت و به كوشش او در سال ۱۳۶۵ هـ ش از سوی پوهنځی تاریخ و فلسفه پوهنتون کابل چاپ گردید ( ص ص ۳۵ - ۴۵ ) .

وصاحب تاریخ مرصع در نگارش مناقب شیخ رحمکار از همین رساله جمیل بیگ سود برده . شیوه نگارشی او را در این رساله اش باهم مینگریم ، درباره حلم و برده باری مرشدش نبشته است : « اگر پشه در اندام مبارکش نیش زدی ، دست به نرمی بردی ، پشه را پرانیدی و دست بر آن جای نهادی و در نگرستن و شنیدن و رفتن آهسته بود و كبك رفتار بود » نثر دری او در این رساله از نگاه شیوه نگارشی به نثرهای معمول در سده یازدهم در شبه قاره نمیماند ، بل به نثرهای کهن ادب دری نزد یکی به هم میرساند . به عقیده نگارنده چون فقیر جمیل بیگ به شیخ عطار (وفات ۶۲۷ هـ ق) و آثار او ارادتی داشت سبك گزیده او در نگارش این رساله از نثر تذکرة الاولیای عطاری اثر پذیر مینماید . در تذکرة الاولیای عطار در جایی میخوانیم : « و کارهای او عجیب بود هیچ چیزی که دست آدمی بدان رسیده بودی ، نخوردی ، مگر بیخ گیاه ، که آن خوردی و مریدان او هر جا که بیخ گیاه یافتندی پیش او میبردندی ... » . (۵۱) اگر ما نثر دری فقیر جمیل بیگ را با نثر برادرش خوشحال و نثرهای آخوند درویزه مقایسه نماییم نثر جمیل بیگ با نثرهای معاصرانش نزدیکی ندارد ، بل بوی تقلید از نثر پردازان سده های هفتم از نثر او به مشام میرسد . من در این نبشته اشاره یی داشتم به علاقمندی جمیل بیگ به عطار و آثارش . او تذکرة الاولیای عطار را خوانده ، چون دلبنسته گیی به او پیدا کرده است آن را تلخیص نموده ، دل تذکرة الاولیا بر آن نام گذاشته است . به گفته دوكتور

ظهور احمد : « این تذکره خلاصه تذکره الاولیای شیخ فریدالدین عطار است  
وجمیل بیگ به خاطر تبرک وسعادت آن را به فارسی آسان نبشت ». (پاکستان  
میں فارسی ادب کی تاریخ ص ۵۸۵)

من دستنویس دری دل تذکره الاولیا را ندیده ام ولی ترجمه پشتوی این کتاب  
از سوی اکادمی پشتوی پشاور به نام دل تذکره الاولیا در سال ۱۹۹۴ ع چاپ شده  
است . در آغازین بخشهای این کتاب مقدمه از فقیر جمیل بیگ نیز به چشم  
میخورد ، که پس از چند صفحه بحث تمهیدی وقتی از مرشدش سخن میگوید در  
مناقش همان رساله را آورده - که در پژوهشها به نام مناقب شیخ رحمکار تألیف  
جمیل بیگ معروف گردیده - در کابل چاپ شده است .

رساله مناقب در چاپ کابل پس از بسم الله ، چنین آغاز شده است :

تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه نشینان و خلوت گرفته گان  
را طلب کنند و برایشان رغبت نمایند تا در نیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته  
گردند و نام کاتب این کتاب جمیل ابن شهباز خان افغان ختک مرید شیخ رحمکار  
افغان ختک رحمة الله تعالى علیه قدس الله سره العزیز . و مرشدم مرا فقیر خواند  
همین نام جاری شد بر من . بعد چند سال مرا وجد حاصل شد عامه گفتند که دیوانه  
شد ... » . (ص ص ۳۵ - ۳۶)

نگاه کنید به ترجمه پشتوی آن در مقدمه دل تذکره الاولیا : « ... چی د دنیا  
زیان کاران د آخرت شته مند هیر نه کړي د گوټونو ناست او د خلوت ناست خلق  
اولټوی د دغو خلقو لټون او طلب او کړي د دوی سره مینه محبت پیدا کړي چی د  
دوی له کبله ابدی او دوامی سعادت او نیکبختی ترلاسه کړي . د دی کتاب د  
لیکونکي ( کاتب ) نوم جمیل ابن شهباز افغان ختک د شیخ رحمکار افغان ختک  
(کاکا صاحب) رحمة الله او قدس الله سره العزیز مرید . زما مرشد ماته فقیر ویلي  
دي او زما دا نوم په ما باندی جاري او مشهور شو او د غو کالونو پس ماته وجد  
حاصل شو عوامو وویل چی لیونی شو ... » . (۵۲)

همین رساله در چاپ کابل بدینگونه پایان یافته است : « واگر کسی تبرک  
خواستی دست به نمک نهادی ایشان را دادی ، در طعام خوردی ایشان این نمک را شفا  
میافتند . اگرچه سگ دیوانه گزیده بودی گیران (؟) تندرست شدی . آن نمک گوسپند

(۵۲) جمیل بیگ : دل تذکره الاولیا ، ترجمه حاجی عبدالرزاق کوثر ، اکادمی پشتو، ملت پرنترز، لاهور ، ص ص ۳۳ - ۳۴



وگاو واسپ را میدادند تندرست میشدند و مرشدم صاحب نظر بود. قدس سره العزیز  
تم تمام شد. (ص ۴۵)

حال بنگرید ترجمه پشتوی ان را از مقدمه همان دل تذکرة الاولیا : « او که  
چری چا به ترینه تبرک غوښتلو یعنی خه خورده به یی طلب کرله ، نو په مالگه به  
یی مبارک لاس کیښودلو او هغه مالگه به یی ورکړه ، هغوی به هغه مالگه په  
خوراک او طعام کې خوړله او شفا به یی موندله که څوک به لیونی سپی هم خوړلی و  
نو جوړ به شو ، چی هغه مالگه به گڼو ، بیزو ، غواگانو ، آسونو له چا ورکوله  
نو روغ جوړ به شو ... » . (ص ۳۹)

بایستی به صراحت گفت : رساله جمیل بیگ که به نام مناقب شیخ رحمکار  
(ص ص ۳۵ - ۴۵) در کابل چاپ شده ، در مقدمه دل تذکرة الاولیا نیز آمده  
است و همین بخش مناقب در ( ص ص ۳۳ - ۳۱ ) ترجمه پشتوی این کتاب به  
زبان پشتو نیز برگردانی شده است . دوکتور ظهورالدین احمد در تاریخ ادبیات  
فارسی پاکستان ضمن شناسایی متن دری تذکرة الاولیا جمیل بیگ اقتباسی که از  
مقدمه این کتاب آورده است نیز همگون با آغازین بخش رساله ایست که در کابل  
چاپ گردیده . در کتاب پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ میخوانیم : « ...  
تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه نشینان و خلوت گرفته گان  
را طلب کنند و برایشان رغبت نمایند » . (ص ۵۸۵) از این مطالعه مقایسی نتیجه  
باید گرفت که مناقب شیخ رحمکار دری تألیف جمیل بیگ کدام اثر جداگانه یی نیست  
بل نبشته یی است مقاله گونه که بالآخر ارادت به مرشدش در وصف او به نگارش  
آن پرداخته است . در مقدمه کتاب دل تذکرة الاولیای او نیز آمده . دوستاناران  
مناقب شیخ رحمکار هنگامی مناقب او را جمع آوری کرده اند ، این بخش مقدمه  
دل تذکرة الاولیای فقیر جمیل بیگ را که به گونه یی به مناقب شیخ رحمکار ارتباط  
داشت ، نیز ضمیمه در آن مجموعه ساخته اند .

اما کسی که بار نخست دستنویس مجموعه مناقب شیخ رحمکار ( فعلاً  
مربوط به آرشیف ملی ) را دیده است ، و نام جمیل بیگ را در آن باز یافته بدون  
پژوهش و تجسس اضافی تمام مجموعه را به او نسبت داده است ، ویراستار دانشمند  
مناقب شیخ رحمکار دوکتور اسدالله شعور نیز به این کاستی پی برده از پژوهشش  
برمیآید که مجموعه مناقبی که در آرشیف ملی افغانستان در کابل نگهداری

میشود تنها از جمیل بیگ نیست ، بل شامل چندین رساله است که از آثار مختلف به گزینش گرفته شده ، به نویسندگان جداگانه بی ارتباط دارند . (مقدمه ، ص ص ۶ - ۸) فقیر جمیل بیگ افزون از این نبشتهء ارادتمندانه بی که در منقبت مرشدش نگاشته است . بخشی از مقدمهء دل تذکرة الاولیا نیز از اوست . پژوهشگران آثار دگری را نیز ازو دانسته اند مانند : نور محمدیه ، خلاصة الطالبین ، شمس العارفین زبدة السالکین ، تحفة المقربین، و قدوة العارفین .

در این دودمان فرهنگدوست فرزانهء دگری که دفتر شعر دری از او با ما رسیده اشرف خان هجری ( ۱۰۴۴ - ۱۱۰۹ هـ ق ) فرزند بزرگ خوشحال است . او باوصف خود ستایی اش در زبان پشتو از شاعران بلند پایه و پرمایهء این زبان است و جهان بینی ویژه بی دارد که از بی عدالتیهای اجتماعی دورانش ناشی میشود و بر ذهن و ضمیر او اثر میگذارد و به گفتهء روان شاد استاد روهی در اثر ناملایمات زنده گی پرسشهای در مغز حساس اوسر بالا میکنند و او با پاسخ دهی به این پرسشها تکیه گاه فلسفی را بنا نهاده ، که میتوان آن را جهان بینی هجری نامید . (۵۳) هجری در يك خانوادهء توانمند و صاحب جاه و جلال چشم به جهان گشود و در يك محیط اجتماعی و فرهنگی سازگار آموزش دید و پرورش یافت . از اندیشه های پدر بزرگوارش و آثار دگری که در آن زمان در زبان مادری او یافت میشدند سود برد . از ادب عرب و فرهنگ غنی زبان دری استفادهء فراوان کرد ، آثاری که از او در هر دو زبان به ما رسیده ، گواهی دهنده آن است که این شاعر و نویسندهء توانا از فرهنگ پُر بار خاور زمین بهره کافی گرفته بود و استاد جاوید به حق دربارهء او نبشته اند : « اشرف خان از زمرهء شعرائی است که مسلماً دفتر کهن و پرغنای ادب فارسی را ورق بر ورق از نظر گذارنده ... » . (۵۴)

اشرف خان هجری افزون از این که سیمای فرهنگی داشت در سیاست نیز شخص محشور بود . به گفته سرفراز خان عقاب ختك او از ده ساله گی آموزش جنگی دیده بود . زمانی پدر بزرگوارش از توی حکام دربار دهلی گرفتار و محبوس به هندوستان فرستاده شد ( ۱۰۷۴ - ۱۰۷۹ هـ ق ) ریاست قبیله به او تکیه کرد و جایگاهی روشنی را در سیاست سرداری قبیله بی دریافت کرد . پس از رهایی پدر نیز تا زمانی

(۵۳) روهی ، کاننید اکادمیسین محمد صلیق : د هجری نری لید ، د هجری باد به کوشش زلی هیوادمل ، کابل ، پښتو توله ، مطبعهء حزبی ، ۱۳۶۴ هـ ش ، ص ۳۵ .

(۵۴) جاوید ، اکادمیسین پوهاند دوکتور عبدالاحمد : نگاهی به دیوان هجری ، د هجری باد ، ص ۵۶ .



این سمت را داشت . تاجایی که از مطالعه متون تاریخ برمیآید روابط این خانواده و سردارانش با حکام دربار دهلی گاهی گرم و زمانی هم به سردی میگراییدند در جریان همین گرمی و سردی و گیرودارها هجری سه بار از سوی حکام گرفتار شد ، گرفتاریهای اولی و دومی او را تصادفی نشان داده اند ، اما گرفتاری بار سوم او زاده ، خصومتها و غلط فهمیهایی بود که بین هجری و درباریان به وقوع پیوست . او را به تاریخ آخر ثوریا اول جوزای سال ۱۰۹۲ هـ ق در پشاور دستگیر کردند و به حبس زندانی سیاسی روانه هندوستان شد و در قلعه گوالیار زندانی گردید . پس از آن زمان او را در نگریب عالمگیر در ۱۰۶۷ هـ ق قلعه بیجاپور را گرفت . هجری همراه با زندانیان دیگر روانه بیجاپور شد ، مدت زمانی را در زندان کرکی نیز سپری کرد ؛ تا به بیجاپور رسید و تا آخر حیاتش در بیجاپور ماند . پس از چهارده سال حبس در زندان چشم از جهان بست .

چهارده سال حبس ، دوری از خانواده و زادگاه اثرهای فراوانی بر روان شاعر گذاشت و این دوری از وطن و ناملایمات روزگار سوز خاصی را به سروده های دری و پشتوی او بخشید . (۵۵) ادبیاتشناسان بدین باور اند اگر هجری در اوایل زنده-گی زادگاهش نیز به سرودن شعر آغاز نموده باشد ، اما بیشترین بخشهای دفترهای شعر پشتو و دری او زاده ، دوران زندان ، حبس و دوری از یاران و وطن است و چهارده سال حبس پیهم فروغ خاصی به شعرش بخشیده است . (۵۶)

هجری از دری سرایی خود ، در دفتر شعر پشتویش آگاهی میدهد و در بیتی از سروده هایش گفته است :

په اشعار چی د فارسی سخنرانی کرم په لحد کې ارواح خوښ د خاقانی کرم (۵۷)  
 از این یاد کرد او چنین برمیآید که او در دری سرایی خود را همتای خاقانی می‌شمارد و نیز آشکار میگردد که او به زبان دری نیز سروده های دارد . در دیوان پشتوی او که در سال ۱۹۵۸ ع به همت دانشمند سختکوش همیش خلیل به چاپ رسیده است ، تنها دو پارچه یی را از سروده های دری او به گزینش گرفته ، به چاپ رسانده است . اما در مقدمه دیوان او گفته است ، که در سه نسخه خطی این دیوان

(۵۵) هیوادمیل ، زلی : نگاهی به سروده های دری اشرف خان هجری ، خراسان ، شماره ۴۳ ، ۱۳۷ هـ ش ، صص ۷۶ - ۷۰ .

(۵۶) عقاب ، سرفراز خان خټک : نوشحالنامه ، به کوشش زلی هیوادمیل ، کابل ، ۱۳۶۰ هـ ش ، صص ۲۱ .

(۵۷) هجری ، اشرف خان : دیوان هجری ، به کوشش همیش خلیل ، پشاور ، شاهین برقی پریس ، ۱۹۵۹ ع ، صص ۵۷۷ .

۳۳ پارچه شعر دری او را دیده است . جای بس خوشی است که در سال ۱۹۹۳ ع دفتر سروده دری او به کوشش همان همیش خلیل در پشاور به چاپ رسید . در آغازین بخشهای این دفتر شعر دری مقدمه یی به قلم ویراستار به چشم میخورد و از صفحه ۲۹ سروده های دری او آغاز مییابند . نخست غزلها و غزلواره های او آمده اند که شمار آن به ۵۹ غزل و غزلواره میرسد . پس از غزلها ۲۰ قصیده ، ۲ قطعه ، یک رباعی و یک پارچه مثنوی ۶ بیتی در آن گنجانیده شده است . با این دفتر لؤلؤ آبدار دری یک سرایشگر پشتو زبان به گستره فرهنگی ما تقدیم شده است .

هجری شاعر خود ستا و متصلف است . درباره سروده های دری خود بدین باور است :

په اشعار یی د پښتو فارسی تیری کا که هجری په ذات خټک دروه پښتون دی  
 هسی نه چی شعر کرم په خپله ژبه تر پښتو می د پارسی شعر والا دی  
 آفرین ای خټک به نظم دری نزد ارباب فضل منظوری

اشرف خان هجری در قصاید دری خود قصیده یی دارد بی نقطه . به این قصیده چنین میبالد که در آغازش یادداشت گونه به زبان پشتو نبشته است :

« قصیده یی نقط دلی یی په دکن کی هیچا خواب ونه کړ غالباً چی د کابل په صوبه گری کی هم څوک خواب ونه کا » ترجمه : « قصیده بی نقطه که در دکن کسی آن را جواب کرده نتوانست غالباً در صوبه کابل نیز کسی جواب کرده نخواهد توانست » . اگرچه او به سروده دری درخود میبالد ، اما در یکی از غزلواره های خود گفته است :

اشعار دری نه کار کوهیست این همه موج وجوش و درد است (۵۸)

او در سروده های دری خود از فردوسی ، خاقانی ، انوری ، سعدی ، وحشی ، بافتی و خواجوی کرمانی یاد دارد و در پشتو خود را همتای خاقانی و انوری میداند ، چنان که گفته است : « ته یی د پشتو خاقانی هم انوری » . او در سروده های پشتو و دری خود افزون از شاعران یاد شده از اندیشه ها و افکار سنایی و مولانا و حافظ نیز سود برده است . در سرایش شماری از غزلها و قصیده ها پیش نظری به غزلها و قصاید استادان ادب دری داشت و گاهی به نظیره گویی و یا جواب پردازی پرداخته است . به مثال زیرین توجه کنید :



گردست ما رسد به لب وخال یار خود هندوستان ودکن وکابل فدا کنم  
 انشای غزل برین قوافی پیرو شده شعر انوری را  
 دارد بلی نمک غزل شادمان ولیک ختک جواب آن به خلاف صواب دید  
 (دیوان اشرف خان هجری ص ۵۰)

در انواع شعر دری که او سروده است ، غزلهای رندانه وعاشقانه ، مسایل پند  
 واندرز ، شکوه از ناملازمات روزگار ، ناله وفریاد دوری از زادگاه ، یادی از یاران  
 میهنی ، مسایل خانواده گی ، قصیده های عرض<sup>ش</sup> گونه ومادهء تاریخ دیده میشوند  
 که بر برخی آن جلوه های هنر نیز سایه گستر مینمایند .

اشرف خان هجری در شعر دری مانند شعر پشتویش : هجری ، روهی ، کوهی ،  
 ختک ودر شعر بی نقطه اکرم تخلص کرده است . سروده های دری او از لحاظ معنی  
 ومضمون آرایشهای شعری مواد فراوان برای تشریح وتفسیر دارند ، اما من به آنچه  
 گفته آمد اکتفا میکنم ودو سه بیت زیبای او را دراین جا به گزینش میگیرم :

آن گل رخشنده بین پرتارک مشکین او کو نماید بدر درمیغ سبه برخضر بام  
 گفتا غزل زکیست ختک گفتمش دلا دریند شاه هند یکی رشک بلبل است

در دفتر شعر دری او دو سه پارچه نثر پشتو وپارچه بی از نثر دری او نیز به  
 چاپ رسیده ، شیوه نگارشی نثر او در زبان دری به شیوه نثر نگاری مانند است  
 که ظهوری ( ۹۴۴ - ۱۰۲۵ ه ق ) آن را در هند بنیاد گذاشته بود ، ( ۵۹ ) چند  
 جمله از نثر دری او را باهم میخوانیم : « فصیحهء زمان بلبل مست چمن عشق ،  
 آرایندهء انجمن بتان چنین ودمشق مبرا از تهمت ژاژ خایان محفل فسق رسیدهء  
 شهیدهء نسا ثمرهء شجره خاندان سازنده های کیری طرب آمیز اصحاب اهل بزم ،  
 رغبت انگیز زمرهء دوستداران رزم ... (دیوان ص ۱۰۸) .

عبدالقادر خان ختک ( ۱۰۶۳ - ۱۱۲۶ ه ق ) فرزند دانشمند خوشحال خان  
 مرد وارسته وصوفی مشربست که به زبانهای پشتو ، دری وعربی تسلط کامل  
 داشت . دانشمند ویژه بی این دودمان فرهنگی بود که در برگردانی آثار از زبانهای  
 عربی ودری کارهای درخور ستایشی به نظم ونثر پشتو به فرجام رسانده . عبدالقادر  
 خان در برگردانی نظم ونثر توانایی درحد کمال داشت ، که این خود دلالت به  
 حاکمیت او در هر دو زبان میکند . دیوان شعر از خود به یادگار گذاشت . همراه با

(۵۹) فنود : نگاهی به دیوان دری هجری ، وفا ، شماره ۴۳ ، سال ۱۳۷۳ ه ش .

دو سروده دری که بیانگر سخنوری او به زبان دری است .

عبدالقادر خان ختك مانند پدر نامدار و برادران سخنپردازش از ادب کهن دری اطلاعات کافی و وافی داشت که این همه مطالعه و بهره برداری از ادبیات کهن عرب و دری به والایی مقام او پایه و مایه علمی او اثری ویژه می گذاشت .

عبدالقادر در دفتر شعر پشتوی خود غزلهای ملمع پشتو - دری نیز دارد ، چند بیتی از يك غزل زیبای ملمع او را باهم میخوانیم :

زړه مې هرگوره وه له هجرانه افکار شکر حق را که باز آمد یار

سروه سرکوز له انفعاله کاندی چون خرامد به سوی باغ نگار ( ۶۰ )

در این غزل ۹ بیتی تمام نیم بیتی دومی را به زبان دری نهایت زیبا سروده است . عبدالقادر خان در این غزل آبدار خود با افزودن مصراعهای دری کلامش را رونق و صفایی ویژه می بخشیده است . بر علاوه ملمعات او در دیوان پشتوی خود غزلی دارد به زبان دری که چند بیت آن را در این جا میآورم :

چو زلف عنبرین را پیچ و خم کردی کرم کردی

دلَم را از سر نو بند غم کردی کرم کردی

چو بگشودی نقاب از رخ نمودی عارض زیبا

شب اندوه ما را صبحدم کردی کرم کردی

بحمدالله چو قلم را به دگر کس نه فرمودی

سرم را چون به دست خود قلم کردی کرم کردی

همینسان او در رباعی به زبان دری تاریخ وفات مرشدش شیخ سعدی لاهوری

( وفات ۱۱۰۸ هـ ق ) را نیز به همان شیوه می سروده است که سخنپردازان

ورزیده دری سرا سروده اند اینست رباعی عبدالقادر :

شیخ سعدی قدوه اهل یقین چون منور گشت ازو زیر زمین

از خرد جستم حساب رحلتش در جوابم گفت شیخ مومنین

همانسان که گفته آمد عبدالقادر خان در ترجمه سرآمد روزگار خود بود . او

یوسف زلیخای جامی را در سال ۱۱۱۲ هـ ق به مثنوی بحر خفیف نهایت زیبا ترجمه

کرده است . این ترجمه چندین بار در شبه قاره به چاپ رسیده . در سال ۱۳۱۵ هـ

ق به امر امیر عبدالرحمن خان در کابل نیز چاپ شد . من در یکی از رساله های خود

( ۶۰ ) ختك ، عبدالقادر خان : د عبدالقادر خان ختك دیوان ، به کوشش نورالله ولسپال ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل مطبعه

دولتی ، ۱۳۶۸ هـ ق ، ص ۵۲ .



که بنا به فرمایش انجمن نویسندگان افغانستان در کابل زیر نام ( پستو ادب او عبدالرحمن جامی «رح» ) تهیه دیده ام . ترجمه پشتوی عبدالقادر ختك را با یوسف زلیخای جامی در بسی موارد به مقایسه نشسته ام ، از این مقایسه توانایی او در ترجمه به صراحت آشکار میگردد و هم معلوم میشود که ترجمه عبدالقادر خان ترجمه آزا و نهایت رساست . دانشمندان شعر شناس و ادبیاتشناس ترجمه شعر را به شعر کار پس دشوار توصیف کرده اند ، اما شاعر ما عبدالقادر این کار را به نیکویی انجام داده است .

همینسان عبدالقادر خان ختك گلچینی از گلستان ( سال تألیف ۶۵۶ هـ ق ) سعدی بزرگوار را تهیه دیده بخشهای منظوم آن را به نظم و نثر آن را به نثر ترجمه کرده است . این ترجمه به نام گلدسته معروف است دانشمندان ترجمه آن را هم آزاد توصیف کرده اند . از مطالعه آثار به دست آمده عبدالقادر خان ختك برمیآید که با آثار عمرخیام ، جامی ، سعدی و مولانا جلال الدین محمد آشنایی کامل داشت و برخی از پژوهشگران عبدالقادر خان را در رباعی سرایی پشتو تابع سبک عمرخیام می‌شمرند و شماری در این مورد تا حدی پیش رفته اند که برخی از رباعیهای او را ترجمه رباعیهای خیام تصور کرده اند . ( ۶۱ ) بایسته به تذکر است که او در رباعی سرایی اثری از خیام را در شیوه های پرداخت هنری پذیرفته است ، اما تفاوتهای اندیشه‌ی که در افکار این دو سخنور توانا دیده میشود ، فکر نمیتوانست کرد که او رباعیهای خیام را برگردانی کرده باشد با آنهم رباعیات خیام و رباعیات عبدالقادر خان به دسترس پژوهشگران قرار دارند ، اما تا هنوز کسی نمونه‌ی را که ترجمه تام رباعی خیام باشد به پیش کشیده نتوانسته است .

گوهر خان ختك نیز از فرزندان بادانش خوشحال ختك است . سال تولد او را پدر نامورش ۱۰۷۰ هـ ق نشان داده . از زنده گانی بعدی وی اطلاعات دست اول به دسترس قرار ندارد . او به سال ۱۱۲۰ هـ ق کتاب قطوری در سیره حضرت پیغمبر (ص) به نام قلب السیر به گفته برادر زاده اش افضل خان ختك به پشتو ترجمه کرده است . از يك بخش مقدمه این کتاب برمیآید که شاید او این سیرت را از زبان دري به پشتو برگردان کرده باشد ؟

گوهر در مقدمه قلب السیر مینویسد : « نور می اکثر کتابونه . » لعه کره چی

( ۶۱ ) فرزند : نگاهی به سروده های دري عبدالقادر خان ختك ، وفا ، شماره ۳۶ ، سال ۱۳۷۲ هـ ش .

که یو کتاب په قال په حال مضبوط او معتبر وی له فارسی ژبی په پښتو ترجمه کړم . دا کتاب می بیاموند چی نهایت په افعال په قال په حال د مور د پیغمبر (ص) پخته او معتبر وه ... « ( مقدمه قلب السیر ) . اصل این کتاب از محمد بن اسحاق صاحب مغازی است . مؤلف کتاب د پښتو نثر تاریخی او تنقیدی جایزه (۶۲) به حواله انسایکلو پیدای اردو نبشته است که سیرت محمد بن اسحاق در قرن هفتم به زبان دری برگردانی شده است . از امکان دور نیست که گوهر همین ترجمه را از دری به پښتو برگردان کرده باشد .

در رابطه با ترجمه پشتوی قلب السیر نکته جالبی دگری را نیز دریافت کرده ام که یادی از آن در این جا لازمی مینماید . همین ترجمه پشتوی قلب السیر گوهر بار دگر از سوی بابرشاه نوشاهی به زبان دری ترجمه شده است . بناغلی احمد منزوی<sup>۶۳</sup> فهرست مشترك نسخه های خطی پاکستان (۶۳) ضمن شناسایی قلب السیر - که در فهرست به غلط حلب السیر ضبط شده - چنین نگاشته است : « متن به زبان پشتو از گوهرین خوشحال خان ختك در سی باب و هر باب در چند فصل ، ترجمه یی فارسی زیر نویس از بابرشاه نوشاهی » .

این نسخه در کتابخانه پوهنتون لاهور نگاهداری میشود ، متن پشتوی آن به فرمایش محمدی صاحبزاده در سال ۱۱۸۱ ه ق کتابت شده ، ترجمه فارسی از بابرشاه نوشاهی ، در ۱۱ شعبان ۱۲۳۴ ه ق کتابت گردیده است .

گوهر خان گذشته از این که در ترجمه از زبان دری به پشتو دست داشت ، از یافته های تاریخی برمیآید که او سخنپرد از به زبان دری نیز بود ، اما سروده های زیاد دری او تا حال به دسترس ما قرار ندارند . تنها پارچه مثنوی از او در دست است که در فوت پدرش سروده و ماده تاریخ وفات آن بزرگمرد را در آن گنجانیده است . این مثنوی یگانه نمونه از سروده های دری اوست که ثبت آن در این بخش بی جا نخواهد بود :

آن حکیمی سرخردمندان	خان خانان و قدوه افغان
چو الف بود همچو دال شده	چون به هفتاد و هشت سال شده
رفت و ماندیم ما به آه و فغان	روز آدینه بود چون ز جهان

(۶۲) بی بی مریم : د پښتو نثر تاریخی او تنقیدی جایزه ، پشاور ، جلون پریس ، ۱۹۸۶ ع ، ص ۲۲۰ .  
 (۶۳) منزوی ، احمد : فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، جدید اردو تاپ پریس ، لاهور ، ۱۳۶۷ ه ش ، ص ۳۲۱ .



غره ماه مهر بود و آن حوت  
بیست و هشتم ربیع آخر بود  
چون ز تاریخ فوت خان خیرم

که به لب مینهاد مهر سکوت  
که امین جان پاک او بر بود  
شد زما رفت زین جهان پدرم  
(تاریخ مرصع ص ص ۴۸۲-۴۸۳)

پس از گوهر خان شخصیت دیگری از این خاندان که بایستی در این جا یاد شود  
وسخنانی درباره کارهایش گفته آید ، افضل خان ختك است . او فرزند اشرف خان  
هجری ونوه خوشحال ختك بود . تاریخ تولدش را ۱۰۷۵ ه ق گفته اند و تاریخ  
مرگش ۱۱۵۳ ه ق خوانده شده است . او سالیان درازی رئیس قبیله خود و بر  
مسند سرداری اجدادش تکیه زده بود . با مخالفتها و جنگهای خانواده گی نیز روبه  
رو گشت ، اما با آنها به کار فرهنگ توجه میکرد . خود نیز به کار فرهنگی دست  
میبازید و دیگران را هم تشویق میکرد تا به زبان پشتو آثار بآفرینند و با ترجمه نمایند  
زیرا او از فقر فرهنگی زبانش به خوبی آگاهی داشت .

در این بخش ما نخست به دری دانی و تراجم او درنگی خواهیم کرد و پس از آن به  
ارزشیابی و شناسایی آثاری خواهیم پرداخت که به گفته او دیگران به زبان دری  
برگردانی کرده اند .

افضل خان همانسان که ویژه گی شمار بیشتری از سخنوران و نویسندگان این  
دودمان است ، به زبان دری تسلط کاملی دارد و برگهای پُر بهای ادب کهن دری را  
زیر و رو کرده است . او در بخشهای از تاریخ مرصع که تألیف خود اوست برسبیل  
تتمیم و تمثیل بر سروده های پیشینان و استادان ادب دری استشهاد نموده که این امر  
خود <sup>نهایتاً</sup> علاقمندی او به زبان دری و وسعت مطالعه او را در آثار این زبان نشان میدهد .

افضل خان ختك دو کتاب مهمی را از زبان دری به پشتو برگردانی کرده است ،  
که یکی از آن مخزن افغانی ( تألیف حدود ۱۰۲۰ ه ق ) از خواجه نعمت الله  
هروی است که وی این ترجمه را در آغاز تاریخ مرصع گنجانیده و ترجمه بخش  
اولیای آن را در بخش معرفی اولیای تاریخ مرصع جا داده است .

همینسان افضل عبار دانش ابوالفضل ( ۹۵۸ - ۱۰۱۱ ه ق ) را به نام  
علمخانه دانش به زبان پشتو ترجمه کرده ، از ترجمه آن در سال ۱۱۲۸ ه ق فارغ  
گردیده است . نگارنده در یکی از نوشته های خود بخشهای از متون دری این دو  
اثر را با ترجمه های پشتوی آن از سوی افضل خان مقابله کرده است و از این مقابله

آشکار میگردد که افضل خان مطالب مخزن را نهایت کوتاه برگردانی نموده ، عیار دانش را هم ساده ، روان و خواندنی ترجمه کرده است . ( ۶۴ )

باوصف آن که افضل خان مترجم خوبی بود و آثار دری را به پشتو برگردانی میکرد ، به زبان دری توان نوشتن و سرودن را نیز داشت . در تاریخ مرصع نامه های از او به نامهای شخصیت‌های آن وقت به زبان دری آورده شده اند و این نامه ها نمایان میسازد که او خود به زبان دری مینوشت ، چند جمله یی از يك نامه او را در این جا میآورم : « برادر ارشد و ارجمند ملك باز خان جیو همواره خوشوقت و سلامت باشند ، خط خیریت نمط شما رسید ، حقیقت معلوم شده در باب مصالحهء سرفراز نوشته بودید او را با ما هیچ شرکت نیست ... » . ( تاریخ مرصع ص ۴۷۱ )

سروده های دری افضل خان کمتر به دسترس ما قرار دارند ، سروده های پراکنده او در بخشهای از تاریخ مرصع گنجانیده شده اند ، و این هم رباعی دری او :  
چون عاق والدین مظالم زجهان برد امروز زیر خاک به ناکام جان سپرد  
تاریخ فوت او شده در فکر خود چو جستم بهرام شادی حرام به بدحال دی ببرد  
( تاریخ مرصع ، ص ۴۰۷ )

همانسان که در جایی از این نوشته گفته آمد ، افضل دگران را نیز ترغیب مینمود تا ذخیره آثار پشتو را ازدیاد بخشند و به ترجمه آثار دست یازند ، آثاری که به فرمایش او از زبان دری توسط دانشمندان برگردان شده اند ، در بخشهای زیرین از آن یادی خواهیم داشت :

۱ - عبدالحلیم شخص دانشمندی بود که در اوایل سدهء دوازدهم میزیست و با دربار ریاست و خانی افضل ختك بسته گی داشت او به گفته افضل خان کتابی قطوری را در قید ۱۲۳۶ صفحه در سال ۱۱۲۰ هـ ق به نام تاج القصص به زبان پشتو ترجمه کرده است ، عبدالحلیم مطالب این کتاب را از تاریخها و تفاسیر جمع آوری و ترجمه نموده ، که هر بخشی از مآخذ آن به زبان دری تواند بود .

همین عبدالحلیم در سال ۱۱۳۰ هـ ق اختیارات بدیعی را به زبان پشتو برگردان نمود ، که دستنویس آن در قید ۸۰۴ صفحه در رضا لایبریری رامپور هند نگاهداری میشود . این دستنویس در سال ۱۱۹۱ هـ ق به فرمایش کاظم خان شیدا نبشته شده است .

---

(۶۴) هیوادل ، زلی : فرزانه مردمی از دودمان افضل و دانش خوشحال خان ، تاریخ مرصع دخیرونو په بهیر کی ، به کوشش زلی هیوادل ، پوهنتون کابل ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۳۶۱ - ۳۶۲ .



شایسته، یادآوری مینماید که اختیارات بدیعی را زین الدین علی بن حسین انصاری ( تولد ۷۳۰ هـ ق ) در سال ۷۶۷ هـ ق به نام عصمة الدین بدیع الجمال به زبان دری نبشت و روایت دومی آن را در سال ۷۷۰ هـ ق تکمیل نمود . ( ۶۵ )

مظفر ابن آخوند اسمعیل : محمد مظفر و پدرش از مریدان شیخ رحمکار بودند و محمد مظفر کسی بود که به فرمایش افضل خان ختک تاریخ اعثم کوفی را در سال ۱۱۲۶ هـ ق از زبان دری به زبان پشتو برگردانی کرد . این ترجمه نیز تا هنوز چاپ نشده است و دستنویس واحد آن در آرشیف ملی افغانستان نگاهداری میشود . ( ۶۶ )

نام اصلی تاریخ اعثم کوفی فتوح ابن اعثم است ، که ابو محمد احمد بن اعثم کوفی ( وفات ۳۱۴ هـ ق ) آن را به زبان عربی نوشت و احمد بن محمد المستوفی الهروی فتوح ابن اعثم را در سال ۵۹۶ هـ ق به زبان دری ترجمه کرد . ( ۶۷ )

محمد مظفر بن اسمعیل سخنور شیواییان و عروض آگاه زبان دری است و سروده های دل انگیزی از او به ما رسیده است . در دستنویس مراقبات شیخ رحمکار تألیف اخوند اسمعیل پدر مظفر ، سروده های از او به گزینش گرفته شده ، روان شاد عقاب ختک ( وفات دسامبر ۱۹۸۴ ع ) در یکی از رسایل خود گفته است که آخوند اسمعیل پدر محمد مظفر دو پارچه شعر او را در مراقبات شیخ رحمکار آورده است . ( ۶۸ )

دکتر اسدالله شعور در تعلیقات مناقب شیخ رحمکار مطلع و مقطع یک قصیده او را گزیده است که من از آن جا به نقل آن میپردازم :

یافتم منشور بحر و بر زلف کردگار تا شوم از جان گدای شیخ حضرت رحمکار  
 شعر گفتن بد بود لیکن به عفو ایزدی چند بیت منقبت گشت از مظفر یادگار  
 ( مناقب شیخ رحمکار ص ۱۴۴ )

محمد مظفر در سروده های دری خود با اظهار ارادت به مرشدش چاشنی ، عرفانی نیز بدان افزوده ، رایحه خوشگوار معنوی را با دقایق شعری همراه ساخته ، به مردمش تقدیم داشته است .

پدر محمد مظفر نیز نویسنده و شاعر بود و آثاری از او به زبان دری به ما رسیده است ، اما چون اثر پشتوی او را تا هنوز من خود ندیده ام ، بنابراین در این

( ۶۵ ) نفیسی ، سعید ، تاریخ نظم و نثر پارسی ، ج ۱ ، تهران ۱۳۴۴ هـ ق ، ص ۱۹۳ .

( ۶۶ ) صفا ، دوکتور ذبیح الله : تاریخ ادبیات ایران ، جلد دوم ، تهران ، چاپخانه کیهانات ، ۱۳۶۹ هـ ق ، ص ۹۹۳ .

( ۶۷ ) مشتری ، عبدالقدیر ، فهرست نسخ خطی پشتوی آرشیف ملی ، کابل ، مطبعه دولتی ، ۱۳۶۵ هـ ق ، ص ۶-۷ .

( ۶۸ ) عقاب ، سرفراز خان : کاکا صاحب ، پشاور ، ۱۹۶۴ ع ، ص ۶ و ۶۰ .

اثر گنجایشی برای بحث بر او و آثارش موجود نیست .

۳ - در زمرهء کارهای فرهنگی افضل خان ختك كه به گونهء به زبان دری ورشد و رواج آن زبان در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان ارتباط میگیرد . کار دیگری برگردانی کیمیای سعادت حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی ( ۴۵۰ - ۵۰۵ هـ ق ) به زبان پشتوست . این ترجمه را نیز پژوهشگران شامل همان برنامه میپندارند ، که افضل خان ختك غرض فراوانی و ازدیاد آثار گونه گون در زبان پشتو آغاز کرده بود . ( د پستو نثر اته سوه کاله ، ص ۳۴۰ )

هانری جارج راورتی خاورشناس و پشتو شناس نامور در مقدمهء گرامر پشتوی خود مینویسد که صدر خان پسر خوشحال خان ختك خسرو شیرین نظامی ( ۵۳۵ - ۶۰۹ هـ ق ) را به پشتو برگردانده است و در مورد سکندر خان پسر دگر خوشحال گفته است که مهر و مشتری را نظم کرد ( ۶۹ ) باید یادآور شد که مهر و مشتری را شمس الدین محمد حصار تبریزی ( وفات ۷۸۴ هـ ق ) در سال ۷۷۸ هـ ق ۵۱۲ بیته سروده است ، اما این دو اثر پسران خوشحال تاهنوز به دست نیامده اند ، همپسان سکندر خان قصهء لیلی و مجنون را در سال ۱۰۹۰ هـ ق نظم کرد ، ولی مآخذ آن معلوم نیست .

سخنور گرافمایهء دگری که به این دودمان منسوب مینماید و دفتر شعر دری او از نظر کیفیت از دیوان پشتوی او پیشی میگیرد . بابا سعید ختك است . براساس پژوهش ویراستار دیوان پشتوی او زنده گی بابا سعید تا سال ۱۱۱۸ هـ ق بقیقی مینماید . او در نواحی کوهات از توابع سرحد امروزین میزیست ؛ به هر دو زبان شعر میسرود . دانشمند همیشه خلیل در مقدمهء دیوان او پیرامون دستنویس این دفتر نبشته است ( ترجمه ) « این نسخه دو بخش دارد ، بخش اول فارسی و بخش دوم آن پشتو . تمام اوراق بخش فارسی ۱۷۱ و از پشتو صرف ۸۰ است ... » . ( مقدمه ص ت )

مقدمه نویس اضافه کرده است که بخش فارسی دفتر سروده های او بر غزلها ، رباعیات و غیره مشتمل است و در آغاز بخش فارسی ( دری ) پسر شاعر مقدمهء سه صفحه یی نیز به زبان دری نگاشته است .

باوصف تلاشها موفق به دریافت دفتر شعر دری بابا سعید نشدم و تمام معلومات



من دربارہء سرودہ های دری او به همین یادداشت کوتاه و دانشمند ہمیش خلیل منتهی میشود .

همیش خلیل در دیوان پشتوی بابا سعید تنها آغازین غزل دفتر دری او را برگزیده است . اگرچه داوری از روی این غزل بر دفتر سرودہ های دری او کار دشوار است . اما از خوانش آن رایحهء شور و مستی ویژه یی به مشام میرسد . گزینش چند بیت این غزل به گونهء نمونهء شعر دری او بی مناسبت نخواهد بود :

از خود همیشه عزم سفر میکنیم ما    اندر شکست خوش ظفر میکنیم ما  
آسوده زآرزوی شرابیم بر دوام    شربی عجب زخون جگر میکنیم ما  
آن را کمال حسن که از حسن کبریاست    کی حسن او مثال بشر میکنیم ما  
ترصیع دریه زر چو بود حسن را فرید    زان اشک را به روی چو ز میکنیم ما  
آن را که طبع تیز و رسایی بود سعید

هر حرف بردلش چو شرر میکنیم ما ( ۷۰ )

کامگار خان ختک ( ۱۰۹۴ یا ۱۱۰۰ - ۱۱۶۵ هـ ق ) فرزند نامدار خان نوهء اشرف خان هجری از سخنپردازان پشتوست که از سبک هندی پیروی کرده ، اساسات نوآوریها و نازک خیالهای این سبک را در شعر پشتویش پرورده ، دفتر شعر پشتویش افزون از لطافت و آرایشهای شعری درونمایه یی نیز دارد . میشود برفکر و نظر نیز او بحث کرد . چنان که پژوهشگران به ویژه دیباچه پردازان چاپهای گونه گون دیوان او برآن بحث کرده اند . کامگار خان مانند شماری از شاعران خانوادهء خود شعر دری نیز سروده ، این سرودہ ها همه غزل اند ، که شمار آن در چاپهای پشاور به ویژه آخرین چاپ آن ( سال ۱۹۹۵ ع ، از سوی اکادمی پشتوی پشاور ) ۲۲ غزل مکمل و دو غزل ناقص است ، اما در چاپ کابل ( قوس سال ۱۳۵۸ هـ ش ) سی و یک غزل دری او به مشاهده میرسند .

تاجایی که من غزلهای دری کامگار را در چاپ کابل و چاپ اخیر پشاور مطالعه کرده ام ، کاستیهای فراوان وزنی ، کمبودهای زبانی و سکنه ها در آن دیده میشوند که در بسی موارد خواننده را به دشواری مواجه نموده از خوانش آن دلسرد میسازد . اگرچه من در جایی خواندم که شاید کاستیهای موجود در شعر دری کامگار از ناقلان دستنویسها و علم توجه ویراستاران پدید آمده باشند ، زیرا او سخنور دانشمندی

---

( ۷۰ ) فرنود : نیم نگاهی به سرودہ های دری کامگار خان ، وفا ، شماره ۴۷ ، ۱۳۷۳ هـ ش .

بود که بالاثر تداوم عنعنه خانواده گمی در ادبیات عربی و فارسی مطالعه داشت و این گونه کاستیها در شعر دری نباید از او سر زده باشد . (۷۱)

اما با همه بی این گونه استدلالها غزلهای دری کامگار آن شور و مستی را ندارد که در شمار از غزلیات پشتویش به مشاهده میرسند و نه آن موشگافی و نازک خیالی را در آن میتوان دریافت که خاصه دری سرایان سبک هند است . ولی باز هم تکبیههای را در شماری از غزلهای او میتوان دریافت که استواری دارند و تبعیت از عنعنه های دیرینه شعر کهن دری در آن به نظر میرسد ، مانند ، این بیتها :

آیم به بزم تو اگر از لطف و مرحمت اول برای خاک فشاندن شراب خواه  
گهی سازد مرا چون گوی دریند گهی دیگر بیندم همچو چوگان  
شماری از غزلهای دری کامگار روانی و ساده گمی دارند ، که توجه خواننده را به خود جلب کرده میتوانند ، مطلعهای یکی دو غزل او را به گونه مثال در این جا میآوریم :

زسودی صنم دیوانه گشتم

چون مجنون در جهان افسانه گشتم

چو رویت را قمر گشتم پیشمانم چرا گشتم

چو زلفت مشک چین خواندم خطا گشتم ، خطا گشتم

جان فدا سازم ازو گر باز آید آن صنم

همچو انسان در بصر در چشم خود جایش کنم

کاظم خان شیدا از شاعران رنگین بیان ، پُر آوازه و پیرو سبک هند در زبان پشتوست که سروده های دل انگیز او در هر زمان فرحتی به خواننده میبخشد و از سروده های او به حیث شعر خوب حظ خواهد برد . شیدا با کلام و آثار اکثر سخنپردازان سبک هند آشناست و دربارہء هریک داوریهای نقادانه و شاعرانه دارد . دربارہء شعر و هنر غنی کشمیری ( وفات ۱۰۷۲ هـ ق ) شوکت بخارایی ( وفات ۱۶۰۷ هـ ق ) طالب آملی ( وفات ۱۰۳۶ هـ ق ) قاسم دیوانه ، ناصرعلی سرهندی ( وفات ۱۱۰۸ هـ ق ) ، بیدل و کلیم کاشانی داوریهای کوتاه اما استوار و رسا نموده که نمودگار ذوق سلیم و هنرمندانہ اوست .

شیدا باوصف آن که با مطالعه در ادب دری رشته محکم و استواری داشت ، اما

---

(۷۱) سعید : دیوان سعید ، به کوشش همیش خلیل ، چاپ دوم ، شاهین برقی پریس ، ۱۹۶۴ ع ، ص ۷۰



خود سروده های دری زیادی ندارد ، تنها در دیوان پشتوی او چند بیت دری میبایم که آنهم در رثای نواب علی محمد خان ( وفات ۱۱۶۲ هـ ق ) سروده شده است . اما این چند بیت آنقدر پُر صلابت و اراسته به دقایق معنوی و هنری و تابع سبک هندی است ، که خواننده را باورمند میسازد که لابد شیدا در این زبان سخنور خوبی بوده است . اما متأسفانه ما تا هنوز به دریافت سروده های بیشتر دری او موفق نشده ایم چنان که گفته آمد شیدا در رثای نواب علی محمد خان سروده یی دارد که چند بیت آن در این جا میآورم :

طبل رحلت زد سوی ملک بقا      تا علی محمد نواب نامدار  
ریخت شبنم از سرشک عندلیب      گل گسریبان میدرد بی اختیار  
کرد زین غم کشور هندوستان      چشم خود گنگ و جمن لیل و نهار  
از بلاد هند تا مسکون روه      نیست افغان را ورای گریه کار  
صبح زخورشید به دل گشته داغ      با لباس نیلگون شب سوگوار

(دیوان کاظم خان شیدا ، ص ص ۲۵۶-۲۵۷)

کاظم خان شیدا در دوران جوانی از زادگاهش به سرزمین پهنای هند رفت و پس از سیر و سیاحت در شهرهای مختلف آن دیار در رامپور ایالت اترپردیش اقامت گزید و تا آخر زنده گی در همانجا ماند در سال ۱۱۹۴ هـ ق روی در نقاب خاک کشید .

## چشم انداز کوتاهی به این مرحله :

از مطالعه و بررسی آثاری که به زبان دری در این مرحله به میان آمده اند ، به خوبی برمیآید که زبان دری و آثار آن در گستره فرهنگی پشتو زبانان آن زمان علاقمندان فراوانی دریافت داشته بود . جریان سواد آموزی نیز در این گستره بالنده گی خاص یافته بود ، بر علاوه سرداران قبایل ، علما و مشایخ و پیروان آنان بسته گان دودمانهای بانفوذ سیاسی که با فرهنگ نیز وابسته گی داشتند ، سواد آموختند ، با افزایش و ترجمه آثار رغبتی پیدا کردند ، کوتاه این که در این مرحله نسبت به مرحله اول زبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان رشد بیشتری یافت ، که ما ویژه گیهای عمده این مرحله را این گونه ارزشیابی کرده میتوانیم :

۱ - یکی از ویژه گیهای عمده مرحله دوم توجه بیشتر به ترجمه آثار عمده زبان دری است . در این مرحله آثار قابل قدر منظوم و منثور دری ، مانند : کیمیای

سعادت ، عیار دانش ، اختیارات بدیعی ، تاریخ اعثم کوفی ، اخلاق محسنی ، نام حق ، مخزن افغانی ، خسرو و شیرین ، مهر مشتری ، گلستان سعدی ، یوسف زلیخای جامی و سی آثار مغتنم و دیگر به زبان پشتو برگردانی شدند که این کار نه تنها در غنای این زبان اثری از خود به جا گذاشت ، بل در انتقال تجارب علمی و هنری دانشی مردان و سخنوران دری زبان به خواننده گان کتاب و قشر باسواد پشتو زبان مساعدت درخور اعتنا کرد .

۲ - سخنوران و نویسندگان پشتو زبان با استفاده از آثار منظوم و منثور نخبه گان ادب دری به نوشتن نثر و سرودن شعر دری نیز پرداختند و آثار مستقلی را به زبان دری به نثر دری و دفترچه های سروده های دری تهیه دیدند . در این جمله میتوان از بازنامه دری خوشحال ، دفترهای شعر دری خوشحال و پسرش هجری و آثار چندگانه فقیر جمیل بیگ یاد کرد . و آنانی که سروده ها و پارچه های متفرق<sup>منظوم</sup> منثور نوشته و سروده اند ، شمار آنان بیشتر و بیشتر از مرحله پیشین تواند بود .

۳ - اگرچه ما در مرحله نخستین این دوره نیز اثر مستقلی از نامه ها زیر نام مکتوبات کریمداد داشتیم ، اما از نامه های دری افضل خان ختك برمیآید که نامه نویسی در بین پشتو زبانان در سده دوازده به زبان دری رونق خاصی داشت و چند نامه محفوظ در تاریخ مرصع در سیر تاریخی نامه نویسی زبان دری قابل فراموشی نخواهند بود .

۴ - در این مرحله ما آثار<sup>ی</sup> به زبان پشتو نیز داریم که در حلقه های فرهنگی این دیار نیاز به ترجمه دری آن احساس میشده است ، از آن جمله میتوان از ترجمه دری قلب السیر نام برد ، درحالی که متن پشتوی آن خود از زبان دری برگردانی شده بود .

۵ - ما در دومین مرحله دوره دوم رشد زبان و ادبیات دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان ، دودمان فرهنگی خوشحال و کارهای شان را در زمینه به بررسی نشستیم ، از مطالعه آثار منثور و منظومی که در این مرحله به دست آمده اند یکدست و تابع سبک واحد نیستند ، بل سبکهای گونه گونی را میتوان در آن دریافت ، در نوشته های منثور این مرحله آثار منثور خوشحال خان ونوه اش افضل خان همگون با نثرهای اند که در سده یازدهم در شبه قاره نگارش آن عام بود . این نوشته ها به روانی و ساده گی تمایلی دارند ، اما نثر فقیر جمیل بیگ به



تقلید از شیوه های نثر نگاری در سده هفتم شباهتهای نزدیکی دارد و پارچه منشور هجری را بایستی تابع سبک ظهوری دانست باوصف آن که شماری از پژوهشگران باور ندارند که در نثر پررأزی نسی از سبک ظهوری <sup>پیر</sup>گرفته باشد. در آثار منظوم و دفترچه های شعری که از این مرحله به دست ما رسیده است، در شماری از آنها رگه های سبکهای عراقی، خراسانی و هندی را یافته میتوانیم. به اشتثنای چند غزل، غزلواره و چکامه و چکامه ارزشهای هنری سروده ها نیز از ارج نهی فراوانی برخوردار نیستند. همینسان برخی از آثار منظوم و منشور دری این مرحله در روشن نمودن گوشه های از تاریخ اجتماعی و ادبی، فرهنگی و عرفانی کشور ما در این گستره بهای دارند، که از ارزشمندی آن نمیتوان چشم پوشید.

## مرحله سوم :

سخنوران، دری پردازان و دری دانانی که ما بر آثار و کار کردهای شان در این مرحله بحثی خواهیم داشت، فرهنگیانی استند که از اواخر سده یازدهم تا اوایل سده سیزدهم زیسته اند. این مرحله نیز بنا بر ویژه گیهای خود، نویسنده گان، شاعران و دری دانانی را دربر میگیرد که به سبکهای گونه گون سخن گفته اند و با اثری به نثر پرداخته اند و با آثار از دری به پشتو برگردان کرده اند و با این که در تألیف آثار شان از آثار منظوم و منشور دری به حیث مآخذ و استشهاد و تکمیل و تنمیم سود برده اند.

بحث بر مرحله سوم را از شناسایی کار ترجمه يك فرهنگي و ناظمی میآغازیم که در اوایل سده دوازدهم آثاری از او دیده شده است. این شخص غلام محمد نام دارد، گفته میشود که او قصه سیف الملوك و بدیع الجمال را از دری به پشتو منظوم برگردانی کرده است. این ترجمه چاپ نشده، دستنویس تاحال معلوم آن در موزه بریتانیا نگهداری میشود. (فرهنگ زبان و ادبیات پشتو ۱۲۵/۲)

نخستین سخنپردازی که در آغاز این مرحله بر سروده های او بحث میکنیم سخنوری است به نام صدیق که گفته میشود در چارسده از توابع هشتنغر زیسته است. سال تولد او را ۱۰۷۰ هـ ق و زنده بودن او را تا سال ۱۱۳۰ هـ ق تخمین کرده اند. (۷۱) اما بنا بر شهادتهای داخلی سروده های او سال تولد او را بایستی

(۷۱) شینواری، سرمحقق دوست: مقدمه، دیوان صدیق، کابل، اکادمی علوم مطبعه دولتی، ۱۲۵۸ هـ ش، ص ۷.

پیشتر از ۱۰۷۰ هـ ق در حدود ۱۰۶۰ هـ ق دانست .

صدیق دفتری از سروده های پشتو دارد ، که تا حال نسخهء واحد ناقص الاخر آن دریافت گردیده (۷۲) این دفتر از روی همین نسخه ناقص در سال ۱۳۵۸ هـ ش در کابل چاپ شد . در دفتر پشتوی او اشاره های به رخداد های تاریخی به مشاهده میرسند و گرایشی به عرفان نیز در سروده های او دیده میشود . صدیق در زمرهء سرایشگرانی به شمار میآید که به زبان دری نیز شعر سروده است . در دیوان چاپ شدهء او شش غزل دری در لابه لای سروده های پشتوی او در ردیفهای جداگانه گنجانیده شده اند که از جملهء شش غزل دری آن دو نامکمل و چهار آن مکمل است . اما بایستی یادآور شد که در دستنویس دفتر او یک غزل دگر دری وی نیز ضبط میباشد ، که در نسخهء چاپی نیامده ، اما متن مکمل همین غزل ناچاپ در مجلهء خپلواکی چاپ شده است ، به این مطلع :

به خنده لب کشا چون صبح روشن کن جهانی را

که در تاریک خانه نیست عزت مهمانی را (۷۳)

سروده های که از او به زبان دری به ما رسیده اند برمیآید که او هم مانند اکثر سخنوران این گستره در ادب پر بار کهن دری مطالعه داشت و به پیروی از استادان پیشین ، شعر دری میسرود .

در سروده های دری او ساده گی به چشم میخورد ، اما تکبیت های آراسته به هنر و در غزل های او میتوانست یافت . سروده های دری او عشق و محبت را به بیان گرفته ، چند بیت او اندیشهء عرفانی نیز تبلور یافته است . دو بیتی از یک غزل شیوای او :

چشم آن وحشی وشی گردیده برتسخیر ماست

حلقهء زلف پریشان در گلو زنجیر ماست

ما نمی آیم برون از بیم جان هرگز به زور

در رهی آن کعبه رفتن عادت شبگیر ماست (۷۴)

در تذکرهء پښتانه شعراء (۷۵) آمده است ، که بای خان بنیری داستان لیلی

(۷۲) هروامل ، زلی : د هند د کتابخانو پښتو خطي نسخي ، کابل ، اکادمي علوم ، مطبعهء تعليم و تربيه ، ۱۳۶۲ ، ص ۷۱ - ۷۲ .

(۷۳) فرنود : صدیق هشتتفری ، دری پردازی از آن سوی سده ها ، خپلواکی ، شماره ۳ - ۴ ، ۱۳۷۴ هـ ش ، ص ۱۷۷ .

(۷۴) صدیق ، د صدیق دیوان ، ص ۹۳ .

(۷۵) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : پښتانه شعراء ، جلد اول ، چاپ سوم ، پښتو ادبي مرکز ، سرای نورنگ ، نصرت پرنتنگ

پریس ، لاهور ، ۱۹۹۰ ع ، ص ۲۲۴ .



ومجنون مولانا عبدالرحمن جامی را به زبان پشتو منظوم برگردان کرده است . و در جایی دیگری خوانده ام که بای خان معاصر خوشحال خان خټک بود . (۷۶) من ۱۷ یا ۱۸ سال پیش در جریان پژوهش دستنویسهای پشتو ، چند برگگی از لیلی ومجنون پشتوی بای خان را نیز دیدم وبخشهای از این اوراق را به گزینش گرفتم و در دهه شصت مقاله یی پیرامون آن اوراق نوشتم و در مجلهء کابل به نشر سپردم . متأسفانه دسترسی به آن مقاله میسر نیست ، اما آنچه از متن آن مقاله به حافظه دارم این است ، که لیلی ومجنون بای خان ترجمه لفظ به لفظ لیلی ومجنون حضرت جامی نیست ، بل میتوان لیلی ومجنون جامی را مأخذ لیلی ومجنون بای خان به شمار آورد ویا ترجمهء کاملاً آزاد پنداشت .

در آواخر سدهء یازده و اوایل دوازده در ملتان دانشمندی به نام محمد خان حُمند میزیست . پدرش جهان خان نام داشت ، او قصهء موسی (ع) وسیرهء پیغمبر بزرگ اسلام را به نظم وثر مسجع پشتو نوشت . سیرهء حضرت پیغمبر (ص) را جامع الانوار نام نهاده است و ۲۱ باب دارد . در تألیف ن از کتابهای زیاد دری وعربی سود برده است وخود نیز سلیقهء دری پردازی داشت ، دربارهء محتوی جامع الانوار نبشته است : « ابتدا از آفرینش نور آن سرور عالم مصطفی صلی الله علیه وسلم تا نهایت رحلت آن سرور ، معراج ، احسن القصص وشمایل آن حضرت ومحارب ومعجزات وخانواده ... » ( د پشتو نثر اته سوه کاله ص ۲۳۲ ) . محمد خان حُمند در شمار آن عده دری دانان شامل میشود ، که شاید در تألیف جامع الانوارش بخشی از آثار مورد استفادهء خود را از زبان دری به پشتو برگردان کرده باشد .

آخوند قاسم پایین خیل شینواری همانند محمد خان حُمند از فرهنگبانی است ، که در تألیف فواید الشریعت کتابهای فراوان زبان دری مورد استفادهء او بود . اکادمیسین پوهاند رشاد نبشته اند ، که در فرجامین بابهای فوایدالشریعت مؤلف شمایل پیغمبر بزرگ اسلام را به پژوهش نبشته است واین بخشها را از روضة الاحباب فی سیره النبی وآله واصحابه امیر جمال الدین عطاءالله بن فضل الله الحسینی (وفات ۹۲۷ هـ ق) گرفته است . (۷۷) نام نویسندهء کتاب روضة الاحباب را هرمان اتهء در تاریخ ادبیات فارسی (ص ۲۸۴) عطاءالدین فضل الله جمال

(۷۶) هروادمل ، زلی : فرهنگ زبان وادبیات پښتو ، جلد اول ، ریاست تألیف وترجمه ، کابل ، مطبعهء تعلیم وزیوه ، ۱۳۵۶ هـ ش ، ص ۷۱ .

(۷۷) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : مقدمهء چاپ سوم گلشن روه ، وزارت اطلاعات وکلثور ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۵۶ هـ ش ، ص ۳۶ .

الحسینی نبشته است . سال تألیف فوایدالشریعت را ۱۱۲۵ و انمود ساخته اند .

در رابطه به فوایدالشریعت بایستی اضافه کرد که احمد منزوی در ص ۵۲۶ جلد دوم فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش کتابی را به نام قواعد شریعت معرفی نموده است . این کتاب ترجمه دری فواید شریعت پشتوی آخوند قاسم است ، که شخصی به نام محمد حنیف خراسانی نقشبندی آن را از پشتو به زبان دری برگردان کرده است . در این ترجمه ۸۰ باب فوایدالشریعت آمده ، مترجم در دیباچه گفته است : « حاجی قاسم نام از قوم افغان که در قوم خود معتبر و معتمد بود ، کتابی به زبان پشتو به نام « فواید شریعت » نگاشته بود و چون مطالب پشتو در فهم آن دشوار بود و زبان فارسی رایج و مستعمل عام و خاص است از این جهت این بنده آن را به فارسی مترجم ساختم » .

از دری پردازان این دوران شخص دگری حاجی ملا یارمحمد پاپینی است ، که از دانشمندان پُرآوازهء زمانش بود و در اوایل سدهء دوازده در منطقهء پایین شینوار ننگرهار میزیست از عرفان بهرهء کافی داشت . او مرید شیخ آدم بنوری مشوانی (وفات ۱۰۵۳ هـ ق ) بود . کتابی در تصوف زیر نام کتاب السلوک به نثر دری پرداخت که سروده های پشتویش<sup>را</sup> نیز در آن آورده است . نسخه یی از کتاب السلوک ملا یارمحمد پاپینی در کتابخانهء استاد رشاد محفوظ است . استاد نخستین پژوهشگریست که حاجی یارمحمد پاپینی را با مرتبت علمی و عرفانی او بار اول به حلقه های فرهنگی کشور معرفی داشت . او در شمارهء سوم سال ۱۳۵۹ هـ ش مجله<sup>۱</sup> کابل مقالهء دربارهء او و اثرش نوشت . نثر دری او روان است و با سبک نثرهای قروج دری ، در گسترهء فرهنگی همان زمان پشتو زبانان نزدیکیهای زیادی دارد .

در آواخر سدهء یازده تا نیمه سدهء دوازده در روستای ماشوگر از توابع پشاور شخصی به نام ملا عبدالحمید میزیست که در پژوهشهای ادبی به عبدالحمید مومند مشهور است . به یادکرد<sup>سپاس</sup> هانری جارج راورتی<sup>۲</sup> در سال ۱۱۴۵ هـ ق زنده گی را پدرود گفته است ، ادبیاتشناسان او را از سخنورانی میپندارند که سبک هندی را بار نخست به گونه معقول آن در پشتو رواج داد . او سروده هایش را با نازکخیالیهای سبک هند که ویژهء این سبک است - آذین بست . از مطالعهء دفتر شعر پشتویش نیز هویداست که او دفترهای شعر سخنوران دری زبان پیرو سبک هند را از بر کرده بود . به غزلهای صایب ( وفات ۱۰۸۰ هـ ق ) و غنی کشمیری



( ۱۰۱۷ - ۱۰۷۹ هـ ق ) نظری داشته ( مقدمهء عبدالحمید مومند دیوان ص ص ۴۶ - ۴۷ ) اما در کارهای فرهنگی عبدالحمید مومند کاری که او را در این مختصر جای یادآوری میدهد ، ترجمه ایست از دو داستان رمانتیک ادب دری از سوی او . از این داستانها یکی شاه و درویش هلالی چغتایی ( مقتول ۹۳۹ هـ ق ) است که عبدالحمید مومند آن را به سال ۱۱۳۷ هـ ق ویا هم به گفته یی ۱۱۳۰ هـ ق ( استاد رشاد ) در ۱۹۰۰ بیت پشتو ساخت . همینسان او نیرنگ عشق ( سال تألیف ۱۰۹۶ هـ ق ) ملا محمد اکرم غنیمت کنجاهی را به پشتو منظوم برگردان نمود ، ترجمه های او در هر دو داستان رمانتیک رسا ، زیبا و آزاد به نظر میرسند . عبدالحمید نازکخیال کمال هنرش را در ترجمه و آرایش لفظی ترجمه ها نشان داده است ، خوانش آن چنگی بر دل میزند و اشتباهی در خواننده بر میانگیزد . ( هیوادل زلی : مقدمهء د عبدالحمید مومند دیوان ، کابل ، ۱۳۶۳ هـ ش ، ص ص ۱۰۱ - ۱۱۱ ) .

همانسان که در بخشهای گذشتهء این چشم انداز گذرا گفته آمد ، در برخی از قسمت‌های افغانستان تاریخی در سده های ده و یازده دو جنبش ملی سر بالا کرد ، مانند : جنبش روشانیان و جنبش خوشحال خان خټک . در زیر چتر این جنبشها در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان ادبیات و فرهنگ نیز درخشش و بالنده گی ویژه یی کسب نمود . همینسان در بازپسین سالهای دههء دوم سدهء دوازدهم ۲۹ ذیقعدة الحرام ۱۱۱۹ هـ ق جنبش آزادیخواهی میرویس خان هوتکی در گوشه یی از کشور به پیروزی رسید ( تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۴۴ ) .

بخشی از سرزمین ما از سلطهء بیگانه گان رهایی یافت و نفوذ این ریاست ملی نو به پا خاسته پس از میرویس خان در دوران زمامداری شاهان پسین این خانواده گسترش مییافت . رشد فرهنگ و ادبیات مانند جنبشهای روشانیان و خوشحال خان با این جنبش نیز بسته گی پیدا کرد و به میان آمدن بسی از سخنوران و پیدا یی آثار باارزش و قابل ارج نهی گسترهء فرهنگی پشتو زبانان با این جنبش پیوند گسست ناپذیر دارد .

زبان و ادب دری در این دوران نیز در گسترهء فرهنگی پشتونها رواجی داشت ، دانشمندان و سخنوران از آن بهره ور بودند . محمد هوتک نبشته است که پادشاه زمان شاه حسین ( ۱۱۱۴ - ۱۱۵۱ هـ ق ) در پهلوی سرایش شعر پشتو به سرودن شعر دری نیز رغبتی نشان میدهد ( پته خزانه ص ۱۱۲ ) . از کتابهای این دوران که به ما رسیده است یکی نافع المسلمین ملا نورمحمد غلجی است . که در

تألیف آن از دهها اثر فقهی، شرعی و تاریخ اسلام سود برده شده<sup>ست</sup>. بخشی از این کتابها به زبان دری اند. دومین کتاب این دوران تذکرة الشعراء پته خزانه تألیف محمد هوتک توان شناخت که شماری از مآخذ او در نگارش این تذکره به زبان دری بوده اند.

دانشمند گرامی حبیب الله رفیع در شماره ۵ مجله شمشاد (ص ص ۱۰ - ۱۷) مهاجرت نامده ملا عبدالرحیم هوتکی را به نشر سپرده. مدعی شده است که مهاجرتنامه از همان شاعر صاحب دیوان شعر پشتو اما مهجور وطن عبدالرحیم هوتک است. مهاجرتنامه ۱۲۴ بیت دارد و در قالب مثنوی سروده شده، زمان سرایش آن را ۱۱۴۰ هـ ق نشان داده است. مهاجرتنامه درباره شهر کهنه کندهار دانستیهای سخنیور را به ما میرساند. این مثنوی به ابیات زیرین آغاز میشود:

آیا باد صبا از روی باری      به شهر گندهار آور گذا ری

گذر کن سوی آن شهر پرانده      که آن شهر یست اندر دامن کوه

یکی از مترجمان گزیده این دوران مهین شاعر صاحب دیوان است، که بر علاوه دفتر شعر پشتویش کتاب قطور منظومی دارد به نام تذکره ابرار و این تذکره را بنا بر گفته های زیرین خودش از آثار دری به نظم پشتو برگردان نموده او در زمینه خود سروده است:

ما فارسی نثر منظوم کری      په پښتو کې مې مکتوم کری

واړه نقل له بزرگانو      تذکره ابرار مې نوم کری

در این کتاب حکایاتی از پیغمبران و بزرگان و صوفیا و شخصیتهای مربوط به فرهنگ اسلامی و شماری از حکایاتی که رگه های فولکلوری دارند ترجمه شده است. مآخذی که از آن ترجمه صورت پذیرفته، صالحین، عاشقین، الهی نامه شیخ فریدالدین عطار، طوطی نامه، (سال تألیف ۷۳۰ هـ ق) ضیاءالدین نخشی، ارشاد الطالبین اخوند درویزه، ننگرهای، شمس العلوم و آثار دیگری اند. (۷۸) حکایاتی که در این تذکره برگردانی منظوم شده اند، همه به دردخور مینمایند، اما داستان رابعه و یکتایش برخوردار ارزشهای فرهنگی و ادبیست، مهین تا سال ۱۱۴۰ هـ ق زنده بود.

در دوران سده های ده، یازده و دوازده در گستره فرهنگ پشتو زبانان خانواده های روحانی و شخصیتهای فرهنگی از این خانواده ها قد بر افراشته اند و با ارشاد

(۷۸) هیوادل، زلی: مقدمه رابعه و یکتایش مهین خلیل، سپیدی (مجله) شماره، اسد - سنبله ۱۳۷۱ هـ ش، ص ۷۶.



وتلقین ، تبلیغ و تألیف در صیقل روان آدمیان کارهای ستودنی به فرجام رسانده اند . از خانواده بی که من در این جا نام میبرم خانواده روحانی و فرهنگی میا محمد عمر چمکنی ( ۱۰۸۰ - ۱۱۹۰ هـ ق ) است ، که شاهان به دربارش سر تعظیم فرو میآوردند . میا عمر (رح) فرزندان و محدثانش صاحب ، حال و قال بودند ، زنده گی شان با فرهنگ گره خورده بود . زبانهای پشتو ، دری و عربی را بلد بودند ، شمار زیادی از فرهنگیان منسوب به این حلقه با همه بی این زبانها سروده ها و نبشته ها دارند و من در این جا بنا بر نیازمندیها پژوهشی خود بر آن بخش کارهای فرهنگی این خانواده به بحث میپردازم که با روشهای نگارشی این رساله پیوندی دارد .

نخستین سخنور این خانواده که به سه زبان پشتو ، عربی و دری سروده ها و پرداخته هایی دارد ، پیشوای بزرگ روحانی میا محمد عمر چمکنی است که از علما و مشایخ دوران خود بود ؛ احمدشاه بابای افغان ( ۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ هـ ق ) به وی ارادت خاصی داشت . میا عمر پیش از سال ۱۰۹۹ هـ ق غرض تحصیل علم به کابل نیز سفر کرده بود . او در طریقه نقشبندیه مرید شیخ سعدی لاهوری ( ۱۰۳۳ - ۱۱۰۸ هـ ق ) لاهوری و پس از او شیخ جمعی اتکی ( ۱۰۴۱ - ۱۱۳۱ هـ ق ) بود . میا عمر (رح) را آموزش دیده و پرورش یافته طریقه اویسه نیز خوانده اند . میا عمر خلاصه کیدانی لطف الله نسفی ( وفات ۷۵۰ هـ ق ) را به نظم پشتو برگردان نموده . با این ترجمه منظومه های دگرش را نیز افزوده است . شمایل نوری نیز در آثار پشتوی او موجود است . از آثار مهم دری او کتابیست به نام خزینه الاسرار نام این کتاب در منابع مختلف به شکل گونه گون ضبط شده است . مانند : سرالاسرار ، ظواهر و جواهر الاسرار ولی استاد اکادمیسین پوهاند رشاد براساس گواهی داخلی متن نام این کتاب را خزینه الاسرار پنداشته اند . ( ۷۹ ) خزینه الاسرار را میا عمر چمکنی در سال ۱۱۱۲ هـ ق به پایه اکمال رساند و رخداهای که پس از این سال به وقوع پیوست آن را در سال ۱۱۱۳ هـ ق به آن افزوده است . در خزینه الاسرار شرح و احوال شیخ آدم مشوانی ( وفات ۱۰۵۳ هـ ق ) شیخ سعدی لاهوری و شیخ جمعی اتکی همراه با خلفا و مقربان آنان آمده است .

استاد رشاد در رساله اش ( دشمنکو میا عمر «رح» ) مینویسد : که روش کار و شیوه پرداخت خزینه الاسرار طوری است که مؤلف نخست شرح احوال یکی از بزرگان

( ۷۹ ) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : دشمنکو میا عمر ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل ، مطبوعه دولتی ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۴۲

را به پژوهش مینشیند پس از آن ملفوظاتش را ضبط میدارد ، بعد از این به بیان کراماتش میپردازد . اگر درباره خلفا و مقربان شماری از بزرگان بیانی داشته باشد آن در فرجامین بخش همان بزرگ میگنجانند ، روش نثرنگاری در میا عمر را با هم میبینیم : « حضرت ایشان ( شیخ سعدی لاهوری ) در شهر سنه تسع وتسعين والف به حسب التماس رسول خان نبیره بهادرخان از لاهور به پشاور تشریف برده بودند و آن کورت اولی بود ... فقیر راقم این حروف به حسب صورت هنوز در سلك بنده گان آنحضرت منسلك نشده بودم و در آن ایام به کابل بودم » . ( خزینة الاسرار ( خطی ) به حواله ص ۱۳ د خمکنو میا عمر ) .

نثر در میا عمر از روانی و سلاست برخوردار است . استاد رشاد نیز روانی و سلاست نثر او را تایید نموده میافزایند که در این کتاب واژه های نیز به کار رفته اند که امروز در زبان دری به آن معنی مروج نیستند . ( د خمکنو میا عمر ص ۴۳ ) در خزینة الاسرار سروده های فراوان دری میا عمر به مشاهده میرسند . به گفته استاد رشاد میا عمر ( رح ) دری سرابی خود را وقف ستایش مرشدان روحانی خود نموده است . در سروده های دری او قصاید ، قطعات و مثنویات یافت میشوند او در استخراج ماده تاریخ از نظم نیز مهارت داشت ؛ آوازه این مهارت او تا لاهور رسیده بود . خواجه محمد عیسی فرزند شیخ سعدی لاهوری در نامه یی از او خواسته بود که تاریخ وصال مادرش را در نظم بیاورد . در این باره الفاظ محمد عیسی چنین اند : « آن محب را میباید که تاریخ وصال حضرت والده مغفوره با چند ابیات فکر کنند و در کتاب خود داخل کنند » . ( د خمکنو میا عمر ص ۳۹ ) چنان که گفته آمد در سروده های دری میا عمر چمکنی چند قصیده یی نیز به ما رسیده است ، چند بیتی از يك قصیده غرای او که در سال ۱۱۰۶ هـ ق سروده شد و به پیشگاه مرشدش ، شیخ سعدی لاهوری حین ورود او به پشاور تقدیم کرده است :

دیده این دیده دلم یکسر	منزل عشق از همه برتر
عشق مسند نشین ملک دلت	رایتش بر همه افراخته سر
هرچه بینی میان کون و مکان	همه از بهر عشق بسته کمر
سرفرازی چرخ از عشقت	شده روشن ز عشق شمس و قمر

سروده های دری او اعم از قصاید ، قطعات و مثنویها از پخته گی و سلامت لفظی و معنوی برخوردار اند . در قصایدش اندیشه های عرفانی خود را با هنرمندی



ویژه بازتاب میدهد . کوتاه این که خزینه الاسرار میا عمر از کتابهای باارزشیست که در پژوهشهای عرفانی ، تاریخی و ادبی میتوان از آن سود فراوان برد . افزون از خزینه الاسرار در آثار دری<sup>۱</sup> از شرح قصیدهء امالی نیز نامبرده اند . قصیدهء امالی را امام سراج الدین ابومحمد عبدالله علی بن عثمان الاوشی الفرغانوی ( وفات ۷۵۰ هـ ق ) نظم نموده ، شروح فراوانی براین قصیده به زبانهای پشتو و دری نبشته شده اند ، اما شرح میا عمر (رح) به زبان دری است که این شرح را به سال ۱۱۵۱ هـ ق تکمیل نموده و صفحات دستنویس آن را ۹۳۸ نشان داده اند ؛ خزینه الاسرار و شرح قصیدهء امالی میا عمر تا هنوز اقبال چاپ نیافته اند .

در زمرهء آثار دری حضرت میا عمر چمکنی استاد رشاد در ص ۶ رساله خود شرح فقه الاکبر را نیز یاد کرده اند و گفته اند که زبان این شرح پارسی است ، اما پیوست آن علامت سوالیه نیز گذاشته اند . همانگونه که درجایی از این نبشته گفته شد ، فرهنگدوستی و ادب پروری ، در این دودمان تا پسانها درین فرزندان و مریدان میا عمر چمکنی (رح) دوام کرد .

در فرزندان او فرزند بزرگش میا محمدی صاحبزاده ( وفات ۱۲۲۰ هـ ق ) از سخنوران پرآوازهء سبک هند در پشتو بود . دیوان پربهایی از او به جا مانده است ، او به زبانهای عربی و دری هم نبشته ها و سروده ها دارد .

شاد روان عبدالحلیم اثر ( ۱۹۱۰ - ۱۹۸۷ ع ) در روحانی ترون و روحانی رابطه آورده است ، که محمدی صاحبزاده به زبان دری شعر میسرود ، ونعتی زیر عنوان درود محمدی از او به ما رسیده است ، این نعت در قالب مخمس سروده شده ، ۱۱۸ بند دارد . ( ص ۸۱۹ )

فرزند دومی میا عمر (رح) احمدی صاحبزاده ( ۱۱۳۸ - ۱۲۳۳ هـ ق ) از ادب پربار کهن دری بهره یی کافی برده بود و توانایی سرایش شعر دری را نیز داشت او شمایل نبوی را در قالب ترجیع مسدس نما سروده است ، که بندهای مسدس پشتو اند ولی نیم بیتی نخست بیت تکرار شوندهء آن در هر بند به زبان دری سروده شده ، مانند این نیم بیتی : « لاف عشقش چه زخم او قریشی من حبشی » این مصراع در همه یی بندها مکرر آمده است . او کتابی به نام هفت پیکر دارد ، که در گزینش نامش لابد نظری به هفت پیکر نظامی گنجه یی ( ۵۳۵ - ۶۰۲ یا ۶۰۴ هـ ق ) داشته است و از امکان دور نمینماید که مأخذ هفت پیکر احمدی ، هفت پیکر نظامی

باشد ، اما چون تمام داستانهای هفت پیکر احمدی چاپ نشده اند ، بنا بر آن به یقین کامل داوری نمیتوانست کرد . عبدالحلیم اثر در تذکره تیرهیر شاعران مینویسد ؛ (ترجمه) : « در دوران قیام جندول پند نامه عطار را در قالب مسدس تضمین نمود که شمار ابیات این مسدس او به ۳۰۰۰ میرسند » . این همه داشته ها و اسناد گواهی دهنده دری دانی ، دری فهمی و دل بسته گی او بالادب به شمار آمده میتوانند .

از سخنوران دری پردازی که در این گستره فرهنگی میزیستند ، مسری خان گگیانی شخصیت فرهنگی بگری است ، که تا سال ۱۹۵۹ ع خبری از دفتر شعر او و نامش در برگهای پژوهشهای ادبی به چشم نمیخورد . در همین سال اکادمی پشتوی پشاور دفتر شعر او را با پژوهشهای از شاد روان خیال بخاری به نشر سپرد و ادبیاتشناسان از دفتر شعر و سروده های او آگاهی یافتند و پس از آن نامش در پژوهشهای ادبی یاد شد و بر سروده های او بحثی صورت پذیرفت .

دیوان شعر پشتوی مسری خان در آخرین بخشهایش دفتری از شعر دری نیز دارد . ( ۸۵ ) در دیوان چاپی دفتر شعر دری او را در دو بخش از هم جدا کرده اند . بخش نخست غزلها که شامل ۲۲ غزل دری و سه غزل ملمع است و بخش دوم آن را متفرقات خوانده اند شامل شش قصیده ، پنج غزل ، سه قطعه و دو سه پارچه نشر . به صورت مجموعی در دفتر شعر دری مسری خان سی غزل ، شش قصیده و سه قطعه موجود است ، که در این شمار سه غزل ملمع ( دری ، پشتو و یک غزل ملمع دری ، هندی ) نیز شامل استند ، که شمارش بیتهای آن به ۷۲۷ بیت میرسد .

بایسته به یاد آوری است که در دفتر شعر پشتوی مسری خان نیز غزل ملمع پشتو - دری دیده میشود که در این شمار شامل نیست .

مسری خان در شعر دری خود نامش را در مقطع سروده ها ، گاهی ( مسری ) و ( مسری ) و گاهی ( گگیانی ) و ( مسرگگیانی ) آورده است .

در دفتر شعر دری مسری خان مانند بیشترین سخنوران سده دوازدهم مسایل عشق و محبت ، دین و اخلاق بازتاب یافته است ؛ اما سروده ها دری او چاشنی از عرفان نیز دارد و گاهی در تک بیتهای از سروده های به مسایل اجتماعی زمانش نیز اشارتی کرده ، در یکی دو مورد وقایع تاریخی را نیز در شعرش گزارش داده است .<sup>(۸۱)</sup>

(۸۰) گگیانی ، مسری خان . دیوان مسری خان گگیانی ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، ۱۹۵۹ ع ، ص ص ۱۸۹-۲۲۸ .

(۸۱) هیرادمل ، زلی : نگارش به سروده های دری مسری خان گگیانی ، مجله خراسان ، شماره ۲۶ ، سال ۱۳۶۶ ه ش ، ص ص ۵۷ .



بیان این گونه مسایل ارزش سروده های او را از لحاظ معنوی در جایگاه بلندی قرار میدهد . بیان رخداد چور و غارت محله انبار دیر و دولت پور از سوی لشکریان حاکمان وقت از چشمدید های اوست که شاعر خود در آن سببی دیده و آن رخداد را در یک قصیده اش سروده است . درونمایه این قصیده رگه های واقعه نگاری را در سروده های او به ما نشان میدهد . قصیده یی که او این رخداد سپاه بیدادگر را در آن به بیان نشسته است ، چنین آغاز میشود :

مرا در مغلیه يك اشنا بود      زاهل درد و دردم را دوا بود  
 دو اسپه نوكر و نامش میاخان      جهان بود خوش کلام و خوش ادا بود  
 در این شهر پشاور پور مفتی      که آتش سابقا رکن قضا بود  
 زسویش یادها از فرط اخلاص      بنوشیدم که مشتاق لقا بود  
 \* \* \*      \* \* \*      \* \* \*

غضب آلوده دانم بود آن روز      که هندویی فلك را روسیاه بود  
 به تحویل زحل روز دوشنبه      چنین توقیع حکمش از سما بود  
 چنان غوغا زروی عرصه برخاست      که آشوب مگر محشر نما بود  
 مسری خان زمانی منشی هم بود و مدحی که در آن زمان از ستمگران در بیت  
 زیرین کرده ، از آن پشیمان به نظر میرسد :

تمامی عمر کردم صرف در انشا و املاها      همه اهل مظالم را ثنا کردم ندانستم  
 از بررسی دفتر شعر دری او و همینسان سروده های پشتوی او آشکار میگردد که  
 او در ادب دری مطالعه داشت ، در جایی از دفترش از مثنوی معنوی چنین یاد میکند :

بهر استعمال گر باشد به کار      مثنوی مولوی حور ضیا  
 در جای دگری از سروده های او میخوانیم : « جواب غزل سیادت پناه میر محی  
 الدین چنو در طلب شیشه و مهره » غزلی را که مسری در جواب او سروده به این  
 مطلع آغاز میشود :

درر که سفته آن صاحب کرامت بود      به خاکسار جناب از کرم عنایت بود  
 او غزل ملمعی دارد به این مطلع :

تور اوریل په مخ کی و جنگ ته سپر میبینم  
 هر مسزگان یسی ناوکی په خبگر میبینم

در سرایش این ملمع مسری به این غزل حافظ نظری داشته است :

این چه شورست که در دور قمر میبینم همه آفاق پُر از فتنه و شر میبینم (۸۲)\*  
در دفتر سروده های دری او باغزلها و تکبیتهای مواجه میشوند که از استواری برخوردار نیستند ، جلوه های از هنر ندارند ، وحتى کاستیهای زبانی که شاید هم ناشی از نسخه برداریها باشد <sup>در آنها</sup> دیده میشود ، اما شمارهء زیادی از سروده های او که شامل قصیده و غزل و قطعه استند استحکام لفظی و معنوی دارند و به پایهء هنری آن نیز بایستی بها داد .

میر عبدالصمد خان ( ۱۹۱۴ - ۱۹۸۳ ع ) دربارهء آفرینشهای دری مسری خان گفته است : « جای شك نیست که مسری خان شاعر بلند پایهء پشتوست ولی معیار کلام فارسی او کم از پشتو نیست » . (۸۳)

همانسان که گفته آمدیم مسری خان به زبان دری نثر نیز میبشت که چند پارچهء آن به دستیس قرار دارد و چند جملهء آن را از يك پارچه اش باهم میخوانیم : « باعث این مناجات آن که در وقت بیهوشی و زمان مدهوشی و همگام جرعه نوشی می تند و تیز صعوبت آمیز که به تلخی سکرالموت شباهت داشت » . شیوهء نگارش نثر او به نثر منشیانه یی مانند است که در قرن دوازده در حلقهء منشیان شبه قاره رواج داشت . چون او خود منشی بود و نثرهای علمی او نیز تابع همین شیوهء نگارش ارزشیابی شده میتوانند .

میا فقیرالله جلال آبادی ( ۱۱۰۰ - ۱۱۹۵ هـ ق ) از شخصیتهای پُر آوازهء عرفانی سدهء دوازدهم است . مسلمانان شبه قاره و افغانستان از ارشاد ، تبلیغ و تلقین روحانی و دینی او فیض میبردند او افزون از شخصیت علمی و روحانی به حیث يك مصلح اجتماعی امرای دورانش را رهنمایی مینمود (۸۴) .

روان شاد استاد حبیبی در شناختنامهء او نگاشته است که میا فقیرالله در ازاله پریشان حالی مردم و جلوگیری از مظالم حکام و اصلاح زنده گی اجتماعی مردم دست محکمی داشت .

اجداد میا فقیرالله از حصارک ننگرهار به روهتاس هند رفتند و میا فقیرالله در حدود ۱۱۰۰ هـ ق در همین روهتاس به دنیا آمد ؛ علوم رواجی زمانش را فرا گرفت

(۸۳) میر عبدالصمد : شعرای سرحد کی فارسی شاعری ، تاریخ ادبیات پاکستان ، جلد چهارم ، پنجاب یونیورسٹی ، زین آرت پریس ، ۱۹۷۱ ، ص ۴۵۲ .

(۸۴) رشاد ، پروتاد عبدالشکور : مقدمهء نواید فقیرالله ، پوهتون کابل ، مطبعه وزارت تحصیلات عالی و مسلکی ، ۱۳۵۹ هـ ش .



به رموز سلوک و عرفان و اذکار طریقه های گونه گون عرفانی آراسته گشت او در حدود دهه ششم سده دوازدهم هجری قمری از رهتاس رهسپار شکارپور سنده شد و تا دم مرگ در آن دیار ماند؛ به تاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ هـ ق در شکارپور چشم از جهان فرو بست و در همان جا دفن گشت. مدفن او را باهم ملخقات دربار شاه مینامند که مرجع عام و خاص است.

میا فقیرالله به زبانهای پشتو، دری و عربی آثاری از خود گذاشت. سه اثر مستقل منظوم و منثور او به زبان پشتو به چاپ رسیده اند. از آثار دری او یکی مکتوبات است که بنا بر پژوهش استاد رشاد ۷۶ مکتوب دری و عربی او همراه بایک رساله علم میراث در آن گردآمده اند. در مکتوبات میا فقیرالله افزون بر علما و مشایخ افغانستان و شبه قاره چار نامه به نام احمد شاه بابا، سه به شهزاده سلیمان و دو به نام اشرف الوزرا شاه ولی خان نیز دیده میشوند. نثری که او در مکتوبات خود پرداخته است، نمونه آن را از یک نامه او در این جا به گزینش میگیریم:

« نسبت محبت و تعلم و تأدب فقیر... در طریقه قادریه به حضرت قطب الاقطاب محمد مسعود پشاورى قدس سره میپیوند و وصله مییابد ایشان را به غوث اکمل محمد سعید لاهوری... »

از آثار منثور دری او یکی دیگری کتاب طریق الارشاد است که به سال ۱۳۵۹ هـ ش در کابل به چاپ رسید. استاد الهام پیرامون شیوه های نگارشی و نشر او پژوهشی دارند که در بخشی از آن میخوانیم: « باوصف این که طریق الارشاد هشتاد و پنج تا نود نرسد از طریق جمله بندی زبان عربی به شدت هرچه قاصر متأثر است، عبارت و جملات آن در حد خود روان و خالی از تعقیدات و عاری از تکلف است و با دست کم من چنین احساس میکنم... » (۸۵)

میا فقیرالله به زبان دری سرودهای هم دارد در ص ۲۸۶ مکتوبات میا فقیرالله غزلی از او به مشاهده میرسد و استاد رشاد در (ص پنجم درشم) مقدمه فواید فقیرالله منظومه دگر دری او را نیز جا داده است. غزلی که در مکتوبات آمده است به روز سلوک <sup>عربی</sup> از آن به شام میرسد، چند بیتى از این غزل:

(۸۵) الهام، پیران و کور محمد رحیم، ملخقات سلوک و این طریق الارشاد، اکادم علوم افغانستان، ۱۳۵۹ هـ ش، ص ۲.

(۸۶) غزلی، احمد، فهرست نسخه های غزل گنج پهنی، جلد دوم، جدید لودر تاپیریس، لاهور، ۱۳۵۷ هـ ش، ص ۱۷۵-۱۷۶.

مصدر فیضی که عالم را تر و تازه نمود

فی الحقیقت هست چون مرآت درجسم شهود

حاکمی از زیبا رخ سلمی است گر خود بنگری

قلب داتا را از این روین در معنی کشود

میپرست ارمی نیا شاهد نمیگردد درست یاد جام می بیکسر عقل صوفی در ربود

میا فقیرالله در آثار عرفانی ادب دری مطالعه کافی داشت . گفته میشود که

او مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی را نیز شرح کرده است . شاد روان استاد

عبدالحی حبیبی در سیمینار میا فقیرالله ( ۱۳۵۹ هـ ش ) براین شرح مقاله

مبسوطی ارائه داشتند .

محمد گل کوهاتی که از سخنوران و نثر نویسندگان پشتوست . چندین رساله

منظوم و منشور پشتوی او زیر نامهای صوفی نامه ، شمایلنامه و فقرنامه به ما رسیده

است این رسایل را محمد گل در حدود ۱۱۵۶ هـ ق نبشته و سروده اند .

محمد گل نیز به یک خانواده روحانی کوهات منسوب بود . چنان که در بخش

نخست این دوره خواندید جد او حاجی عبدالله بهادر کوهاتی از صوفیای نامدار

زمانش بود . در شجره اولاد حاجی بهادر کوهاتی محمد گل را فرزند محمد نور بن

محمد قاسم بن حاجی بهادر میشناساند . ( حضرت حاجی بهادر کوهاتی ص ۵ شجره )

محمد گل در تألیف رساله منشور پشتوش که رهنمودهای عرفانی را در پرتو

اصول طریقه نقشبندیه بیان میدارد ، از آثار فراوان دری سود برده است . بر علاوه

سود جویی از آثار دری در نگارش آثار پشتو ، او خود به زبان دری نثر مینوشت

و کتابی زیر عنوان مرید و مریدی از خود به جا مانده است . این کتاب در آداب

مرید و مریدی است و در جایی از دیباچه به نام ( محک ناقضان و کاملان ) نیز نامیده

شده است . در تألیف آن از مکتوبات مجدد الف ثانی ( ۹۷۱ - ۱۰۳۴ هـ ق )

و مخزن آخوند درویزه استفاده نموده ، چند جمله بی از این کتاب : « هر که را پیری

نباشد پیر او شیطان بود » در آغازش مینویسیم : « بدان ای سالک راه طریقت وای

طالب سبیل ... » . ( ۸۶ ) از خوانش جملات نثر دری او اشکار میگردد که او نثر

روان مینوشت .

زمانی نیروهای تاراجگر نادر افشار حکومت افغانها را در کندهار سرنگون ساخت

۸۷) قاضی هایت الله : مقدمه ، دیوان احمد شاه ابدالی ، اکادمی پشتوی پشاور ، پبلک آرت پرس ، ۱۹۶۳ ع ، ص ۱۰۰ .



کشور ما بار دگر مرکزیت ملی خود را که در گوشه از آن جان گرفته بود از دست داد و بخشهای از افغانستان تاریخی زیر سمهای ستوران بیگانه گان بیدادگر خورد خمیر میشدند و تا حدود ده سال دگر مردمان افغانستان تاریخی زیر ستمباره - گی بیگانه گان قرار داشتند تا این که در شوال ۱۱۶۰ هـ ق جرگه شیرسرخ احمد شاه بابای افغان را به پادشاهی برگزید . او حدود طبیعی افغانستان را حفظ داشت و برای نگاهداری آن به لشکر کشیهایی نیز پرداخت ، اما به گفته روان شاد استاد حبیبی : « البته احمد شاه جنگجو و فاتح بود ، ولی از تمام فتوحات و اعمال عسکری او ظاهر است که جهانگیر غارتگر ، مخرب ستم کیش و مظلوم کشی نبود و اگر کاری به صلح و مسالمت پیش میرفت با مسلمانان دست به جنگ نمیزد و شمشیر به روی برادر نمیکشید ... » . ( تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۷۰ ) احمد شاه بابای افغان پس از احیای افغانستان تاریخی امپراتوری بزرگی را به فرزندانش به میراث گذاشت به تاریخ ۲۰ رجب ۱۱۸۶ هـ ش چشم از جهان پوشید .

احمد شاه مرد دانشمند و صوفی مشربی بود ، با دو روحانی پُر آوازهء زمانش میا عمر چمکنی و میا فقیرالله جلال آبادی ارادتی داشت . خود سخنور زیانهای پشتو و دری بود . دفتر شعرش به دسترس ما قرار دارد . در دفتر شعر پشتوی او شش غزل دری نیز به گونهء نمونه های از سخنپردازی او به زبان دری به ما رسیده است . اگر چه نگارنده پیشگفتار دفتر شعر پشتوی او شمار غزلهای دری او را پنج نشانده داده است\* ( ۸۷ ) غزلهای دری احمد شاه بابا مانند دفتر پشتویش ، مسایل ، اخلاق و اندرز و عرفان را بازتاب میدهد . مایهء شعریت در آن کمتر به چشم میخورد حتی بیتهای در این غزلها آشفته به نظر میرسند و از سلامت لفظی و زبانی برخوردار نیستند . گزینش دو بیت از يك غزل عرفانی او وهم مطلق از غزل رندانه او خالی از دلچسپی خواننده گان نخواهد بود :

رو که رویم میخانه وطن ماست      گر بمیریم درینجا عشق کفن ماست  
در صحرای عدم سرا پردهء عشق      عشق گفته سرا پرده عدم وجود عدن ماست  
( دیوان احمدشاه ابدالی ص ص ۲۱۸-۲۱۹ )

چو برمن تیر مژگان میزند آن شوخ گلگونم

چو لاله داغ بر دل تا سراپسا غرق درخونم

\* ( ۸۸ ) معزالله مومند : دیوان معزالله خان مومند ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشاور ، ۱۹۵۸ ع ، ص ص ۱۱۹ - ۱۶۴ .  
مربوط به ص ۷۵ .

استاد حبیبی گفته اند : « و برخی کلمات و ملفوظات منشور در تصوف و عرفان نیز از او باقی مانده ... » ( تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۶۹ ) در دوران پادشاهی احمد شاه بابای افغان ادبیات پشتو در گستره فرهنگی آن بالنده گی بیشتر یافت او خود با فرهنگ علاقمند بود . صدها عالم و شاعر در امپراتوری احمد شاهی سر بالا کردند ؛ دفترهای شعر آثار منشور و تراجمی از خود به جا گذاشتند . در اکثر آثار به میان آمده این عصر از احمد شاه بابا و کار کرده هایش به نیکویی یاد شده است . رونقی که بازار شعر و ادب در این دوران دریافت نمود ، با گسترش زبان و ادب دری در حلقه فرهنگی پشتو زبانان نیز پی ارتباط نبود ، ما دانشمندان و سخنورانی داریم که در این دوران زیسته اند و کار شان به گونه یی با زبان و ادب دری نیز گره خورده است .

معزالدین ختک یکی از دانشمندان و ناظران این دوران است که دو کتاب منظومش به نامهای طب دلیل العلیل و ریتة الاسلام به ما رسیده اند . در این دو کتاب اولی در طب قدیم به نظم پشتو بیان میدارد ، اما کتاب دومش ریتة الاسلام از مسایل عقاید و فقه ، عرفان بحث میکند در سال ۱۱۶۰ هـ ق نظم شده است . ناظم آورده هایش در این کتاب را از مطالعه آثار فراوان دری و پشتو جمع آوری نموده ، مؤلف تیر هیر شاعران ( ص ص ۵۷ - ۵۸ ) شمار این مآخذ را ۱۲۱ نشان داده است ، که بخش قابل به یاد آوری آن به زبان دری اند .

ملا علم اپریدی شاعر صاحب دیوان نیز از سخنوران دوران احمد شاهی به شمار میرود ، او کریمای منسوب به سعدی را به سال ۱۱۶۲ هـ ق به نظم پشتو برگردانی کرد که تا هنوز اقبال چاپ نیافته است و دستویس آن ۱۷ ورق همراه با دفتر شعرش در موزه ملی دهلی نگاهداری میشود .

ملا محمد غوث فرزند آخوند ترکمان بن تاج خان از مشاهیر علمی این دوران است . او در دوران پادشاهی احمد شاه بابا قاضی پشاور بود تا سال ۱۱۸۰ هـ ق حیات داشت . او ابیاتی از الفنامه احمد شاه بابا را بد نثر پشتو شرح نموده است و این شرح همراه با مقدمه استاد رشاد به سال ۱۳۵۶ هـ ش در کابل چاپ شده است او در شرح این الفنامه از آثار فراوان عرفانی دری سود برده ، بیتهای از خداوندگار بلخ و نظامی و استادان دگر ادب دری را به استشهاد گرفته است .

از یاد کردهای استاد حبیبی برمیآید که او به زبان دری نثر مینوشت . کلمات و ملفوظات منشور عرفانی احمد شاه بابا را همین ملا محمد غوث به زبان دری شرح



نموده ، این شرح را شرح الشرح نامیده است . ( تاریخ مختصر افغانستان )  
 وکیل الدوله عبدالله خان ( ۱۱۰۶ - ۱۲۰۱ هـ ق ) یکی از ارکان دولتی  
 و درباری سلطنت احمد شاهی نیز مرد سخنوری بود ؛ نمونه های شعر پشتویش به  
 دسترس قرار دارد . اما پوهندوی دوکتور اسدالله حبیب در سلسله یادکردهای خود  
 از پادشاهان و رجال دولتی قبیله ابدالی که به زبان دری شعر میسرودند از عبدالله  
 خان دیوان بیگنی وکیل الدوله نیز نامبرده است ( ادبیات دری در نیمه اول سده  
 بیستم ص ۲۷ ) من خود از سروده های دری او اطلاعی نداشتم و اکنون نیز بنا بر  
 نبود منابع موثق به دریافت نمونه های شعر دری او <sup>مؤلف</sup> نشدم .

در این بخش ما بر شاعری بحث خواهیم داشت که دفتری کوچکی از شعر دری  
 دارد و در فرجامین بخشهای دیوان پشتوی او گنجانیده شده است . ( ۸۸ ) در این  
 دفتر ۹۱ غزل و سه مخمس دری - که شمار ابیات آن به ۶۱۷ بیت میرسد - آمده  
 اند . سرایشگر این دفتر شعر معزالله خان مومند شاعر توانای سده دوازدهم ، که به  
 سه زبان پشتو ، دری و اردو در حد کمال شعر سروده است .

دفتر شعر دری او مالا مال از واژه های رنگین و شور انگیز است ، من خود در  
 گستره پشتو زبانان سخنوری را که با چنین دل انگیزی شعر دری سروده باشد کمتر  
 سراغ دارم . روان شاد خیال بخاری ( ۱۹۱۷ - ۱۹۹۰ ع ) در ص ۱۵ مقدمه  
 دیوان معزالله روایت میکند ، که در بازپسین سالهای پنجاه سده بیستم میلادی دو  
 دانشمند ایرانی روان شاد استاد فروزانفر و شاد روان دوکتور معین از اکادمی پشتوی  
 پشاور دیداری میکردند ، ضمن بازدید آنها از این کانون فرهنگی سروده های دری  
 معزالله را نیز دیدند و مطالعه نمودند ، هر دو به یک آواز گفتند این سروده ها به  
 کلام حافظ شیرین سخن و صایب مانند است . بخاری میافزاید دو دانشمند تعجب  
 کردند یک سخنوری که دری زبان مادری اش نیست در این زبان چنین شعر بلند بالا سروده است .

میشود بر سروده های دری او به درازا سخن گفت و بر آن به بررسی نشست .  
 نگارنده چند سال پیش کوتاه نبشته ای به دری سرایی معزالله خان مومند دریکی  
 از شماره های مجله خراسان در کابل نشر کردم ، اما با دریغ که آن نبشته اکنون به

۱- ( ۸۹ ) خله ، پردل خان : خوری دری مرغلی ( مجموعه مقالات ) پشتو ادبی مرکز ، سرای نونگ ، ماستر پرتیز ، پشاور ، ۱۹۹۶ ع ص ۱۶۲ . ایشان نبشته اند که نام موسوی مرزا معزالله بود که به سال ۱۰۵۰ در مشهد بزاد و در ۱۱۰۱ در دکن چشم از جهان بست . نام برهن چند زبان بود ، منشی دارالاسکوه به ۱۰۷۳ هـ ق از جهان درگشت . و همینسان جناب پردل خان واصل را واصل کشمیری نشان داده ، که در لکهنو وفات یافت . واصلی را - که معزالله در جواب غزلهایش غزلها سروده - با واصل کشمیری یکی شمردن نیازی به پژوهش زیاد دارد . \* این زیر نویس مربوط به ص ۷۶ است

دسترس نیست و من به مقتضای حال این رساله دفتر شعر او را دوباره خوانی کردم ، کوتاه گفته های را در مورد دفتر شعر دری معزالله ارائه میدارم .

از خوانش سروده های دری او برمیآید که معزالله خان در دری سرایی از شیوهء سبک هندی پیروی کرد و استعمال تمام اسطوره ها و سمبولهایی که در سبک هندی رواج داشت آن را به نیکویی در سروده هایش جا داده است . دفترهای شعر استادان این سبک ، چون : صایب ، طالب ، ناصرعلی سرهندی و دگران را بارها خوانده و افزون بر آن دواوین سخنوران پیشین مانند : حافظ را نیز خوانده است . او در سروده های دری خود به سرودن غزلهای جوابیه و تضمین غزلهای دگران پرداخته است و با این که به پیروی از بزرگان شعر درخور اعتنا و زیبا سروده ، او در شعر دری افغان تخلص کرده است .

در غزلهای جوابیه و یا تضمینهایی که از او به ما رسیده است غزلهایی در جواب واصل ، موسوی و برهن \* (۸۹) نیز در آنها به چشم میخورند . چون در این رساله مجال بحث بیشتر بر سروده های او نیست پس من تنها به آوردن مطلع غزلهای که او به تضمین و در جواب غزلهای پیشینان گفته است بسنده میشوم تا باشد که خواننده گان این رساله غزلهای اصلی را با جوابهای معزالله مومند به مقایسه نشینند :

این جواب آن غزل افغان که واصل گفته است

ذوق رسوایی دهد عشق تو درد آلود را

صایب موزون کلام افغان چه خوش فرموده است

غیرحق را میدهی ره در حریم دل چرا

التماسی کرد افغان صایب تبریز را

راز دل را میتوان دریافت از سیمای ما

این جواب آن غزل افغان که واصل گفته است

وسمه حاجت نیست ظالم ابروی خونریز را

جواب صایب شیرین کلام کرد افغان

بس است تیغ تغافل من جفا جو را

چی خوش ناصرعلی فرمود افغان را به یاد آمد

محبت جادهء دارد نهان در خلوت دلها

\* (۹۰) نجیب : دیوان نجیب ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، شاهین پرفی پریس ، ۱۹۷۲ ع ، ص ۱۶۱ .

\* این زیرنویس مربوط برص ۸۰ است



این جواب آن غزل افغان که صایب گفته است

ای زتیرت جسته از چشم غزالان خوابها

این جواب آن غزل افغان که صایب گفته است

خنده ها برشمع دارد دیده گریان ما

نسبت افغان به شعر صایب تبریز نیست

گفتگوی این کجا و گفتگوی او کجا

جواب آن غزل گویم که طالب گفته است افغان

به پا بیدار سازد خفته گان نقش قالی را

این جواب آن غزل افغان که صایب گفته است

ای زمزگان تو در چشم گلستان خاها

مصرع ناصرعلی افغان به یادم آمد است

حاصل قطع امل از بند دنیا رستن است

این جواب آن که افغان موسوی فرموده است

تا نباشد باده نخل دلتوشی بی حاصل است

میکند افغان جواب واصل خوش لحن را

نکته وحدت میسر کی به جز کامل شود

به یاد آمد مرا افغان چه خوش ناصرعلی گفته

تو چون در جلوه آبی مفر جان سیماب میگردد

جواب برهن افغان کنم گر منصفان بینند

دل صاحبدلان آئینه معنی نماباشد

خون شد افغان دل من از غم مصراع علی

روی در مسجد و دل ساکن خمار چه سود ؟

با دعای موسوی افغان ندارم احتیاج

خود به سامان میرسد کارم زبی سامانیم

افغان نوشت حافظ شیرازی این غزل

« ای نور چشم من سخنی هست گوش کن »

اگر ما غزلهای جوابیه و تضمین کرده معزالله خان مومند را با غزلهای شاعرانی

که او به جوابش پرداخت و یا غزلش را تضمین کرد ، به مقایسه پردازیم درخواهیم

یافت که معزالله خان در سرایش جوابیه ها و تضمینها کامیاب بوده است و از این گزینش در جواب سرایی و تضمین نمودن ذوق عالی معزالله خان مومند نیز به ما اشکار میگردد که تا چی حد شعر شناس بوده است و غزلهای ناب و شور انگیز را میشناخت و آن را تضمین میکرد و یا به جواب آن میپرداخت .

نکته دومی که من به آن اشاره میکنم این است که معزالله در جواب یکی از غزلهای واصل غزلی دارد ، که من آن را به منظور ارائه مطلبی به گزینش میگیریم :  
هر که از هنگام مردن پیشتر بسمل شود

زنده گی او را چو عیسی تا ابد حاصل شود  
خویش را معدوم کن در وی اگر خواهی وصال

بحر گردد قطره یی با بحر چون واصل شود  
رد کند تدبیر چون چیزی که در تقدیر است

کشتی از امواج بیرون غرق بر ساحل شود  
گر رسد تیری زمزگان بر ...

کاروان جایی که بار انداخت آن منزل شود  
میکنند افغان جواب واصل خوش سخن را  
نکته وحدت میسرکی به جز کامل شود

اندیشه عرفانی که در این غزلواره بازتاب یافته است با اندیشه عرفانی روشانیان همسویی نشان میدهد و این همسویی ما را باورمند میسازد و اصلی که معزالله به جوابش پرداخته شاید همان واصل روشانی باشد که در دفتر پشتوی شعر او سروده دری به چشم نمیخورد . اما استاد رشاد در مقدمه یی که بر چند شعر واصل روشانی نبشته اند از دیوان دری واصل سخن گفته ، اضافه کرده اند که این موضوع ایجاب پژوهش بیشتر مینماید . من خود در حیدرآباد دکن دیوان دری واصل را دیدم ولی کمبود وقت فرصت آن را میسر نساخت که آن دفتر را به بررسی بنشینم و شهادتهای در آن بیابم که دفتر دری از واصل روشانیست و یا هم از واصل دگر .

چنان که گفته آمد معزالله در سروده های دری خود سه مخمس نیز دارد که در هر سه غزلهای زیرین خودش را تخصیص نموده است :

آتش دل غمگین دم به دم به طغیانست      دور شو حیا از من این بلای سوزانست  
دشنه چشم سیاحت چه بلا خونریز است      لب شیرین تو جانانه چه شور انگیز است



زروی یاسمن متراش جانان خط ریحان را

از این سرمایه دولت مکن دور این نگهبان را

در سروده های دری معزالله غزلهای رندانه و شور آفرین عشقی فراوان دیده میشوند ؛ اما غزلهای که چاشنی عرفان و پند و اندرز و اخلاق دارند ، نیز در آنها سراغ شده میتوانند . در تکبتهای شماری از غزلهای این گونه مسایل بیشتر جلوه گراند .

احمد منزوی در فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ص ۶۲۹ دو کتاب دیگری از معزالله خان مومند را یاد کرده است : یکی جامع الہدایع و دیگری معدن الجواهر ، در پزشکی از او به کتابخانه گنج بخش وارد شده است . بایستی اضافه کرد که پروفیسور پردل خان در مجموعه مقالات خود زیر نام خوری وری ملغری ، چهار قطعه و سروده تاریخی دری او را نیز از یافته های که در خانواده او موجود بود به دست آورده و در مقاله بی که درباره معزالله نوشت این سروده های تازه دریافت شده را در آن جا داد . در این سه قطعه یکی در تولد پسرش فیض الله خان ، دومی در مرگ زنی به نام بادشاه بیگم و سومی در وراثت و مرگ برادرش عزیزالله و چهارمی آمدن نادر به هند که آخرینش را در این جا به گزینش میگیریم :

نادر آمد به هند در یکدم بر خلائق نمود جور و ستم

سال تاریخ او چو پرسیدم هاتف غیب گفت چند قدم

تاریخهای را که پروفیسور پردل خان از این سروده و قطعات تاریخی استخراج کرده ، ۱۱۵۱ هـ ق ، ۱۱۷۶ هـ ق ، ۱۱۸۲ هـ ق و از دیگری نیز ۱۱۷۶ هـ ق است ، این سروده ها و قطعات تاریخی را پروفیسور پردل از حواشی تیمورنامه مربوط به کتابخانه معزالله خان نقل کرده ، و در دفتر چاپی سروده هایش موجود نیستند .

در شمار دری سرایان دوران احمد شاهی ( ۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ هـ ق ) نمیتوان از یاد کرد نام شاعری به نام حبیب الله ، که در سروده هایش حبیب تغاضن کرده است ، گذشت . تا حال دستنویس واحدی از سروده های پشتوی او به ما رسیده است که در موزه دهلی نگهداری میشود . این دفتر شعر به سال ۱۳۶۰ در کابل به چاپ رسیده است . زمانی من در موزه ملی دهلی به پژوهش نسخ خطی پشتو مشغول بودم . در آخرین بخشهای دستنویس دفتر شعری حبیب الله سه مخمس دری نیز دریافت نمودم که چند بند محدود بندهای از این سه مخمس را در اینجا به گزینش میگیریم :

من میکنم زهر تو گریه و ناله را میریختم اشک چو درها و زاله را

غم میخورم در دل تو چون نواله را ای داغ بر دل از غم خال تو لاله را  
شرمنده ساخت آهوی چشمت غزاله را

این مخمس هشت بند دارد . از مخمس دگر او :

بود هزاران ز عشاق تو مُرد تیر ز موگان به غم خم بخورد

رتبه، عشقت به حبیب سپرد باز ایساز از دل محمود برد

صبر و قرار و خورد و خواب

بندی از مخمس سومی :

سوز عشقت ز غم دره من است بوی زلفت چو نافه، ختن است

زان به عاشق چو طوق یا کمن است قاب روی تو شمع انجمن است

گل روی تو زینت چمن است

(دستنویس خطی دیوان حبیب الله موزه ملی دهلی)، حبیب الله سه غزل نخستین

ردیفهای الف، ب و ت را تخمیس کرده است. (محمود نامه، ص ص ۲۳ - ۲۵)

در مخمسهای او هنرهای که مخمس سازان پیشین در تخمیس سازی به کار برده

اند دیده نمیشود و مطالعه او نیز در ادب دری به کتابهای عادی و مروج دری مانند

پنج کتاب محدود مینماید. به نظر نگارنده او خواسته است نشان بدهد که علاوه

به زبان مادری خود به زبان دری نیز میتواند مطلبی را به نظم بکشد.

یکی از سخنپردازان سده دوازدهم که زمان عروج هنرش با دوران پادشاهی

احمد شاه بابا گره میخورد نجیب مومند شاعری از منطقه سریند از مضافات پشاور

است. زنده گی او را تا سال ۱۱۷۸ هـ ق یقینی شمرده اند. دفتر شعر پشتویش به

دسترس قرار دارد. به زبان دری نیز آشنایی داشت، نه تنها آشنایی بلکه صلاحیت

سرایش شعر در این زبان و ترجمه شعر به شعر از آن زبان. او را بایستی دوستدار

شاعر پرآوازه قرن هشتم حافظ شیرازی خواند.

نجیب سریندی غزل نهایت مشهور حافظ:

« این چه شور است که در دور قمر میبینم همه افاق پر از فتنه و شر میبینم »

به شعر پشتو ترجمه کرده. اولین نثر را در هشت بیت پشتو برگردان نموده است، که

به گزینش آغازین بیت آن پسندیده میگردم، نجیب گفته است:

دا شه شور دی چې په دور قمر وینم، اطراف واړه دك په شور و په شر وینم (۹۰) \*

(۹۱) سراج، سراج الاسلام: علی خان خیل کلام به رنای، پشتو، شماره، اپریل - می، ۱۹۹۶ ع، ص ص ۷ - ۱۲.



روان شاد خیال بخاری در مقدمه، دیوان نجیب ( ص ، ق ) نبشته اند، که نجیب افزون از برگردانی غزل حافظ به زبان پشتو، غزل ملمع ( پشتو - دری ) هم دارد و یک غزل به زبان پارسی نیز سروده است. در این غزل چند واژه پشتو نیز راه یافته است، غزلیست عاشقانه که با ساده گی اما روانی سروده شده است و شاعر کوشیده تا با تقلید از پیشینیان خود را در زمره، سرایشگران دری به شمار آرد، مقطع و مطلع این غزل نجیب را در این جا میآورم:

مطلع: هان ای بت سریندی زلفین تو کمندی

مقطع: رفت از نجیب جانان در عشق تو خورسندی

علی خان مختزی هشنغری از شاعران پیرو سبک هند در ادبیات پشتوست. دیوان نفیس شعر از وی به ما رسیده است. پیرامون شرح حال و نسب او تا حال در بین ادبیاتشناسان بحثهای گرمی در جریان بوده، اما آنچه از اسناد یافت شده چند سال پسین به دست میآید تا حدی زیستنامه، او از پرده ابهام برون میکشد. شماری از نویسندگان ادعا دارند که گویا لوح مزار او را دریافت کرده اند، که بر اساس نبشته های آن لوحه، مزار او به سال ۱۱۵۰ هـ ق چشم به دنیا گشود و به سال ۱۱۹۵ با زنده گی وداع کرد.

علی خان در ادبیات دری صاحب مطالعه بود و شیفته آثار خاتم الشعراء عبدالرحمن جامی هروی (رح). علی خان را بایستی از شیفته گان و علاقمندان جامی (رح) به حساب آورد. او در بیتی گفته است:

زه پیرو محمدی یم، هم تابع د صاف جامی یم په دې دواړو پسې کړې اقتدا دا  
سراج الاسلام سراج یکی از پژوهشگران دیار سرحد مقاله خوبی درباره علی خان، دری دانی او، عشق او با جامی و آثارش نبشته، که در مجله پشتو به چاپ رسیده است. (۹۱) اما جناب شان در این مقاله گفته اند: « که پیش از نشر مقاله، پروفیسور زحمی صاحب ( نشر شده در شماره، جولای - اکتوبر ۱۹۹۲ ) کسی دگری این موضوع را به پژوهش نگرفته است که در دیوان علی خان ترجمه یی از غزل جامی موجود است » ( ص ۸ ) بایستی تذکر داد که در سال ۱۹۸۹ ع به فرمایش انجمن نویسندگان افغانستان در کابل کتابی زیر عنوان ( پشتو ادب او جامی «رح» ) به نگارش آمد، در این کتاب اشاره یی به ترجمه غزل جامی از

۹۲) علی خان: دیوان علی خان، به کوشش پروفیسور تقویم الحق کاکاخیل، اکادمی پشتوی پشاور، جلون پریس، ۱۹۸۸، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.  
این زبیر سوریس به ص ۸۳ ارتباط دارد.

سوی علی خان دیده میشود .

علی خان عزل زیبا و پُر شور و شیرین زهرین جامی (رح) :

« عارض سرخ یا قمر یا لاله حمر است این

یا شعاع مهر یا آئینه دلهاست این

یا چشم تو جادوست یا آهوست یا صباد خلق

یادو بادام سبه یا نرگس شهلاست این (لغ) »

را به ترجمه نشسته ، که گزینش مطلع ویتی از آن فاراغ از دلچسپی خواننده  
گان نخواهد بود :

انگی دی ، که سپوزمنی رده ، که سورگل دی د لالا دا

یا د زهونو آئینه ده ، یا خونردی په رشتیا دا

علی خان چی په پستو کچه د جامی صاحب بیتونه

گویا سنکلیو جامی وینکی نوې اغوندي زیبا دا

علی خان با آثار دگر دری نیز آشنایی دارد ، در جایی از سروده های او میخوانیم :

نه به وری رقیب د بیت بازی پری له ما نه وار په حفظ پیر د نام حق د کریمیم

بناغلی سراج الاسلام در مقالات شان افزوده اند که علی خان به پیروی از محمود

نامه سه غزل پشتو در ردیفهای ع ، غ ، وق دارد ( ص ۱۱ ) .

علی خان شاعری که علاقمندی سرشار با شعر جامی و آثار دگر دری دارد ،

خود نیز سرایشگر این زبان است . در دیوان او دو غزل دری نیز دیده میشوند .

یکی از غزلهای او که صنعت سوال و جواب را در آن به شیوه بی موجز به کار برده

است ، به این مطلع آغاز میگردد :

سماع وعظ واعظ گر به گوشم در نمی آرزد

نوای نغمهء بربط به گوشم گر نمی آرزد

به زلفش گفتم ای مه رو که جان بستان بده یک مو

بگفتا جان بی ابرو به موی سر نمی آرزد

غزل دومی که علی خان در دفتر شعرش دارد ، مطلع و مقطع آن در زیر آورده

میشود :

زیس با دیدن اشکم معصفر شد عذار من

زهی باران که نشانده هنوز از دل غبار من



دل و جان من بیدل نوای این عنایت بود

که امروز از گرم گفته علیخان است یار من (۹۲)

ساغلی سراج الاسلام سراج گفته است ، که علیخان در سرایش عزل دومی نظری  
به غزل زیرین جامی داشته است :

پس از مردن به خاک من گلر کن غمگسار من بین حرف غم هر لحظه از لوح مزار من  
در سده دوازدهم در دوران احمد شاهی و فرزندش تیمورشاه ما دفترهای شعر از  
سخنوران پشتو زبان شیعی مذهب نیز داریم . آثاری که از سخنوران پشتو زبانان  
شیعی مذهب به ما رسیده اند ، از سده دوازده پیشی نمیگزینند . آثار پیشین این  
گروه مذهبی پشتو زبانان به ما نرسیده اند . در این گروه مذهبی پشتونها ، ما  
در حدود بیش از صد سخنور پشتو داریم ، که شماری از آنها سخنوران مردمی  
وروستایی اند ، که به اوزا ملی پشتو شعر سروده اند . اما استند شماری از  
سخنورانی در این گروه که غزل ، قصیده ، مثنوی ، رباعی و انواع دیگر شعری سروده اند .  
سخنوران صاحب دیوان و غزلسرایان این گروه مذهبی اکثر اشخاص باسواد  
و یادب دری آشنایی داشتند . از سخنسرایان این گروه مذهبی پشتونها که در این  
رساله جایی برای یادآوری دارند یکی هم سخنور دانشمند و نوحه سرای چیره دست  
و شاعر شیرین سخن قنبرعلی خان بن سرورخان ورکزی است که در روستای کلاپه  
دره منی خیل تیراوپسانها پشاور سکونت میکرد . بیشترین بخشهای سروده های  
او را نوحه ها و شرح و تفسیر رخدادهای غم انگیز واقعه کربلا دربر میگیرد که در  
اثر مستقل او به نام اشک قنبر انعکاس یافته اند . اما در دفتر شعر او افزون از  
غزلهای شور انگیز که اکثر آن را در جواب سخنوران معاصر و پیشین خود سروده  
است ، اندیشه های ویژه عرفانی بر این دفتر شعر بال گسترده است . مرشد او  
انورشاه نام داشت که مرد شوریده حالی بود و شاعر عارف و نوحه سرا . اندیشه های  
عرفانی و اندیشه مذهبی شیعی خود را در شعر خویش پرورش داده بود . قنبرعلی  
به مولوی بلخی و مثنوی معنوی او ارادت خاصی داشت ، در این مورد سروده ای  
دارد که باهم میخوانیم :

که غواری چی زینت واخلی کلام د مثنوی

(۹۳)

مکتوب گوهر نثار کا له اسرار د معنوی

(۹۳) قنبرعلی خان : دیوان قنبرعلی ، به گویش همیش خلیل ، چاپ دوم ، منظور عام پریس ، پشاور ، ۱۹۷۲ ع ، ص ۱۲۱ .

رنگین کلام بهتر دی په معنی در وگوهر دی

مشهور په بهرو بر دی ښه گفتار د مولوي

قنبرعلی با حافظ نیز عشق میورزید در ( ص ۱۲۱ ) دیوان خود یادی از حافظ دارد ، در یکی از غزلهایش مصراع اول هر بیت را به زبان پشتو خود سروده و مصراع دوم آن را از غزل زیرین حافظ :

« دل میرود زدستم صاحب‌دلان خدارا دردا که درد پنهان خواهد شد آشکارا »

برگزیده ، این کار را به این شیوه در تکمیل غزلش تعقیب نموده است :

زه ووتم له عقله که نظر وکړې دلدارا دل میرود زدستم صاحب‌دلان خدارا

قنبرعلی در مرثیه نگاری ، نوحه سرایی و بازتاب رخدادهای المناک واقعات کریلا

در سروده هایش به مرثیه های محتشم کاشی ( وفات ۹۹۶ ه ق ) مرثیه سرای

بزرگ زبان دری نظری داشته است . در اشک قنبر او آمده :

واقعه یا مرثیه چی قنبر وایی د مقبل اثر دی هم له محتشمه (۹۴)

قنبرعلی خان ورکزی در سده دوازدهم زیسته ودر چند سال اول سده سیزده نیز

زنده بود ، در ماه رجب ۱۲۰۷ ه ق در پشاور رحلت کرد ودر قبرستان چراغ بیک

مدفون گشت .

سخنور دگری از این دسته سخنوران سید حسن است که به گفته سید حسین

انوری در شلوزان میزیست ، نوحه های او به زبان پشتو در مراسم سوزخوانی در

دهه ماه محرم در امام بارگاههای پشتونهای شیعی شنونده گان فراوان دارند . او

به زبان دری نیز سروده های دارد ، بناغلی انوری در مقدمه صحیفه انوریه در دو

جای سروده های دری او را آورده است ، بیتی از آن را من نیز به گزینش میگیرم :

نوش کردیم ما شراب الطهور از جام عشق باده صاف و صفا از باب واز جد یافتیم (۹۵)

ملا نظام الدین فرزند غیاث الدین از معاصران و ارادتمندان پیشوای روحانی

شیعی سید انورشاه ( ۱۱۱۴ - ۱۲۱۴ ه ق ) بود ، او نیز به زبانهای پشتو

ودری سروده هایی دارد ، بناغلی انوری در صحیفه انوریه ( ص ۴۲ ) آورده است

که واقعه نامه وفاتنامه وده غزلی به زبان دری از ملا نظام الدین به ما رسیده است.

پارچه مثنوی در ریثای زوجه مرشدش ( سید انورشاه ) نیز دارد ، چند بیتی از این مرثیه :

(۹۴) قنبرعلی خان : اشک قنبر ، به کوشش سید حسین انوری ، چاپ دوم ، پشاور ، ۱۹۸۹ ع ، ص ۱۱۸

(۹۵) انوری ، سید حسین : مقدمه صحیفه انوریه ، پشاور ، ۱۹۹۴ ع ، ۲۳۱ .



زنی جلیله زفرزند خاندان رسول گل زگلشن علوی در ز درج بتول  
سحاب جود و گرم آفتاب عزت و جاه ضیای چشم دو عالم نساء انورشاه  
پیرمحمد کاکر استاد شهزاده سلیمان فرزند احمد شاه بابا از سخنورانی به شمار  
میآید ، که سبک ویژه یی در شعر پشتو ایجاد کرد و شاد روان استاد حبیبی گفته  
بود که سبک این سخنسرای نوپرداز احساسات گرم و سوزانی دارد ، از عالم دل  
حکایت میکند ، اسلوب بیانش ساده و روشن است . ( ۹ )

پیرمحمد کاکر در روستای یعقوبه ، هندو باغ از توابع بلوچستان امروزی چشم  
به جهان گشود و در مدارس دینی زادگاهش و کندهار آموزش دید و از دانشمندان این  
مناطق کسب دانش کرد . دانشمند و سخنور پُر آوازه یی ازو به بار آمد ، که توجه  
تاجدار زمان را به خود جلب نمود و او را به کندهار خواست ، به دربار راه یافت و در  
دربار سمت استادی شهزاده سلیمان را داشت . زنده گی او را تا سال ۱۲۱۶ هـ ق  
یقینی پنداشته اند .

آثار منظوم و منثوری به زبانهای دری ازو به ما رسیده اند . در آثار منثور  
پشتوی او معرفة الافغانی بسیار معروف است . معروف الافغانی نخستین کتاب  
درسی که برای آموزش زبان پشتو به نگارش آمده است و به سال ۱۱۸۶ هـ ق تقدیم  
به شهزاده سلیمان شده است . از آثار منثور دری او میتوان از هدایت المبتدی نامبرد  
که پیرمحمد به هدایت همان شهزاده سلیمان به نگارش آن دست یازیده است و در سال  
۱۱۸۵ هـ ق تکمیل و دستنویس آن به خط مؤلف تقدیم شهزاده شده است .

او دفتر شعر دارد ، که سروده های آبدار و سوزان او همه و قته چنگی بر دل  
خواهد زد و شعریتش را نگه خواهد داشت ، او در دفتر شعر پشتوی خود دو غزل  
دری نیز دارد .

همینسان معرفة الافغانی پیرمحمد کاکر برای نخستین بار با ترجمه دری  
در سال ۱۳۴۱ هـ ق در لاهور چاپ شده است . در مورد نسبت این ترجمه به  
پیرمحمد شك و تردیدی موجود است . اما اگر ما متن پشتوی آن را با ترجمه دری  
مقایسه نماییم ، به گفته روان شاد استاد روهی متن را بهتر از این ترجمه نتوانست  
کرد . ( ۹۷ ) افزون بر آن سبک ترجمه آن به سبک دری نوشتاری اواسط سده چهاردهم

(۹۶) حسی ، پروانه عبدالمی : تاریخچه سبکهای اشعار پشتو ساکنان کابل ، پشاور توله ، کابل ، مطبعه عمومی ، ۱۳۱۹ هـ ش ، ص ۲۸۲  
(۹۷) روهی ، کانید اکامبسون محمد صدیق : د پشور لومنی درس کتاب ته پوه کته ، ایسی خپرنی ، تکرار پوهتون ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۲۸۵

نمیانند ، بل با شیوه های نگارشی بازپسین دهه های سده دوازدهم همگونی نشان میدهد .  
از این یاد کردهای کوتاه فهمیدیم که پیرمحمد کاکر بر علاوه ترجمه دری  
معرفة الافغانی ( به حدس قرین به صحت ) کتابی مستقلی در نثر دری دارد به نام  
هدایت المبتدی که شامل يك مقدمه و سه باب است . سخنان خود او را در این مورد  
در زیر میآورم : « ... و این حقیر فقیر پیرمحمد به توفیق خداوند و به امر مخدوم  
الاعظم آنچه امر مهم و مقصود بود از اعتقادات و مسایل وضو و غسل و افعال نماز  
بر طریق تسهیل و اختصار در بیان از بهر مبتدیان محرر نمودیم و به هدایة المبتدی نام نهادیم » .  
در هدایت المبتدی مسایل همه به گونه پرسشها و پاسخها به بررسی گرفته شده  
اند ، مانند این پرسش : « اگر کسی سوال پرسد که هاروت و ماروت چرا عصبان  
ورزیدند و خون ناحق کردند و سحر را به زهره نام زن فاجره نشان دادند از بهر طبع زنا  
با وجودی که ایشان ملایک بودند . جواب باید گفت به طریق اختصار که ما مسلم  
نمیکنیم که هاروت و ماروت که در چاه بابیل بغداد اند ملا يك بودند ... » . در اکثر  
آثاری که مسایل عقاید و دین را توضیح مینمایند ، موضوعات را به گونه پرسش  
و پاسخ تهیه میکنند ، مانند رساله منشور قاضی قطب که در فرجامین بخشهای پنج  
کتاب گنجانیده شده است .

نثر هدایت المبتدی روان است و همانسان که از نامش پیداست کتاب را به  
مبتدیان نبشته است ، بایستی نثر آن را نیز ساده و سلیس و روان مینبشت . ترجمه  
دری يك دو بیت ابیات تمهیدی معرفة الافغانی را نیز در این جا به مطالعه مینشینیم :

راشه تل د حق ثنا کره    بیا همیشه مرحق را ثنا کن  
په ثنا ژبه گویا کره    به ثنا زبان گویا کن  
دا ثنا په ژبه نهال که    این ثنا در دل نهال کن  
په سایه یی خنک بال که    به سایه اش خنک بال کن

در دفتر شعر پشتوی او دو غزل دری نیز آمده ، نخستین غزلش که در ردیف  
ت است شور انگیز و دلایز است ، من دو سه بیت آن را در این جا میآورم :

گر قماشای گلستان در بهارستان خوش است

لیک از سیر گلستان دیدن جانان خوش است

حیف باشد دل که خالی از غم جانان بود

در تمنای وصالش محنت هجران خوش است



مخزن خاطر تهنی از عشق روی او مباد

موهنی را در خزینه گوهر ایمان خوش است

اما غزل دگرش باوصف روانی وساده گی ، شیرین و شور انگیز نیست مطلع آن را بنگرید :

چه شد آن نازک اندامی که بهر من نمیآید

کجا شد جان شیرینم که سوی تن نمیآید (۹۷)

دوکتور انعام الحق کوثر در دو کتابش زیر نامهای ( بلوچستان میں فارسی

شاعری ) (۹۸) و ( شعر فارسی در بلوچستان ) پیرمحمد کاکر را به حیث سخنور

دری سرا شناسانده است ، و در کتاب دومی اش ضمن داوری کوتاه بر غزلهای دری

پیرمحمد نبشته است : « پیرمحمد به شیروء سعدی و حافظ و فغانی شعر میگفت ... » (۹۹)

او درباره این داوری خود سندی نیز به پیش نکشیده است ، بل درگیر کلی

بانی شده است . زمانی درباره سروده ها و پرداخته های دری پیرمحمد کاکر به

بررسی میپرداختم این دو غزل پیرمحمد را با دفترهای شعر سعدی ، حافظ و بابا

فغانی به مقابله و مقایسه گرفتم ، تنها در دیوان حافظ غزلی یافتم به این مطلع :

صحن بهستان فوق بخش و صحبت یاران خوشست

وقت گل خوش باد کزوی وقت میخواران خوشست

اگر سخنان دوکتور کوثر را در رابطه به اثر پذیری پیرمحمد از حافظ بپذیریم ،

گفته خواهیم توانست ، که پیرمحمد غزل اول دری خود را به پیروی از غزل حافظ

شیرازی سروده است . ( ۱۰۰ )

در دوران پادشاهی احمد شاه بابا و فرزندش تیمورشاه کتابهای زیادی در دانشهای

گونه گون از دری به پشتو برگردانی شده اند که من به گونه مثال یکی دری آن را نام میگیریم .

عبدالکریم فرزند عبدالحکیم کتاب جنت الفردوس تألیف نصرالدین بن نجم الدین

را به نثر پشتو برگردان کرده ، در مقدمه اش گفته است : (ترجمه) شماری از یاران

فقیر که به زبانهای عربی و فارسی بلدیت نداشتند از من خواهش کردند این کتاب را

برای ما پشتو بساز ، این ترجمه تا هنوز چاپ نشده ، دو دستنویس آن در آرشیف

پشاور نگهداری میشوند .

(۹۷) کاکر ، پیرمحمد ، پیرمحمد کاکر دیوان ، به کوشش استاد پرونا ، پنتو توله ، کابل ، ۱۳۲۵ هـ ش ، ص ۱۳۹ .

(۹۸) کوثر ، دوکتور انعام الحق : بلوچستان میں فارسی شاعری ، کوئٹہ ، ۱۹۶۸ ع ، ص ص ۴۵ - ۵۰ .

(۹۹) کوثر ، دوکتور انعام الحق : شعر فارسی در بلوچستان ، راولپنڈی ، ۱۹۷۵ ع ، ص ص ۱۲ - ۱۴ .

(۱۰۰) هرواندل ، زلی : یک کتاب ناکشایه نثر دری ، خراسان ، شماره ۲۹ ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۷۶ .

محمد آصف ختك كتابی را به نام نصیحة الملوك از زبان دری به نثر پشتو برگردانی نمود . سال برگردان آن را ۱۱۹۳ هـ ق شمرده اند . این ترجمه نیز تا حال چاپ نشده . دستنویس آن در کتابخانه اکادمی پشتوی پشاور نگاهداری میشود . در سلسله تراجم از زبان دری به پشتو میتوان از برگردانی گل صنوبر دری به نظم پشتو نیز یاد نمود . این قصه را طالب رشید به سال ۱۱۹۴ هـ ق در اروپا حاجی پکتیا منظوم برگردانی نمود . این قصه بار نخست در سال ۱۲۹۹ هـ ق در دهلی و پس از آن دوبار از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شده است ( فرهنگ ادبیات پشتو ۱۷۷/۲ ) برگردان در آغازین بخشهای داستان گفته است :

دا رساله فارسی ده سخته په فارسی ژبه پکلخته  
( گل صنوبر ، ص ۳۸ )

از دری سرایان سده دوازدهم میتوان از عبدالرحمن ثانی که اوکا نیز تخلص کرده ( ادبی ستوری ۶۹/۲ ) یاد نمود . او غزلهای به زبان دری دارد . اما تنك مایه وی بهره از ویژه گیهای شعر ، بهیسی از يك غزل او :

چون خیال رخ تو در دل ما جای گرفت . بی خیالت دل و جانم چکنم تن چکنم  
با آغاز لشکر کشیهای بی دربی احمد شاه بابا به دیار هندوستان روابط کشور  
و مردم ما با آن دیار شکل تازه بی به خود گرفت و به آمد و شد مردم ما به ویژه مردم  
روه تلویخی را به آن دیار فزونی بخشید . نواینها و ریاستهای افغانی که در هند  
بودند رونق خوبی یافتند و نفس تازه بی در کالبد شان دمیدن گرفت .

شماری از نوایان افغان ساکن در هند شخصیتهای پادانش و فرهنگدوستی بودند  
شاعران و دانشمندان را گرامی میداشتند و شماری از شاعران ، نویسندگان  
و دانشمندان دینی به دربارهای این نواینها منسلک بودند و از سوی نوایان صله ها  
و معاش ماهوار دریافت میکردند . به گواهی امیر مینایی ( ۱۲۴۴ - ۱۳۱۸ هـ ق )  
نواب فیض الله خان ( ۱۱۸۸ - ۱۲۰۸ هـ ق ) به کاظم خان شیدا شاعر پر آوازه  
پیرو سلك هند در پشتو ، ماهانه مبلغ هزار روپیه معاش میداد و با جلال و شوکت  
در رامپور زنده گی میکرد . ( ۱۰۱ )

بسیاری از نوایان افغان هندوستانی و شاعران دربارهای شان به زبانهای پشتو  
و دری شعر سروده اند و کتابها نبشته اند . در این بخش کارهای فرهنگی نوایان افغان

( ۱۰۱ ) مینایی ، امیر : انتخاب پادگار ، اثر پدیش لردو اکلمی ، لکهنو ، انست پرنیز ، دلی جدید ، ۱۹۸۴ ع ، ص ۱۸۵ .



هندی را به پژوهش و بررسی میگیرم که بتلین رساله پیوندی دارند و آغاز آن را از کارهای حافظ الملك نواب حافظ رحمت خان ( ۱۱۲۰ - ۱۱۱۸ هـ ق ) میکنم . او شاعر زیان پشتو بود به زبان دری کتابی نوشت به نام خلاصه الانساب ، که انساب قبایل گونه گون پشتونها را در این کتاب بیان داشت او در فرجامین بخشهای کتاب خود هدفش را از نبشتن آن این گونه نشان داده است : « جمیع اماکن مذکوره ، افغان مابین ایران و توران و هند و سنده است . چنانچه حد شرقی ایشان حد کشمیر است و حد غربی ایشان تا دریای ایلمن ( هلمند ) متصل هرات که در میان هر دو ولایت مفاصله دونیم ماهه راه کم و بیش است و حد شمالی شان حد قاشقار و حد جنوبی ایشان تا بکرو بلوچستان برومی و این جمیع ممالک محصوره مابین حدود اربعه را ملک روه میگویند » اما چون که اصل غرض این بنده از انشای این رساله تعلیم افغانان هندوستان زاده بود ، از آن سبب بیان هر ملک شده تا از نسبت و مکان مرقوم مطلع شده حطی وافر یابند ... » . ( ۱۰۲ )

تاریخ اختتام این رساله را به نظم دری این گونه سروده است :

به روز همایون و مساه رجب به هنگام فسرخ به وقت طرب

به تاریخ میمون که بر یکهزار فزون بود یکصد و هشتاد و چهار

به عون الهی و به فضل رسول شد و ختم این نسخه دل قبول

از این سروده ، اختتامیه برمیآید که او طبع سخنپردازی به زبان دری نیز داشت و این اختتامیه منظوم او نگارنده را باورمند میسازد که مناجات اختتامیه این رساله را نیز از او بداند ؟ حافظ الملك نبشته است : « خاتمه رساله بدین مناجات که مرقوم میگردد :

خدایا به ذات خداوندیت به اوصاف بيمثل ومانندیت

که چشم ز روی سعادت میند زبانم به وقت شهادت میند

الخ ( خلاصه الانساب ص ۱۵۸ - ۱۶۰ )

درباره کارنامه فرهنگی و رزمی او : رفتن او به هندوستان ، نوایی و شهادت او در کتاب دگر خود به تفصیل سخن گفته ام . ( ۱۰۳ ) بنا بر آن از تفصیل در این در مورد بالاتر حوصله این رساله صرف نظر کردم . سروده های دری حافظ رحمت

( ۱۰۲ ) حافظ رحمت خان : خلاصه الانساب ، با ترجمه ، پشتوی پروفسور محمد نواز ظفر ، اکادمی پشتوی پشاور ، حمید یه پریس ، ۱۹۷۳ ، ع ، ص ۵۶ .

( ۱۰۳ ) به هند کی د پشتوئی او ادبیاتود ایجاد او و دی پراوونه ، ص ۲۸۶ - ۳۹۷ .

خان شهید روانی دارند و نشرش همگون با نشرهایست که در سده دوازدهم در هند نگارش مییافتند .

همانسان که گفته آمد نوایان این دیار دگران را نیز به نیشن آثار و سرود شعر تشویق میکردند . پیر معظم شاه فرزند پیر فاضل شاه که در هندوستان در خدمت حافظ رحمت خان بود . به هدایت او تواریخ افغانه را کوتاه ساخت و مقدمه بی به نشر در آن افزود او در پیشگفتاری که به این کتاب افزوده ، در جایی مینویسد : « ... بدین ... ذره نظیر بی بضاعت قلیل الاستطاعت که یکی از کمترین دعا گویان و کهنترین ملازمان حضور پُر نور بود فرمودند که اگر کتاب مذکور بی فوت مقصود به قسمی که سریع الفهم باشد مختص گردد بسی مستحسن خواهد بود که از مطالعه آن کسی را ملالتی نرسد و به کدورتی نه انجامد » .

قطعه منظومی که در وصف حافظ رحمت خان در این پیشگفتار آمده ، به احتمال اغلب سروده همین پیر معظم شاه خواهد بود ، قطعه پس از جا دادن عبارت زیرین در پیشگفتار آورده است : « ... خان عالیشان حافظ الملك والفرقان خان رحمت خان سلمه الرحمن عن نواب الزمان » .

### نظم

آن که از رایش عروس ملک را رونق و حسن و جمال و زیور است  
ظاهرش بر جاده شرع رسول باطنش هر دم به یاد داور است  
هر چه در مدحش نویسد کلك فهم ذات عالی را سزا و درخور است

پیر معظم شاه این کتاب را به هدایت حافظ رحمت به سال ۱۱۸۲ اختصار کرده مقدمه بی به زبان دری و اختتامیه منظومی به زبان پشتو بدان افزوده است .

نثر دری او مانند نثرهای همزمان او ساده و روان نیست ، بل او خواسته است ، با انتخاب واژه هایی جذاب و اندکی مخلفتر نشرش را آرایش لفظی بخشد ، آغاز این پیشگفتار را بنگرید : « سپاس وستایش مالک الملك که کنگره قصر کبریایی جلالش رفیعتر از آن است که کند او هام خواص و عوام بدان جا تواند رسید » ( تواریخ حافظ رحمتخانی ) . منظومه مدحیه او در این پیشگفتار به ما آگاهی میبخشد که او استعداد سرایش در زبان را هم داشت .

عبدالرحمن که ابن الفقیه لقبش بود در دهلی میزیست ناظم و نشر نگار بود ، منظومه به زبان پشتو دارد و شرحی بر تجوید القرآن زیر نام مفتاح الرحمن به نشر



دوی نگاشته است . او در نثر نگاری خود شیوه بی را تعقیب نموده است ، که نثر نگاران سده دوازدهم در هند بدان راه میرفتند او در آغاز مفتاح الرحمن میآورد : « و دید که در این ایام خمسته فرجام خلافت سبحانی جالس اورنگ سلطنت و کشور ستانی طالع سگندری و سلیمانی ابی المظفر محی الدین محمد امیر کبیر بهادر عالمگیر ... » . سخنور صوفی مشرفی که به طریقه نقشبندیه انسلک داشت و زنده گی او با کارهای فرهنگی به گونه بی به هندوستان ارتباط میگیرد علی اکبر و رکزی صاحب دفتر بزرگ شعر و چند رساله ، به نام گلشن افغان است . او در مورد گزینش این نام به دفتر شعر و رسایلش گفته است : « ... و چون این گلسته مشتمل بر ازهار الفاظ رنگین و متضمن آثار معانی شیرین است با لقای حضرت یزدان به گلشن افغان موسوم گشت ... » درباره زادگاهش نوشته است : « این فقیر احقر مولای سید بشر علی اکبر بن قاسم خان و رکزی قوم افغان ساکن تیراه خیبر ... » .

دستنویس واحد گلشن افغان در میوزیم ماتینا داران ایروان ارمنستان محفوظ است . گلشن افغان شامل چندین بخش به زبانهای <sup>پشتو</sup> دوی است ، بخش پشتوی آن در آغاز پیشگفتاری دارد به زبان دوی که در ۱۸ صفحه دستنویس گنجانیده شده است و رسایل دوی دگر این دستنویس عبارت اند از :

## رساله شاه شاهان :

که در ستایش امام الطریقه ، طریقه عرفانی نقشبندیه تألیف شده است . رساله دومی نسب نامه دومی نسب نامه شاه نقشبند نام دارد و منظوم است ؛ رساله سومی که شمار ابواب آن ۱۹ است ، پیش سخن منظوم دارد و باقی رساله به نظم بوده ، مؤلف خود آن را چنین معرفی داشته است : « اما بعد این الهی نامه ایست متضمن عشق و محبت » در بخش دوی گلشن افغان افزون<sup>ان</sup> نوشته های منشور ، حکایات ، منظوم ، مخمسهای بر غزلهای حافظ و قصاید او گنجانیده شده اند . بادرغ بایستی یادآور شوم که سرود<sup>ه</sup>های او را که من از فوتو کاپی دستنویس نقل کرده بودم ، اکنون به دستم قرار ندارد ، همین چند جمله نثر دوی او ضمن آثار دگر نگارنده آمده بود که در این جا آورده شد ، اما آنچه از آثار دوی او به حافظه دارم باید بگویم که او نثر زیبا مینبشت ، و سروده های دوی او نیز از هنر بهره بی دارند و او را بایستی در شمار دوی سرایان و دوی ازان طراز اول گستره فرهنگی پشتو زبانان

به شمار آورد .

در رابطه به دلبسته گی علی اکبر ورکزی با زنان و ادب دری سخن قابل به یادآوری این است که در بخشی از دستنویس گلشن افغان اشعار شعرای دری زبان مانند : فانی ، خسرو ووصال نیز به گزینش گرفته شده اند ، که علاقمندی او را به آثار زبان دری به ما نشان میدهد .

درجمله سرایشگران پشتو زبان که زنده گیش به گونه یی با شبه قاره بسته گی دارد <sup>شخصی دیگر</sup> میر عبدالله ( ۱۱۳۰ - ۱۱۹۷ ه ق ) است که به سبک هندی شعر پشتو سرود و دفتر شعر از خود به جا ماند . در پایان دفترش مهندس چند زبانه آمده ، که مطلع آن دری و دو بند آن نیز به زبان دری است و این بیت هم در آن دیده میشود :

حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری  
درجمله نوابان افغان هندوستان خانواده نجیب الدوله عمرخیل ( ۱۱۱۵ یا ۱۱۱۹ - ۱۱۸۴ ه ق ) نیز با فرهنگ آشنایی و آمیزش داشتند . دانشمندان را گرامی میداشتند . ملا نیاز محمد فرزند عبدالکریم از علمای دینی بود در سده دوازدهم در هندوستان میزیست و با دربار نجیب الدوله منسلک بود . او کتابی را در چهل و شش باب در بیان مسایل فقهی و شرعی نوشت و نامش را خزانه العجایب نجیب خانی گذاشت . در تألیف این کتاب بیشتر از ۶۰ کتاب مورد استفاده مؤلف بود که شماری از آن به زبان دری بودند .

نواب افضل الدوله افضل خان فرزند فاضل خان مرد با دانشی از دودمان نوابان عمرخیل بود ، که تفسیری از قرآن عظیم را از زبان دری به پشتو برگردانی کرد ، در پیشگفتار منظومی که به این کتاب افزوده ، در یک بیتش ضرورت ترجمه ، تفسیر را چنین وانمود کرده است :

پښتانه ته چی وسخت پارسی زبان هم پدا تفسیر پښتو که افضل خان

## ارزشیابی این مرحله در رابطه به رشد زبان و ادب دری :

بررسی ، مطالعه و ارزشیابی آثاری که در گستره فرهنگی پشتو زبانان در این مرحله به نظم و نشر دری ایجاد شده اند و همینسان روند استفاده آثار دری در تألیف آثار پشتو و ترجمه از آثار دری به پشتو نشان میدهد ، که در شمار دری سرایان ، دری پردازان ، مترجمان و استفاده کننده گان از آثار دری نسبت به مراحل گذشته



افزایش درخورد یادآوری دیده میشود و این خود نشان میدهد که زبان و ادب دری در این گسترده درحالت بالنده گی بود ، خواننده گان آثار دری بیشتر شده بودند ، که این افزایش را بایستی زادهء گسترش سواد در مردم عام این گستره به شمار آورد .

- در این مرحله تدوین و ترتیب دفترهای مستقل شعری و رسایل منظوم مستقل نسبت به مرحله پیشین افزایش یافته ، دفترهای شعری <sup>مصری</sup> معزالله خان مومند و رسایل علی اکبر و رکزی را میتوان در این شمار یاد نمود سخنورانی که سروده های متفرق دارند ، نیز دو شمار شان افزایشی نسبت به مرحله پیشین به ملاحظه میرسند .

- در سروده های این مرحله دفتر شعری معزالله خان مومند را تابع سبک هندی توان به حساب آورد . سبکهای شاعران دگر متأثر از پیشینیانی اند ، به ویژه سبک حافظ و جامی اند . نوآوریها و چیز تازهء در آنها به چشم نمیبورد . شماری از سروده ها پخته گی ندارند ، از سلامت لفظی و معنوی نیز برخوردار نیستند . اما استند سروده های که افزون از پخته و سلامت لفظی و معنوی شعریت نیز دارند و میتوان به حیث شعر بر آن حساب کرد . در این مرحله در سروده های دری سرایان غزل ، قطعه رباعی ، قصیده ، مخمس و مثنوی دیده میشوند ، از لحاظ موضوعی در سروده های مصری خان رخدادهای تاریخی را بازتاب میدهد میتوان آن را نوآوری در شعر دری این مرحله دانست .

سلوک و رموز عرفانی با اذکار و رهنمودهای آن به ویژه مربوط به طریقه های نقشبندیه و قادریه و اندیشه های وجودی عرفانی چاشنی برخی از سروده ها را میسازد . سروده های دری این مرحله از نگاه واقعه نگاری و اندیشه های عرفانی درخور توجه مینمایند .

در این مرحله در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان نثرهای متفرق نیز ایجاد <sup>شده</sup> اند ، رسایل و کتابهای مستقلی را به نثر دری نیز نبشته اند که اکثر به بیان موضوعات تاریخی انساب و به ویژه مسایل عرفانی ، تذکرهء مشایخ طریقه های عرفانی ، مکتوبات و آثار ادبی را دربر میگیرند . شیوه های نگارشی اکثر نثرها تقابلی<sup>۴</sup> روانی دارند ، برخی از نثرهای این مرحله در جمله سازی تابع زبان عربی اند ، نثرهای منشیانه اراسته به آرایشهای لفظی نیز در نثرهای این مرحله پدید آمدند ، اما همه بی این نثرها علمی اند .

- در این شمارش تراجمی که در این مرحله از زبان دری صورت پذیرفته اند ،

منابع اصلی چند ترجمه، محدود آن معلوم است که من در این بخش از آن یاد کرده‌ام  
بدبختانه بسیاری از مترجمان این مرحله منابع آثار شان را نشان نداده‌اند و نگفته  
اند اثری را که ترجمه کرده است، صاحب اصلی آن به زبان دری کیست ؟  
- در این مرحله شمار آن عده آثار نیز اندک نیست، که در تالیف آن از آثار  
دری سود برده شده است برای تکمیل و تفهیم موضوعات بر سروده های سخنوران  
استشهاد صورت گرفته است.

کوتاه این که آثاری که به زبان دری در این مرحله در گستره فرهنگ پستو  
زبانان پدید آمده‌اند، اگر آثار مستقل‌اند، یا متفرق؛ اگر منظوم‌اند یا منثور  
در رشد و بالنده گی سطح دانش باشند گان این منطقه و گسترش زبان دری در بین  
قشر باسواد و آشنا با فرهنگ مؤثریت داشته. در تاریخ فرهنگ زبان دری نیز برخی  
از آثار منظوم و منثور این مرحله جایگاه مناسبی خواهد داشت.

## مرحله چهارم :

دوره دوم رشد زبان و ادب دری در گستره فرهنگ پستو زبانان بر اساس روش  
گزیده پژوهشی در همین مرحله پایان میپذیرد. این مرحله از سده سیزدهم آغاز  
میشود و تا آغاز دوره امروزی تا دو دهه نخستین سده چهاردهم ادامه مییابد.  
در این مرحله نخست سخنسرایان و دری پردازان با آثار ایشان مورد بحث قرار  
میگیرند، پس از آن از تراجم آثاری که از زبان دری به پستو برگردان شده‌اند یا  
کردهایی خواهیم داشت و در فرجام به بررسی موضوع استفاده از آثار دری در  
تالیف آثار پستو خواهیم پرداخت.

لازم مینمود، که سه مرحله پیشین این دوره را نیز همگین به روش این  
مرحله بررسی می‌کردم، اما دشواریهای پیش رو بود که نتوانستم از این روش  
سود جویم.

بحث بر دری سرایان این گستره را در این بخشگاه ویژه زمانی از سخنپردازانی  
آغاز میکنیم، که با شیوه خاص سبک هنری دلپسته گی داشتند و با به بیان دگر  
شیفته، بیدل بودند. بیدل خوانی و طرح شماره های به طرز بیدل در گفتارشان آن  
زبان بیشتر رواج پیدا کرده بود. شعر دری در گستره فرهنگ پستو زبانان نیز  
زیر اثر همین گرایش ادبی می‌پورید.



نخستین سخنوری که بحثهای این مرحله با نام او بسته گی پیدا میکند .  
تیمورشاه درانی ( ۱۱۸۶ - ۱۲۰۷ هـ ق ) تاجدار افغانستان است که پس از مرگ  
پدر و سرکوبی شهزاده سلیمان سکاندار امپراتوری بزرگی گردید که احمد شاه بابا از  
خود به جا گذاشته بود .

اگرچه بخشی از دوران زمامداری او به کشمکشها و فرونشاندن شورشها و قلع  
و قمع باغیان گذشت ، اما باوصف آن هم او چون پدرش مرد دانش دوست و ادب  
پروری بود ، با شعر و هنر علاقمندی داشت و با سخنوران دانشمندان ، روحانیون  
و علمای زمانش روابط و نشست برخاستی میکرد و این همه روابط و صحبتها بر رشد  
مایه های فرهنگی او اثری از خود به جا میگذاشت .

از لابه لای گفته ها و نوشته هایی پیرامون وضع فرهنگی آن دوران دریافت  
میشوند : و که در آن هنگام انجمنی از شعراء و دانشپژوهان تشکیل یافته بود که  
در آن انجمن با هم گرد میآمدند شعر میخواندند و غزلهای يك دگر را به دنباله روی  
میگرفتند و سروده های بیدل را تحلیل و تفسیر و پیروی مینمودند . ( ۱۰۴ )  
میگویند شماری از سخنوران و فضلاي همنشین وهم صحبت تیمورشاه به کارهای  
درخور توجه ، کشوری دخیل بودند و کارهای برای شان سپرده شده بودند .

تیمورشاه سخنور زبانهای پشتو و دری بود ، دفتری از سروده های او به ما  
رسیده است . بیشترین بخش این سروده ها به زبان دری است و چند سروده محدود  
پشتوی او نیز در دفترش به دسترس پژوهشگران قرار دارد . سروده های دری او  
مانند شماری از سخنوران همزمان او از پخته گی برخوردارند و از سبکی که در  
سخنوران آن زمان رایج بود پیروی کرده است . تیمورشاه در دفتر سروده های دری  
خود غزلهای به وزن قافیه معاصرانش دارد : دو بیتی را از يك غزل زیبای او - که  
شاعر معاصرش میرهوتك افغان نیز به همان وزن و قافیه غزلی دل انگیزی دارد -  
برمیگزینم :

سرقلم ساخته پا بوس تو احرام کنم    چند در دست صبا بوسه به پیغام کنم  
تلخکامم زبس از زهر فراق تو رواست    طلب بوسه اگر از تو به پیغام کنم  
در شماری از آثار پژوهشی از سخنوری میرهوتك خان افغان شاعر معاصر  
تیمورشاه ، شاه شجاع فرزند تیمورشاه و طرزی افغان به زبان پشتو نیز گفته های به

(۱۰۴) نابل ، محقق محمد حسین : سری در ادبیات سده سیزدهم ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعه دولتی ، کابل ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۸۰ .

چشم میخورند . اما چون سروده های پشتوی این سه سخنور تا حال دیده نشده اند از همین جهت در شرایط نگارشی این رساله جایی ندارند و بحثی بر سروده های دری آنها صورت گرفته نمیتواند .

در جمله سخنوران دری پرداز این گستره که با بیدل گرایی و سبک هند علاقمند بود و با حلقه ادیبی که در زمان تیمور ایجاد شده بود بسته گی داشت . شخصیت دیگری وکیل الدوله محمد علم خان علم ( ۱۱۵۷ - ۱۲۴۲ هـ ق ) بود پس از مرگ پدرش عهده او از سوی تیمورشاه به محمد علم خان سپرده شد . او به دو زبان پشتو و دری شعر میسرود ، دفتر شعرش به سال ۱۲۰۱ هـ ق تکمیل شده است چنان که گفته آمد او نیز شیفته و پیرو بیدل بود ، و در غزلی به این پیروی چنین اشارتی دارد :

کن علم را در سخن سازی به شهر قندهار پیرو صاحب دلی چون بیدل مرا ( ۱۰۵ )

از بیدل گرایان چیره دست و دنباله روان کامل عبار بیدل در گستره فرهنگی پشتونها شخصیت نامور دیگری گل محمد خان هوتک افغان است ، که در جریان سده سیزدهم در ماوراءالنهر میزیست . استاد ما اکادمیسین پوهاند رشاد نخستین مقاله پر معلوماتی درباره او و سخنسرایی<sup>۱</sup> به زبانهای پشتو و دری ، دفتر شعر و مثنوی دگر دری او به نام عادل افغان نبشت و در مجله خراسان به نشر سپرد . ( ۱۰۶ )

بر اساس پژوهشهای استاد رشاد سال پیدایی و مرگ او تا حال به دسترس پژوهشگران قرار ندارند ، اما دوران زنده گی او<sup>۲</sup> بایستی آواخر سده دوازده و اوایل سده سیزدهم تخمین کرد و این هم معلوم نیست که او چی وقت به بخارا رفته است . ولی چیزی که آشکار است ، او از کندهار بود ، و بنا بر نبشته محمد فاضل بریلوی سیاح هندی در کتاب منازل پشاور تا بخارا ( دستنویس کتابخانه علیگره ) به قبیله افغانهای هوتک نسبت داشت و در زمان امیر سعید ( امیر حیدر ۱۲۱۵ - ۱۲۴۲ ) حاکم نوراتا و همینسان مدتی حاکم خُطری بود پس از آن ترک منصب کرد .

بنا بر پژوهشهای اکادمیسین رشاد او دفتری از شعر دری دارد که دستنویسهای آن در کانونها و نگاههای فرهنگی کشورهای آسیای میانه نگهداری میشوند و این دفتر تا هنوز آراسته به چاپ نشده است استاد افزوده اند که او مثنوی دیگری دارد به نام عادل افغان که دستنویس آن در کتابخانه روان شاد گویا اعتمادی ( وقت ۱۳۸۷ )

( ۱۰۵ ) حبیب ، پژوهش ، نوکیر امداد ، انجمن دری فرهنگ ، اول سده بیستم ، پوهن کابل ، مطبعه تصیلان عالی و سلک ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۳۳

( ۱۰۶ ) رشاد ، پوهاند عبدالشکور ، یکی از ناموران کم فتاحه سده کندهار ، گل محمد خان هوتک ، مجله خراسان ، شماره ۵ ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۱۳۷



وجود داشت . این دستنویس در سال ۱۲۵۵ هـ ق نسخه برداری شده بود .

مثنوی عادل افغان به این بیت آغاز گردیده است :

به نام آن که جان در قبضه اوست منزله از نقوش رنگ وهم پوست

استاد رشاد افزون بر دفتر شعر دری و مثنوی عادل افغان او، نشانی از سروده

های پشتوی او را نیز به ما میدهد ، استاد گفته اند : در بیاض دین محمد خان

کندهاری چند غزل و رباعی او ثبت بوده . یکی در این سروده های پشتو، غزلواره،

نامه گونه بیست که گل محمد خان در دوران مسافرت دین محمد خان کندهاری به

بخارا به او فرستاده بود . چنان که در آغاز گفتیم او از سخنورانی بود که از حد زیاد

با بیدل ( ۱۰۵۳ - ۱۱۳۳ هـ ق ) عشق میورزید .

محقق حسین نایل در اثر مغتنم شان سیری در ادبیات سده سیزده سروده هایی

او را به بررسی و پژوهش گرفته ، درباره بیدل گرایی و عشق او با بیدل و سروده

هایش درجایی نبسته اند : « پیروی از بیدل برای این شاعر جنبه تفتنی با طبع

آزمایی ندارد ، بلکه او میخواهد خصوصیات زبان و هنر بیان بیدل را در خود جذب

کند و مثل او شعر بگوید . از این جاست که تعداد زیادی از غزلهای بیدل را به عین

فورم بازسازی کرده و حتی گاهی برشهای از مفاهیم آنها را در گفته های خود آمیخته

داده و به وجهه دیگری رویت بخشیده و غالباً به خوبی از عهده برآمده است . »

(سیری در ادبیات سده سیزدهم ، ص ۷۲)

در فرجام این یادآوری کوتاه درباره گل محمد افغان بیتی از يك غزل بیدل

و پیروی افغان را از آن غزله به مقایسه میگیریم :

دل خاك سرکوی وفا شد چه به جا شد

سر در ره تیغ تو فدا شد چه به جا شد (بیدل)

دل در خم آن زلف دو تا شد چه به جا شد

دیوانه به زنجیر جفا شد چه به جا شد (افغان)

مطلعی از يك غزل شور انگیز و لطیف او :

می نسازی چهره از جامی چو گل رنگین چرا

غنچه سان سر در گریبان مانده یی غمگین چرا

در سده یی که زیر بحث ماست و ما در آن دری سرایان پشتو زبان را با سروده

های شان ، در ارتباط با پیروی از سبک بیدل و بیادخوانی به بررسی میگیریم

نیتوان نام سردار مهردل خان مشرقی ( ۱۲۱۲ - ۱۲۷۱ ه ق ) را از یاد برد .  
 دوکتور اسدالله حبیب به استناد یادی از رفته گان ( ص ۱۰۸ ) روان شاد خال  
 محمد خسته نبشته اند : « سردار مهردل خان مشرقی در قندهار محافل بیدخوانی  
 دایر میکرد و شعراء را به پیروی از بیدل تشویق مینمود ، خودش هم به روش بیدل  
 شعر میگفت » ( ادبیات دری ، ص ۳۳ - ۴۳ ) . خوانش دفتر شعر دری  
 سردار مهردل نشان میدهد که اگر سروده های دری او غادهای از رنگینی و آراسته-  
 گی شعر بیدل را به استادی در شعرش جلوه داده است ، او از استادان ادب دری  
 پیشین نیز اثر پذیر بود او با مولانا و مثنوی او عشق میورزید ، شرح بیتین مثنوی  
 ( به وزن مثنوی معنوی ) خود بیانگر گرایشهای روانی او به سوی شعر مولانا به  
 شمار آمده میتواند .

مخمسهای زیبای که از او به ما رسیده شماری از آنها را بر غزلهای حافظ  
 و استادان ادب دری سروده است ، در این جا دو بندی از دو مخمس او به گزینش  
 گرفته میشود :

ترك شوخ من عجب تاراج ایمان کرده ای

دین و دل بردی به بغما غارت جان کرده ای

روز ما را تیره تر از شام هجران کرده ای

باز بربخ زلف مشکین را پریشان کرده ای

آفتابی را به زیر ابر پنهان کرده ای

\*\*\* \*\*

آمد بهار باز به انفاس عیسوی برزد زغنچه شاخ به سرتاج خسروی

تا صبحدم به صحن چمن همچو مولوی بلبل زشاخ سرو به گلبانك پهلوی

میخواند دوش درس مقامات معنوی

گسترده فرهنگی پشتو زبانان <sup>در این مرحله</sup> علاوه دری سرایان بیدل گرا

سخنپردازان دگری نیز دارد که دفترهای شعر ویا هم سروده های متفرقی از آنها به  
 ما رسیده است . در این دسته بی از سخنوران نخست از همه نام ملاحسن تلوکانی  
 ساکزی جلب توجه میکند . سالزاد او را ۱۱۷۷ ه ق نبشته اند از علوم رواجی  
 ورموز عرفانی آگاهی داشت به زبانهای پشتو ودری شعر برابر با موازین ادبی رایج  
 در زمانش سرود . دست اجل درسال ۱۲۴۵ ه ق طومار زنده گی او را درهم پیچید .



عشق سوزان بر شمار زیاد سروده هایش چیره گشته است او به زبان دری دیوانی از خود به جا مانده است که به نام دیوان ملاحسن بارها چاپ شده و در حلقه های فرهنگی پشتو زبان خواننده گان فراوانی دارد .

روان شاد استاد حبیبی بر سروده های دری او مقاله یی زیر عنوان شاعر ثنا و نعت نبشت که در شماره نهم سال ۱۳۴۱ هـ ش مجله آریانا به چاپ رسیده است در دفتر سروده های دری او غزلها و مخمسها و انواع شعری دیگر به چشم میخورد ، مخمسهای او اکثر به غزلهای پیشینان و استادان ادب دری ، چون حافظ ، مخفی و دیگران سروده شده اند ، بندی از يك مخمس او :

ای صنم خصال لبت جلوه بیداد کند عاشقان از غم او ناله و فریاد کند  
چشم جادوی تو صیدم که چون صیاد کند کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند

میا نعیم متی زی فرزند محمد شعیب از سخنوران صاحب دیوان زبان پشتوست او در سال ۱۱۸۰ هـ ق در پیرانو پلوسی از توابع پشاور دیده به جهان گشود . دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاهش سپری کرد . در دوران جوانی رخت سفر بست از پشاور به کابل رفت مدتی در کابل بود ، پس از آن راهی کندهار شد و تا دم مرگ در همان جا ماند ، خانواده و بازمانده گان او در ناکودک کندهار میزیستند . (۱۰۷) دفتر شعر او در حدود ۱۲۳۲ هـ ق تکمیل شده است و زنده گی او تا این سال یقینی به نظر میرسد و دستنویس نامکمل دفتر شعر او پس از ویرایش به سال ۱۹۶۴ ع از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شد . در این دفتر چهار غزل دری او نیز به چشم میخورند یکی از غزلهای دری او ناقص و سه دیگر آن مکمل اند . (۱۰۸) میا نعیم متی زی در در غزلهای دری خود در بیتی چنین خود ستایی نموده است :

بر طوطیان فارس و کنعان خیر کنید این گفته نعیم در افشان نمیرسد  
بی جا نخواهد بود ، اگر بگویم که میا نعیم در سرایش این بیت خود به بیت زیرین حافظ نظری داشته است :

شکر شکن شوند طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله میبرد

غزلهای دری میا نعیم با سروده های دری همعصرانش در این گستره همانندیهای

(۱۰۷) هیوادل ، زلی : غزلهای دری میا نعیم ، خراسان ، شماره ۲۵ ، سال ۱۳۶۶ هـ ش ، صص ۹۹ - ۱۰۳ .

(۱۰۸) متی زی ، میا نعیم : دیوان میا نعیم ، به کوشش عظیم شاه ، خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، شاهین برقی پریس ،

۱۹۶۴ ، صص ۱۵۴ - ۱۵۶ .

دارد و چیز تازه و بکر اندیشه بی و هنری را نمیتوان در این سروده ها دریافت نمود ، دو بیت زیرین آن اسطوره های عنعنی ادبیات مشرق زمین را به گونه گنجانبیده است که در غزلهای دری او از بیتهای خوب به شمار آمده میتوانند :

جانم اسیر گشت چو یوسف به چاه غم      دل چون خیال خال به چاه ذفن گرفت

چو گشت عندلیب دل از خار غم تباه      چون گلشن حریم تو زاغ وزغن گرفت

مرزا حنان کندهاری از شاعران شیرین سخن پیرو سبک هند در زبان پشتوست . زنده گی او را ادبیاتشناسان تاسال ( ۱۲۹۲ هـ ق ) یقینی پنداشته اند . او در شعر پشتوش بیشتر از عبدالحمید مومند متابعت کرده است . میرزا حنان پارکزی با ادبیات دری نیز آشنایی کامل داشت از آثار پشتو و دری او به ما اشکار میگردد که او اثر آثار ادبی و عرفانی فرهنگ کهنسال دری ره توشه بی تهیه دیده بود .

او قصه شهزاده سلیم جواهری را به نظم شیوای پشتو کشید به گمان غالب میتوان گفت که مأخذ وی در نظم این اثر رمانتیک به زبان دری بوده است ؟

او خود به زبان دری شعر میسرود و نثر مینگاشت . در دیوان پشتوی او غزل زیبای به زبان دری دیده میشود . ( ۱۰۹ ) که تمام ویژه گیهای يك غزل خوب سبک هندی در آن به مشاهده میرسند و با دست کم من چنین میپندارم ، مطلع و مقطع آن در این جا گزیده میشوند :

چه سان دل را نگهدارم ز چشم فتنه جوی او

که بگیرد به مزگان صید دلها باز خوی او

زبان خامه حنان اگر ریزد شکر شاید

که عمر خویش را کرده است صرف گفتگوی او

او به زبان دری اثری به نام تسکین القلوب نبشته که در نگارش آن از کتابهای معتبر استخراج کرده است ، من سراغ دو نسخه دستنویس این کتاب را دارم . یکی نسخه خطی بناغلی سعید گوهر در کویت و دومی نسخه کتابخانه گنج بخش . دستنویس کتابخانه گنج بخش به تاریخ ۸ رمضان ۱۲۹۰ هـ ق نبشته شده است . او در نگارش این رساله روش نثر نویس زیرین را به کار برده است :

« ای عزیز خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی (ع) خطاب کرد ، که فرعون را دلالت کن ، که به قبطیان میگوید انا ریکم الاعلی ... » ( فهرست نسخه های خطی

( ۱۰۹ ) د مرزا حنان پارکزی دیوان ، به کوشش محمد معصوم هوتک ، ناشر عبدالله صفای ، کراچی ، ۱۳۷۰ هـ ش ، ص ۱۰۲ .



کتابخانه گنج بخش ، ص ۵۸۱ ) .

در شمار دری سرایان گستره پشتو زبانان در سده سیزدهم ما از آثار چند تن دگری نیز اطلاع داریم که در حوزه فرهنگی پشاور و مناطق بسته به آن زیسته اند . از این شمار نخستین کسی که دو سروده دری او را روان شاد عبدالحلیم اثر در تذکره تیر هیر شاعران آورده است حضرت شاه نام دارد . او در روستای چرچور منطقه باییزی ضلع مردان میزیست و به طریقه نقشبندیه گرایش داشت . دو سروده بی که از او به زبان دری به ما رسیده است یکی در ستایش زمانشاه ( ۱۰۲۰۷ - ۱۲۱۵ ه ق ) و آن دگری در ستایش شاه شجاع الملك ( ۱۲۱۸ - ۱۲۵۸ ه ق ) در ستایش شاه زمان :

بادشاه روی زمین خدیو کشور جان      خاقان ولایت ملک هندوستان  
امین عهد وفا ضمین فتح بلاد      والی و مستولی و داور مظلومان  
وارث ملک پدر ، بلکه پدر پدر      خلیفه عالم وزینت افغان

و اندر ستایش شجاع الملك :

جهاندار ظهراالدین به تائیدات ربانی      زند برسیم وز رسکه شجاع الملك درانی  
دعای دولت باقی و حرز جانش از آفات      ترا باید که حضرت شاه چو وردت روز و شب خوانی  
( تیر هیر شاعران ص ۱۲۱ )

حضرت شاه      ناظمیست مدحیه سرا که با نظر داشت به سروده های مدحیه ستایشگران پیشین به مدح شاهان زمانش پرداخته است .

ارباب عبدالرحیم خلیل فرزند عبدالکریم نیز از سخنوران سده سیزدهم است که سالهای چند در سده چهارده نیز زنده بود ( تیر هیر شاعران ص ۱۹۴ ) . او مرید اخوند سوات بود ، مرثیه مرشدش را در سال ۱۲۹۵ به زبانهای پشتو و دری سروده که بیتی از زبان عربی نیز در آن دیده میشود . بیتهای دری این مرثیه سوزناک اند و در سرایش آن آداب مرثیه سرایی در نظر گرفته شده اند ، دو سه بیتی از این مرثیه :

هجر تو ماتمیست الم زا و غم فزا      شنونده راز روز قیامت دهد نشان  
وا حسرتا ز فرط خجالت شدیم خجل      جان باتو همکاب نگردید و همعنان

فیض الله قریشی یکی از مریدان مرشد روحانی حضرت نجی کوته ( ۱۲۱۰ -

۱۲۹۴ هـ ق) بود . به زبانهای پشتو ، دری و عربی آثاری از او مانده است . او در تربیلهء ضلع هزاره میزیست و کتابی در مناقب مرشدش به نظم و نثر دری نبشته است ، چند بیت دری این مناقب را در ( تیر هیر شاعران ص ۲۲۵ ) آورده است ، تذکره نویس که این مناقب دری را خوانده است ، مینویسد ، که در انشا و نظم دری فیض الله قریشی ضعفهایی دیده میشوند . بیتی از این مناقب :

عکس عبدالله همه نوری بود عکس بیگانه هم دوری بود

در سلسلهء مریدان حضرت جی یاد شده صفی الله ختک نیز شامل بود . او مرد دانشمند و عارفی بود در طریقت نقشبندیه مرید حضرتجی . به زبانهای پشتو و دری آثار منظوم و منثوری دارد . در آثار دری او نظم الدرر فی السلك السیر قابل به یاد آوری است ، این کتاب را صفی الله ختک به سال ۱۲۷۹ هـ ق به پایهء اکمال رسانده است ، در فرجامین بخشهای نظم الدرر منظومهء او نیز آمده که چند بیتی از آن را تذکره تیر هیر شاعران ثبت نموده ( ص ۲۴۳ ) این بیتها را صفی الله در ستایش مرشدش سروده ، برجسته گی ویژه یی ندارند ، بیتی را از آن به گزینش میگیریم :

در ولایت بینظیر و در کرامت بی مثال بود اندر معرفت سرخیل و میر عارفان

در سلسلهء مریدان دری پرداز حضرت جی حمیدالله حمید سخنور دگر هم شامل بود که نیمهء دوم سدهء سیزده و دو دههء اول سدهء چهاردهم را نیز دیده است . تذکره نگاران آورده اند که او به سال ۱۳۲۱ هـ ق چشم از جهان فرو بست ( تیر هیر شاعران ص ۲۴۳ ) . میگویند او کتابی دارد به نام مناقب حضرت جی به زبان فارسی . نویسندهء تیر هیر شاعران دو غزل زیبا و ستودنی او را در تذکرهء خود گزیده است . این دو سروده در وصف و ستایش مرشدش است . اما چنان گیرایی و شور آفرینی دارد ، که چنگی بر دل خواننده میزند . آداب منقبت سرایی را با سود بردن از انتخاب کلمات جذاب ، گیرا و شور انگیز در نظر داشته است . اگر این رساله حوصلهء گزینش نمونه های زیادی را میداشت ، من هر دو نمونهء او را در این جا میآوردم ، اما اکنون با گزینش تکبیتهای آن اکتفا میورزم :

بر آتش عشق تو من باید که دل بریان کنم

آه بر کشم از سوز دل وز دیده خون افشان کنم

مانند بلبل در چمن پر غنچهء رخسار تو

خنجر زخم بر سینه ام عالم به خود حیران کنم



کوکب برج و فسا و گوهر وحدت تویی      دانت بر فرق عالم سایه، رحمت تویی  
 منظر انس و ملک حور و پری گردیده بی      مطلع انوار خوبی مشتری طلعت تویی  
 مرد دگری از پشتو سرایان دری سرا محمد علی غریب است که افزون بر سروده  
 های پشتو، قصاید و غزلهای به زبان دری در ستایش و صفت بهاء الدین نقشبند  
 و حضرتجی دارد. در سروده دری او شور و مستی قلندرانه دیده میشود. غزلهای او  
 جوش و خروشی دارند. کسانی که در منقبت حضرت جی شعر دری سروده اند،  
 شعر محمد علی در شمار سروده های خوب این گروه سرود گران ارزیابی شده  
 میتوانند، چند بیت از غزلهای او:

ساقیا برخیز افکن یک نظر      وز غرورم وارهایی سر به سر  
 باز قلم خوش رقم دود سراسر گرفت      کرده دلم آتشش شعله واخگر گرفت  
 جسم کجا با دلم تا که بسازم نثار      در قدم آن نگار ره که معطر گرفت  
 سخنور و داستان پرداز پُرکار احمد خلیل ( ۱۲۶۷ - ۱۳۰۵ هـ ق ) به زبان  
 دری منظومه ها دارد و در برگردانی آثار از زبان دری به پشتو کار کرده های سودنی  
 به فرجام رسانده است، بیتی از سروده های دری او:

گفتم این نظم بر زبان افغان      یاد گیرش درو مسایل جان  
 ( هدایة المؤمنین )

ما در تذکره های پشتو با نامهای انبوهی از سخنوران و نویسندگان روبرو  
 میشویم، که براساس یافته های تذکره نویسان و شناختنامه نگاران این دسته در  
 پهلوی آثار پشتوی دفترهای به زبان دری نیز سروده اند و یا کتابهای به نثر پرداخته  
 اند و یا هم همراه با دفتر شعر پشتوی شان چند پارچه بی به زبان دری را نیز  
 پیوست نموده اند. اما پادریغ فراوان بایستی گفت که در تذکره های پشتو اکثر نمونه  
 های دری سخنوران را به گزینش نگرفته اند و در شرایط کنونی آثار دری شمار  
 بیشتری از فرهنگیان این گستره-مربوط به مرحله چهارم-به دسترس ما قرار  
 ندارند. من خود را مجبور احساس میکنم که در این بخش تنها به یاد آوری نامها  
 و بعضی نکاتی درباره این شمار سخنوران و نویسندگان بسنده شوم. در این گروه  
 شاعران و نویسندگان، نامهای زیرین شامل اند:

محمد رسول چفتویی که در اوایل سده سیزده میزیست. مجموعه بی از آثار او  
 در آرشیف ملی افغانستان نگهداری میشود ( فهرست مشتری ص ۸ ص ۶۹ ) این

مجموعه در زمان نگارش جلد سوم پښتانه شعراء ( ۱۱۰ ) به دسترس نویسنده آن بخش قرار داشت و آن را بدین گونه معرفی داشته است :

نخست دفتر شعر پشتو ؛ دو دگر رساله منظوم تجوید پشتو ، سه دگر رساله ایست به زبان دری که به گونه سوال و جواب تهیه گردیده و نگارنده در این رساله مسایل ژرف منطق و تصوف را به نگارش آورده است .

چهارم رساله تاریخ گونه که سلسله شاهان را از کیومرث میآغازد و به ترتیب شاهان ورخدادهای پسین را به بررسی مینشیند . این رساله نیز به زبان دری است و نگارنده پښتانه شعراء گفته است که روش آن در گزارش مطالب پژوهشی به نظر میرسد .

سید لالاجی ( ۱۲۵۳ - ۱۳۲۰ ه ق ) در زمره آن عده سخنوران پشتو به شمار میآید که در شمال افغانستان در خواجه مشهد ولایت کندز میزیست . سفرهای به بخارا و شهرهای هند کرد ؛ به زبانهای پشتو و دری و عربی سروده های از او به جا مانده است ، سروده های او را در هر سه زبان ستودنی توصیف کرده اند ( پښتانه شعراء ۳ / ۷۱۲ ) .

ملا فیض محمد آخونزاده موسی ( ۱۲۵۰ - ۱۳۱۹ ه ق ) فرزند ملا مغل خان از دانشمندان نامور زمانش بود . به زیاتهای پشتو ، دری و عربی نظم و نثر مینگاشت . از آثار او روضة المجاهدین ، ذخیره السعادة ، خطبات موسی ، معدن الجواهر را در پژوهشهای ادبی در زمره آثار او یاد کرده اند ( فرهنگ زبان و ادبیات پشتو ۱ / ۳۸۱ ) اما در مجموعه دستنویسهای نگارنده دفتری از سروده های دری و عربی پشتوی فیض محمد آخونزاده موجود بود . اکنون نمیدانم که آن مجموعه به دست غارتگران دستنویسهای گرد آوری کرده ام افتاده است و یا این که تا هنوز محفوظ است . تاجایی که من سروده های دری و نبشته منشور او را خوانده بودم بیشتر به تشریح اصول و فروع دین پرداخته بود . گاه گاهی مسایل اجتماعی را از دیدگاه دین در سروده هایش بازتاب میداده است ، نثر او اندکی مغلط و پیچیده و تابع جمله سازی عربی به نظر میآید . اما در سروده های او استحکام و پخته گیی به چشم میخورد و بی مایه از هنر ندارد .

جدید توخی سرایشگر دگر سده سیزدهم است که دفتر شعرش را در هرات تدوین نموده ، پژوهشگرانی که دفتر سروده های پشتوی او را زیر و رو کرده اند

---

( ۱۱۰ ) پښتانه شعراء : پښتانه شعراء ، دریم ټوک ، کابل ، ۱۳۴۲ ه ش ، ص ص ۷۲۰ - ۷۲۱ .



میگویند که او به زبان دری نیز طبع شعری خود را به محک آزمایش گذاشته ، در کلامش سلاست و روانی دیده میشود ( پستتانه شعراء ۳ / ۷۳۴ ) .

میا قمرالدین ننگرهای ( ۱۲۸۳ - ۱۳۳۶ ه ق ) از دانشمندان دینی ، سخنوران نثر پردازان زبانهای پشتو و دری است که بیشترین کارهای فرهنگی او با سده چهاردهم گره میخورد ، از این که سالزاد او به سده سیزده مربوط میشود من او را نیز در شمار نویسندگان این سده آوردم . شناختنامه نویسان در آثاری که او به زبان دری نوشته بادی از تفسیر سورهء والضحی مینمایند که ۱۴۰ صفحه چاپ شده است . در شناسنامهء او آورده اند که او افزون از شخصیت علمی اشعار خوبی نیز سرود که بیشترین بخش آن به زبان دری است و از آن جمله قصیده یی را که در وصف چای به زبان دری سروده است ، نماینده گی از طبع و قیاد او در دری سرایی به زبان دری کرده میتواند .

حاجی جمعه پارکزی ( وفات ۱۲۵۹ ه ق ) سخنور صوفی مشرفی از دیار کندهار بود . دیوان شعر پشتویش به ما رسیده ، متن آن را نگارنده به چاپ آماده نمود و همراه با مقدمه و لغتنامه آکادمیسین رشاد به سال ۱۳۶۰ ه ش در کابل به چاپ رسید . در نسخه دستنویس آن دو سه سرودهء غزل گونه به زبان دری نیز موجود است اما کاستیهای که داشت شامل دیوان نگردد . این دو سه سروده نشان دهنده آن است که او نیز به زبان دری میل سرایش میکرد ، اما از عهده آن برآمده نمیتوانست .

احمد گل ( ۱۲۵۸ - ۱۳۱۰ ه ق ) فرزند سمن گل از دانشمندان پُرآوازهء زمانش بود و برای کسب دانش سفرهای ، به شبه قاره و مصر نیز کرده بود . او شاهنامه سرای امیر عبدالرحمن خان است . شاهنامهء او را به زبان پشتو سروده ، داستانهای رمانتیک کوتوال ونیمبولا را نظم کرده ، اما دفتر سروده های او به نام دیوان احمدی در کتابخانه سرمحقق عبدالله بختانی نگاهداری میشود که سروده های به زبان دری نیز ضمیمه این دفتر است و من نبشته یی بر سروده های دری او داشتم که در مجله ملیتهای برادر به چاپ رسید . آن نبشته اکنون به دسترس قرار ندارد و چیزی دربارهء ارزشهای سروده های دری او گفته نمیتوانم .

اسلم لونی ( ۱۲۵۴ - ۱۳۳۲ ه ق ) فرزند دین محمد بود ، در کندهار میزیست و در زمرهء سخنورانی به شمار میآید که به دو زبان پشتو و دری دفترهای

جداگانه شعری از خود به جا مانده است . تذکره نویسان گفته اند که دفتر شعر دری او به سه هزار بیت میرسد ( پښتانه شعراء ۳ / ۸۵۶ ) .

محقق کندهاری از دانشمندان پُرآوازه و نامور افغانستان در سده سیزدهم به شمار میآید . نامش حبیب الله مشهور به حبو آخونزاده ( ۱۲۱۲ - ۱۲۶۵ هـ ق ) فرزند فیض الله کاکر . در فقه ، تفسیر ، حدیث ، اصول ، ریاضی و منطق ، حکمت ، هندسه ، عرفان و الهیات سرآمد روزگار خود بود . به زبانهای پشتو ، دری و عربی آثار فراوانی از او به ما رسیده است که شمار آن ۳۰ کتاب و رساله میرسد ، آثار منشور دری او روانی و سلاست دارد ، منهاج العابدین امام غزالی را به مثنوی شیرین پشتو برگردانی کرده است .

یکی از رجال دولتی پادشاهی دوم امیر شیرعلیخان ( ۱۲۸۵ - ۱۲۹۶ هـ ق ) قاضی عبدالقادر پشاوروی بود ، که به شخصیت او در رخدادهای تاریخی کشور ما در امیزه با شك و تردید مینگرند . در این جا بحث بر کارهای دولتی و سیاسی او مجال ندارد ، بایستی گفت که در گستره فرهنگی پشتو زبانان از نخستین کسانی به شمار میآید که در زمره نویسندگان و همکاران جریده شمس النهار کابل شامل بود . ( ۱۱۱ ) با پدیده های فرهنگ غربی و زبان فرنگی آشنایی داشت ؛ کتابهای را از زبان انگلیسی به زبانهای پشتو و دری ترجمه داشت . در آثار او شرح قواعد پلتن پیاده ، و عطنامه ترجمه از لندن تایمز و تحفة العلماء یاد کرده اند و در تاریخ ادبیات افغانستان آورده اند که قاضی ذوق شعری نیز داشت .

مراد علی صاحبزاده کامه بی ( ۱۲۲۲ - ۱۲۹۷ هـ ق ) از دانشوران به نام دینی در کشور ما بود او به سه زبان پشتو ، دری و عربی نظم و نثر مینوشت . شمارش همه آثار ، نبشته ها و تراجم منشور و منظوم او را ۲۴ عدد نشان داده اند . ( ۱۱۲ ) در آثار دری او : صلوتیه که به سه زبان دری ، پشتو و عربی ؛ الفنامه مناجاتی به زبانهای عربی و دری ؛ رساله منظوم دری در صرف عربی ؛ خطبات عبیدین به نظم عربی و دری ، کافیه منظوم دری ، ارثیه رساله منظوم دری در میراث ؛ تراثیه شرح منشور دری ارثیه ؛ رساله مراتب وجود به زبان دری بیانگر مسایل عرفانی ؛ از خوانش شرح حال او نمایان میگردد که مراد علی صاحبزاده به

(۱۱۱) انحر ، زین ، افغانستان د ژورنالیزم مخکستان ؛ کمیته دولتی طبع و نشر ، مطبعه دولتی ، کابل ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۲۸۴ .

(۱۱۲) رفیع ، حبیب الله ؛ تفسیر پسر ، سهدی مجله ، دوره دوم ، سال دوم ، شماره پنجم ، سال ۱۳۷۰ هـ ش ، ص ۴ - ۸ .



زبان دری نظم و نثر مینوشت . در تفسیر مشهور او که زیر نام تفسیر بسیر در گستره فرهنگ پشتو زبان از شهرت فراوان برخوردار است سروده های دری او به چشم میخورند . من درباره سروده های دری او مقاله در مجله عرفان چاپ کرده ام اما متأسفانه اکنون دسترسی به آن مقاله میسر نیست و نه هم سروده و نثشته های دری او را به دسترس دارم ، تنها دو سه بیتي از سرایشهای دری او در مقاله دانشمند رفیع که بر تفسیر بسیر نثشته اند به دسترس قرار دارد به حیث نمونه سروده های دری او در این جا آورده میشود :

« افراغ » سال پنجم شوال شد شروع تفسیر بهر زمره افغان به این زبان  
سال « صاغر » ظهر یکشنبه پنجم ماه صیام دارم از وهاب عطاهاى کثیر  
سروده و نثرهای دری او در جمله آثار علمی به حساب آیند ، روانی و گاهی هم استحکام دارند اما از هنر بی بهره و نمیشود در آثار ادبی بر آن بحث کرد .

در زمره علمای دینی گستره فرهنگ پشتو زبانان افغانستان حاجی زبردست بتی زی دانشمند و عالم علم تجوید بود . ذخیره القری را به سال ۱۲۱۵ هـ ق به نظم پشتو درآورد . او پنج سال پس از نظم تجوید پشتوی ذخیره القری ، تجوید کنزالقری را به نثر دری نثشت . کنزالقرای دری حاجی زبردست تا هنوز چاپ نشده ، تا حال چهار نسخه دستنویس این تجوید دیده شده اند . ( د پستو د ادبی تاریخ خطی منابع ص ص ۱۰۷ - ۱۰۸ ) کنزالقرای دری حاجی زبردست چنین آغاز میشود : « بعد از حمد پروردگار وصلوات سید الابرار و ثنای چهار یار کبار چنین فرمود فقیر پر تقصیر امیدوار عفو خداوند قدیر حاجی زبردست خالی دست این گرم قوم افغان ترینی بتی زایی ... این بنده گنهگار امیدوار لطف کردگار قبل از این يك رساله منظومه در علم تجوید از برای تصحیح الفاظ کلام مجید به لفظ افغانی جمع نموده بود ... » . ( ۱۱۳ )

حافظ نصرالدین که در حوالی سده سیزدهم در سه گنبد پغمان زنده گی میکرد ، کتابی را در تجوید به نام تعلیم المبتدی نثشت ، این کتاب به نثر پشتو نگاشته شده سال نگارش آن ۱۲۹۳ هـ ق است ، در این رساله پشتو بیتهای دری مؤلف نیز دیده میشوند ، این بیتها نگارنده را باورمند میسازد که حافظ نصرالدین توانایی به نظم کشیدن مطلبی را به زبان دری داشت . دو بیتي را از منظومه های او در این جا میگیریم :

دمادم رحمت و تسلیم بی حد به شاه مرسلان یعنی محمد

برآل پاك واصحاب گرامی همه اتباع واحبابش تمامی

محمدامین از علمای دینی و مترجمان پرکار اواخر سده سیزدهم به شمار میرود او در تهکال از توابع پشاور میزیست آثار فراوان دینی را از زبان دری و زبانهای دیگر به پشتو درآورد. او منظومه های دری خود را آویزه آغاز وانجام شماری از کتابها و کتابواره هایش نموده، به گونه مثال مجموعه البرکات او به يك منظومه دری آغاز شده است، که نخستین بیت آن این است:

ابتدا کردم به نام لایزال هست واحد لاشريك ولازوال

معلم عبدالعزیز ( ۱۸۲۸ - ۱۹۱۶ ع ) از شاعران صاحب دیوان است، به سه زبان پشتو، اردو و دری شعر میسرود. دیوانش زیر نام فراق برادرانه موسم به دیوان عزیزی به سال ۱۹۰۰ ع در لاهور به چاپ رسیده است. او پیشه معلمی داشت و در نوشهر کلان مدرس بود. در دفتر شعر پشتوی او دو غزلی به زبان دری نیز دیده میشوند، غزلهای او روان اند، سوز فراق برادر خود را در غزلهایش به ساده گی گنجانیده است. دو بیت نخستین از غزلی اولی او:

از غم هجران دلم گردید خون روز و شب از غم فتاده سرنگون

هر زمان با آه و ناله گریه ام داغ هجران ساخت عالم را زبون

مطلع غزل دیگرش:

این رعنا هست سرو در چمن قد جانان است به آن سایه فکن (۱۱۴)

شاعر کوشیده است غزلی به سبک هند بسراید، اما نتوانسته است به هدفش برسد. غزلی سروده که واژه ها و سمولهای ویژه <sup>این</sup> سبک را در سرایش آن به کار گیرد، اما غزلش نه تنها رایحه خوش این سبک را ندارد، بل کاستیها نیز دارد.

ما در بازبین سالها سده سیزدهم افزون از معلم عبدالعزیز سخنوران دیگری را میشناسیم که به سه زبان پشتو، دری و اردو شعر میسرودند. فارغ بخازی در این شمار نامهای مرزا عباس و مولوی کرام <sup>الرحمن</sup> عشرت را یاد میکنیم، که مرزا عباس (۱۸۲۹ - ۱۹۱۴ ع) در مردان پیشه عریضه نویسی داشت و مولوی کرام الدین عشرت ( ۱۸۲۰ - ۱۸۹۸ ع ) در چارسده میزیست. (۱۱۵) سروده های دری

(۱۱۴) عزیز، عبدالعزیز: دیوان عزیزی، منشی گلاب سنگه، طبع مفید ستیم پرننگ ورکس، لاهور، ۱۹۰۰، ص ۴۱.

(۱۱۵) بخازی، فارغ: ادبیات سرحد، جلد سوم، انشاء پریس، لاهور، ۱۹۵۵، ص ص ۱۷۴ - ۱۷۴.



این دو سخنور را تا هنوز دریافت نه کرده ام .

میرعلی اندر از شاعران ناشناخته زبان پشتوست ، که تا حال شرح حال و سروده های او به پژوهشهای ادبی راه نیافته اند . او در حوالی سده سیزدهم در مقر از توابع غزنه میزیست به زبانهای پشتو و دری شعر میسرود . سروده های پشتو و دری او شامل چندین غزل در کتابخانه بناغلی رفیقی در شهرک چمن موجود اند . چهار غزل این سروده ها به زبان دری استند ، غزلهای دری او چندان پخته گی و استحکامی ندارد . بل سلامت زبانی و لفظی این سروده ها نیز زیر پرسش تواند بود ، فرجامین بیتهای يك غزل دری او :

مرو با یار بنشین چند روزی به کابل شیوه رفتن بیاموز

بیا میرعلی مهرستان ورز جهد در عشق از کوه کن بیاموز

در سخنوران سده سیزدهم مطیع الله پیره خیل شاعر صاحب دیوان است . او در خنکل خیل کوهات میزیست ، مرد سیاح بود ، سفرهای به مناطق دگر نیز داشته است ، زنده گی او را تا سال ۱۲۷۸ یقینی دانسته اند ، او در خنکل خیل کوهات با زنده گی وداع کرده ، در همان جا مدفون است . در فرجامین بخشهای دفتر شعر او سه سروده دری نیز آمده ، یکی غزل و دو پارچه مثنوی ، اما فارغ از هنر و شعریت بل منظومه های اند که در شماری از بیتهای آن سکتها ها وی و زنی نیز به نظر میرسند . بیتی از يك مثنوی او :

عجب سرخی زند زیبا لبانش عجب گوهر فشاند خوش زبانش

(دیوان مطیع الله ، ص ۲۸۷)

احمد کلاچی در سده سیزدهم در کلاچی از توابع دیره اسمعیل خان زنده گی میکرد ، او به زبان پشتو دفتر شعر دارد و حماسه جنگ اول افغان و انگلیس را در اوزان علی شعر پشتو نظم کرد . در پایان دستنویس دفتر شعر او چند بیتی به زبان دری نیز آمده اند ، استواری ابیات خواننده را باورمند میسازد ، که این بیتها را نیز بایستی از احمد کلاچی بدانند اگرچه دفتر شعر او نیز به چاپ رسیده است ، اما چون دسترسی به آن مشکل بود ، ندانستم که این بیتها در نسخه چاپی موجود اند یا خیر ؟ يك بیت آن سروده ها را در این جا میآورم :

گر شبی دست دهد وصل تو از غایت شوق تا قیامت نشود صبح دمیدن ندم

بناغلی رمان ساغر شاعر با فرهنگ از منطقه کوهات فوتوکاپی برگگی از دیوان

مجرم را به من فرستاده است . در این برگ دو غزل دری او نیز آمده اند . سروده های پشتوی مجرم دیده شده بودند و اینهم با دریافت برگی از دفترش به دو غزل دری او نیز دسترسی یافتیم ، در مقطع یکی از غزلهای او آمده است :

بیان حال زمردان چی نیکو گفتی    مجرم تو در این راه روی که بس گرانست  
بیتی از غزلی دگر او :

مدعیان بیخبر از عشق ملامت گوید    جمال معشوق حجت زلیخای ماست  
مجرم را در زمره غزلسرایان سده سیزدهم میتوان به شمار آورد . از خوانش غزلهایش اشکار میگردد که او قریحه دری سرایی داشت و نسبت به بسیاری سخنوران سده سیزدهم این گستره فرهنگی به زبان دری شعر خوب میتوانست سرود . معین الدین شاعر است که در حوالی سده سیزدهم در نواحی صوبه سرحد کنونی زیسته است . به شیخ رحیمکار کاکا صاحب ارادت فراوان داشت . او دفتری از شعر پشتو و دری دارد . پروفیسور افضل رضا گفته است که دستنویس دیوان او نزد میان پرهان الدین موجود است . در چمن بی عدیل و گلشن بی تمثیل و بیاض میا حسیب گل غزلهای زیاد پشتو و دری او به گزینش گرفته شده اند . (۱۱۶) نگارنده شماری از غزلهای دری او را دیده و مطالعه کرده ، غزلهای او لطف و شادابی سبک هند را دارند و خوانش غزلهای دری او نیرو و توانمندی شاعر را به ما نشان میدهد ، من تکبیتهای را از غزلهای او به گزینش میگیرم :

ذکر مغ و میخانه کتم بر زبان لذید    ساقی تو جام پریده از دلستان لذید  
پیش رخ تو طاقت خورشید نمادست    دایم چو نمایی مه رخ شام ولی چپ  
پوشیده غم عشق چه داری تو صوفیا    نوشی تو دایما می خوش فام ولی چپ  
خبر به عمر عاشقان زن خوش معما نام یار    معین بگوید تعبیه دارد چنین افکار فرخ  
از بیت آخر چنین برمیآید که او از تعبیه در شعر و آداب کهن ادب خاور زمین آگاهیهای داشت . در دفتر شعر او و گزینشهای که از آن دفتر شده است ، شمار غزلهای او از غزلهای <sup>دری</sup> پشتویش کم نیست ، در سروده های در <sup>دری</sup> معین الدین مخمس نیز دیده میشود .

در تذکره ها آمده است که معین الدین به سال ۱۲۵۶ هـ ق داستان رمانتیک و امق و عنذرا را از زبان دری به نظم پشتو برگردان کرد ، اما مآخذ دری آن را نشان

(۱۱۶) رضا ، پروفیسور افضل : پتہ ستوری ، اکادمی پشتوی پشاور ، جلون پریس ، پشاور ، ۱۹۸۷ء ، ج ۱ ، ص ۱۱۴ .



نداده است ( پستتانه شعراء ۳ / ۷۱۶ ) .

همینسان او داستان رمانتیک ورقه و گلشاه را نیز به نظم پشتو درآورده است (۱۱۷) و به احتمال غالب مأخذ این داستان او نیز به یکی از داستانهای ورقه و گلشاه دری گره خواهد خورد .

کوتاه این که معین الدین در ادب دری مطالعه داشت و شعری بدین زبان میسرود که میتوان او را از سروده های خوب به شمار آورد . معطر آخوزاده ( وفات پنجم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق ) از شاعران است که تنها نام او در یکی دو جای در پژوهشها گرفته شده ، آثار پشتو و دری او تا هنوز به منظر عام نیامده اند . در بیاض میا حبیب گل سروده های دری و پشتوی او را گزیده اند . در این گزیده ها سروده های در وصف شیخ رحمکار به زبان دری دارد ، که بازتاب دهنده عشق مفرط او با آن پیشوای روحانی تواند بود ، دو بیت او از آن سروده منقبت نما و رود خون همچو جیغون از چشم می رود . زان که از اندوه گشته خسته دل اندر حرم دایم اندر حضرتت صد آه و ناله میکشم . کاندین ره پرخطر باشی به لطف باورم عبدالکریم بیدل از نبیره گان عبدالرحمن ثانی شاعر پشتو و دری در اواخر سده سیزدهم در زیارت کاکا صاحب میزیست و به زبانهای دری و پشتو شعر میگفت . در شعر بیدل تخلص میکرد ، غزلهای دری او دیده شده اند . اما شیوایی ندارند و از سلامت لفظی نیز بی بهره مینمایند . کاستیهای در این غزلها به مشاهده میرسند .  
بیتی از يك غزل او :

گر به ظاهر ثابتم لیکن درونم ابله ها    از فراقش سوخته این رنج کی پنهان کنم  
منیر سخنور دگریست که ما غزلهای پشتو و دری او را در دست داریم . غزلهای دری او نسبت به دری سرایان همزمان گستره فرهنگی اش شور و جنبه بی دارد ، به مطلعی از غزل او نگاه کنید :

چشم برهم زدم از دو جهان دور شدم    و ندران ظلمت شب غرق پر از نور شدم  
و این هم مطلع يك غزل رندانه او که شوخیها رندانه بر مقام غزل آن چیره گشته است :  
آن ترك كج دستار كو    وان یار دل آزار كو  
او در سروده های دری خود غزلهای نیز دارد بیانگر پند و اندرز و بازتابگر اندیشه های عرفانی چون در این غزل :

دلا تا کی درین ویرانه باشی      زوصل دوست چون بیگانه باشی

میا حبیب کاکاخیل فرزند میا ضمیرگل از فرهنگیان پرکار گسترده فرهنگی پشتو زیاتان در سده سیزدهم است. او با زبانهای دری، عربی و اردو آشنایی کامل داشت. از این سه زبان به زبان ملاطری اش به ترجمه آثار میپرداخت. میا حبیب سرایشگر و نثر نگار زبانهای دری و پشتو بود. اما آنچه در کارهای فرهنگی او به زبان دری ارتباط میگیرد این است.

در تذکره ها گفته اند که او انوار سهیلی، دافع الغم و اصحاب کهف را از زبان دری به پشتو برگردانی کرده است (پت ستوری ص ۱۶۱). اما در بیاض نهایت پُرازش او که گزیده های فراوانی از سروده های پشتو و دری شاعران پیشین یافت میشوند، سروده های زیاد دری، پشتو و وهمینسان نثرهای دری او که شامل قصاید، نامه ها به نامهای اشخاص با رسوخ و رؤسای قبیله ختک آمده است. او در قصیده سرایی به زبان دری مهارت ویژه ای داشت. او قصیده بی دروصف نواب خواجه محمد ختک دارد، که با این ابیات ستایشی آغاز میشود:

تا هست دور چرخ مهر و ماد و مشتری      تا بنده باد بر سر تو شمس خاوری  
بر مقتضای خاطر پاک تو نه فلک      گردنده باد زیر جامهای اختری  
بادا ظفر به نام تو یا صاحب مدام      بر دشمنان دینی و اعدای ظاهری  
فرقش به زیر ارده اعدا دو پاره باد      آن کس که قدر چه کند با تو همسری  
این قصیده ۴۹ بیت دارد. روشهای قصیده نگاری را در سرایش آن زیر نظر داشته. در ویرایش و گزینش الفاظ برای چنین قصاید مدحیه توانمند معلوم میشود او داستان قاضی و دزد را به نثر دری نگاشته. درین داستان جا به جا سروده های پشتویش را که باداستان پیوندی دارد گنجانیده است. این داستان منثور را این گونه آغاز میکند:

« قصه قاضی و دزد همین است که کسی پیش قاضی گفت که هرکسی در یک شب هزار رکعت نماز کرده خداوند تعالی او را جنت خواهد داد ... » شیرینی شیوایی و استواری که در سروده های دری او دیده میشوند، نثرش از این ویژه گیها برخوردار نیست. حبیب گل کاکاخیل به سال ۱۳۰۵ هـ ق چشم از جهان فرو بست و در زادگاهش مدفون گشت.

قاضی در مکتون ۱۲۵۰ - ۱۳۳۴ هـ ق ( فرزند قاضی معزالدین نیز به دو



زبان پشتو و دری نظم و نثر مینوشت ( پت ستوری ص ۲۸۵ ) . در مجموعه  
 الخطاب او سروده های دری و پشتو چاپ گردیده اند و در بیاض خطی نوه اش قاضی  
 عبدالسلام نیز سروده های او گرد آمده اند . قطعه بی که در تاریخ وفات میا  
 انحرگل کاکاخیل سروده ، نماینده گی از طبع سلیم او در دری سرایی میکند :

روز شنبه بیست و دویم از جماد اولین    بهر حور خلد روحش رخصت قالب نمود  
 از فراق خویش جان ما به تیر غم بسفت    حرف راحت تاابد از لوحه کاتب زدود  
 سنه تاریخ ایشان چون زطبعم باز جست    سرو باغ دل به تاریخ میا صاحب نمود  
 روشن الدین ختک از سرایشگرانی به شمار میآید که دفتر شعر او را تا هنوز نه  
 دیده ایم ، اما غزلهای زیاد دری و پشتوی او درچمن بی عدیل و گلشن بی تشیل به  
 گزینش گرفته شده اند . او در اکوره ختک میزیست و شاعر شیوا بیان و شیرین زبانی  
 بود . ( ۱۱۸ )

در یادداشتهایی که به دسترسم قرار دارند ، دو غزل دری روشن الدین ختک که  
 روشن تخلص میکرده است نیز موجود اند . در یکی از آنها مسایل اخلاقی بازتاب  
 یافته از دومی رایحه و رموز عرفانی به مشام میرسد . غزلها روان اند ، اما ارزشهای  
 هنری آن درسطح نازلی قرار میگیرند ، مطالع غزلهایش را دراین جا میآورم :

عزت ضایع کند گفتار پوچ    بهتر است نفرت زخوی بار پوچ  
 غالب آمد بردلم غوغای عشق    محو کرده عقل ما سودای عشق

خدایداد محمدزایی فرزند سردار عبدالجلیل خان در روستای انگوریان کندهار در  
 اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم زیسته است . جنگی از او در مجموعه  
 خطی دانشمند رفیع ( ۱۱۹ ) نگاهداری میشود . دراین جنگ افزون از آثار دیگران  
 سروده های پشتو و دری خود را نیز دزان ثبت نموده است ، او در شعر دری گدا  
 تخلص میکرد . سروده های او مناجاتها و نعتها یند ، چند بیتی از يك سروده دری او :

ای جمال با کمال هست چون ماه تمام    بلکه ماه اندر رکابست هست مانند غلام  
 از فراق سوخت جان ای دلریا رحمی نما    در فراق زنده گی برعاشق زارست حرام  
 میکند آه و فغان از هجرت ای دلبر گدا    از ره فضل و ترحم یکشبنی سوش خرام  
 قریحه دری سرایی او از شمار دری سرایان سده سیزدهم این گستره پیشی میگزیند .

( ۱۱۸ ) هیوادل ، زلی : گلزار روه ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعه دولتی ۱۳۶۴ هـ ش ، ص ۷۸ .

( ۱۱۹ ) اثر ، عبدالحلیم : محمد وسیم ، پشتو (مجله) ، اکادمی پشتوی پشاور ، ۱۹۶۴ - ۱۹۶۵ ، ص ص ۳۱ - ۶۳ .

در سده سیزدهم در دوره مسکینی ، منطقه جندول باجوړ ، خطاط دانشمند ، نویسنده و سرایشگر پرکاری میزیست که از علوم معقول و منقول بهره یی داشت و اهل زمانه او را حکمتی ملا میگفتند نامش میا وسیم بود . در نام پدرش شبهتی وجود دارد ، درجایی این نام محمد نعیم و در شماری از شجره ها محمد فهیم آمده ، اما شاد روان عبدالخلیم اثر بنا بر دلایلی که دارد ، نام پدر او را محمد فهیم درست پنداشته است . او به قبیله کاکاخیلان نسبت داشت ولی مسکن در باجوړ گزیده بود . سالی چندی را در پشاور نیز سپری نموده بزبانه نسخه برداری آثار مورد دلچسپی خود نیز دل بسته گی داشت او چندین اثری را نسخه برداری کرده است . به زبانهای دری ، پشتو عربی آثاری دارد ، به زبانهای هندی و قاشقاری نیز بلدیت داشت . اما از آثار دری او که در این جا مورد بحث ماست ؛ نخبه الفکر منظوم کتابیست در اصول علم حدیث که محمد وسیم آن را به زبان دری نظم نموده است . صنعت اسطراب که به نثر دری نگاشته شده ، دستنویس ناقص آن دیده شده است . تخفة الناظمین اثر دگر محمد وسیم است و شرحیست کوتاه بر دیوان حافظ . او در این شرح ، شرح دیوان حافظ را که عبدالله قصوری خویشکی نگاشته بود و به بحر الفراست شهرت دارد . اختصار نمود ه بر آن تخفة الناظمین نام گذاشته . او اثر منظوم دری دگری به نام سیف ظفر نیز دارد که شمار بیتهای آن را ۲۵۰ وانمود کرده اند . تاریخهای پیدایش و مرگ به صورت یقینی معلوم نیستند ، اما تذکره نگاران سال تولد او را ۱۲۰۰ ه ق تخمین کرده افزوده اند که تا سال ۱۲۷۹ ه ق زنده بود . او نامه یی به امیر دوست محمد خان نیز نوشته است ، که بخشی از آن را در این جا میآورم : « ... بعد از ادای اداب خیرخواهی و دعاگویی معروض جناب معلی آن که نجیم خان پیش کار میرعالم خان برای آوردن اعیال امیر مذکور به ملک دوآبه رفته بود خبر آورده شد که هشتاد هزار لشکر فرنگ خوب به اسباب از توپ و سلاح به قصد مکین به حد شیدو که از حدود پشاور است ، داخل گردیده ، امید که ازین حادثه تغافل به کار برده نشود ... » . منظومه ها و آثار منشور او همه مسایل علمی را بیان میدارند ، از مطالعه آن برمیآید که او در آثار کهن فرهنگی دری مطالعه داشت ، آثار او سلامت لفظی و استواری دارند ، اما جلوه های هنر در آن دیده نمیشود ارزشهای آموزشی و پرورشی دارند . او برغزل حافظ مخمسی نبشته ( به قول اثر تضمین کرده است ) بندی از



آن را بخوانید :

مطلب همان باشد که پیر درفشان گوید    خبر دارد زهر مطلب زهر ملت نشان گوید  
دلا تاریخ نگردانی زهر کاری که آن گوید    به می سجاده رنگین کن اگر پیر مغان گوید  
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

میا حمدالله فقیرخیل ، سخنور صاحب دیوان سدهء سیزدهم واز مریدان  
حضرتجی کوتبه ، فرزند کمال الدین از احفاد فقیر جمیل بیگ ختک برادر خوشحال  
خان بود . در آغاز دیوان پشتوی او دو غزل دری نیز آمده که مطلع و مقطع غزلش در اختیار است :  
یا شود دیدار تو ما را نصیب    یا میسوزم تن به آتش چون حطب  
گر تو خواهی کام از دلریا    باش حمدالله همیشه در ادب  
مطلع غزل دیگر او :

عشق بازی میکتم من ترک کردم نام و ننگ

این بود روز ازل قسمت مرا بی دیو رنگ ( ۱۲۰ )

ملا محمد رفیق اکبرپوری ( ۱۲۶۲ - ۱۳۱۹ هـ ق ) که دیوان شعرش به سال  
۱۳۰۲ هـ ق تکمیل گردیده است . در شمار آن عده سخنوران قرار دارد ، که در  
ادب گهن دری مطالعه داشت ، آثار دری را به پشتو برگردانی نمود و خود غزلهای دری سرود .  
در ترجمه های او میتوان از ترجمه شاهنامه فردوسی نامبرد او شاهنامه  
فردوسی را به تلخیص به نظم پشتو برگردانی کرد تمام متن ترجمه آن به دسترس  
نیست و دستنویس بخشی از این ترجمه یافت شده است . او پند نامه منسوب به  
شیخ فریدالدین عطار را به نیز به نظم پشتو ترجمه کرد . این ترجمه نیز آزاد  
توصیف شده است . ( ۱۲۱ ) ملا محمد رفیق اکبرپوری در پایان دیوانش غزلهای  
به زبان دری نیز سروده ، غزلهای او اثر پذیر از سبک هندی معلوم میشود . در  
سروده های دری ملا محمد رفیق اکبرپوری غزلی داریم به این مطلع :

از عشق ترکی سرکشی خونم گریبان دریغل

کز غمزه اش دارم به دل بشکسته پیکان دریغل

آن مهرش می حوری مثل از طرهء مشکین خود

داده به بستان ارم صد دسته ریحان دریغل ( ۱۲۲ )

( ۱۲۰ ) فقیرخیل ، میا وکیل شاه : دیوان میا حمدالله فقیرخیل ، پشتو (مجله) شماره ۴ - ۵ ، ۱۹۹۶ ، ص ۷۳ .

( ۱۲۱ ) هیوادل ، زلی : مقدمه دیوان شمس الفلك ، اکادمی پشتوی پشاور ، پونس پرنترز ، لاهور ، ۱۳۰۳ ، ص ۴۹ ص ۶۷

( ۱۲۲ ) اکبرپوری ، محمد رفیق : دیوان شمس الفلك ، به کوشش زلی هیوادل ، ص ص ۴۴۲ - ۴۴۵ .

به گمان غالب محمد رفیق در سرایش این غزل از مرزا عبدالقادر بیدل پیروی کرده است . به گفته دوکتور اسدالله حبیب این وزن وقافیه وردیف را بیدل سخت پسندیده بود و غزلهای زیبا و استادانه در آن قالب سروده است ، با این مطلع :

« ای از خرامت نقش پا خورشید تابان در بغل

از شوخی گرد رخت عالم گلستان در بغل

عمریست / چون گل میروم زین باغ به حرمان در بغل

از رنگ دامن بر کمر از بو گریبان در بغل ... »

( ابیات دری ص ۳۲ )

غزل دگر محمد رفیق :

دوش از صبحدم شدم در میبکده مهمان یار بانگ نوشانوش بود و قلقل مینا هزار  
این غزل افزون از آراسته گی به هنر بازتاب دهنده اندیشه های عرفانی شاعر  
است . کوتاه این که چند سروده دری او نمایانگر طبع رسا و قریحه عالی در  
سخنوری او به این زبان تواند بود . در پیشگفتار دیوان شمس الفلك آمده است که  
او دفتر مستقل شعر دری داشت و آن را گلچین محمدی نام گذاشته بود . در پایان  
رساله شمع الهدایت او نیز پنج بیت دری آمده که پخته و استوار به نظر میرسند .  
شاعر صوفی مشربی که در مرغه از توابع ولسوالی شینکی ولایت زابل  
میزیست ملا جانان هوتک ( ۱۲۲۵ - ۱۳۰۷ ه ق ) فرزند ملا یارمحمد و از  
علمای زمانش بود . ملا جانان دفترهای از شعر پشتو و دری از خود به جا گذاشته ،  
در شعر پشتو و دری فدوی و خامی تخلص کرده است . او در عرفان به طریقه  
نقشبندیه انسلاک داشت و مرشدش در این راه ملا دوست محمد دامانی بود . در  
دفترهای شعر که از وی به ما رسیده ، غزلهای و مخمسهای فراوان دری به چشم  
میخورند ، او به زبان دری نثر نیز نبشته است . دو بند از يك مخمس دری او که  
دروصف مرشد روحانیش سروده :

ای پسر تو کان در و مرجان از تو شده مفلسان به سامان

آن در که مراد جانست و ز نام و نشان بی نشان است

آخر تو چه دانی از نشانی

ای کسوه تو بس عظیمی بر جاده زهد مستقیمی

با خشک و تری خود بسازی سر را به طمع فرد نبازی



## از آهوی من نشان ندانی

(دیوان جانان ص ۳۲۴ نسخه، مجموعه، خطی نگارنده)

نمونه بی از نثر دری او : « ویکی از خلفای حضرت ایشان محب الله عاشق الله عامل طریقت ، عالم حقیقت زاهد زمانه ، عابد یگانه معرض دنیا ، مقبل عقبی فرد دیوان تقوی چشمه، روضه، رضا ، منبع اسرار ، مرتع انوار ، واعظ خلایق شیخنا ... حاجی دوست محمد صاحب ... » .

سروده ها و نیشته هایی منشور دری او در وصف وستایش مرشدان طریقت نقشبندیه و پیشوای روحانی خودش سروده شده <sup>و نیشته</sup> ، اندیشه های طریقه، نقشبندیه بر آن بال گشوده ، نثر او پخته به نظر میرسد اما سروده های پخته گی چندان ندارند اما یکی دو غزل و تکبیتهای او را میشود در زمره شعر به شمار آورد .

در گستره فرهنگ پشتو زبانان در این مرحله قصیده سرا و غزلسرای خوب زبان دری را میشناسیم که احمد جان نام داشت و تاجر تخلص میکرد . به سال ۱۲۶۰ هـ ق در کندهار چشم به جهان گشود و به سال ۱۳۲۰ هـ ق در کابل نقاب خاک به روی کشید و از این جهان رفت . او از دانشهای زمانش بهره کافی داشت و به دو زبان پشتو و دری شعر دلپذیر میسرود . دفتر شعرش تا هنوز به دست نیامده ، اما سروده های متفرق او به هر دو زبان دیده شده اند .

روان شاد استاد عبدالملی حبیبی در نیشته بی (۱۲۳) سروده های دری او را به تحلیل نشسته است ، من از روی همین نیشته بر سروده های دری او کوتاه گفتاری خواهم داشت . دو قصیده دری او به ما رسیده است که نخستین آن در مدح امیر عبد الرحمن خان و فتح کندهار به دست او سروده شده ، به این ابیات میآغازد :

به سیما ، سیم رشك خسرو خاور از آن آمد

که بروی نقش نام خسرو گیتی ستان آمد

به فکر آن که تا از نام او نقشی به خود بندد

زشادی همچو گل زر ، سرخرو برون زکان آمد

این قصیده که هفتاد و سه بیت دارد به گفته استاد حبیبی : « ... جنبه معنوی

قصیده که پُر از مداخل بیجااست ، نهایت سخیف است ، ولی قدرت کلام تاجر در آن نمایانست که شاعر است مقتدر و توانا و معنی آفرین » .

قصیده دگر او که ۱۱۸ بیت دارد . این قصیده را به مناسبت جشن ختنه شهزادگان سروده ، استاد حبیبی این قصیده را نیز از امهات قصاید شمرده است .  
چند بیتی که استاد حبیبی از این قصیده گزیده است ، استادی تاجر را در تمثیل ووصف محفل عیش و شادی نمایان میسازد . بیت‌های از این قصیده :

بـارك الله جنتی دیدم غیرت خلد و رشک چرخ برین

یک طرف لولیان هند نژاد جان فزا از ترانه شیرین

یک طرف نغمه های ایرانی داده دل را تسلی و تسکین

براساس پژوهش استاد حبیبی تاجر در معنی طرازی خود متمایل به سبک سخنسرایان خراسانیست ، اما چون سبک هندی در زمانش و در حلقه های ادیبی که او با آنها روابطی داشت رواج داشت اندک‌تر اثری از این سبک را نیز پذیرفته است ، دو بیت از یک غزل زیبای او :

مگر آن صبح دمیدان دارد که دل از شوق تپیدن دارد

اشک تا چند به گهواره چشم آخر این طفل دویدن دارد

بایستی یاد آور شد که تاجر غزل بالا را که هفت بیت دارد نهایت زیبا و دلنشین به زبان پشتو نیز برگردانده است . تاجر به زبان دری نیز مینوشت ، اساس القضاة و کتابچه قواعد حکومتی را در ۶۳ قاعده نبشته است ؛ هر دو اثر اقبال چاپ یافته اند . روش نشر نویسی او در اساس القضاة بدینگونه است : « قاضی را لازمست که دعوی نیاموزد مدعی را ونه تعلیم کند مدعی علیه را ونه تلقین شهادت نماید شاهدان را نه به کفایت نه به صراحت چنان که بگوید مدعی را آیا چنین دعوه میکنی ؟ » استاد حبیبی انشای تاجر را ساده و روان و همگون با دری نگاری مروج در افغانستان توصیف کرده اند .

در این بخش ، گفته های <sup>در باره</sup> شاعر ناشناخته بی دارم که صاحب دیوان چهارصد صفحه بی است ؛ بخش عمده آن به زبان پشتوست . ولی سروده های دری نیز دارد . این شاعر ناشناخته احمد خان نام دارد . او در روستای خلوخلو از مضافات پشاور میزیست . تا سال ۱۳۱۷ هـ ق زنده بود . دیوان او را سرایشگر توانای امروزمین رمان ساغر دریافت نموده ، بالطبع بی پایان فوتو کاپی چند سروده دری او را به من گسیل داشته اند و من باهراز سپاس فراوان از جناب رمان ساغر چند بیت دری این سخنور ناشناخته در گستره فرهنگی پشتو زبانان را شامل این رساله میکنم :



صبح صادق مینهد از شب شود روشن جهان این عجسایب مینماید کردگار بر کمال  
بر زمین از آسمان آثار رحمت آورد زنده گرداند زمین را در قفای خشکسال  
سروده های دری او سست وی مایه اند و کاستیها نیز دارند .

مسافر مروت سخنور دانشمندی بود که به چندین زبان مینهمید . ترجمه های او  
از پشتو به دری ، از دری به پشتو و همینسان از عربی به پشتو دیده شده اند .  
او در اواخر سده سیزدهم اوایل سده چهاردهم زیسته است . به قبيله مروت  
منسوب بود ، خود را باشنده بنو معرفی میدارد . مسافر در سال ۱۳۲۰ هـ ق  
حسن ولد یحیی بن سبک فتاحی نشاپوری را به نظم پشتو برگردان کرد ، دفتری  
از شعر نیز دارد ، که در آن دفتر نیز منظومه بی را از آثار سنایی به پشتو منظوم  
ترجمه کرده است و آثار پشتو : قصیده بی از خوشحال خان و سروده از رحمان بابا  
( ۱۰۴۲ - ۱۱۲۹ هـ ق ) را به نظم دری برگردانی نموده است .

او در دفتر شعرش از حکیم ابوالقاسم فرودسی ، ابوالمجد میرزا این آدم سنایی ،  
انوری ، سعدی ، نظامی گنجه بی ، خاقانی ، ظهیر قاریایی ( وفات ۹۵۸ هـ ق )  
کمال خجندی ( وفات ۸۰۳ هـ ق ) و میرزا عبدالقادر بیدل یاد میکند و از این یاد  
کرده ها برمیآید که او به آثار این استادان مروی میکرد و به اندوخته های این خود میافزود .  
در دفتر شعر مسافر مروت ده سروده به زبان دری به مشاهده میرسند و دو غزل  
ملح ( دری - پشتو ) نیز دارد . در این ده سروده دوی آن برگردان از آثار  
خوشحال خان و رحمان بابا است و هشت دگر را بایستی از آفرینشهای او شمار کرد .  
در این سروده ها هفت غزل و سه دگر آن حدود غزل یا فراتر میگنارند و از لحاظ شمار  
ایات نمیتوانست آن را غزل گفت ، اما شرایط قصیده را نیز ندارند . بایستی آن را  
غزلهای قصیده گونه نامید . ( ۱۲۴ ) در سروده های خود مسایل پند و اندرز ،  
مرثیه و مسایل اخلاق را بازتاب میدهد و یکی دو غزل رندانه و عاشقانه نیز دارد . در  
ترجمه های که از پشتو به دری نموده ، موفق معلوم میشود و اندک اشتباهاتی از او  
سر زده است ، مطالع دو غزل ساده و روان او :

ای گسروه عاشقان دل باختم چون نظر بر مهر شان انداختم  
تا برفت آن جان ، جان از پیش من جان به پیش من فائده درین  
در چهارمین با فرجامین مرحله دوره دوم از سخنوران و دانشمندانی بادی خواهم



کرد که در هندوستان زیسته اند و افزون از زبانهای مادری شان (پشتو) زبان محلی شان ( هندی ) به زبان دری نیز آثاری دارند . من در این بخش این رساله بر آن بحثی خواهم داشت :

نخستین سخنور این گروه ، سرآمد سرایشگران و دانشی مرد یا فرهنگ و آگاه از فنون سپه گری و موسیقی نواب محبت خان ( ۱۱۶۴ - ۱۲۲۳ ه ق ) فرزند نواب حافظ رحمت خان شهید است ، که به زبانهای پشتو و دری ، هندی و عربی شعر سرود . پژوهشگران و تذکره نویسان از استادی و شهرین گفتاری او سخن گفته اند .

نواب محبت خان پیش از شهادت پدرش در پهلوی بهیت از مضافات روهیلکهند میزیست ، اما زمانی پدرش بر اساس دسیسه انگلیسها و حکمرانان اوده شهید گشت . خانواده او به دست شجاع الدوله افتاد . نواب محبت خان با خانواده در قلعه آله آباد محبوس بود ، اما پس از مدتی شجاع الدوله محبت خان را از آله آباد خواست و در لکنو به او اجازه اقامت داد ؛ تاخیر حیات در لکنو بود ، تا این که دست اجل طومار زنده گی او را نیز درهم پیچید ، و در نزدیکی کشور گنج در وزیر باغ لکنو مدفون گشت .

اوافزون از این که طبع سرشار شعر سرایی در چندین زبان داشت . مرد ادب پرور و علم دوستی بود با علما و فضلا و سخنوران روابط داشت و در منزلش مجالس مشاعره بر پا میگشت ، از آثار او دیوان پشتو ، دیوان ریخته ، اسرار محبت ، آمد نامه و ریاض المحبت ( سال تألیف ۱۲۲۱ ه ق ) به ما معلومست ، سروده های دری و هندی او در اکثر تذکره ها به گزینش گرفته شده اند . در آثار معلوم او به زبان دری : در آمد نامه قواعد زبان دری را شرح داده ، ریاض المحبت مربوط میشود و به مسایل لسانی زبان پشتو. درباره این کتاب نواب محبت خان نوشته است : « این رساله مشتمل بر دو باب ، باب اول در مشتقات و باب ثانی در معنیها و هر واحد متضمن بر بیست و هشت روضه است و به حرف آخر کلمه ملتفت نشدم و این مختصر را به ریاض المحبت موسوم ساختم ... » . هر روضه ریاض المحبت به فصلهای جداگانه بخش بندی شده است . این کتاب يك مقدمه و دو مقاله اساسی دارد .

در بخش نخست مسایل دستوری زبان پشتو و در بخش دوم آن بخش واژه ها ( لغات فرهنگ ) به زبان دری شرح و تفسیر میشوند . نگارش آمد نامه و ریاض المحبت نشان میدهد که او نظر روان علمی به زبان دری نهشته میتوانست . اما



باوصف دری پردازی او شاعر طراز اول سبک هند در دورانش است . و بهگونگی به  
جای او را شهرین گفتار خطاب کرده ، در مجموعه نغز دوباره او آورده اند : « ... و  
مضمار هند و فارس رخس همت مپهید ... » .

سروده های متفرق دری او که در تذکره ها و شماری از آثار پژوهشی آمده اند ،  
همه شایسته گزینش اند خواندنی و اشعیا برانگیز ، مگر نسبت ناگزیری تنها  
یک غزلواره زیبا و پر هیجان او را با هم میخوانیم :

باز تشریف ز شفقت سوری ما آوردی    خوش بیا ای غم جانان که صفا آوردی  
بهر من رنج و غم و محنت و اندوه و الم    آه ای عشق چی گویم که چها آوردی  
کسره بودیم و فساها و جفاها دیدیم    بر تو این بود حق ما که به جا آوردی  
پیش آن خسرو خریان چی بری نذر حقیر    واه محبت تو دل خویش کجا آوردی  
سوزی که آذر آفرینشهای هنری او نهفته آند ، با سی و شش سال اخیر زنده گی او  
- که عوامل ناسازگار و ناملازمات روزگار بر آن سایه افکنده بوده - گره خورده است .  
خوانش شماری از سروده ها و تکبیههای دری او وضع ناهدچار روانی را در ذهن  
آدمی باز آفرینی میکند که سرایشگر با آن دست و پنجه نرم میکرد .

قاسم علی خان افریدی ( ۱۱۸۳ - ۱۲۴۱ هـ ق ) سخنور و دانشمند دگری است  
که به سه زبان پشتو ، دری و هندی مینوشت و شعر میگفت . او نیز در هندوستان  
زاده و در همانجا از دار فانی به چشم بسته و پیشتر در فرخ آباد هند زیسته است .  
قاسم علی پیشه سپه گری داشت ، باز به عرفان گرایش پیدا کرد و به طریقه قادریه  
گروید ، چنان که خود او گفته است : « افریدی قادری قاسم علی » اندیشه های  
عرفانی وحدت الوجودی او جا به جا بر سروده های دری ، پشتو و ... او پال گشوده  
است . بیتهای زیرین بیانگر همین اندیشه در آفرینشهای دری اوست :

بهر کامل را و کبل حق بکن پیشش پرو    تا ترا از واحد مطلق گناند آشنا  
با وجود وصل او در بیم هجرانم هنوز    چون کنم هنگام خندیدن که گریانم هنوز  
یاد می آید مرا در وصل شبهایی فراق    از سرشک لاله گون ترهست دامانم هنوز  
قاسم علی خان به زبان دری دو رساله مشهور دارد یکی تاریخی زیر نام ( رساله  
افریدی ) و آن دگر رساله ایست تصوفی که از لحاظ ارزشهای معنوی و پژوهشی  
درخور اعتنا استند . شبهه نگارش او در نثر دری این است : « در صورتی که ...  
از صحبت آشنایان و دوستان وقت انقراض میباید اکثر اوقات انفعال کتبهای فارسی



پشتو و هندی میدارد و نیز در عمر شمار سی و نه سال شش قطعه کتاب تصنیف ساخته یکی دیوان الفریدی و دوم خوابنامه به زبان افغانی یعنی پشتو و سوم دیوان الفریدی به زبان هندی رواج ملک هندوستان ... » . از خوانش نثر او نگارنده چنین می انگارد که نثر او روانی و سلاست ندارد ، نثر علمیست پیچیده . و اما در سروده های دری او یک رساله مستقل منظوم به نام ( شفاعت نامه الفریدی ) که کتاب دوم کلیاتش است ( د هند د کتابخانہ پشتر خطی نسخی ص ۲۵۰ ) این رساله را قاسم علی خان خود چنین مغزلی کرده است : « شفاعت نامه الفریدی که مامور به تصانیفات ممد غزلیات به تعداد چهل و یک در اذکار سلسله قادیبه ... » .

بر علاوه این رساله منظوم در دیوان هندی و دیوان پشتوی او دستنویسهای کلیات او غزلیات ، رباعیها ، و مثنویهای فراوان دری را میتوان دریافت که از گرد آوری همه این دفتر مستقل شعر او به زبان دری به دست خواهد آمد . ( ۱۲۵ ) در دیوان هندی او که از سری اکادمی پشتوی پشاور پس از ویرایش چاپ شده است پایان دفتر به سروده های دری اختصاص یافته ، جمعاً ۳۶ غزل ، ۲۴ رباعی ، رباعیه تصبیه گونه و یک مثنوی در آن گنجانیده شده اند . ( ۱۲۶ ) باوصف آن که تمام سروده های تاحال دیده شده قاسم علی خان نواکها تخییل و تصویر سازی ویژه شاعران سبک هندی را در سروده هایش نیروورانیده است ، اما من از روی شهادتهای داخلی سروده های دری او دریافته ام که او در سرایشهای دری خود به سبک هندی قایل داشت و آثار استادان این سبک را از برگزیده بود ، در یکی از غزلیات او میخوانیم :

الفریدی راست است این مصرع ناصر علی      و میرسد آخر به کنه خویش راه پیمای عشق ،  
در سروده های دری او چاشنی عرفان ، بند و اندرز ، مسایل اخلاقی بازتاب یافته  
و ایچده شور آفرین غزلیات و نثاریه سبک هند نیز از شمار سروده های مشام میرسد  
و بعضی از یک غزل و نثاریه او :

سرفرازی تو مرا کی به نگاهی گاهی      نه دهی از بند خود می به نگاهی گاهی  
من چه نالم که یکی عالم دیدم نالان      نوحه هر سوست که می به نگاهی گاهی  
و در سرچشم این بحث پیرامون مذهب شاعر ، او در سروده های دری خود در

( ۱۲۵ ) دیوان اول ، زلی ، فرهنگهای شاعر او لیگوال قاسم علی خان الفریدی ، د غازی عجب خان الفریدی یاد ، الممن لرنگی  
خرشمال ، مطبعه تعلیم و تربیه ، ۱۳۷۰ ه ش ، ص ۱۵۷ .

( ۱۲۶ ) دیوان قاسم علی خان الفریدی ، به کوشش خلیل بختی ، اکادمی پشتوی پشاور ، نام و ننگ پش ، ۱۹۹۶ ع ، ص ۳۷ - ۳۶ .



رباعی و تک بیتی دارد به این مضمون :

کسی که مست شود درجهان به جام علی چگونه ورد نسازد مدام نام علی  
یقین قاسم علی کن ز دل بر این مصرع علی امام من است و منم غلام علی

\*\*\* \*\*\*\* \*\*

بلکه کن دارم غم از عاقبت قاسم علی حامی خود چون علی مرتضی پنداشتم  
شخصیتی دگر مربوط به گسترده فرهنگی پشتو زبانان در شبه قاره مستقیم  
الدوله نواب محمد ارتضا خان فرزند نواب امان خان فردی از خانواده نواب نجیب  
الدوله عمرخیل بود ، که در اواخر سده دوازده و سه دهه اول سده سیزدهم در هند  
زیسته است . او نیز به سه زبان پشتو ، دری و هندی می‌توانید و به این سه زبان  
نپشته ها و سروده های از دیده شده است .

از بازمانده های او یکی فرهنگ ارتضایی است که به سال ۱۲۲۵ هـ ق تکمیل  
گردیده ، این فرهنگ یک مقدمه و ۱۶۶ باب و یک خانه دارد . مقدمه آن به نثر  
دری است و مطالب دستوری و لغوی فرهنگ که مربوط به زبان پشتوست در زیر  
معانی دری و هندی نیز دارد . در باب ۱۶۶ آن ۲۳ لغوی پشتو ، و دو بیتی از یک  
غزل عبدالحمید مومند را به زبانهای دری و هندی ترجمه داشته است . در پایان  
کتاب قطعات اختتامیه فرهنگ را به سه زبان پشتو ، دری و هندی سروده نواب  
ارتضا خان آمده ( و هند و کتابخانه پشتو خطی نسفی ) او در مقدمه فرهنگ  
نثری به شیوه زیرین نگاشته است : « به طوری که پسران افغانان هندوستان زاد  
در این زبان مهارت دارند ، عاصی را نیز به سبب مطالعه چند کتب این زبان مثل  
دیوان عبدالرحمن و زلیخا تصنیف عبدالقادر وید مروت (و) دیوان کاظم خان خلك  
که در این ایام معداول است ... » شیوه نثر نگاری او همانند شیوه های نثر نگاری  
دری در آن روزگار میمانست و اما شماری از واژه های را در مقدمه استعمال کرده که  
غیر مانوس و در بعضی موارد با آنچه نویسنده میخواهد بگوید همگونی نشان  
نمیدهد و اما ترجمه های که او از پشتو به زبان دری در ترجمه نواب فرهنگش کرده ،  
درسی موارد از اصل آن دوری میگویند ( به هند کی و پشتو بی او ادبیات و  
ایجاد او و دی پر او و نه ص ۶۲۸ ) .

نواب الله یار خان ( ۱۱۶۷ - ۱۲۶۸ هـ ق ) فرزند نواب حافظ الملك حافظ  
رحمت خان ، از نویسندگان است که او هم مانند شخصیتهای خانواده خود به

زبانهای ، پشتو ، دری ، هندی و عربی بلد بود . او پس از شهادت پدرش مدتی در قلعه اله آباد محبتوس ماند پس از رهایی با برادران کوچکش در بریلی میزیست ازو دو اثر به جا رسیده که یکی آن به گونه بی به زبان دری ارتباط دارد و دیگری به زبان دری است .

از آثار مشهور او عجایب اللغات است ، که مقدمه آن در پانزده صفحه (دستنویس رامپور) به زبان دری نگارش یافته ، شیوه دری نگاری او در این مقدمه : « نواب محبت خان در شفقت و بیگانگی مجسم بود . بعد از رحلت نواب موصوف گویا حرفی از الفت و بیگانگی در میان برادران نبرد ، مخطور خاطر گشت که در این زمانه محبت از خویشان و بیگانه ترک نموده خود جلوس خود باشد و خویشان را هم نشین خویش باید نمود و این دل مخزون را به شغلی از اشغال مشغول باید ساخت :

« به شغلی میتوان کوشید باری که هم شغلی بسود هم کاری

ببرد نفعی ازو هر کس که ببندد ز گلزارش گل امید چسبند

بسرآرد در حلقم دست دعایی کند بر حال من طعنی دعایی »

میگویند این فرهنگ را نواب اله یارخان به سال ۱۲۲۸ هـ ق تألیف نموده ، او در در آغاز لغت هندی را انتخاب میکند ، پس از آن معنی پشتو ، بعد دری و در آخر عربی آن را میآورد ( مقدمه عجایب اللغات ) از مقدمه عجایب اللغات بعضی نکات عمده ، تاریخی - که به تاریخ خانواده نواب حافظ رحمت خان ربطی پیدا میکند - نیز به دست میآید . او در این مقدمه قطعه شهادت حافظ رحمت سروده نواب محبت خان را به دری برگردانده ، در آخر این فرهنگ قطعاتی آمده به زبانهای ، پشتو ، دری و هندی که در تاریخ تألیف عجایب اللغات سروده شده اند ( در هند و کتابخانه پشاور خطی نسخی ص ۱۸۸ ) .

از کارهای دیگر فرهنگی او ترجمه تاریخ حافظ رحمتخان است ، به زبان دری که برگردانی این کتاب را به نام خلاصه العجب به سال ۱۲۲۹ هـ ق تکمیل نموده است و نسخه دستنویس آن در اندیا آفس لایبریری لندن محفوظ است . ( ۱۲۷ )

سخنور و دری پرداز دگری که زنده گی او به گونه بی با شبه قاره گره زده شده ، در همین ایام با زنده گی وداع کرده است ، نور محمد نوری افغان نام دارد که مؤرخ ، دستور نگار و شاعر پیرو سبک هند به دو زبان پشتو و دری بود .



او به هر دو زبان پشتو و دری نثر نبشته و شعر سروده ، به نثر دری دو اثری از او به ما رسیده است یکی تحفة الامیر که در فهرست نسخ خطی پشتو در کتابخانه های بریتانیا به نام غنچه روه نیز معرفی شده ، دیگری گلشن امارت .

تحفة الامیر را نورمحمد نوری افغان به سال ۱۲۸۰ هـ ق به پایان رساند ، مصراع تاریخی تکمیل این کتاب ( هی بیان زبان افغانی ) است . در شناسایی رساله مؤلف نگاشته است : « این رساله را بریک مقدمه دو مقصد و خاتمه ریخته به تحفة الامیر مسمی گردانید ... مقدمه در بیان چند مطالبی که موقوف این علم تواند بود ، مقصد الاول در بیان قواعد علم صرف مشتمل به سه باب است اول در بیان اسم باب دوم در بیان فعل باب سوم در بیان حرف . مقصد دوم در بیان ضوابط علم نحو مشتمل بر دو باب است ، باب اول در بیان اقسام مرکبات و تشریح اجزای مرکبات ، باب دوم در بیان توابعات ، خاتمه مشتمل بر بیان ترکیب جمل و بعضی حکایات رنگین و اشعار دلنشین افغانی و غیره ... » . این کتاب دستور زبان پشتو که به زبان دری نگاشته شده ، این گونه آغاز مییابد : « چمن چمن گلهای حمد و ثنا که مرغیان سدره نشین از قماشای آب و رنگ بهار پرورش به رنگ بلبل گل مست در شور و فغان آیند ... » ( مقدمه تحفة الامیر ) .

کتاب دگرش را که گلشن امارت نامیده ، به سال ۱۲۸۷ هـ ق مکمل گشته است این کتاب به ۶ گلشن و ۴۳ گل بخشبندی گردیده ، پیرامون زنده گانی امیر شیرعلیخان و رخدادهای پادشاهی دوره نخست او را با احوال دو سال اول پادشاهی<sup>۱۲۸۷</sup> او در آن گنجانیده است . این کتاب در سال ۱۳۳۵ هـ ش ۱۸۸ صفحه از سوی انجمن تاریخ افغانستان در کابل اقبال چاپ یافت .

اگر ما شیوه نثر پردازی او را در این دو اثر مورد ارزشیابی قرار دهیم ، چیزی بیشتری از داوری بناغلی پویا فاریابی - که در مورد نثر گلشن امارت کرده اند - گفته نخواهیم توانست . بناغلی پویا مینویسد : « گلشن ارمات در حالی که کلیه مشخصات و تمیزات نثر ، تاریخ احمد شاهی ، نوای معارک و واقعات شاه شجاع را داراست در بسیاری موارد از این مرحله فراتر رفته شکردهای نثر نگاری سده های ششم و هفتم را باز نموده است » ( سیزی در ادبیات سده سیزدهم ص ۲۳ گرفته شده از مجله هنر ، مقاله پویا فاریابی ) اگر ما کتاب اولی او را که هفت سال پیش از گلشن امارت به نگارش<sup>۱۲۸۷</sup> از نگاه شیوه پرداخت ارزیابی نماییم ، همان شکردهای را



در آن دریافت خواهیم کرد که نویسندگان در نگارش گلشن امارت از آن سرود جسده است .  
 همانسان که گفته آمد او به شیوه سبک هندی شعر دری نیز سروده ، ابراهیم  
 تعوی در تذکره ، تکلمه ، مقالات الشعراء دربارہ او و سروده هایش مینگارده ؛  
 و نوری تخلص نورمحمد افغان قندهاری است شاعر شیرین بیان و بلیغ رنگین تپیان  
 است تازه گو بود ... البته در کلامش چیزی به نظر میآید ، ( تکلمه ، مقالات  
 الشعراء ، به کوشش سید حسام الدین راشدی ، کراچی ، ۱۹۵۸ ، ص ۶۱۹ ، ص ۶۲۱ -  
 شرایط این رساله مجال گفتن چیز بیشتری از این را به من میدهد .  
 تا این جا پادی سخنوران و دری پردازنی صورت گرفت ، که در این مرحله در  
 گستره فرهنگی پشتو زبانان به کار فرهنگی پرداخت نثر و یا سرایش شعر اشتغال  
 داشتند . اما در همین مرحله انبوهی از سخنوران و نویسندگان دیگری نیز داریم که  
 از زبان دری به زبان پشتو به برگردانی آثار پرداخته اند .

همین مرحله شماری از داستانهای زمانیک ودهها اثر دیگر اخلاقی ، دینی  
 و همینسان آثار آموزشی و پرورشی از دری به پشتو برگردانی گردیده اند ، اما  
 بادریغ که ترجمانان پشتو منابع این آثار را نشان نداده اند . بنابر آن میتوان از مقام  
 آثاری که در این مرحله برگردان گردیده اند یاد کرد و بر آن بحث نمود ، زیرا میشود  
 شمار از آثار از زبانهای دیگر ترجمه شده باشد . من در این بخش تنها از ترجمه های  
 نام میبرم که منبع آن آشکار باشد و یا دست کم مترجم زبان ترجمه اش را نشان داده  
 و گفته باشد که این اثر را از دری برگردان کرده است .

بحث این بخش را از ترجمه لیلی و مجنون نظامی گنجینه می آغاز میکنم ، این  
 داستان زمانیک را رحمت داوی سخنور صاحب دفتر شعر پشتو به سال ۱۲۱۰ هـ ق  
 به مثنوی پشتو برگردانی کرده است . آثانی که این ترجمه را ارزشیابی کوتاهی  
 نموده اند ، میگویند : « رحمت داوی داستان لیلی و مجنون را از لیلی و مجنون  
 نظامی برگردانی نموده ، اما او تنها ترجمان خشک و خالی نیست ، ابتکارهای نیز  
 در این ترجمه دارد ، او خواسته است که این داستان را نه تنها به مطالب بزم و عشق  
 و محبت به پایان رساند ، بلکه افاده ها و نکات اخلاقی را نیز با این ترجمه همراه  
 نموده است » . (۱۲۸)

استاد رشاد در شرح حال ملا خیرالله هوتک آورده است که او کوشش نموده تا

(۱۲۸) رفیق ، پوهاند صدیق الله : پنجاه شعراء ، جلد دوم ، پشتو نوات ، مطبعه عمومی ، کابل ، ۱۳۲۱ هـ ق ، ص ۴۱۶



مفاهیم اشعار میرزا عبدالقادر بیدل را در سروده هایش بگنجانند ، اما شاعر در این کار موفق نشده ، بل انسجام ، وضاحت و موزونیت کلامش را با این کار باخته است و برشماری از بیت‌های اورنگ ترجمه از دور اشکار است ، مانند بیت زیرین :

و زره ته می‌ویل دشواری خه ده له عالمه    نفس لژند په وینو ویل پاس د آشنایی  
ترجمه این بیت بیدل تواند بود :

به دل گفتم کدامین شیوه دشوارست درعالم    نفس درخون تپید و گفتم پاس آشناییها  
( پشخانه شعراء ۳/۶۹۲ )

محمد دانشمند ، ناظم ، مترجم و سخنور زبان پشتوست که در زمان امیر نصرالله ( ۱۲۴۳ - ۱۲۷۷ هـ ق ) در بخارا زیسته ، او چند داستان مثنوی معنوی جلالت‌الدین محمد بلخی را به نظم پشتو برگردان نموده است ، استاد رشاد پیرامون ترجمه های او مقاله مفصلی به سال ۱۳۵۶ هـ ش در جریده زیری به چاپ رسانده است .  
مولوی احمد تنگی هشتگری ( ۱۲۶۱ - ۱۳۰۰ هـ ق ) را نثر پردازان ساده و شیوانگار پشتو میدانند . او تاریخ سلطان محمود را از تاریخ فرشته به سال ۱۲۸۹ به نثر پشتو برگردان نمود و در اثر منشور دگرش که گنج پبستو نام دارد و مجموعه ۴۹ حکایت است ، بسی از حکایتهای آن از آثار حکایتی دری ترجمه شده اند و بیشترین حکایتهای را از مثنوی معنوی خداوندگار بلخ گزیده و ترجمه کرده است . استاد به حکایتهای گرفته شده از مثنوی مقاله مبسوطی در شماره اول سال ۱۳۵۷ <sup>خوشه</sup> مجله کابل چاپ کردند .

غلام جیلانی آخوندزاده از باشندگان لنده بوج کامه <sup>بود</sup> در سالهای اخیر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم میزیست . آورده اند که او به زبان دری شعر نیز میسروده ، اما اکنون ناپدید است . او رسایل کریم و نام حق پنج کتاب را به پشتو برگردانی نمود . ( پشخانه شعراء ، ۳/۷۷ )

عبدالرحمن زمینداوری را بایستی از دانشمندانی به شمار آورد که در اواخر سده دوازده و اوایل سده سیزده زیسته است .

او کتابی را به نام تشریف نامه به سال ۱۲۱۹ هـ ق از زبان دری به مثنوی پشتو برگردان نموده ، عبدالرحمن متن دری آن را از شیخ فریدالدین عطار دانسته است . تشریف نامه تا حال چاپ نشده ، یک نسخه دستنویس آن ( کتابت سال ۱۲۲۱ هـ ق ) در مجموعه نسخ خطی کتابخانه من بود و من آن را غرض

پژوهش به سرمحقق عبدالله بختانی سپرده<sup>شود</sup>، براساس پژوهش آنها تشریف نامه ترجمه، پند نامه منسوب به عطار است، او مقاله درباره تشریف نامه در مجله کابل چاپ کرد. دستنویس دگر تشریف نامه در این روزها یافت شد، این دستنویس در کتابخانه بناغلی رفیقی در چمن نگهداری میشود.

غلام نبی سخنور<sup>دبستان</sup> پرداز و مترجم دگر زبان پشتو در سده سیزدهم است. او داستانهای از بهارانش (تألیف ۱۰۶۱ هـ ق) شیخ عنایت الله کشبو (وفات ۱۰۸۲ هـ ق) را به سال ۱۲۸۴ هـ ق به مثنوی پشتو برگردانی نموده، در این داستانها، داستان زهره و بهرام و داستان شهزاده ختن شامل اند.

وچنان که در این بحث جای دگری نیز درباره ترجمه پشتوی نام حق خواندید. ترجمه دگر گهنتر این کتاب به نام فرحة الافغان به سال ۱۲۱۹ هـ ق توسط نصرالله کاکر به فرجام رسیده است، دستنویسهای این ترجمه در مجموعه های خطی دانشمند رفیع و پروفیسور سیال کاکر دیده شده اند.

یوسف زلیخای منسوب به فردوسی که پسانها پژوهشگران نسبت این داستان را به او غلط ثابت ساختند و در آثار پژوهشی گفته آمد که این یوسف زلیخا را امانی خراسانی نظم کرده است. همین یوسف زلیخای امانی خراسانی را شاعر پشتو زبانی به نام عبدالقدیر مومند به سال ۱۲۷۴ هـ ق به مثنوی پشتو برگردان نموده، پژوهشگران ترجمه آن را روان توصیف کرده اند (ادبی ستوری ۱۷۸/۲).

شواهد السلوك غلام حسین سرهندی را نویسنده نامعلومی از زبان دری به نثر پشتو برگردانی کرده، ولی تا حال چاپ نشده است؛ دستنویس آن در مجموعه خطی حمدالله صحاف کندهاری نگهداری میشود، ترجمه این اثر را نیز جناب و آهنگدار توصیف کرده اند (د پنتو نثر اته سوه کاله ص ۴۹۸).

گلستان رحمت نواب مستجاب خان (۱۱۷۵ - ۱۲۴۸ هـ ق) را شخصی به نام عبدالرشید منظوم و منشور ترجمه کرده، این ترجمه تا هنوز مکمل چاپ نشده. منتخبات آن به چاپ رسیده است.

در مرحله دوم این بحث از نظر خواننده گرامی رساله گذشت که گل چینی از گلستان سعدی را عبدالقادر ختک ترجمه نمود؛ اما متن کامل این اثر وزین و مشهور مشرق زمین را امیرمحمد انصاری به سال ۱۲۲۷ هـ ق در کلکته به زبان پشتو ترجمه کرد. در این ترجمه هم نثر گلستان به نثر و نظم آن به نظم برگردان شده است.



اما ترجمه آن روان نبوده ، از ترجمه خوب به شمار آمده نمیتواند .  
نویسنده و ناظمی به نام احمد ، که شاید شخصی جدا از احمد خلیل و مولوی  
احمد و ملا احمد جان باشد کتابی را به نام نورالاسلام از زبان دری به نظم و نثر پشتو  
برگردان نموده ، که تا هنوز چاپ نشده است .

یکی از ناظران و طبیبان سده سیزدهم در گستره پشتو زبانان محمد صدیق نام  
دارد ، که نظم و نثر او به ما معلوم است . او طب شهاب فارسی را به نظم پشتو  
برگردان نمود و در فرجام ترجمه منظوم گفت :

له فارسی نظم شهابه ما پشتو کرای احبابه

در جلد دوم فرهنگ ادبیات پشتو آمده است که محقق العلماء عبدالحق خروتنی  
یا قوت السیر را از روضة الاحباب دری در سده سیزدهم به پشتو برگردانی نمود .  
خواننده گرامی در مرحله سوم خوانده خواهد بود که بخشهای اخیر فواید الشریعت  
نیز از همین روضة الاحباب برگردان شده اند ، اما ترجمه عبدالحق خروتنی ترجمه  
کامل این کتاب تواند بود .

نورالله یوسفزی سخنور و مترجم زبان پشتو بود و در سده سیزده در مناطق  
( یار حسین ) جهانگیری زیسته است . او سکندرنامه نظامی گنجه بی را به سال  
۱۲۹۲ هـ ق به نظم پشتو برگردان نمود . شمار بیتهای این ترجمه را پنج هزار  
برشمرده اند و ترجمه را زیبا و شیرین توصیف کرده اند ( ادبی ستوری ۱۸۷/۲ ) .  
خانزاده شیرعلی خان خټک ( ۱۲۵۸ - ۱۳۲۳ هـ ق ) داستان شیخ صنعان را  
به روز ۲۸ ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هـ ق به نظم پشتو کشید ، اما بایستی یاد آور  
شد که مآخذ اصلی این کتاب منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار است . متن کامل  
این داستان در مجله پشتو نشریه اکادمی پشتوی پشاور چاپ شده است .  
( ۱۲۹ ) شاد محمد خان رئیس مردان ( ۱۲۵۴ - ۱۳۱۸ هـ ق ) از مترجمان دگری  
است که هو اثر عمده زبان دری را به رشته نظم پشتو درآورده است . یکی از این  
دو ، ترجمه منظوم انوار سهیلی حسین واعظ الکاظمی بوده ، که شاد محمد خان  
آن را به تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۸ هـ ق به پایان رساند و بر آن نام دبیر دانش  
گذاشت . دبیر دانش ۱۱۳۲۲ بیت دارد این ترجمه به کوشش دانشمند رفیع به سال  
۱۹۹۳ ع از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شده است . او ترجمه دومی خود را

معراجنامه نام گذاشته ، این ترجمه نیز منظوم است . شاد محمد معراجنامه را از معارج النبوة معین المسکین فراهی ( وفات ۹۰۷ هـ ق ) به تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۱۲ هـ ق تکمیل نمود . شاد محمد خان باب چهارم ، رکن سوم ، جلد دوم معارج النبوة را برگردان نموده است . این ترجمه او نیز از سوی همان اکادمی پشتو به سال ۱۹۹۳ ع چاپ شد .

پس از آنانی که به ترجمه آثار منظوم و منشور پارسی دست بازیده اند ، بایستی آن شمار آثاری را مورد بحث قرار دهیم که در تألیف آن از آثار دری سود برده شده است . در این بخش من به یاد آوری آثار ملا شمس الدین غلجی کندهاری اکتفا کرده ، این بحث را خاتمه مینخشم . او در نگارش خلاصه المریدین ، منهب نامه ، سراج الموتی ، مرحوم الموتی تخفة العابدین و رساله فرایض میراث از آثار فراوان سود برده ، که شماری از آنها به زبان دری اند .

## نگرشی کوتاهی به این مرحله :

با ختم این مرحله دوره دوم ادبی گسترده فرهنگی پشتو زبانان پایان میپذیرد . برهه ویژه زمانی را که این مرحله دربر میگیرد ، سده سیزدهم و دو دهه اول سده چهاردهم است . در این برشگاه نیز چون سه مرحله گذشته ما سخنوران ، نثر نویس ، ترجمانان و دانشمندان داریم که در تهیه پژوهشهای شان از آثار دری سود جسته اند . ارزشیابی آثار - دری پردازان و دری سرایان و کارهای دیگر فرهنگی که با زبان و ادب در این در گستره گره میخورد - این گونه به پیش کشیده میتوانیم :

۱ - در این مرحله ما سرایشگرانی را نیز سراغ داریم که دفترهای از سروده های ورسایلی منظوم دری در بازمانده های فرهنگی شان به چشم میخورند ، و سرایشگرانی نیز استند ، که چند غزل و سروده به زبان دری در دفترهای شان به مشاهده میرسند . در این مرحله ما سخنوران نیز داریم که دفترهای شعر پشتوی شان به ما نرسیده ، بل سروده های متفرق پشتوی شان به دسترس قرار دارند ، مانند : گل محمد افغان ، تیمورشاه درانی ، ملاحسن تلوکانی و دیگران ، اما دفترهای شعر دری شان موجود اند . این مرحله نسبت به مراحل پیشین این دوره سخنوران بیشتری در گستره فرهنگی پشتو زبانان پدیدار گشته اند ، که افزون از



زبان مادری شان به زبان دری نیز شعر بسرایند .

در این مرحله سبک هند به ویژه بیدلگرایی در حلقه های فرهنگی افغانستان گسترش مییابد ، ما جز چند سخنور محدود شمار زیاد شاعران این مرحله را تابع سبک هند میپنداریم که این سبک را در غزلهای شان پرورش داده اند . در این مرحله قصیده سرایی نیز میدانی داشت ، احمد جان تاجر شاعری بود که قصیده های محدود و اما از نگاه هنر ویژه گیهای قصیده سرایی قصاید بلند بالایی را به جا مانده است . همینسان قصاید ستایشی میا حبیب گل کاکاخیل نیز در این برهه زمانی جایگاه خوبی در این گستره دارد . بنا بر آن ما شماری از سخنورانی را در این مرحله سراغ داریم که به سبکهای پیشین خراسان زمین متمایل بودند ، از سعدی ، حافظ ، جامی و استادان دگر پیروی کرده اند ، اما شمار این گروه اندک است .

سروده های دری این مرحله در بازتاب اندیشه های عرفانی جایگاهی دارند افزون از آن ما نکته هایی که جالب و نو باشند در سروده های شان سراغ کرده نمیتوانیم . در این مرحله چند شاعر محدود این گستره شعر خوب و استوار سروده است . اکثر اشعار سخنوران در حد متوسط و شماری از آن حتی قابل محاسبه نیز شمرده شده نمیتوانند . کاستیهای فراوانی دارند و از سلامت لفظی نیز برخوردار نیستند ، اما نسبت به علاقه یی که با زبان دری داشتند طبع شان را در شعر سرایی به این زبان نیز به پخته آزمون گذاشته اند .

۲ - نثر نگاری نیز در دری پردازان این گستره نسبت به مرحله پیشین رواج بیشتری پیدا کرد . آثار تاریخی و عرفانی ، مکتوبات و انواع دگر نثر علمی که در دورانهای گذشته نیز دری پردازان پشتو زبان نبشته اند در این مرحله نیز فراوان به نگارش آمده ، اما در آثار منشوری که از سوی نثرنگاران تألیف و ترجمه گردیده اند ، چند اثری را میتوان نام گرفت که از لحاظ موضوع نو به نظر میرسند ، مانند برخی از آثار زبانی که به دستور زبان ولغت آن ارتباط پیدا میکنند و آنانی را یاری میسرانند که از راه زبان دری به مسایل دستوری و زبانی این زبان دسترسی پیدا کنند . در این زمره از آثار نواب محبت خان ، نواب ارتضا خان ، نواب الله یارخان ، قاسم علی خان اپریدی و نور محمد افغان نامبرد<sup>میتوان</sup> . همینسان ترجمه های قاضی عبدالقادر پشاور و آثار منشور احمد جان تاجر مانند تمسك القضاة وقواعد دولتی نیز از جمله آثار بی شماری به شمار میروند که ما پیش از این در چنین موضوعات آثاری به زبان

دری در گستره خود نداشتیم. نثرهای دری پشتو زبانان در این مرحله بیشتر به شیوه‌های نثر نویسی در افغانستان و شبه قاره هند <sup>دارند</sup> گرایش<sup>داری</sup> شماری از نثر نویسان کوشیده اند نثرهای شان ساده و روان باشند و شمار <sup>دگری</sup> در

نگارش نثر از شیوه‌های نثر نگاری سده‌های پیشین سود برده اند و اما نثرهای را نیز میتوانست در این مرحله دریافت که هیچگونه ممیزه قابل به یاد آوری ندارند، نه روانی و ساده گی در آن یافت میشود و نه هم آرایش لفظی. بل جمله سازی آن تابع زبانی عربی؛ پر از تعقیدات و عدم انسجام در ساختار جمله‌های آن به مشاهده میرسند. مسأله درخور یاد آوری و تازه در نثر نگاری <sup>این جمله</sup> گستره فرهنگی پشتو زبانان این تواند که شماری از نثر نگاران از جمله عبدالقادر پشاوروی در راه نگارش نثر اخباری نیز گام نهاد و نبشته‌های نثر اخباری او در شمس النهار کابل چاپ شد.

۳ - ترجمه‌ها در این مرحله رشد بیشتری یافتند. آثار زیاد داستانی و رمانتیک

آثار دینی و اخلاقی و تاریخی از زبانهای دگر به پشتو برگردانی شد و یکی از این زبانها دری تواند بود که افزون از آثار رمانتیک و داستانی؛ آثاری در دانشهای گونه گون از زبان دری به نظم و نثر پشتو برگردان گردید. من در این بحث تنها آثاری را نشان داده ام که مآخذ دری آن معلوم بود و یا این که برگرداننده درجایی از ترجمه اشارتی بدان داشته، که اثر را از زبان دری برگردان نموده است. در این مرحله در پهلوی دری و عربی از زبانهای هندی نیز ترجمه‌های فراوان صورت پذیرفت، رجوع به تراجم از زبانهای هندی سبب کاهش مراجعه به ترجمه از آثار دری تلقی شده میتواند.

۴ - در این مرحله نسبت به مراحل پیشین دوره دوم ادبی، کارهای پژوهش و تألیف آثار به زبان پشتو کاهش یافت و در عوض بیشترین آثار از راه ترجمه به نظم و نثر پشتو کشیده شدند و این کار روند تألیف و پژوهش را به کندی مواجه ساخت. تمام آثار منظوم و منثور پشتو که در این مرحله تألیف شده اند انگشت شمار چند رساله و کتابی است که من به گونه مثال اشاره <sup>نماید</sup> به آثار شمس الدین غلجی داشتم و به حیث نماینده دانشمندانی او را معرفی کردم که در این مرحله در تألیف آثار خود به مآخذ دری نیز رجوع کرده است و یا هم برای استشهاد تکمیل فهم معانی سروده‌های دری را به استشهاد گرفته است. چنان که گفته آمد در این مرحله بر علاوه آثار شمس الدین غلجی رسایل منظوم و منثور <sup>محدوده</sup> دگری نیز در این دسته شامل شده میتوانند که غرض جلوگیری از درازی موضوع از گرفتن نام شان صرف نظر گردید.



## بخش سوم

### دورهء معاصر

دو دههء پسین سدهء سیزدهم و یا سالهای دوران دوم پادشاهی امیر شیرعلیخان ( ۱۲۸۵ - ۱۲۹۶ هـ ق ) شماری از پدیده های فرهنگ پیشرفتهء غربی به کشور ما راه گشودند . چاپ و نشر اخبار شمس النهار کابل و به کار افتادن چاپخانه ها و همیستان و چاپ و نشر کتابها در مرکز کشور زمینه هایی تازه یی را برای رشد و بالنده گی فرهنگ فراهم آورد . این روند تازهء فرهنگی در پرورش و گسترش اندیشه های نو درین قشر باسواد کشور نقش ویژه یی از خود به جا گذاشت . اما این جریان دیر نیاید یورش لشکر بیگانه ، آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس ، پیامدهای این جنگ ، خروج نیروهای اجنبی ، آغاز پادشاهی امیر عبدالرحمن خان و شرایط پیدایی دشوار سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و اختناق حاکم بر کشور و همزمان با آن پیشرویهای دو امپراتوری بزرگ انگلیس و تزار روس در سرزمینهای

این کشور ویسی از رخدادهای نامیمون دگر آن دوران سدی در راه بالنده گی ورشد فرهنگ ایجاد کرد و فرهنگ همانند به سایر مؤسسات اجتماعی با رکود مواجه شد و کارهای آغاز یافته فرهنگی در بازپسین دهه های سدهء سیزدهم ادامه پیدا کرده نتوانستند . پس از درگذشت امیر عبدالرحمن خان ( ۱۳۱۹ هـ ق - ۱۹۰۱ م ) و آغاز سالهای پادشاهی امیر حبیب الله خان بار دگر مؤسسهء فرهنگ مورد توجه قرار گرفت و با تأسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۳ ع در کابل اولین گامی در زمینه برداشته شد و با بنیاد گذاری انجمن سراج الاخبار افغانستان و نشر اخبار پانزده روزه یی زیر نام سراج الاخبار افغانستان نخستین جنبش فکری در کشور آغاز گردید .

اگرچه این انجمن و نشریهء آن ادامه پیدا کرده نتوانست ، اما در استواری پایه های فکری اندیشه ورزان کشور و پیدایی مفکورهء مشروطه خواهی اثر ماندگاری از خود رشت بر اساس گفته های استاد عبدالحی حبیبی : « بعد از پنج سال نهضت اول مشروطیت در روشنی همین فکر به وجود آمد و محرر همین انجمن ، در رأس حرکتی ایستاد که برای روشنفکران آیندهء مملکت و نضج افکار سیاسی بسیار مفید بود ... » . ( ۱۳۰ )

اگرچه مشروطه خواهان اول با فرجام نامیمونی مواجه گشتند ، اما فشار و کار کردهای همین هسته های روشنگری بود که شش سال پس از نشر سراج الاخبار افغانستان امیر افغانستان مجبور گشت به روان شاد محمود طرزی ( ۱۸۶۵ - ۱۹۳۳ ع ) اجازهء نشر و پخش سراج الاخبار افغانیه را بدهد . ادبیات شناسان و پژوهشگران آغاز دورهء معاصر ادبیات پشتو را با نشر سراج الاخبار افغانیه ( ۱۳۲۹ هـ ق = ۱۹۱۱ ع ) گره میزنند و میگویند که ادبیات این دوره بنا بر ویژه گیهای رشد فکری در کشور و پیدایی پدیده های نو ادبی و بالنده گی آن در سه مرحله انکشاف مییابند . ( ۱۳۱ ) من جریان پیدایی ورشد زبان و ادبیات دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان را با رویکرد به همین دوره بندی در این رساله به پیش میکشم و وضع زبان و ادبیات دری در دورهء معاصر این گستره را با نظر داشت به شکردهای همین دوره بندی بررسی کوتاه مینمایم .

اما پیش از آغاز به کار بررسی این دوره ، درخور یاد آوری میدانم که در این

( ۱۳۰ ) حبیبی ، پروانهء عبدالحی : جنبش مشروطیت در افغانستان ، سازمان مهاجرین مسلمان ، پشاور ، ۱۳۶۶ هـ ش ، ص ۱۱ .

( ۱۳۱ ) روی ، کاندید اکادمیسین محمد صلیق : د ادبی تاریخ متودولوژی ، به کوشش زلی هیرامل ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعهء حبیبی ، ۱۳۶۷ هـ ش .



دوره ادبی - گستره فرهنگی پشتو زبانان - بنابر عوامل سیاسی که درجایی از این نبشته به آن اشاره رفت وحدتش را از دست میدهد و پارچه های از هم گسیخته<sup>آن</sup> زیر سیاستها و شرایط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی از هم جدا قرار میگیرند و مسأله رشد فرهنگ نیز در آنها همگون به نظر نمیرسد . این ناهمسانی نه تنها در پارچه های از هم جدا شده گستره به پیش میآید ، بل در بخشهای از پارچه یی که زیر سلطه واحد سیاسی اداره میشود بر رشد مؤسسه فرهنگی یکسانی و همانندی ندارد ، بنابر آن پژوهشگر ادبی و آنانی که تاریخ ادبیات این گستره را دوره معاصر مینویسند ، بایستی این گستره را به حوزه های فرهنگی بخشبندی نمایند . این بخشبندی در دوره معاصر به حوزه های فرهنگی کار پژوهشگر را آسان میسازد و مسأله پیدایی پدیده های ادبی و رشد آن را به نیکویی و درستی بررسی ، تحلیل و مقایسه کرده میتواند .

اکنون که ما به بررسی رشد زبان و ادبیات دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان میپردازیم ، این مختصر نگاه را در سه حوزه فرهنگی این گستره به پیش میبریم :

- ۱ - افغانستان ؛ ۲ - سرحد ؛ ۳ - بلوچستان .

## ۱ - افغانستان :

افغانستان کشوریست که زبانهای پشتو و دری از زبانهای رسمی آن به شمار میروند ، شماری از مردم عامه پشتو زبانان این کشور و به ویژه تمام فرهنگیان آن با زبان و ادب دری آشنایی دارند ، به آن تکلم میکنند ، دانشهای روز را در این زبان میآموزند و شمار زیادی از آموزش دیده گان این کشور تحصیل عالی را در این زبان به پایان رسانده اند .

قلم به دست اندرکاران ساحه فرهنگی ما نیز در بالا بردن سطح دانش شان در رشته های گونه گون علوم از آثار فراوان علمی موجود زبان دری سود برده اند و این عملیه تا هنوز جریان دارد . در نگارش آثار و پر بار ساختن پژوهشهای شان آثار این زبان را مورد بهره برداری قرار داده اند ، کار ترجمه از پشتو به دری و از دری به پشتو در گستره فرهنگی پشتو زبانان افغانستان در تمام مراحل دوره معاصر جریان داشت و گسترش بیشتر مییافت . کار ترجمه و برگردانی از پشتو به دری و از دری به پشتو در رسانه های گروهی افغانستان رونق ویژه یی کسب کرد .

من در این بخش همگون به دوره بندی مورد استفاده ام ، رشد زبان و ادب دری را در گستره فرهنگ پستو زبانان افغانستان در سه مرحله ارزشیابی کوتاه مینمایم و از دری سرایان و دری پردازانی نام میبرم که آثار پستوی شان به دسترس ما قرار دارند . آنانی که آثار پستوی شان دیده نشده اند و یا به پژوهشهای ادبی پستو راه نیافته اند بنا بر . نبود مآخذ در این جا یادی از آنها نمیشود .

## مرحله روشنگری :

روش ادبیات نو و روشنگرانه پستو در نخستین سالهای سده بیستم آغاز یافت . با نشر سراج الاخبار و رهبا و آفرینشهای استعمار ستیز به برگهای این اخبار زمینه های را برای پیدایی و بالنده گی ادبیات نو و محصول اندیشه های روشنگری و پیشرو مساعد ساخت . اما بایسته به یاد آوری است که رگه های این گونه ادبیات روشنگرانه را میتوان در آثار - اعضای نخستین جنبش روشنگری که زیر نام سراج الاخبار افغانستان به کار آغاز نموده بودند - جستجو کرد . نشر سراج الاخبار افغانیه زمینه های بیشتری را برای رشد و نفوی ادبیات زبانهای پستو و دری کشور فراهم آورد و در پرورش و باروری روز افزون آن نقشی از خود به جا گذاشت . با نظر داشت به جریان فکری و اندیشه یی انجمن سراج الاخبار افغانستان بحث بر سخنوران و دری پردازان پستو زبان این مرحله را از مولوی عبدالرؤف مؤسس سراج الاخبار افغانستان میآغازیم . مولوی عبدالرؤف فرزند ملا عبدالرحیم کاکر کندهاری در ۸ صفر ۱۲۶۷ هـ ق در خانوادهء فضل و دانش ملا حبیب الله اخونزاده بزاد ، علوم معقول و منقول زمانش را از پدر خود آموخت . زمانی امیر عبدالرحمن پدر او را در خرقة مبارک کندهار به سال ۱۲۹۸ ع به قتل رساند ، مدتی مجبور به ترك مین گردید ، اما در حدود ۱۳۰۰ هـ ق دوباره به کشور خواسته شد و در کابل به حیث ملای حضور ، مدرس ، مدرسه شاهی و ممتحن قضاوت مقرر گردید . در سال ۱۳۲۳ هـ ش انجمن سراج الاخبار افغانستان را بنا نهاد ، در سه زبان پستو ، دری و عربی نگارنده و سخنور بود . در شعر خاکی تخلص مینمود . شمار آثار علمی و ادبی او را ۱۱ کتاب و رساله نوشته اند . خاکی به سال ۱۳۳۳ هـ ق از جهان رفت و به سوی جاودانه گان پر کشید ( فرهنگ زبان ادبیات پستو ۱/ ۱۴۶ - ۱۴۷ ) . مولوی به زبان دری نظم و نشر مینوشت ، در سروده های دری او يك قصیدهء مزاریه



دراز دیده شده که در گمراهی امیر عبد الرحمن خان در سفر مزار شریف به سال ۱۳۰۶ هـ ق سروده بود و مطلعش چنین است :

کی توانی ای دل پُر اضطراب سوگوار شکر نعمتهای بی پایان و حصر کردگار  
در جنگ دوم افغان وانگلیس در سروده بی مردم را به جنگ علیه دشمن ترغیب  
نموده ، بیتی از این سروده ، او :

افغان اگر نظر فکند بر صلاح خویش اول ببایدش که بگیرد سلاح خویش  
اما غزلهای شوخی آمیز و شور انگیز نیز سروده ، دو بیت زیرین از یک غزل  
مستانه اوست :

خاک کند مشکبو ، ساعه مشکوی تو باد شود روح بخش گرد سرکوی تو  
بست به زنجیر و تیغ بر جگر زد دریغ طره هندی تو ، غمزه جادوی تو  
( جنبش مشروطیت ص ص ۱۰ - ۱۱ )

مولوی محمد سرور واصف فرزند احمد جان تاجر الکوژی از شخصیت‌های  
برجسته سیاسی و فرهنگی کشور بود . نخست در جمعیت تألیف فتاوی سراج  
الاحکام به حیث مفتی شامل کار شد . در سال ۱۳۲۳ هـ ق به حیث محرر در انجمن  
سراج الاخبار افغانستان مقرر گشت و همدرین سال به آموزگاری مکتب حبیبیه نیز  
پذیرفته شد . به گفته شاد روان میرقاسم خان ( وفات ۱۳۵۷ هـ ش ) : « واصف  
استادی بود که مدرسه حبیبیه نظیرش باز به چشم ندیده ، هم عالم بود ، هم ادیب  
و شاعر و هم از روشنفکران بارز و جسور ... » . او مردی بود دانشور و صاحب اندیشه  
های پیشرفته در پدیدار شدن جنبش مشروطیت اول سهم بارزی گرفت و چنان که  
گفته اند ، رئیس گروه مشروطه خواهان اول - که شمار آنان تقریباً به سه صد نفر  
میرسید - مولوی محمد سرور واصف بود . مولوی محمد سرور واصف باشماری از  
اعضای این جنبش مورد عتاب امیر حبیب الله قرار گرفت و در صفر ۱۳۲۷ هـ ق در  
شیرپور اعدام گردید ( ۱۳۲ ) و این شعله پُرشور خاموش شد .

مولوی محمد سرور شاعر به دو زبان دری و پشتو بود و نبشته های منشور دری  
مولوی واصف در آثار ترجمه کرده ، او تاریخ اریسان و حمودیان و موحدین ( افریقای  
شمالی ) به ما رسیده ، او این کتاب را از عربی به زبان دری برگردان کرد . این  
ترجمه تا هنوز چاپ نشده ، نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان نگهداری

میشود . همینسان سرودهء او که زیر عنوان قصیدهء مدحیه ووعظیه طبعزاد فصاحت و بلاغت نشان محمد سرورخان قندهاری المتخلص به واصف در سراج الاخبار افغانستان نشر گردیده ، چنین آغاز میگردد :

بحمدالله که از آثار رحمت های یزدانی خدیو داد گر شد هر بنای عدل را بانی  
لوی دین به عهدش آسمان سا گشت درعالم که از رفعت زند مه طعنه را برچرخ کیوانی  
چنان که از عنوان آن پیداست ، این چکامه بایستی مدحیه ووعظیه باشد ، اما  
از خوانش آن برمیآید که او از پیشرفتهای جهان آگاهی داشت وخواهان آن بود که  
کشور و مردمش نیز بااین روند پیشرو همگام شوند . بنا بر آن او دراین قصیده امیر  
حبیب الله را متوجه پیشرفتهای جهان ساخت ، قصیدهء پخته واستحکام دارد ،  
اما سیمای هنری آن کم رنگ به نظر میرسد ، شاد روان استاد حبیبی گفته است :  
« این قصیده مطابق موازین بلاغی ، عیبی جز ایضا ( شایگان ) ندارد » ( جنبش  
مشروطیت ص ص ۱۲ - ۲۲ ) بایستی یاد آور شد که سروده های دگر دری  
مولوی محمد سرور واصف نزد دانشمند رفیع نیز موجود استند ، که تا حال مورد  
ارزشیابی قرار نگرفته اند .

دانشمند وناظم دگری که کار فرهنگی او با مرحله روشنگری ربطی دارد ، سید  
محسن فرزند سید عبدالرحیم کندهاری است ، او در زمان امیر عبدالرحمن استاد  
پشتوی شهزاده حبیب الله خان بود . در دورانهای امیر حبیب الله وغازی امان الله  
خان در مدارس مصروف تدریس بود سال مرگ او را ۱۳۴۱ هـ ق در کندهار نبشته  
آند . او به زبانهای پشتو ودری سروده های دارد ، وکتاهی را در شناسایی مزارات  
کندهار به نظم پشتو کشید ، قواعد نظام اثر دگراوست وگلدسته معانی را به امر  
شهزاده حبیب الله برای آموزش زبان پشتو به زبان دری نگاشت . گلدستهء معانی  
کتاب چاپ نشدهء اوست ، دستنویس آن در کتابخانهء اکادمی علوم افغانستان  
موجود بود . سروده های سید محسن در سراج الاخبار افغانیه به چاپ میرسیدند  
وهمینسان مجموعه از سروده های پشتو ودری او در مجموعهء خطی کتابخانه  
نگارنده نیز وجود داشت . سروده های دری او اکنون به دسترس قرار ندارند ، اما  
نمونه یی از نشر دری او را در اختیار دارم . او در آغازین بخشهای گلدستهء معانی  
نبشته است : « جناب بندهء تعالی حضرت ظل سبحانی را شوق تعلیم افغانی  
دامنگیر ومقبول خاطر عاطر مظهر خورشید نظایرش گردیده بود ، لذا حسب



المدعای شهزاده، بلند اقبال تحریر و تسوید و تسطیر این اوراق را به لفظ افغانی قندهاری که اسهل ترین و فصاحت قرین الفاظ افغانستان است املأ نمودم ... » .  
(گلدسته معانی، خطی ص ۴)

شاعر و نویسنده و نماینده دگر مرحله روشنگری در گستره فرهنگی پشتو زبانان شخصیت آزادی خواه و روشنگر مولوی غلام محی الدین افغان است، که در حدود سال ۱۲۷۹ هـ ق در کندهار به دنیا آمد، پدرش عبدالرشید نام داشت. خانواده، افغان در اثر همدری با سردار محمدایوب خان فاتح میوند ترک میهن کرد. افغان در شهرهای شبه قاره به کسب دانش پرداخت و در مکاتب آن دیار آموزش دید، حدود ۱۳۲۴ هـ ق دوباره به میهن برگشت. با قشر روشنگر و گروه آموزگاران نشست و برخاست و دل بسته گی داشت. افغان تا دم مرگ در حال تجرد ماند و در سرای پشاورهای شور بازار کابل میزیست. به گفته روان شاد استاد عبدالهادی داوی: « منزل او حیثیت کلب تفریحی را داشت و ما هر روز جمعه در منزل او اجتماع مینمودیم. افزون بر موسیقی و شطرنج برمسایل میهنی نیز مذاکره و مشوره صورت میپذیرفت ». (۱۳۳). افغان شامل گروه مشروطه خواهان بود. در سال ۱۳۲۷ هـ ق محبوس گردید، اما پس از اندک مدتی رهائی یافت. او در دورانهای زمامداری امیر حبیب الله و غازی امان الله خان در مؤسسات آموزشی در آموزش و پرورش جوانان میهن همت میگماشت. شخص محشور و همکار با محمود طرزی و سراج الاخبار افغانیه بود، سروده های پشتو و نبشته های دری او در سراج الاخبار چاپ میشدند. به تاریخ ۲۸ ذیقعد ۱۳۳۹ هـ ق روانش از عالم خاکی به عالم افلاک پرکشید. او به زبان دری نثر مینوشت سروده های دری او را من نه دیده ام. نبشته او زیر عنوان حالات خوشحال خان ختك (۱۳۴) و مقاله، دگر دری او در شماره هفت سال اول مجله معرف معارف (ص ص ۱۰ - ۱۴) به نشر رسیده است (د افغان یاد، ص ص ۳۱۱ - ۳۱۳).

شیوه نثر نویسی او در نبشته حالات خوشحال خان ختك: « خوشحال خان در زمان سلطنت شاه جهان از جمله اکابر دولت او و خان قوم خود بود ... » افغان اولین شخصی است که در راه شناسایی نخبه گان ادب پشتو به زبان دری گام نهاد

(۱۳۳) دلی، منالهای، د استاد ملی لیک، د افغان یاد، به کوشش زلی هیرامل، پوهنتون کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۰ هـ ش، ص ۱.  
(۱۳۴) هیرامل، زلی: د غلام محی الدین افغان افکار او آثار، پوهنتون کابل، مطبعه وزارت تحصیلات عالی و مسلکی، ۱۳۶۰ هـ ش، ص ص ۷۷ - ۸۲.

وسیمای سیاسی و فرهنگی این مرد خامه و شمشیر را در حد توانش به خواننده گان سراج الاخبار شناساند .

مولوی عبدالواسع کندهاری ( ۱۲۹۰ هـ ق - ۱۳۴۸ هـ ق ) فرزند ملا

عبدالرزق خان کاکری ، دانشمند فرزانه و خطیب آتش زبانی بود . در جنبش

مشروطیت سهم داشت و پس از یورش دربار بر این گروه روشنگر به زندان شیرپور

رفت ، اما به احترام مقام علمی پدرش از حبس رها شد او در عصر امان الله خان

وظایفی را به دوش داشت ، یکی از این وظایف او ریاست ( مرکه د پشتو ) بود او

سیمای سیاسی داشت و شخصیت فرهنگی نیز بود . به زبان پشتو نظم و نثر مینوشت

و به زبان دری آثار منظوم از او به جا مانده است ، تمسک القضاة امانیه در دو جلد

از آثار بسیار مهم اوست که جلد اول در شرح و تفسیر مسایل حقوقی و جلد دوم آن

در بیان جزا نگاشته شده است . همینسان او در سیاست و امارت نیز دو کتابی

نگاشته یکی به نام حکمت اسلامی و دومی به نام حکومت اسلامی . همینسان

چندین رساله درسی برای دانش آموزان مکاتب حکام و دارالقضات امانیه نبشته است .

که همه آن در کابل به چاپ رسیده اند ، روش نثر نگاری او در تمسک القضاة

امانیه : « حد در لغت به معنی متع است و در شریعت عقوبت مقدره که حق خدای

تعالی باشد آن را حد گویند . لهذا قصاص حد نیست ، زیرا که حق عبد است و نیز

تعزیر را حد نمیگویند زیرا عقوبت مقدره نیست ... » . ( ۱۳۵ )

از دری سرایان گسترده فرهنگی پشتو زبانان در مرحله روشنگری دوره

معاصر عبدالرحمن لودین ( ۱۲۷۲ - ۱۳۰۹ هـ ش ) فرزند کاکا سید احمد

کندهاری بود او سواد را از پدر آموخت و تا دوره متوسط در مکتب حبیبیه درس

خواند . پس از فراغت در سال ۱۲۹۰ هـ ش در سراج الاخبار به حیث محرر پذیرفته

شد . در شعر کبریت تخلص میکرد . به گفته شاد روین است <sup>عبدالمحی حبیبی</sup> :

« ... نویسنده نیرومندی دری و پشتو و از پیروان جوانان تیزرو افغان بود ( جنبش

مشروطیت ص ۱۳۳ ) . کبریت از چهره <sup>را بایستی</sup> برجسته ، دلیر و تندرو مشروطه دوم <sup>شاید</sup> <sup>شخصیت</sup>

میگویند : « همواره قایلات دست چپی داشت و در مشروطیت دوم گروه تندرو دست

چپی را رهنمایی میکرد شب ۱۲ سرطان ۱۲۶۷ هـ ش بر موکب امیر حبیب الله

آتش تفنگچه کشود » ( جنبش همانجا ) اما امیر آسیبی ندید ، ولی عبدالرحمن لودین

( ۱۳۵ ) حبیبی ، پوهاند عبدالمحی : مولوی عبدالواسع کندهاری ، د افغان باد ، ص ۶ .



را گرفتار کردند . در آغازین روزهای پادشاهی امان الله خان از زندان رها گردید و پستهای دولتی در این دوران به او سپرده شدند او در این دوران رئیس دوم و پس از آن رئیس اول مرکه د پشتو نیز بود . او در این مرکه فرهنگهای ساخت یکی دری - پشتو شامل یکصد و شانزده هزار واژه و دوگویی پشتو - دری با یازده هزار واژه ( ۱۳۶ ) پژوهشگران تا این اواخر چنین میپنداشتند که این فرهنگها از بین رفته اند؛ اما استاد رشتین در این اواخر دریکی از کتابش نبشته است که فرهنگهای تهیه شده از سوی مرکه، پشتو در کتابخانه میرقاسم خان لغمانی دیده شده اند . ( ۱۳۷ ) استاد حبیبی در آثار او افزون از فرهنگها رساله، بیوگرافی رجال عمده، افغان را نیز یاد میکند . سروده های این سخنور اندیشمند و نقاد اجتماعی در برگهای سراج الاخبار به چاپ رسیده اند و دفتری از این سروده به دسترس قرار ندارد . سروده های نشر شده او که از ذهنیت انتقادی او تراوش نموده اند ، بازتابگر اندیشه پیشرو ، تند و تیز و چپ گراست ، بندی از يك مخمس انتقادی او که امیر حبیب الله را در آن مخاطب ساخته ، چنین است :

ای غافل از زمانه و شاغل به لهر گلف بادشمن خبیث کسی کرده است حلف  
 خود فکر کن عدو نکند چون زعهد خلف باید گریست بر سر این احمقی و جلف  
 تا چند بهر دیدن حق کور و کر شوید

( جنبش مشروطیت ص ۱۲۴ )

روان شاد عبدالهادی داوی ( ۱۲۷۲ - ۱۳۶۱ هـ ش ) نیز از سیماهای برجسته سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مرحله روشنگری دوره معاصر ادبیات ما است . او فرزند عبدالاحد داوی طبیب بود . در مکتب حبیبیه تا دوره متوسط آموزش دید ؛ به زبانهای پشتو ، دری نویسنده و شاعر بود ؛ به زبانهای ترکی ، عربی اردو و انگلیسی نیز آشنایی داشت . او از همان آغاز جوان بیدار و هوشمند و محشور با حلقه های روشنگری بود . در سال ۱۲۹۰ هـ ش به سراج الاخبار راه یافت و همراه با عبدالرحمن لودین از اندوخته های اندیشه پی و علمی محمود طرزی کسب فیض نمود . زنده گی او با فراز و نشیبهایی همراه بوده است دو بار به زندان رفته است ، بار اول هفت ماه و بار دوم مدت درازی را در زندان سپری کرد .

( ۱۳۶ ) رفیع ، حبیب الله : زبانته ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعه، حزی ، کابل ، ۱۳۶۱ هـ ش ، ص ۸ .

( ۱۳۷ ) رشتین ، پوهاند صدیق الله : د پستو نثر هناره ، یونیورسیتی پک اېجنسی ، پشاور ، ۱۳۷۱ هـ ش ، ص ۲۷۳ .

داوی در دوران زنده گی خود کار را از محرری سراج الاخبار آغاز کرد ، به سردبیری امان افغان و پس از آن تا دوران باز نشسته گی به ریاست ، سفارت ، وزارت و ریاست مجلس سنا ( مشرانو جرگه ) رسید ، اما او در همه وقت از فرهنگ و مطالعه نبرید . او در آغاز پریشان تخلص میکرد ، پس آنها تخلص داوی را برگزید که نسبت او را به این قبیله نشان میدهد . داوی در جوانی و سرآغاز سرایشگری خود همگون به ارزشهای مرحله روشنگری شعر میسرود و به گفته دکتور اسدالله حبیب « داوی واقعیت‌های اجتماعی زمان خویش را در قالب‌های کهنه بیان کرده است ... » . ( ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم ص ۱۴۶ )

داوی از شاعران پیشین با بیدل و علامه اقبال لاهوری دلبسته گی داشت . دوکتور حبیب میگوید : « بعض غزل‌های بیدل را جواب گفته است . بعضی غزل‌های اقبال را مخمس ساخته و بعضی قطعه های او را پاسخ گفته است » ( همانجا ص ۱۵۶ ) دفتر مکمل سروده های دری او تا حال به چاپ نرسیده ، در سراج الاخبار امان افغان و نشریه های دگر میهنی ما سروده های متفرق او را یافته میتوانیم ، بلبیل گرفتار از سروده های پُر آوازه داوی در زمانش بود که به زبان پشتو نیز برگردان شد . آغازین بند این مسدس را در این جا به گزینش میگیریم :

سحر گهی بشنیدم ز بلبلی به قفس      که مردم از غم و درد دلم پشرد کس

که از چه میکشم این ناله ها نفس به نفس      چرا گذشت مرا عمر در فغان چو جرس

چرا به غیر فغان نیست کاروبار مرا      چرا حیات به گردن شدست بار مرا

عبدالعلی مستغنی ( ۱۲۹۳ - ۱۳۵۲ ه ق ) فرزند ملا رمضان هوتک از سخنورانی به شمار میآید که زمان کار آفرینی او با مرحله روشنگری ارتباط میگیرد . مستغنی در دوران امیر حبیب الله خان در سراج الاخبار به حیث مصحح به کار گماشته شد ؛ در دوران امانی مدتی آموزگار مکتب حبیب بود و در دوران سلطنت اعلیحضرت شهید محمد نادر شاه غازی عضو انجمن ادبی گشت . او به دو زبان پشتو و دری شعر سروده . سروده های پشتوی او اندک اند ، دیوان مستغنی ، گلزار اشعار و قصاید او در دفترهای جداگانه چاپ شده اند ، او قصیده ، غزل ، مخمس ، مسدس و در انواع دگر شعر سروده است . در شعر او بازتابی از ارزشهای مرحله روشنگری نیز به چشم میخورند و به سنت‌های کهن نیز پیوندش را استوار نگه میدارد . دوکتور اسدالله حبیب گفته است : مستغنی با بیدل علاقمند بود و حتی



در نثر خود اثر پذیر از نثر نگاری بیدل است ( ادبیات دری ... ص ۱۶۷ ) .  
مستغنی شعری دارد زیر عنوان آستان ارادت در ستایش کار و کارگر مانند این  
دو بیت :

از سنگ خاره کارگران سیم وزر کشند در قصر بحر غوطه زنند و گهر کشند  
فرهاد وار کوه شکافند و رنگ رنگ یاقوت ولعلش از جگر سنگ برکشند  
در مرحلهء روشنگری دورهء معاصر افزون از فرهنگیان محشور در حلقه های  
روشنگری ما در روستاها و خانقاها صوفیان و دانشمندان علوم دینی نیز داشتیم که به  
دو زبان پشتو و دری شعر میسرودند . در این گروه من از خواجه احرار غزنوی  
( ۱۲۹۲ - ۱۳۵۷ هـ ق ) و دگری عبدالحنان داعی ( ۱۲۶۰ - ۱۳۲۳ هـ ش )

نامبرد میتوانم .

خواجه احرار غزنوی مرد دانشمند و آگاه از رموز عرفان و سلوک بود ، به سه زمان  
پشتو و دری و عمری آثاری از او به ما رسیده است . همینسان عبدالحنان داعی  
شخصی بود عالم علوم دینی که برهنگذافتا تکیه زده بود ، زمانی به حیث مفتی  
و بعد به حیث قاضی در محاکم کشور و وظیفه داشت . او به هر دو زبان پشتو و دری  
شعر سروده ، مجموعه سروده های او به نام کلیات داعی در مجموعهء خطی  
کتابخانهء اکادمی علوم افغانستان وجود داشت .

نگارنده بر دری سرایی و سروده های دری این دو سخنور : خواجه احرار غزنوی  
و عبدالحنان داعی نبشته های جداگانه تهیه دیده است که این دو نبشته در مجلهء  
ملیتهای برادر در کابل به چاپ رسیده اند ، اما اکنون نبشته های من به دسترس  
قرار ندارند و نه هم دسترسی به سروده های این دو دانشمند علوم دینی به من میسر  
است . بنابراین آن پر سروده های هر دو چیزی گفته نمیتوانم ، خواستم تنها به خوانندهء  
این رساله نشان بدهم که در این مرحله نه تنها فرهنگیان محشور در حلقه های  
روشنگری به سرودن شعر و نبشتن آثار دری میپرداختند ، بل ما سخنوران دگری نیز  
همدرین زمان داشتیم که مشاغل دگری داشتند ، اما شاعر نیز بودند و به هر دو زبان  
شعر میسرودند .

سید حسن خان حسن که در شعر شیون نیز تخلص کرده است ، از رجال ارتشی  
بود ، اما فکور و دانشمند . او فرزند سید حسین پاچا در سال ۱۲۵۷ هـ ش در  
چهارباغ لغمان بزاد و در سال ۱۳۱۹ هـ ش در کابل چشم از جهان فرو بست . او در

عسکری تا رتبه جنرالی رسیده بود . در گروه مشروطیت دوم شامل بود . در دوران اغتشاش حبیب الله کلکانی در ننگرهار اخباری زیر نام د کور غم نشر میکرد . استاد حبیبی مینویسد که او در سیاست مملکت اندیشه های ویژه ای داشت . سروده های او بیانگر آرمانهای والای مرحله روشنگری است . او به زبانهای پشتو و دری سروده هایی دارد . روان شاد استاد خادم قریحهء او را در دری سرایی ستوده ، افزوده است که او شعر طلسمی حضرت بیدل و مذاق عصری و فلسفی علامه اقبال را نسبت به سروده های دیگران اهمیت فراوان میدهد . (۱۳۸)

سردار عبدالرسول ( ۱۳۰۸ - ۱۳۵۳ هـ ق ) که در شعر رسول تخلص میکرده است . فرزند سردار عبدالله خان از سخنوران دوران امیر حبیب الله خان بود . به زبانهای دری و پشتو شعر میسرود . سرودهای او در سراج الاخبار به چاپ رسیده اند در شعر او قصیده ، غزل و انواع دیگر شعری دیده میشوند ، مطلع یکی از غزلهای دری او :

تا زروی شاهد گل پرده پر دارد بهار از زمین تا آسمان يك چشم تر دارد بهار (۱۳۹)  
عبدالرحیم رحیمی ( ۱۲۵۴ - ۱۲۹۹ هـ ش ) فرزند مرزا عبدالغفور در روستای مرزبان سرخورد ننگرهار به دنیا آمد و در اسماز کتر چشم از دنیا پوشید . به زبانهای دری و پشتو شعر سروده ، مخمس پشتوی او در سراج الاخبار چاپ شده است . دربارهء زیست نامه و سروده های دری او سرمحقق عبدالله بختانی رسالهء جداگانه ای نگاشته است که از سری انجمن تاریخ افغانستان چاپ شده است .

عبدالله عیسی ( ۱۳۰۰ - ۱۳۷۳ هـ ق ) فرزند ملا محمد شفیع از دانشوران و شاعران شامل در این مرحله به شمار آمده میتواند او در دوران پادشاهی امان الله خان مدتی کارمند قونسلگری افغانستان در تاشکند بود . پس از اندک مدتی از این کار مستعفی شد ، در کندهار و هرات به چاپ و نشر کتابها میپرداخت ، از آثار او : شیرین مجلس ، خوز بانهار ، باقیات الصالحات یا مشاهیر اولیا ، دعای مستجاب ، باغیچهء عیش ، او به به زبانهای پشتو و دری نظم و نثر نبشته است ، بیتی از مقدمه دعای مستجاب او :

ای صفات عقل کل را از بیان انداخته وصف ذات نطق ما را از زبان انداخته (۱۴۰)

(۱۳۸) خادم ، نیم الدین ، سالنامه کابل ، ۱۳۱۷ هـ ش ، ص ۲۲۵ ، گرفته شده از جلد اول لوسنی لیکواله ، ۱۳۴۰ هـ ش ، ص ۲۵۲ .

(۱۳۹) آریانا دایرة المعارف ، جلد ششم ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۵۵ هـ ش ، ص ۵۴۹ .

(۱۴۰) آریانا دایرة المعارف ، جلد هفتم ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۵۵ هـ ش ، ص ۶۰۹ .



محمد گل خان مومند ( سال تولد ۱۳۰۳ هـ ق ) از مشاهیر و رجال سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی کشور در این برههء زمان است ، مرد بااندیشه و مبارز بود . در مدارس حرّی آموزش دیده بود ، در جنگ استقلال و خاموشی غایب حبیب الله کلکانی سهمی داشت . وظایف مهم دولتی در زمانش را به فرجام رساند ، اما با این همه مرد علاقمند با فرهنگ بود به زبان پشتو نظم و نثر مینگاشت و پیشگفتار اثر ماندگارش ( پشتو سیند ) را به نثر دری نگاشته است . ( پشتو سیند مقدمه )

مولوی فضل ری ( ۱۲۵۰ - ۱۳۳۵ هـ ش ) مدفون در لوگر از علمای دینی و مبارزان آزادیخواه بود به زبانهای دری پشتو نظم و نثر مینوشت . شمار آثار آن را ۷ عدد گزارش داده اند .

مولوی صالح محمد هوتک فرزند فیض محمد به سال ۱۳۰۷ هـ ق در شهر کندهار دیده به جهان گشود . نوشتن خوان را در کندهار فرا گرفت و بعد به کابل آمد و با جدش مولوی عبدالرؤف کندهاری در کابل میزیست او از فارغان مکتب حبیبیه و همکاران قلمی سراج الاخبار بود . عمرش را صرف خدمت به معارف و مطبوعات کشور نموده ، زمانی آموزگار و گاهی هم مدیر معارف ، طلوع افغان کندهار بار اول به مدیریت او چاپ و نشر شد . در سال ۱۳۱۶ جریدهء زیری نیز به مدیریت او چاپ و نشر گردید . پس از آن ما موریت رسمی او پایان پذیرفت و در دوران باز نشسته گی دو بار وکیل مردم شهر کندهار به شورای ملی کشور انتخاب گردید . باری به حیث معین شوری نیز برگزیده شد و تا دم مرگ عضو پارلمان بود تا این که دست اجل طومار زنده گی او را در همپیچید و به تاریخ ۴ سنبله ۱۳۳۹ هـ ش در کابل درگذشت .

او نویسنده و شاعر هر دو زبان پشتو و دری بود ، از زبان دری به پشتو تراجم منظوم و منثوری دارد . مسدس شور انگیز و خیزش آفرین بلبل گرفتار عبدالهادی داوی را به شعر پشتو برگردانی نمود و در شمارهء ۲۰ سال ششم سراج الاخبار ۲ جوزای ۱۲۹۶ به چاپ رسید . او عاشق خداوند گار بلخ مولانا جلال الدین محمد و مثنوی معنوی او بود . مثنوی را همیشه میخواند او شماری از حکایتهای این اثر بزرگ ادبی و عرفانی خاور زمین را با افزودن ها و ارادت فکری خود به زبان پشتو منظوم برگردان کرد . رسالهء اطاعت اولی الامر تألیف مولوی عبدالرب را از زبان دری به پشتو ترجمه نمود . او آثار فراوانی به زبانهای دری و پشتو از خود به جا گذاشت . مولوی صالح محمد خان به زبان دری نظم مینوشت و سروده های دری

او مانند نبشته های پشتویش در سراج الاخبار چاپ میشدند . بناغلی محمد معصوم هوتک چند سرودهء دری او را در مجموعهء آثار او به نام پاشلی ویناوی گنجانبده است . ( ۱۴۱ ) سرودهء او ( اهل وطن را خطاب ) زیر همان اندیشه ها و طرز فکری سروده شده است ، که گروه روشنگر کشور در زمان نشر سراج الاخبار به آن میانداشیدیدند ، سه بیتی از این سروده :

به گوش و هوش دل بشنو به چشم عقل و سر بنگر

بر احوال تباه خود فغان و ناله ها کن سر

نه کس را غیرت دنیا نه کس در فکرت عقبی

نه شرم از حضرت مولا نه ترس از گرمی محشر

نه دلسوزی نه دل رحمی بر افراد وطن دارد

به صد نیرنگ و بدنامی همه سرگرم اخذ و جر

غلام جیلانی جلالی ( ۱۳۱۴ - ۱۴۰۰ هـ ق ) فرزند عبدالستار اندر در واغز غزنه بزاد پس از کسب دانش ابتدایی در زادگاهش رویه کابل کرد و شامل مدرسه شاهی شد ، پس از سپری نمودن امتحان به کار وکالت گماشته شد ، اما این کار به ذوق و مشریش همسویی نشان نمیداد . آن را رها کرد و دوباره به کابل آمد . در دانشهای روز آموزش دید و به معارف و مطبوعات کشور روی آورد . گاهی آموزگار و استاد و گاهی مدیر معارف و مدیر مطبوعات وزمانی هم به حیث رئیس مؤسسات فرهنگی و علمی کار کرد . او نویسنده و سخنور زبانهای دری و پشتو بود ، به زبانهای عربی و انگلیسی نیز آشنایی داشت . آثاری را از این زبانها به زبانهای میهنی برگردان کرد . در آثار چاپ شدهء منظوم و منثور دری او میتوان از غزنه و غزنویان ، نامهء احمد شاه بابا نام سلطان مصطفی ثالث عثمانی ، سرنوشت شاعر نمایشنامه منظوم ، عشق و جستجو نمایشنامه منظوم ، افزون بر آن روان شاد جلالی چهار متن کهن دری - زیر عنوان ( چهار کتاب نایاب ) : عشقنامه ، عقلنامه ، بهرام و بهروز و کارنامه بلخ - ویرایش و آمادهء چاپ نمود و این مجموعه در سال ۱۳۳۲ هـ ش در غزنی چاپ شد . بایستی تذکر داد که استاد جلالی چهار مثنوی یاد شده را از سنایی غزنوی دانسته اند ، اما پژوهشگران با نگرش به اساسات سبکشناسی بهرام و بهروز را از حضرت سنایی نمیدانند .

(۱۴۱) هوتک ، مولی صالح محمد : پاشلی ویناوی ، به گوش محمد معصوم هوتک ، کراچی ، ۱۳۶۱ هـ ش ، ص ص ۱۱۰ - ۱۱۴ .



در سروده های دری شاد روان جلالی غزل ، قصیده و انواع دگر شعری یافت میشوند ، اما او در قصیده سرایی نیرومندی و مهارت ویژه ای دارد . روان شاد استاد عبدالملی حبیبی میگفت : « در قصاید روان شاد جلالی قصیده های یافت میشوند که از نگاه مهارتهای ادبی و نیرومندی بیانی با قصاید فرخی همسویی نشان میدهد و بایستی او را در قصیده سرایی پیرو فرخی دانست » . قصیده او زیر خزان غزنه شرایط يك قصیده خوب را داراست ، چند بیتی از این قصیده :

زیب و تاب قرون در شکنج لیل و نهار جهان نهفته معماست از خزان و بهار  
چمن به صحنه خاموش و ساده میماند که پرده هاش نماید فسانه ها اظهار  
چه نکته ها که نگنجد در خیال ادیب چه رازها که ندانست زان صحیفه نگار (۱۴۲)

روان شاد گویا اعتمادی مقدمه ای بر نمایشنامه منظوم سرنوشت شاعر او نگاشته ، و درجایی از این پیش سخن چهار صفحه ای درباره این منظومه مینویسد : « ... منظومه سرنوشت شاعر آقای جلالی نیز با همین احساسات توأم است ، البته لطف و تازه گی این اشعار نیز مربوط به همین خاصیت است که شاعر آنچه احساس کرده ، به زبان آورده است » . غلام جیلانی جلالی نهشته های فراوان دیگری نیز به زبان دری دارد که شماری از آن در نشریه های موقوت کابل و اخبار سنایی به چاپ رسیده اند . او در موضوعات <sup>گون</sup> گونه اجتماعی ، سیاسی ، فلسفی ، ادبی ، تاریخی و جغرافیایی آثار پژوهشی و اخباری تقدیم کرده است .

برهان الدین کشکی ( ۱۲۷۱ - ۱۳۳۲ هـ ش ) را نیز نمیتوان در این برهه زمان به حیث روزنامه نگار و مترجم ، سخنپرداز و نویسنده زبانهای دری و پشتو از یاد کشید . کشکی فرزند حاجی احمد علی از روستای کشک سرخورد ننگرهار برخاست . آموزش ابتدایی را در آغوش خانواده فرا گرفت و پس از آن در مدارس هندی آموزش دید و پس از بازگشت به میهن نخستین کار رسمی او گرداننده گی اخبار اتحاد مشرقی بود او گرداننده گی این اخبار را از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۲ هـ ش به دوش داشت . پس از آن به دربار امانی راه یافت و از آن زمان تا دم مرگ وظایف گونه گونی را از روزنامه نویسی گرفته تا مدیریتهای در دربار شاهان و ریاست و سرپرستی مؤسسات فرهنگی و آموزشی به عهده داشت .

---

(۱۴۲) جلالی ، غلام جیلانی : د پښتو ځانگړنې ادب او موسیقي ، په کوشش زلی هېوادمل ، اکادمي علوم افغانستان ، مطبعه دولتي ، کابل ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۲۴ .

برعلاوه اتحاد مشرقی در برشگاههای ویژه زمانی گرداننده گی اخبارهای حقیقت ، حبیب الاسلام ، اصلاح ومجله آئینه عرفان را بگه دوش داشت او نویسنده وبرگردان پرکاری بود . به زبان پشتو آثار منظوم ومنثوری از او به ما رسیده است . اما در آثار دری رهنمای قطفن وببخشان ، رویداد لویه جرگه ترجمه بخش چهارم شعرالعجم ونادر افغان او به چاپ رسیده اند من خود سروده های دری او را ندیده ام .

محمد امین خوگیانی ( ۱۲۷۸ - ۱۳۶۴ ه ش ) از دانشوران ، آموزگاران ، روزنامه نویسان ونویسنده گان زبانهای پشتو ودری بود ، زبانهای عربی واردو را نیز در حد کمال میدانست . پدرش مولانا محمد اسرائیل نام داشت که در کیناباد خوگیانی میزیست . روان شاد خوگیانی نیز در همین روستاه دیده به جهان گشود . در زادگاهش وهمینسان در کالجهای لاهور وپشاور آموزش علوم عربی دید . مبادی صرف ونحو ، منطق ، حکمت ، طب ، فقه ، اصول ، تفسیر ، حدیث ، کلام ، ادب مناظره عروض ونجويد را خواند ودوباره رهسپار زادگاهش شد . زمانی که در دوران پادشاهی امان الله خان نخستین مکتب در خوگیانی به کار آغاز کرد . روان شاد خوگیانی را به حیث سرمعلم آن به کار گماشتند او درحوالی سال ۱۳۰۵ به مطبوعات رو آورد معاون مطبوعات وترجمان اتحاد مشرقی مقرر گردید وپسانها مدیر آن جریده شد . درسال ۱۳۰۸ مدیر اصلاح ، باز مدیر انیس ( ۱۳۹۰ ه ش ) مشاور مطبوعات رئیس قیام وسناتور انتصابی در مشرانو جرگه گردید . او نویسنده دو زبان پشتو ودری بود . مقاله های فراوان اخباری وپژوهشی او به زبان دری نشر گردیده اند از آثار مستقل او حیات سید جمال الدین افغانی است که بخشی از آن از عربی برگردان نموده ، نبشته های خود را نیز به آن پیوست کرده است ( د افغانستان د ژورنالیزم مخکینان ، ص ص ۲۰۷ - ۲۱۸ ) .

از دری پردازان گستره فرهنگي پشتو زبانان که دراین برهه قد برافراشته ، شخص دگری عبدالخالق اخلاص ( ۱۲۸۰ - ۱۳۶۶ ه ش ) است او دریکی از روستاهای کتر چشم به جهان گشود وعلوم مروج عصر را در مدارس منطقه آموخت درجنگ استقلال شرکت داشت . آثار منظومی درباره این جنگها به زبان پشتونظم کرد . او مدتی در انجمن ادبی کابل وپشتو ټولنه عضو بود دو بار به حیث وکیل مردم به پارلمان افغانستان برگزیده شد . او به زبانهای پشتو ودری نظم ونثر مینگاشت . از آثار منظوم دری او یکی رساله نهضت پشتوست که به سبک



نصاب الصبیان فراہی ، لغات پشتو را بہ زبان دری معنی و تشریح نموده ، این رسالہ در اخبار انیس بہ چاپ رسیدہ است . تاریخچہء اخلاص اثر منظوم دگری از اوست کہ رخدادهای کودتای ثور ، یورش شورویہا بر افغانستان و پیامدہای بعدی آن را در این رسالہ بازتاب دادہ است ، بیتی از این رسالہ :

یا الہی خاک پاک کشور افغان زمین وارہان و پاک دار از لوٹ نحس غاصبین  
درجایی دربارہء خود سرودہ است :

محضہ عبدالحق اسم خاصم است وز تخلص شہرت و اخلاصم است

مسکنم دہوز حنفی مذهب صافی افغان و صوفی مشریم

( د استقلال خلورمہ جبہہ ، بہ کوشش حبیب اللہ رفیع )

از یاد کرد مصراع آخر اشکار میگردد کہ او مرد صوفی مشرعی بود ، اما روشنگر کہ روحیہ ضد استعماری داشت . یورش انگلیسہا و شورویہا را در منظومہ های پشتو و دری خود نکوش کرد و رزمہای قہرمانانہء مردم افغانستان را در آثارش ستود . آثار منظوم دری از پختہ گی و انسجام برخوردار اند ، اما توشہء از ہنر و آرایشہای ادبی در آن کمتر و یا حتی بہ کلی بہ چشم نمیخورند .

امین اللہ زمیریالی ( ۱۲۷۳ - ۱۳۶۱ هـ ش ) از فرهنگیان با درد و پُر شور این مرحلہ دورہء معاصر است . او آموزش حریمی دیدہ بود و در دوران پادشاہی امان اللہ خان در ارتش کشور وظیفہ داشت ، اما خود مرد با فرهنگ و قلم بہ دست بود . بہ زبان پشتو شعر میسرود و نثر مینگاشت ؛ اما من خود سرودہ های دری او را ندیدہ ام ، بل رسالہ ها و مقالہ های فراوان او بہ زبان دری در مجلہ کابل و سالنامہء کابل بہ چاپ رسیدہ اند . این ہمہ مقالہ ها و رسالہ ها در شناسایی ادبیات پشتو ، رجال فرهنگی پشتونها ، فولکلور زبان و فرهنگیان پشتو شناس بہ نگارش آمدہ اند . مقالہ ها و رسالہ های دری زمیریالی در شناسایی فرهنگ پشتو زبانان بہ آنانی کہ بہ زبان پشتو آشنایی نداشتند ارزشمندی ویژه یی در زمانش داشت . یکی از رسالہ های دری او بہ نام پشتو و پشتو ولوگہا در این اواخر در ایالات متحد امریکا بہ چاپ رسیدہ است .

## مسالہء رشد فرهنگ در مرحلہء روشنگری :

از یافتہ ها و خوانش آثاری کہ فرهنگیان مربوط بہ این مرحلہ ایجاد وہ پیش

کشیده اند آشکار میگردد که شمار زیادی از فرهنگیان و قلم به دستان ما - به مسایل کشوری ، عقیمانی کشور، روشهای حکمداری سکانداران ورژیم حاکم برکشور ، پیشرفتهای جهان وپسی از مسایل دگری که به سرنوشت کشور ومردم آن بسته گی پیدا میکردند - بیشتر دلپسته گی داشتند ودر سروده ها ونبشته های شان همین مسایل را بازتاب میدادند .

نویسنده گان وسخنوران این مرحله بیشتر دانش آموزان وآموزگارآن بودند که در مدارس ومکاتب شهر کابل آموزش دیده بودند وباز خود شان به فرزندان میهن آموزش میدادند . افرادی از این قشر آهسته آهسته به مطبوعات تازه رواج پیدا کرده نیز راه یافتند وارتهاط شان با مطبوعات به سخنوری ونویسنده گی آنان فروغی بخشید .

افزون از این قشر منور ما در روستاها وشهرهای دور دست نیز نویسنده گان وشاعرانی داشتیم که اکثر شان به دستگاه دولت ویا هم با حلقه های روشنگری پیوندی نداشتند ، اما شعر میسرودند وآثار مینوشتند .

آثاری که به زبان دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله ایجاد شدند ویژه گیهای زیرینی را درآن میتوانست سراغ کرد :

۱ - آثار منظوم ومنثوری که از سوی سخنوران ودری پردازان این گستره به وجود آمدند ، بیانگر اندیشه های پیشرو زمان خود بودند . بااهداف نیروهای استعماری مخالفت میورزیدند ؛ در راه آزادی به مبارزه میپرداختند . در برابر اختناق واستبداد فریاد سر میدادند وبرای انفاذ حاکمیت قانون آواز شان را بلند میکردند ، درتعمیم آموزش وپرورش وعمومیت بخشیدن سواد آموزی ، همگام شدن با پیشرفتهای جهان پیشرفته را همسان به این گونه نظرها دراین آثار بازتاب میدادند . اما آثاری را که پشتو زبانان صوفی مشرب وعلمای دین در روستاها به زبان دری مینگاشتند ، این گونه آثار اندیشه های عرفانی را تلقین میکردند ومسایلی دینی وپند واندرز واخلاق را بیان میداشتند .

۲ - نو آوریهایی را که سخنپردازان محشور درحلقه های روشنگری در سروده های شان وارد آوردند این بود که نخست از همه اندیشه های پیشرو وخواسته های روز را در سروده های شان گنجانیدند . بیان این گونه اندیشه ها در شعر پیش از این مرحله بازتاب نیافته بود ؛ سخنوران این مرحله مضامین تازه یی را در قالبهای



کهن ریختند .

شعر در این مرحله باوصف نوگرایی فکری از ارزشمندی هنری برخوردار نیست ، بیشترین سروده های که با مسایل اجتماعی و نیازمندیهای روز ارتباط پیدا میکنند سخنوران رُک و راست به ارائه مطالب پرداخته اند به کنایه و اشاره ها کمتر متوجه شده اند ، ادبیات شناسان دگر نیز سروده های هدفمند و پُر بار از دورونمایه ، اندیشه یی مرحله ، روشنگری را تهی از هنر و ارزشهای ادبی خوانده اند ، استند شاعرانی که قصاید ، غزلها ، مخمسها ، و مسطها و انواع دگر شعری را به استواری بیشتر با در نظر گیری همه شرایط و اساسات فنی سروده اند و هنر نیز بر برخی از این گونه سروده ها بال گشوده است .

۳ - نثر پردازی در این مرحله رشد بیشتری مییابد . افزون از نثرهای علمی نثر عادی که انواع ژانرهای ژورنالیستیک و موضوعات دگر در قالب آن نهشته میشوند در این مرحله رونق ویژه یی دریافت میدارد . اگرچه در بازپسین سالهای دوره دوم گستره فرهنگی پشتو زبانان نثر پردازی دری در ژانرهای ژورنالیستیک و روزنامه نگاری پدید آمده بودند ، اما ادامه پیدا کرده نتوانستند ، بل نثر عادی با نثر سراج الاخبار و پسانها در دوره امانی با گسترش و انکشاف مطبوعات در مرکز و شماری از ولایتها زمینه های خوبی را برای پیدایی بیشتر ، رشد و بالنده گی آن در این گستره فراهم آورد . شیوه پرداخت نثر نویسی در نگارش مضامین علمی و ژانرهای که آن را نثر عادی مینامیم به روانی و سلاست قابل بیشتری یافت .

۴ - شماری از سخنوران دری سرای گستره فرهنگی پشتو زبانان در این مرحله شخصیتهای اند که بیشترینهمبهنان ما آنان را به حیث نویسندگان و شاعران زبان پشتو نمیشناسند و یا کمتر میشناسند . مانند : عبدالرحمن لودین ، عبدالهادی داری ، عبدالعلی مستغنی و چند تن دگر . کارهای فرهنگی اینان بیشتر به زبان دری تمرکز داشت و کمتر به زبان پشتو توجه کرده اند . اگر توجه یی هم داشتند ولی آثار پشتوی شان به مردم یا نرسیده اند و یا کمتر رسیده اند .

## تأسیس انجمنهای ادبی و پهنه ادبیات :

ادبیات مرحله روشنگری در کشور ما بیشتر به گروه روشنگر و آموزش دیده دوران پادشاهی امیر حبیب الله خان و اعضای مشروطیت اول و دوم پیوند گسست

ناپذیری دارد . اگرچه مشروطه خواهان مشروطیت اول از سوی امیر تاراج و نابود گشتند ؛ اما کار کردهای گروه مشروطیت دوم رنگ آورد و سیستم حکومت تحت الحمایه امیر حبیب الله را خاتمه بخشید و نهضت امانی در کشور آغاز شد ؛ استقلال سیاسی کشور تأمین گردید و کشور در شاهراه ترقی و تمدن جدید قدم گذاشت . فرهنگ و نهادهای آن شکوفایی ویژه بی دریافت نمودند . بادریغ که دسیسه های بیگانه گان و سی از عوامل داخلی دگر - که بیان آن در این جا موردی ندارد - این نهضت را به ناکامی سوق داد و غایله حبیب الله کلکانی آغاز گردید . در دوران این غایله با شماری از نهادهای فرهنگی برخورد دشمنانه و کینه توزانه صورت میگرفت نهادهایی که بنا ضرورتی فعالیت داشتند نمیتوانستند به بایسته گی شایسته کاری را به سود رشد فرهنگ پالنده و پیشتاز به فرجام برسانند .

پس از فرو نشانی شعله های آتش اغتشاش و پیروزی نیروهای وطن دوست و سالم به رهبری اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی ( ۱۳۰۸ - ۱۳۱۲ هـ ش ) اصلاحات دوره امانی با آهسته گی و همگون با شرایط روز از سر گرفته شدند و مؤسسه فرهنگ نیز روز تا روز رونق بهتری مییافت . تأسیس انجمنهای ادبی کابل در جوزای ۱۳۱۰ هـ ش ، انجمن ادبی هرات بهار ۱۳۱۱ هـ ش و انجمن ادبی کندهار زمستان ۱۳۱۱ هـ ش ( ۱۴۳ ) مؤسسات نو فرهنگی بودند که در گردهم آوردن فرهنگیان و آغاز کارهای فرهنگی در بخشهای گونه گون علوم و ادبیات کشور ، از نقش شان نمیتوان چشم پوشید . به ویژه نشریه های اختصاصی موقوف این انجمنها مانند مجله کابل ، مجله پشتو ، مجله ادبی هرات در نشر آثار ادبی ، پژوهشی و گزارشهای درباره رشد فرهنگی کشور کارهای ستودنی انجام داده اند .

آغاز فعالیتهای انجمنها و از سرگیری کار نشر جراید ، اخبار و مجله ها در مرکز ولایتها سببهای نو فرهنگی را به میدان کشیدند . این چهره ها اگرچه از لحاظ زمانی در فرجامین سالهای برهه یی پا به عرصه فرهنگ گذاشتند ، که ادبیات شناسان آن را ادامه مرحله روشنگری میدانند و تا سالهای نیمه دوم دهه سوم سدهء روان هجری خورشیدی ادامه داشت . اما چون آثار شان بیشتر ارمانهای را بازتاب میدادند که ویژهء مرحله بیداری بود و علاوه بر آن این گروه فرهنگی بیشتر در مرحله یی تبارز کردند که ادبیات شناسان آن را ، مرحلهء بیداری نام گذاشته اند .



این مرحله پس از استعفای سردار محمد هاشم خان و آغاز صدارت شاه محمود خان غازی ، دموکراسی دوران او و به میان آمدن جنبشهای و بس زلمیان و ... آغاز میگردد .

در این برشگاه ( سالهای اخیر مرحلهء روشنگری و آغازین سالهای مرحلهء بیداری ) شاعران ، نویسندگان ، نقادان و پژوهشگران زیادی در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان عرض وجود کردند . انبوهی در این گروه فرهنگیان در داخل و خارج از کشور آموزش دیده بودند و گروهی از آنان تحصیل خصوصی داشتند و با آموزش دیده گان مکاتب ابتدایی و متوسط بودند . اما همه بی از آنها با زبان دری آشنایی داشتند و از آثار علمی و ادبیات آن آگاهیهای فراوان کسب کرده بودند . در این گروه فرهنگی شماری از آنان در مرحله روشنگری به کار آغاز میکنند و در مرحله بیداری به پخته گی و شهرت میرسند و شمار زیادی از آنها که در همین مرحلهء بیداری به کار فرهنگی آغازیده اند همه دری دان بوده اند . شمار اندکی از آنها شاید به زبان دری چیزی نپرداخته و یا نه سروده باشند . بل عدهء بیشتری از آنان هم به زبان دری شعر سروده اند ؛ پژوهشها انجام داده اند ؛ داستان کوتاه و پارچه های نثر هنری آفریده اند و مقاله و نثشته های فراوانی در ژانرهای گونه گون نثر علمی ، عادی و هنری از خود به جا مانده اند که به گونهء پراکنده در مطبوعات کشور به چاپ رسیده اند . اگر ما تنها کارهای فرهنگی اینان را که به زبان دری به سر رسانده اند بررسی همه جانبه نماییم بایستی رساله جداگانه بی تنها در شناسایی و ارزشیابی آثار دری همین گروه فرهنگیان مربوط به مرحلهء بیداری دورهء معاصر بنگاریم . ولی همانسان که دو سه بار اشاره کردم بنابر ناگزیری شرایط تألیف رساله بر این مرحله نیز مرور کوتاهی خواهم داشت و نماینده گان دری پرداز و دری سرای این گستره را نام خواهم برد و در جایی هم به گزینش تکبیتها به گونه نمونه دری سرایی شان بسنده خواهم شد و این داستان را از نام شخصیت برجسته سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی سید شمس الدین مجروح ( تولد ۱۳۲۳ هـ ق ) آغاز میکنم . سید شمس الدین مجروح نویسنده و شاعر خوب هر دو زبان پشتو و دری است . سروده های دری او همراه با چامه های پشتوی او در مجموعهء <sup>یاد</sup> فریاد ( ۱۴۴ ) به چاپ رسیده اند و روان شاد استاد خلیلی در پیش سخنی که بر این سروده ها نبشته دربارهء سرایشها او چنین داوری کرده است : « استواری و جزالت ترکیباتش را از کوهساران فلك سا ، زیبایی افاده را از

(۱۴۴) مجروح ، سید شمس الدین : فریاد ، انجمن نویسندگان مجاهد افغانستان ، پشاور ، ۱۹۸۵ ع ، صص ۹۳ - ۱۱۲ .

شبهای ستاره بار ، نغمه جان آویز شعرش را از نوای نوازشگر مرغ حق فرا گرفته  
از اشک یتیم ، از خون دل بیوه زن ، از داغ جگر آموخته از شهرهای ویران و خانه  
های آتش زده و وطنش درس ناله فرا گرفته ... » . سروده ( عروس نیل ) او که  
بازتاب دهنده قربانی فرد برای اجتماع خوانده شده ، چنین استوار و جزیل آغاز میشود :

به ملك مصر شنیدم به روزگار قدیم خد یو بود که فسرعون اندران اقلیم  
به دست روشن پُر نور خود گرفته عصا جدل به ظلم وستم را شعار داشت کلیم  
قیام الدین خادم ( ۱۳۲۵ - ۱۳۹۹ ه ق ) از فرهنگیان پُرآوازه و مبارز این  
برهه بود ، او نیز به زبان دری صلاحیت نبشتن و شعر سرودن داشت . غزلها  
و رباعیهای دری استاد خادم در مجموعه های شعری پشتوی او و در نشریه های  
موقوت میهن به چاپ رسیده اند ، بیتی از يك غزل او :  
شهان را گرچه از درو گهر سرمایه ذوق است

سرشك از چشم خونین همچو ژاله خوشترم آید ( ۱۴۵ )  
فرزانه مرد فرهنگی و دانشمند فرهیخته وی بدیل در چند دهه پسین شاد روان  
استاد حبیبی ( ۱۳۲۸ - ۱۴۰۴ ه ق ) در بازپسین سالهای مرحله روشنگری  
ادبیات معاصر با قامت رسا و ذوق شور آفرین خدمت به فرهنگ و میهن وارد عرصه  
شد و به دو زبان پشتو و دری به نبشتن ، سرودن و پژوهش آغاز کرد و در این راه چنان  
به پایداری و استواری گام نهاد که نامش و کارنامه هایش از مرزهای کشور پا فراتر  
گذاشتند و در حلقه های فرهنگی کشورهای منطقه به حیث يك سیمای بزرگ و پُر  
ارج فرهنگی و استاد مسلم شناخته شد . روان شاد استاد حبیبی در عرصه های گونه  
گون فرهنگی از سرایش شعر گرفته تا پژوهش در متون کهن و برگردانی آثار به زبان  
دری کارهای سودمند و فراموش ناشدنی به این زبان و فرهنگ آن انجام داد . من این  
یاد کرد کوتاه را - که به هیچ روی در حق آن استاد بزرگوار بسنده نیست - به  
گفته های زیرین دانشمند رهنورد زریاب به پایان میرسانم : « کارنامه های  
ماندگاری که استاد حبیبی ، در زمینه های فرهنگ و ادبیات فارسی انجام داده اند از  
ارج و مقام بلندی برخوردار استند و هر کدام این کارنامه ها ستایش و احترام بسیار را  
نسبت به این فرهیخته مرد عرصه دانش و فرهنگ مان بر میانگزید » . ( ۱۴۶ )

( ۱۴۵ ) خادم ، قیام الدین : غزل ، مجله کابل ، حوت ۱۳۱۸ ه ش ، ص ص ۳۴ - ۳۵ .

( ۱۴۶ ) زریاب ، رهنورد : یاد استاد ، کاروان ( جریده ) چاپ ایالات متحده امریکا .



شاد روان گل پاچا الفت ( ۱۲۸۸ - ۱۳۵۶ هـ ش ) از فرهنگیان پُرآوازه و از  
افرینشگران ذوقمند این مرحله به شمار می‌آید. او نیز مانند شماری از همگنانش  
نویسنده و شاعر دو زبان پشتو و دری بود. روان شاد خال محمد خسته در تذکره  
معاصرین سخنور چند نمونه شعر دری او را گزیده است و در جایی از این تذکره  
درباره سخنوری او نگاشته بود: « ابتکار مضامین از خصوصیات طبع عالی اوست  
در پشتو و فارسی به اقتدا در تمام شعر میگوید در اشعار خود بسی فلسفه حیات  
و محامات انسانی را تبارز میدهد ». ( ۱۴۷ )

بیتی از يك سروده بهاریده او:

هر یکی سرمست از فصل بهار تاج گل بر سر زده هر شاخصار

او رساله بی در تاریخ افغانستان تألیف شا دروان غبار را از زبان دری به پشتو  
برگردانی نمود که به سال ۱۳۳۸ هـ ش در کابل چاپ شد. روان شاد استاد عبدالرؤف  
بینوا ( ۱۲۹۲ - ۱۳۶۳ هـ ش ) نیز نبشته ها ، رسایل و کتابهای پژوهشی به  
زبان دری دارد. مثنوی مسافر علامه اقبال را به نظم پشتو و تاریخ مختصر  
افغانستان تألیف استاد عبدالحی حبیبی را از زبان دری به نثر پشتو برگردانی نمود.  
پوهاند صدیق الله رشتین ( تولد ۱۲۹۸ هـ ش ) گرامر زبان پشتو را در دو جزوه  
به زبان دری نبشته است. شاد روان پاینده محمد زهیر ( ۱۲۸۲ - ۱۳۳۶ هـ ش )  
و فرزندش پوهاند عبدالرزاق زهیر ( ۱۳۱۲ - ۱۳۶۷ هـ ش ) نیز افزون از پشتو  
نویسنده گانی به زبان دری بودند و آثار<sup>۱</sup> به این زبان از آنها به ما رسیده است.

نورمحمد تره کی ( ۱۲۹۶ - ۱۳۵۸ هـ ش ) رمان نویس و داستان نگار  
زبان پشتو بود. به زبان دری نیز نبشته میتوانست و آثاری را از زبانهای دیگر به  
زبان دری برگردانی میکرد. در آثار او به زبان دری از زنده گی نوین و از ترجمه های  
او عروسی من در خیبر ، خاطرات جنگ چرچل ، نطق و شنسکی در پونو میتوان  
نام برد ( اوسنی لیکوال ۱۸۲/۱ - ۱۸۳ ) .

همینسان عبدالقدوس پرهیز ( سال تولد ۱۲۹۶ هـ ش ) نیز از نویسندگان  
است که به زبان پشتو شعر و نثر دارد. و در زبان دری رساله بی نگاشته زیر نام  
( فرزند صالح ) که تا حال چاپ نگردیده است. عبدالقدوس نجیب ( سال تولد  
۱۳۰۲ هـ ش ) : آثاری را از زبانهای دیگر به زبان دری برگردان نموده و یکی دو

(۱۴۷) خسته ، خال محمد : معاصرین سخنور ، مؤسسه نشراتی انیس ، کابل ، مطبوعه دولتی ، ۱۳۳۹ هـ ش ، ص ۲۸ - ۲۹ .

اثری را به این زبان نهشته است و در شمار دری پردازان میشود ازو هم یاد نمود .  
پیر مرد وارسته و صوفی مشرب و شاعر زنده دلی که زمان بیشتری از زنده گی  
او با این مرحله بسته گی پیدا میکند بهایی جان صاحبزاده ( ۱۳۱۳ - ۱۳۹۳ هـ  
ق ) سخنور شور آفرین مردمی ، صاحب طریقت و پیشوای روحانی مردم بود . او  
سخنوری بود که دفترهای زیاد شعری از خود به جا گذاشت و به زبان دری نیز شعر  
سرود . سروده های دری و پشتوی اودرین مردم خواننده گان فراوانی دارد ، او غزل  
مخمس و انواع دیگر شعری سروده است ، مطلقاً از يك غزل او :

بوی زلف دلستان آید همی یا شبو در بوستان آید همی

میرحیدر صاحبزاده که از پسرکار ترین ناظمان دوران معاصر بود و در پیش از  
هفتاد هزار بیت تاریخ افغانستان را به نظم پشتو کشید . صلاحیت ترجمه از زبان  
دری به پشتو داشت . این مرد روستانشین روحانی و نستوه به عمر ۹۳ ساله گی  
در سال ۱۳۶۵ هـ ش به جاودانه گان پیوست او در ارغنداب کندهار میزیست .

عالم علوم دینی و سخنور مردمی پشتو و ناظم به زبان دری مولوی محمد  
شینواری ( ۱۲۹۲ - ۱۳۵۵ هـ ش ) نیز با آثارش در این مرحله جای یاد آوری  
دارد . از او چند پارچهء منظوم دری باقیست ، در مقطع يك منظومه درازش سروده است :

محمد هم در آن جای طرب خیز به میدان فصاحت شهسوار است

( پیدیانی گلونه ص ص ۱۹۲ - ۲۰۵ )

حاجی غلام فاروق چشتی ( سال تولد ۱۳۰۰ هـ ش ) از سخنوران صاحبدل و در  
مخمس سازی از استعداد و قریحهء ویژه یی برخوردار است . او مجموعه یی از  
مخمسهای خود را در پشاور به چاپ رساند ، در این مجموعه مخمسهای به زبان  
دری نیز یافت میشوند . بندی از يك مخمس او که بر غزل سید شمس الدین مجروح  
ساخه است :

من در حضور ابله و دانسا گریستم درخفیه گریه کرده به غوغا گریستم

روزم به گریه سرشد و شبها گریستم با هر که هر زمان به همه جا گریستم

چشتی کتاب محمد (ص) ترجمهء دری علامه سلجوقی را به نثر پشتو

برگردان نموده ، خود صلاحیت نبشتن به این زبان را نیز دارد .

محمود حبیبی و شاد روان میوندوال نیز در پهلوی آثار شان به زبان پشتو به

زبان دری در ژانرهای ژورنالیستیک فراوان نهشته ها و مقاله ها تهیه دیدند که در



شماری از روزنامه ها و رسانه های گروهی چاپ و نشر شدند .

استاد عبدالرحمن پژواک ( ۱۲۹۸ - ۱۳۷۴ هـ ش ) شاعر ، نویسنده و برگرداننده آثار آفرینشی ، سیمای برجسته سیاسی ، ملی و فرهنگی کشور ما بود . او نیز به دو زبان پشتو و دری شاعر و نویسنده توانمند و بر قدرتی بود . همینسان آثاری را از زبانهای دگر به زبان دری ترجمه کرده ، مانند : باغبان تاگور و پیشوا از جبران خلیل . او شعرهای از شاعران اروپایی را از زبان انگلیسی به شعر دری ترجمه کرد ؛ این ترجمه ها در مجموعه سروده های او به نام گلهای اندیشه به چاپ رسیده اند . گلهای اندیشه دربر گیرنده سروده های اوست که رویش آن به دوران شور و عشق و نشاط زنده گی شاعر رابطه پیدا میکند . مجموعه های حدیث خون ، میهن من و ناهید نامه ، او مربوط میشوند به دوران پیری و باز نشسته گی و هجرت او ، این سه مجموعه از مسایل روحیه مقاومت مردم افغانستان در برابر نیروهای متجاوز اجنبی و پیامدهای آن مایه میگردد .

پژواک شعرش را در غزل ، قصید ، شعر سفید و ... ریخته است ، به گفته بناغلی پویا فاریابی پژواک در غزلسرای پیرو حفاظ و در کلیت به سبک عراقی پیوندی دارد . میشود بر شعر سرایی دری و آثار دگر او بسیار سخن گفت و چنان که بناغلی پویا گفته است : « شاد روان پژواک که یکی از غزلسرایان نیمه نخست سده بیستم کشور ماست میتوان برگهای از تاریخ ادبیات معاصر فارسی دری را به خود اختصاص دهد » ( ۱۴۸ ) اما من با گزینش دو بیت از يك غزل او بحث بر دری سرایی استاد پژواک را در این جا خاتمه میدهم :

مطرب بزن که رامش و دستانم آرزوست      ساقی بده که باده فراوانم آرزوست  
از خنده های هرزه چو گل خاطرم گرفت      چون شبنم آه و گریه پنهانم آرزوست

استاد عبدالشکور رشاد ( تولد ۱۳۰۰ هـ ش ) پژوهشگر کم نظیر سده روان خورشیدی در کشور به شمار میآید . استاد نویسنده و شاعر دو زبان پشتو و دری است . او به زبان دری مقاله ، رساله ، پیشگفتار و نقدهای علمی و پژوهشی نوشته است ، نشرهایش شیرین اما متین و در نثرهای علمی شامل میشوند . استاد رشاد به زبان دری قصیده و غزل و انواع دگر شعری سروده است . شماری از قصاید او از نیرومندی ادبی و شیرینی خاصی برخوردار اند . استاد در قصیده سرایی مهارت

ویژه بی دارد : قصیده او زیر عنوان دعوت بهار - که دو سه بیتی از آن را در این جا میآورم :

« باز به گیتی بهار غالبه تر بریز    عنبر خالص ببیز ، نافه اذفر بریز  
باز به هر دشت و در خلعت مخمل پیوش    باز به کوه و کمر لولوی خوشتر بریز ، (۱۴۹)  
از قصاید زیبای اوست .

این قصیده تا اخیر همینگونه مطنن سروده شده ، بافت هنری و ساختار لفظی آن اشتهای خواننده را به خوانش چندین بار آن برمیانگیزد . دانشمند گرانمایه رهنورد زریاب در نامه بی این قصیده استاد را نیکو ستایش نموده ، افزوده بودند که این چکامه استاد قصاید قآنی (۱۲۲۲ - ۱۲۷۰ ه. ش) را در خاطره ها زنده میسازد .

خبرنمل محمد دین ژواک ( تولد ۱۳۳۷ ه. ق ) هم نویسنده زبانهای پشتو و دری است . او در نگارش نثر هنری سبک ویژه بی دارد . در پشتو پارچه های را به نثر ادبی نبشته است و همین شیوه را در نگارش پارچه های به زبان دری نیز تعقیب نموده است ؛ شمع فروزان مجموعه این گونه نثرهای اوست. روش نگارشی او در این گونه نثرها : « من که خود را گاهی جمال پسند و گاهی جمال پرست میدانم ، اگر اضافه گوئی نشود عاشق پیشه دوران نیز بودم ... » . پارچه های منثوری دری او مایه از تخیل و تصویر دارد و میشود آن را نثر هنری دانست .

سرمحقق عبدالله بختانی ( تولد ۱۳۰۵ ه. ش ) از فرهنگیان پرکار این مرحله گسترده فرهنگی پشتو زبانان شناخته میشود . آثار فراوان منظوم و منثور آفرینشی و پژوهشی تهیه دیده است . او به زبان دری نثر پژوهشی و هنری نبشته و سروده های دری نیز دارد . در سروده های دری او من غزل و قصیده دیده ام ، مطلع یکی از قصاید او که بازتاب دهنده جریانات چند سال اخیر در کشور به شمار آمده میتواند ، این است :

بر مزارم لاله رسته آرزو گل کرده است    داغها از قلب ریشم تا گل گل کرده است (۱۵۰)  
پوهاند دوکتور سید بهاءالدین مجروح ( ۱۹۲۸ - ۱۹۸۸ ع ) از آموزش دیده گان باختر زمین و از استادان زنده پوهنتون کابل و شخصیت فکور و صاحب اندیشه آشنا با فلسفه و روانشناختی و ادبیات ، نویسنده و شاعر زبانهای پشتو و دری و

---

(۱۴۹) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : دعوت ، بهار ، وفا ، شماره ۵۷ - ۵۸ - ۱۳۷۳ ه. ش .

(۱۵۰) بختانی ، عبدالله : شاهد شهید ، وفا ، شماره ۲۲ ، ۱۳۷۴ ه. ش .



همینسان نویسنده، زبانهای فرنگی نیز بود. او به زبان دری مقاله‌ها و نثری‌ها فرآوانی دارد. اثر فلسفی او که رگه‌های روان‌شناختی نیز در آن به مشاهده می‌رسد دفترهای کتاب پُر آوازه و خوب اژدهای خودی اوست که دفتر اولی، دومی و چهارمی آن به نثر شیرین و شیوای زبان دری نگاشته شده، دو دفتر آن به چاپ رسیده<sup>ست</sup> روان شاد استاد عبدالرحمن پژواک در پیشگفتاری که به دفتر اول اژدهای خودی نثری‌ها اند، پیرامون ارزشمندی آن مینویسند: « آنچه نتیجه این حکایت به ما تعلیم میکند یکی از تلقینهای داستان واژدهای خودی است. اژدهای خودی را نباید تنها از لحاظ روانشناسی و فلسفه خواند، از حیث یک اثر ادبی اجتماعی و سیاسی ارزشی دارد که شاید آن را فرو گذاشت ... » (پژواک، عبدالرحمن، مقدمه بر اژدهای خودی ص ۹). روان شاد استاد بهاء‌الدین مجروح اثر دیگری را زیر نام تاریخ و فلسفه نیز به زبان دری نگاشته بودند، که ترجمه، پشتوی بخشهای از این کتاب در مجله وزمه چاپ شده است.

حفیظ الله امین (۱۳۰۷ - ۱۳۵۸ ه. ش) نیز درخامه زنان این مرحله شامل است. رساله‌ها و مقاله‌های<sup>ی</sup> او هم چاپ شده اند.

از شخصیت‌های برجسته اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این برهه شهید محمد موسی شفیق (۱۳۰۸ - ۱۳۵۷ ه. ش) بود که به زبان دری نثرهای هنری را در قالب داستان کوتاه ریخت و افزون بر آن مقاله‌های فراوان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی به این زبان نوشت همه این نثری‌ها در نشریه‌های موقوت کابل به چاپ رسیده اند. داستانهای کوتاه دری او در مجموعه عبقریان (۱۵۱) و نشریه‌های موقوت به چاپ رسیده اند.

اکادمیسین سلیمان لایق (سال تولد ۱۳۰۹ ه. ش) سخنور بانام و اندیشمند پشتوست، اما او به زبان دری نیز به همان پخته‌گی و صلاحیت شعر سرود. در دوران جوانی او بیشتر به غزل تمایل داشت و غزل‌های سرود، که مایه و ارزشهای هنری او در سطح عالی ارزیابی شده می‌توانند. بر سروده‌های پسین او اندیشه ویژه اش بال گسترده است - چنان که شماری از نقادان می‌گویند - بازتاب اندیشه‌های او تمایل به شعار را در شعرش فزونی بخشید و از زیبایی‌هایی کاست که در سروده‌های دوران جوانی و شور و مستی لایق دیده می‌شوند. لایق به زبان دری نثر شیوا، روان

(۱۵۱) انوری، زین: په افغانستان کی د پستولنې کيسی د بهیر تاریخ او انقلابی حیرته، خپلواکی، شماره دوم، سال ۱۳۷۱ ه. ش.

و هنری نیز نبشته است . ما در نثرهای دری او نثر عادی ، علمی و هنری یافته  
میتوانیم . دو دفتر شعر دری اکادمیسین لایق زیر نامهای بادبان و سمت روشن جاده  
ها در سالهای دهه شصت همین سده خورشیدی در کابل به چاپ رسیدند ، مطلع  
یکی از غزلهای او :

امروز بوی زلف تو آید ز کوهسار بیتاب میجهد به برم قلب ناقرار  
کاندید اکادمیسین پوهاند دوکتور محمد رحیم الهام ( سال تولد ۱۳۱۰ هـ ش )  
زیانشناس نامدار هر دو زبان پشتو و دری در کشورما به شمار میآیند . در  
ادبیاتشناسی نیز کارهای درخور توجه به سر رسانده اند که نمایانگر تسلط او بر هر  
دو زبان بوده میتواند . استاد الهام به هر دو زبان نثرهای فراوان علمی و عادی  
نبشته اند که به گونه کتاب ، رساله ، کتابواره و مقاله ها به چاپ رسیده اند ،  
شماری از این آثار برگردان از زبان انگلیسی نیز استند . او به زبان دری نثر هنری  
نیز نبشته ، داستانهای او در دهه سی در روزنامه انیس به چاپ رسیده اند . او  
شاعر نیرومند هر دو زبان است . غزل ، قصیده و شعرهای آزاد او را به زبان دری  
خوانده ام . مجموعه سروده های دوران جوانی او به نام دشت در کابل چاپ شده است  
استاد الهام در چکامه سرایی استعداد عالی دارد و میتوان او را از قصیده سرایان  
نیرومند دوره معاصر به شمار آورد . دو بیتی از سروده دوران جوانی او :

نالہ میخوام کنم سر طاقت آواز نیست راز دل را با که گویم کاشنای راز نیست  
روزگاری شد که بی شور و نوا رقص دلم غیر خاموشی ، به بزم عشق دگر ساز نیست  
این بیتها که از شعر ( مرغ شعر ) استاد الهام گزیده شده اند ، به گفته بناغلی  
موج او اوضاع جامعه اش را در آن بازتاب داده است . ( ۱۵۲ )

محمد صدیق پسرلی ( سال تولد ۱۳۰۷ هـ ش ) شاعر کم مانند در غزلسرایی  
معاصر پشتو است . او گیتانجلی تاگور و ترانه های بلتیس ، رباعیهای خیام و  
۱۲۰ رباعی گزیده از دفترهای استادان ادب دری را به نظم پشتو برگردان نموده .  
چندین مجموعه شعر او به چاپ رسیده است . ویژه گیهای يك شاعر خوب را در  
سیمای ادبی او میتوان دریافت . شعر او از نزاكتهای که ویژه سبک هند به شمار  
میآیند مالا مال است . او گاهگاهی به زبان دری نیز شعر سروده ، غزلهای و غزلواره  
های دری او در نشریه های دیار هجرت به چاپ رسیده اند ، مطلع يك غزل دوران آواره گی او :

---

( ۱۵۲ ) موج ، میرویس : از فراز هندوکش ، خپلواکی ، شماره پنج ، سال ۱۳۷۱ هـ ش ، ص ۷۴ .



چون شمع میفروزیم خود شام تار خود را      وز خون دیده شویم باغ و بهار خود را (۱۵۳)  
او در ادب کهن دری صاحب مطالعه است و دفتر شعر شمار بیشتری از استادان  
ادبیات این زبان را از بر کرده است ، او به زبان دری نثر نیز مینویسد .

برکت الله کمین ( سال تولد ۱۳۰۸ هـ ش ) از غزلسرایان معاصر پشتو و دری  
است . در محفلی که به مناسبت بزرگداشت از شعر و هنر کمین از سوی انجمن  
نویسنده گان افغانستان در کابل برگزار شده بود ، استاد واصف باختری دریک  
سخنرانی شان غزلهای دری او را ستودند و از زشهای هنری غزل دری او را به نیکویی  
یاد کردند ، مطلع یکی از غزلهای دری او :

فیض سحر از دیدن گلزار گرفتیم      طرز سخن از بلبل بیدار گرفتیم

( سپیدی ، شماره دوم ، ۱۳۶۹ هـ ش ، ص ۹۷ )

محمد جان فنا ( ۱۳۱۰ - ۱۳۵۷ هـ ش ) از سخنوران و نثر نگاران خوب  
زبان پشتو بود . او پارچه های را به نثر هنری نهایت زیبا مینوشت . گاهی این  
ذوق ادبیش را در زبان دری هم تسکین میکرد و پارچه های را به نثر هنری دری هم  
مینگاشت . شیوه نگارش او در این گونه پارچه ها : « وقتی بادهای گلبو و خوش  
بهاری دروازه شکسته اتاق مرا باز میکند ، خیال میکنم دروازه بهشت آرزوها  
برویم باز شده ... » . (۱۵۴)

استاد سعدالدین شپون ( سال تولد ۱۳۱۱ هـ ش ) از آموزش دیده گان غرب  
واز نقادان کم نظیر و داستان پردازان سبک چیر دست استند او در شمار شاعران طراز  
اول دوران معاصر نیز جایگاهی درخور اعتنا دارد . همسانان که به زبان پشتو در  
سخنپردازی و نویسنده گی بالا دستی او نمایان است به زبان دری نیز نبشته های  
دارند که در مطبوعات کشور و رسانه های دیار هجرت به چاپ رسیده اند . من خود  
سروده های دری او را ندیده ام .

نصرالله حافظ ( سال تولد ۱۳۱۰ هـ ش ) از شاعران و دست اندرکاران فرهنگ  
در این مرحله است ، او داستانهای آفرینشی داستان پردازان باختر زمین را از زبان  
دری به پشتو برگردان نموده است .

کاندید اکادمیسین محمد صدیق روهی ( ۱۳۱۲ - ۱۳۷۵ هـ ش ) از ادبیاتشناسان

---

(۱۵۳) پسرلی ، محمد صلیق : طبع غبور ، سپیدی ، شماره دوم ، سال ۱۳۶۹ هـ ش ، ص ۱۰۰ .

(۱۵۴) فنا ، محمد جان : پستون رخ (مجله) ، شماره ۱۰ ، سال ۱۳۴۲ هـ ش ، ص ۲۰ .

پُرآوازه و نویسنده گان صاحب نام در زبان پشتو استند . شاد روان استاد روهی به زبان دری نیز زیبا مینوشت . مقاله های پژوهشی و سیاسی به نشر دری پرداخته اند . کتابچه از یاداشتهای او را دریافت داشتم ، در این یاداشتها پارچه های ادبی را به شیوه هنرمندانه نگاشته اند ، که میتوان این پارچه<sup>ها</sup> را در نشر هنری او به شمار آورد .

سخیداد فایز ( سال تولد ۱۳۱۲ ه ش ) آثار فراوان پیرامون اساسات اسلام ویا هم از دیدگاه دین آسمانی به زبانهای دری و پشتو نگاشته ، یا هم ترجمه کرده است . نبشته<sup>ها</sup> و آثار مستقل او در داخل کشور و همینسان در دیار هجرت به چاپ رسیده اند . اسلام و پیشرفتهای نوین ، نقش اسلام در اجتماع و ثابق سری و تذکره الدعاء از آثار دری اوست .

عبدالباری غیرت ( سال تولد ۱۳۲۳ ه ش ) نیز در نویسنده گان همین گروه جایگاه دارد و آثار دینی به زبانهای پشتو و دری نبشته ویا ترجمه کرده است . او به زبان دری نظمهایی نیز دارد و دفتر منظومه های دری او به نام درد دل به سال ۱۳۶۶ ه ش در پشاور چاپ گردید .

در شمار دری پردازان این گستره بایستی از محمد ایوب اصیل ( سال تولد ۱۹۴۳ ع ) نیز نامبرد او چندین اثر به زبان دری پرداخته و نبشته های پراکنده دری نیز دارد .

در فرهنگیان درس خوانده این مرحله نام محمود فارانی به حیث شاعر دری سرا نهایت آشنا به نظر میرسد . دفترهای از شعر دری او به چاپ رسیده اند . زنده گی فرهنگی او به روزنامه نویسی و کار در مؤسسات رسانه های گروهی و فرهنگی نیز پیوند دارد . شاید شمار زیادی از همپیمانان ما او را به حیث نویسنده و شاعر پشتو شناسند و او را مربوط به این گستره<sup>نی</sup> نهندارند که ما در این رساله بر دری سرایان آن کوتاه گفته های داریم . اما بایستی یادآور شد که فارانی شاعر خوب زبان پشتو نیز است . ما چند <sup>بار</sup> محدود سروده های پشتو او را به دسترس داریم ، اما این شعرها که بیشتر در قالبهای شعر آزاد سروده شده اند از لحاظ استواری و زیباییهای توصیفی جایگاه بلندی در ادبیات معاصر پشتو دارند . چنان که گفته آمد او شاعر باهنر و اندیشه و نامور زبان دری نیز است که از یاد کرد نام او در این رساله نیز چاره بی نداشتیم . بحث بر سروده های دری او ایجاب نگارش مقاله



بی را میکند و من تنها به همین یاد کرد بسنده شدم ، او در قالبهای گهن ونو به استواری شعر سروده است . شعر آخرین ستاره ، او که همگونی با روش کار نیما دارد . بندی از آن را در این جا میآوریم :

از تند باد یاس

در دخمه ، شکسته و تاریک قلب من

خاموش گشت شعله لرزان آزو ...

شعر درد و درود او به این بیت آغاز میشود :

ای باد صبح درد و درودی زما ببر برآستان سرور گردون بحرور

( قلم ، شماره ۴ ، ۱۳۶۹ ، ص ۷ )

شماری از استادان پوهنتون کابل و اعضای اکادمی علوم افغانستان و کار شناسان مؤسسات فرهنگی وزارتخانه ها که آثار منظوم و منثور فراوان پشتو دارند . به زبان دری نیز آثار نبشته و یا ترجمه کرده اند . در آثار اینان کتابها ، کتابواره ها ، رساله ها و مقاله ها و نبشته های متفرق شامل استند . شماری از این آثار درسی و برخی منجمد درسی اند اما بیشترین آن علمی و در رشته های گونه گون علوم اجتماعی به نگارش آمده اند . در این دسته نویسندگان میتوان از محمد اکبر پامیر ( ۱۲۹۸ - ۱۳۵۱ ه ش ) پوهاند محمد حسن ساپی ( سال تولد ۱۳۰۶ ه ش ) دوکتور محمد طاهر بودگی ؛ پوهاند دوکتور حبیب الله تزی ( سال تولد ۱۳۰۸ ه ش ) پوهاند دوکتور محمد حسن کاکړ ( سال تولد ۱۳۰۸ ه ش ) کاندید اکادمیسین محمدانور نومیالی ( سال تولد ۱۳۰۷ ه ش ) کاندید اکادمیسین محمد ابراهیم عطایی ( سال تولد ۱۳۰۹ ه ش ) سرمحقق دوست شینواری ( ۱۳۱۴ - ۱۳۷۲ ه ش ) پوهاند حمیدالله امین و نصرالله سوین یاد کرد . این گروه برعلاوه مقاله ها آثار مستقل دری نیز دارند . شمار بیشتر از آثار مستقل آنها چاپ نشده اند ، در آثار چاپ شده ، مستقل دری این دسته نویسندگان میشود از کتابها و رساله های زیرین نامبرد : دموکراسی ، افغان و افغانستان از پوهاند دوکتور کاکړ ؛ مبادی تاریخ از پوهاند محمد حسن ضمیر صافی ، میتودولوژی تاریخ ترجمه کاندید اکادمیسین محمدانور نومیالی ؛ نقدی بر افغان نامه از محمد ابراهیم عطایی ؛ جغرافیای سیاسی و جغرافیای زراعتی افغانستان از پوهاند حمیدالله امین ؛ جغرافیای جنوب شرق آسیا از نصرالله سوین .



پوهاند دوكتور مجاور احمد زيار ( سال تولد ۱۳۱۴ هـ ش ) زبانشناس پشتو واز آموزش دیده گان غرب است . در زبان پشتو سروده های فراوان دارد . گاهی به دری سرایی نیز میل نشان داده ، چند سروده دری او پیوست یکی دو دفتر شعر او چاپ شده ، او به زبان دری نثر نیز مینوشته است .

روان شاد عزیزالرحمن الفت ( ۱۳۱۵ - ۱۳۶۲ هـ ش ) از فرهنگیان و شخصیت‌های بود که به سیاست بیشتر گرایش داشت . او به هر دو زبان پشتو و دری مینوشت . رساله ها و کتابواره های زیادی را به زبان دری پیرامون رخدادهای کودتای ثور نگاشت که از این گونه آثار او میتوان از : کودتای کمونستی در افغانستان ، جهاد و دستهای پشت پرده ، آینده زعامت در افغانستان ، بحران افغانستان و چند رساله دیگر نامبرد .

عبدالکریم محب آثار منظوم و منشور دری و فراوان پشتوی او به ما رسیده است . در آثار منشور دری او تلاشهای روسها برای اشغال افغانستان و در آثار منظوم او چند سروده می است که در مجموعه پاکې وینی به چاپ رسیده ( ۱۵۵ ) بیشتر این سروده ها از رخدادهای جهاد با شورویان مایه میگیرد دو غزلی نیز در آن یافت میشود ، مطلع يك غزل دری محب :

دل بردی به صد عشوه و دلدار نگشتی دم از سر یاری زدی و یار نگشتی  
حبیب الله رفیع ( سال تولد ۱۳۶۴ هـ ق ) از نویسندگان ، سخنوران و پژوهشگران پرکار زبان پشتوست . در حدو بیش از هشتاد اثر نثر و نظم به جا گذاشته ، هنوز هم با شور و شوق فراوان به کار فرهنگی ادامه میدهند . او صلاحیت و استعداد سرودن و نبشتن به زبان دری نیز دارد . چند پارچه سروده های دری او پیوست دفتری از شعرش به چاپ رسیده ، بر علاوه نبشته های متفرق اثر منشور مستقل دری او نامه ها و سرنامه ها دارد که در سال ۱۳۷۵ خورشیدی در پشاور چاپ شد و اساسات نگارش را به سواد آموزان میآموزد . سروده های دری خود را در قالب شعر آزاد ریخته است . ( ۱۵۶ ) او سیر ژورنالیزم در افغانستان اثر استاد کاظم آهنگ را به نثر و مناجاتهای پیر هرات را آهنگین برگردان نموده است .

(۱۵۵) محب ، عبدالکریم : پاکې وینی ، پشاور ، ۱۹۸۴ ع ، ص ۶۸ - ۷۹ .

(۱۵۶) رفیع ، حبیب الله : لورونه لو وورونه ، لمان کتاب ، پشاور ، ۱۳۶۲ هـ ش ، ص ۸۹ - ۹۴ .



## مرحله بیداری و مسأله رشد زبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان :

پیدایی مرحله بیداری در ادبیات پشتو را با تشکل هسته های نهادهای سیاسی در کشور به ویژه آغاز مبارزه جنبش وینس زلیان گره میزنند و میتود هنری آثار این مرحله را ریالیزم انتقادی مینامند ، که مبارزه و پیکار با فساد اداری ، اختناق ، ارتجاع ، ظلم و انواع بهره کشی در آثار این مرحله چشمگیر به نظر میرسد ( روهی کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د پشتو د ادبی تاریخ دوری څنگه ټاکل کېدای شی ؟ ص ص ۳۶ - ۳۶ ) ، اما بایسته به یاد آوری است ، که زمینه برای رویش ادبیات بیدار کننده در فرجامین سالهای مرحله روشنگری آماده گردید و با آغاز دموکراسی دوران صدارت شاه محمود خان غازی گرایشهایی به سوی بالنده گی آن در این گستره پدید آمدند . دوام این مرحله را تا سال ۱۳۵۷ هـ ش تعیین نموده اند . فرهنگیان که با این برشگاه ویژه زمانی ارتباط پیدا میکنند ، شماری از آنان همراه با کارهای فرهنگی به زبان مادری شان، در زبان دری نیز به آفرینش ، پژوهش و پرداخت آثار همت گماشته اند که شمار شان از یاد شده گان زیاد تواند بود اما من شماری را به گونه نماینده گان دری سرایان و دری پردازان گستره فرهنگی پشتو زبانان در این مرحله معرفی کردم . ویژه گیهای عمده این مرحله را میتوان چنین برشمرد :

۱ - شماری از فرهنگیان به ویژه آنانی که پیوست به کار فرهنگی شان به زبان پشتو به زبان دری به نگارش آثار میپرداختند . بیشتر به مرحله پیشین دوره معاصر ارتباط داشتند . فرهنگیان این مرحله جز از چند تن محدود که تحصیل خصوصی و آموزش دیده مدارس دینی بودند ، اکثریت شان در پوهنتونهای کشور و جهان پیشرفته آموزش دیدند . زبانهای فرنگی را بلد شدند و ترجمه آثار ادبی به ویژه داستان و شعر و آثار پژوهشی ، تحلیلی علمی در این مرحله رونق خوبی یافت که فرهنگیان دری پرداز گستره فرهنگی پشتو زبانان نیز در نیرومندی این روند از سهم شایسته یی برخوردار استند . همینسان در این مرحله دست اندرکاران رسانه های گروهی و شمار دگری از خامه زنان این گستره داستانها ، اشعار و نپشته های سیاسی ، اجتماعی را از زبان دری به پشتو برگردانی نموده اند ، شمار این دسته



فرهنگیان زیاد است ، از یاد کرد ایشان صرف نظر کردم .

۲ - شعر سخنوران این گستره در این مرحله اکثر در قالبهای کهن و معمول در ادبیات خاورزمین سروده شده اند ، اما شعر آزاد و شعر سپید نیز در میان سرایشگران این گستره رواج پیدا میکند و شماری از شاعران با سود جویی از ادبیات غرب به این گونه شعر سرایی گرایش نشان میدهند .

۳ - نثر در این گستره در دوره های پیشین بیشتر نثر علمی بود . نثر عادی در بازپسین مرحله دوره دوم به آثار منشور دری پردازان این گستره راه گشود . در مرحله نخست دوره معاصر بالنده گی بیشتری یافت و در این مرحله نیز در ژانرهای گونه گون نثر عادی و نثر علمی دروضع بهتر از پیشتر زمینه های پیدایی و رشد داشت . پدید آمدن نثر هنری در میان آثار دری فرهنگیان این گستره ارمغان همین مرحله است ما در مرحله پیشین نثر هنری دری را در آثار نویسندگان این گستره نه دیده ایم و اگر بود هم رگه های از هنر داشت و در کلیت نمیتوانست آن را نثر هنری نامید .

مرحله بیداری دوره معاصر با این ویژه گیهای خود پایان میرسد و جایش را به مرحله دگری خالی میکند ، که براساس بخشبندی ادبیات شناسان آن را بایستی مرحله تحول نامید .

## سومین مرحله رشد ادبیات معاصر :

چنان که گفته آمد مرحله سوم ادبیات معاصر گستره فرهنگ پستو زبانان افغانستان را مرحله تحول نامیده اند . رخدادهای سیاسی و پیامدهای واپسین آن شرایطی را در کشور به میان آورد که ادبیات این مرحله در دو استقامت رشد نماید . یکی از این دو استقامت را میتوان به جبهه مقاومت اختصاص داد و آن دگری را استقامتی نامید که در دفاع از کار کردهای رژیم حاکم بر کشور به کار فرهنگی دست میبازید . اما این نکته را نیز باید روشن ساخت که استقامت جبهه مقاومت تنها به کار فرهنگی آنانی ارتباط پیدا نمیکند که مجبور به ترك میهن شده بودند ، بل بودند شماری از فرهنگیان که در داخل کشور میزیستند ، اما کار فرهنگی عده شان به گونه یی به جبهه مقاومت پیوند داشت و شمار دگری در ساحه فرهنگ به کارهای دست میزدند که از کار فرهنگی شان سودی برای رژیم حاکم متصور نبود



ویا به بیان دگر کار فرهنگی این گروه پشتوانه فرهنگی برای رژیم نسیاخت و در استحکام ریشه های آن تأثیری نداشت .

فرهنگیانی که در این مرحله تازه پا به عرصه فرهنگ گذاشتند ، شمارشان بیشتر از دو مرحله پیشین تواند بود . اما کار فرهنگی فرهنگیان اندک شمار مرحله نخستین و شمار زیادی از مرحله دومین نیز به این مرحله پیوندی دارد . شماری بیشتری از فرهنگیانی که در مرحله دوم تبارز کردند در این مرحله نیز به هر دو زبان پشتو و دری به سرایش شعر و نبشتن آثار و پژوهش پرداختند . اگر روشتر صحبت نمایم آثاری که به زبان دری از سوی فرهنگیان این گستره در مرحله سومی پدید آمده اند از روی کمیت و کیفیت درخور اعتنا ارزشیابی شده میتوانند . البته با نظر داشت به این نکته که سرایشها و پرداخته های هنری گروهی از این فرهنگیان در این مرحله رنگ و رخ بیشتر خود را باخته اند و شرایط حاکم بر مردم و کشور گرایش به شعارهای سیاسی را در آثارشان فزونی بخشیده ، از ارزشهای هنری آثارشان کاسته است .

سود جویی از پژوهشها و آثار هنری زبان دری در فرهنگیان این مرحله مانند دو مرحله پیشین رواج بیشتر یافت و شماری از فرهنگیان پژوهشگران و خامه زنان ساحه های دگر فرهنگ چون با زبانهای خارجی آشنایی نداشتند از بهره ور شدن هنرشان و پرورش کار پژوهشی شان از آثار زبان دری سود فراوان بردند .

فرهنگیان دری پرداز و دری سرای این مرحله در هر دو استقامت را میشود ، چنین به شناسایی گرفت : عبدالرب رسول سیاف ( سال تولد ۱۳۲۳ هـ ش ) به زبانهای پشتو ، دری و عربی نگاشته های دارد . بناغلی شهرت ننگیال مینوسد : سیاف صاحب در زبانهای عربی ، پشتو و دری صاحب قلم تواناست ولی میلان به دری نگاری بر کار فرهنگی او غلبه دارد . ( ۱۵۷ )

انجنیر گلبدین حکمتیار ( سال تولد ۱۳۲۷ هـ ش ) آثار فراوانی به زبانهای دری و پشتو نبشته و برگردان کرده است . شمار بیشتری از آثار او به هر دو زبان ( پشتو و دری ) و زبانهای خارجی نیز به چاپ رسیده اند . شمار آثار چاپ شده او را ۲۳ عدد نشان داده اند که بیشتر آن به زبان دری گزارش شده اند ( وینه په قلم کی ص ص ۱۲۵ - ۱۲۶ ) .

(۱۵۷) ننگیال ، شهرت : وینه په قلم کې ، د افغانستان د جهادي څېړنو مرکز ، ۱۳۶۸ هـ ش ، پشاور ، ص ۳۵۳ .



زاهدی احمدزی ( سال تولد ۱۳۲۷ هـ ش ) از فرهنگبانی به شمار میآید که در دوران جهاد و در دیار هجرت آثار فراوانی به زبانهای دری و پشتو نگاشته است . در آثار دری او از ترجمه های یاد کرده اند . گلزرك خدران نام آشنا در ارتشبنان خامه زن است او ترجمه ها و نبشته زیادی به زبان پشتو دارد ، در فهرست ترجمه ها و نگاشته های او از چند اثر دری نیز یاد شده است .

محمد نسیم ستانیزی ( سال تولد ۱۳۳۲ هـ ش ) در داستان پردازان جوان زبان پشتو جایگاه خوبی دارد . او چندین اثری را به زبان دری برگردان کرده ، که در این شمار میشود از ترجمه های<sup>۱۱</sup> : تحلیلی از نهادهای حکومت اسلامی ، حقوق اساسی انسان ، روسهای عظمت طلب و تیوری نشنلیزم نوین یاد نمود .

شهرت ننگیال ، محمد عارف غروال ، محمد زبیر شفیقی ، اسدالله غضنفر و عصمت الله پسرلی و شاعر قدرتمند وی بدیل جوان پیرمحمد کاروان در گروه نویسندگان پشتوی این مرحله از نام و جایگاه ویژه وی برخوردار استند . این گروه همه شان آثاری را از زبان دری به پشتو برگردان کرده اند و یکی دوی آن مانند ننگیال و دیگران نبشته ها و ترجمه های به گونه رساله ها و کتابواره ها و یا هم نبشته های پراکنده دری نیز دارند . بایسته به یاد آوری است که در این گروه محمد عارف غروال در نویسندگان و سخنوران مرحله دوم جای دارد ؛ اما کارهای برگردانی او از زبان دری به پشتو اگرچه در داخل کشور آغاز یافته بود ولی در دیار هجرت شکل گرفت ناگزیر نامش را در این جا یاد نمودم .

از سخنوران دو زبان پشتو و دری که در دیار هجرت قد برافراشته اند یکی مولانا فقیر محمد خنجری تراند بود که دفتر سروده های دری او به نام طوفان سرشك همراه با چند سرودهء پشتوی او در این تازه گیها به چاپ رسیده است .

سید محمد شفیع قلم به دست دگری است که نمونه های پرداخته های دری او در دفترش به نام اندیشنی گنجانبیده شد . صاحب دفتر تنویر الازهان ( چاپ سال ۱۳۶۷ هـ ش ) هم میاگل صاحبزاده سروده های دری و پشتو دارد .

امین افغانپور ( سال تولد ۱۳۲۶ هـ ش ) از داستان نویسان توانمند زبان پشتوست . کار فرهنگی او در فرجامین سالهای مرحله دوم آغاز مییابد و همدرین سالها آثار فراوان آفرینشی را از زبان دری به پشتو برگردان نمود . چون زمینه های تبارز در کار فرهنگی به او در این مرحله مساعد شده است . بنا بر آن او را بایستی



از نماینده گان دری پرداز این گستره در مرحله سومین شمرد .

محمد زرین انخُور ( سال تولد ۱۳۳۵ هـ ش ) احسان الله آرینزی ( سال تولد ۱۳۳۳ هـ ش ) دوکتور محمد لطیف بهاند ( سال تولد ۱۳۳۲ هـ ش ) محمد مصطفی جهاد ( سال تولد ۱۳۳۳ هـ ش ) شاه محمود حصین ( سال تولد ۱۳۲۷ هـ ش ) عبدالحالق رشید ( سال تولد ۱۳۳۵ هـ ش ) نورمحمد سهیم ( سال تولد ۱۳۳۰ هـ ش ) عبداللطیف طالبی ( سال تولد ۱۳۳۴ هـ ش ) غوثی خاوری ( سال تولد ۱۳۴۰ هـ ش ) بلقیس مکیز و محمد اکبر کرگر ( سال تولد ۱۳۳۲ هـ ش ) از خامه زنانی به شمار میروند که هر یک در ادبیات آفرینشی و پژوهشی از نام و نشانی برخوردار استند . همه شان در ادبیات دری صاحب مطالعه استند و آثاری را از این زبان به پشتو برگردان کرده اند که شماری از برگردانها پراکنده نیز چاپ شده اند و شمار دگر آن به گونه رساله ها و کتابها به چاپ رسیده اند . اما در این دسته استند نویسندگان که به زبان دری پرداخته ها و نبشته های نیز دارند مانند : دوکتور بهاند ، احسان آرینزی ، حصین بلقیس مکیز و چند تن دگر آن . از ترجمه های مستقل این دسته ریالیزم و ضد ریالیزم در ادبیات ، ترجمه دوکتور بهاند ، جمیله و در کنار بنگی از عبدالحالق رشید ، د اگست یوویشتم از کرگر ، پزی مین از آرینزی ، فاروق فردا ( سال تولد ۱۳۳۵ هـ ش ) سخنپرداز جوان زبان پشتوست . دفترهای شعر پشتوی او به چاپ رسیده اند ، به زبان دری نیز سرایشها پرداخته ها و آثار مستقل دارد و میشود در ادبیات معاصر دری نیز از وی یاد کرد . عبیدالله محک رمان پرداز و داستان نویس پشتوست . نقدهای او به زبان دری بر داستانهای شماری از داستان پردازان دری زبان در روزنامه انیس به چاپ رسیده اند . دهه دموکراسی رساله مستقل سیاسی اوست که به سال ۱۳۷۳ هـ ش از سوی اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد در پشاور اقبال چاپ یافت . بشیر دودیال ( سال تولد ۱۳۳۹ هـ ش ) و نظری آریانا ( سال تولد ۱۳۲۹ هـ ش ) در نویسندگان این مرحله از آفرینشگران آثار داستانی شمرده میشوند . دودیال به زبان پشتو رمان و داستان کوتاه نبشته ، آریانا نظری هم داستانهای کوتاه پشتو مینویسد و هر دو به زبان دری نیز داستانهای کوتاه نبشته اند نقدی که بر داستانهای دری آریانا نبشته شده ، این داستانها را از نگاه هنر داستان نویسی بهتر ارزیابی نکرده اند و در فرجام نقد از او توقع برده شده است : « ما از آقای نظری

آریانا آثار بهتر و بیشتر می‌خواهیم آثار نو بدیع و لطیف و رنگارنگ « (۱۵۹) عنایت الله محرابی ( سال تولد ۱۳۳۳ هـ ش ) شاعر نویسنده در زبان پشتوست که آثاری به زبان دری نیز نبشته است .

باقی بریال در سخنوران جوان پشتو از نام و شهرت فراوان برخوردار است او به زبان پشتو شعری سرود که کیفیت هنری آن ارزشمندیهای دارد و از لطف هنری برخوردار است او میلی به سخنسرایی در زبان دری هم میکند ، او راست :  
ای خدا در باغ عشق وزنده گی شاخه سبز صفا خشکیده است  
در قدم باد پاییزی نگر واه چسان گلبرگها افتیده است

## مرحله سومی و دستاوردهای آن :

مرحله سومی ادبیات پشتو چنان که درجایی از این نبشته گفته آمد در دو استقامت انکشاف نمود و نسبت به دو مرحله پیشین زمینه گسترش فرهنگ و پدید آمدن آثار آفرینشی در آن بیشتر مساعد به نظر میرسد . وضع حاکم بر کشور ايجاب مینمود تا رژیم حاکم بر کشور و مخالفین آن در خارج از کشور برای استوار نگه داشتن پشتوانه فرهنگی شان دستاوردهای مؤسسه فرهنگ را نیز به سود شان به کار ببندند . بنا بر آن به تأسیس انجمنهای نویسندگان و شاعران ژورنالستان و اتحادیه انجمنهای بخشهای گونه گون دست یازیدند . چاپ کتاب ، کتابواره ، رساله ، مجله ، روزنامه و جریده در داخل کشور فزونی یافت و همینسان در خارج از کشور در دیار هجرت هم نهادهای فرهنگی ، نیمه فرهنگی انجمنهای فرهنگی سیاسی گونه تأسیس گردیدند صدها مجله و جریده و اخبار به نشرات آغاز کردند . رشد ادبیات و آثار فرهنگی از لحاظ کمیت در این مرحله نسبت به دو مرحله اولی و دومی پیشی میگزینند .

- شاعران و قلم به داستان جوان وارد میدان وسیع فرهنگ گردیدند ، در داخل کشور و در حلقه برون مرزی افغانی صدها شاعر و نویسنده به پدید آوردن آثاری دست یازیدند که با خواستهای این دوران همسویی نشان میدادند . اصالت هنر در آثار ادبی پیرو تمایلات ویژه در فرهنگ ، کمتر رخس را نشان میداده است و این گونه آثار از جنب و جوش هنری تهی اند . در این دسته شمار زیاد نویسندگان



و شاعران نتوانسته اند ارمانها و اندیشه های شان را پوش هنری بدهند بل اکثر <sup>و پرداخته های</sup> <sup>و هنر</sup> راست به تفسیر و تبلیغ پرداخته به جای گنجاییدن شعریت در سروده ها شان به شعار بیشتر تکیه کرده اند. اما استند نویسندگان و شاعرانی که همدین دوره از شعار دادنها به سود این سو و آن سو در آثار آفرینشی دوری گزیده اند. شعر ناب سرودند، داستان آراسته با ویژه گیهای هنر پرداختند و با هم رخدادها و مسایل روانی جامعه و مردم را با هنرمندی و آرایشهای هنری در آثار آفرینشی شان بازتاب داده اند.

- برگردانی آثار از زبان دری به پشتو در این مرحله بیشتر چشمگیر جلوه میکند. بر علاوه برگردانی آثار آفرینشی و آثار علمی، ترجمه های اخباری نیز در این مرحله با شگردهای گجسته بی به این گستره راه گشود. به گونه مثال همه مواد مورد نیاز رسانه ها نخست به زبان دری آماده میشد و پس از آن به پشتوی فاقد روانی و سلاست ترجمه میگردد.

مبارزه سیاسی که در این مرحله آغاز گردیده بود و مؤسسه فرهنگ همگام به آن رشد مینمود، در سالهای واپسین به سود جناحهای تنظیمی پایان پذیرفت. اما این تغییر نتایج وارونه بی به بار آورد همه نهادهای فرهنگی را به تباهی کشاند. نویسندگان، شاعران و کارکنان عرصه فرهنگ آواره گشتند و زمینه برای رشد ادبیات و چاپ و نشر آن محدود گردید.

رویش ادبیاتی که بازتاب دهنده رخدادهای بازپسین سالهای جنگ و کشتار است از نگاه میتود انتقادی با روشهای برگزیده چهارده سال اول این مرحله تفاوتهای نشان میدهد. در این مرحله ادبیات و آثار فرهنگی بر محور بیزاری از جنگ و محکوم نمودن جنگ افروزان، مبارزه با فساد و مداخله های نیروهای اجنبی، اعاده حیثیت ملی و بین المللی افغانستان میچرخد.

## ۱۲) زبان و ادب دری در حوزه های دگر فرهنگی این گستره :

همانسان که در نخستین بخشهای دوره معاصر خواندید. مرحله سوم ادبیات پشتو را بایستی در حوزه هایی به مطالعه نشست، که ادبیات این زبان در آن حوزه ها هم زمینه پیدایی و بالنده گی دارد. مسأله رشد زبان و ادبیات دری را نیز ما در این مرحله در قالب همین حوزه ها مطالعه میکنیم. پس از چشم انداز گذرایی بر حوزه فرهنگی پشتو زبانان افغانستان امروزین، اکنون به مطالعه ارزشیابی

وضع زبان و ادب دری در حوزه های دگر گستره، فرهنگی پشتو زبانان میپردازیم :

## الف - حوزه فرهنگی سرحد :

ادبیات شناسان دوره معاصر ادبیات پشتو در این حوزه را در دو مرحله به بررسی میگیرند : نخست مرحله پیش از آزادی و دو دگر مرحله پس از آزادی . ولی اگر ما مسأله وضع زبان و ادب دری را در این حوزه مطالعه میکنیم پابند به این روش نخواهیم بود و آنهم از سببی که وضع زبان و ادب دری و مسأله برخورد با این زبان نسبت به دوره های کهن ادبیات پشتو در دوره معاصر در این حوزه دگرگون گشته است . زیرا با پیشروی نیروهای سکه و پسانها انگلیسها به سرزمینهای این حوزه و استحکام انگلیسها در این منطقه بساط زبان دری را از دفتر و دیوان برچید و با رواج زبان فرنگی و تأسیس مکاتب عصری در این حوزه زبان دری حیثیت پیشین خود را روز تا روز از دست میداد . با گسترش و رواج زبانهای انگلیسی و اردو در این مناطق از نصاب مدارس و مکاتب نیز خارج ساخته میشد و در نتیجه این گونه برخورد با زبان دری و پیشروی زبانهای دگر در این حوزه گستره، فرهنگی پشتو زبانان ، زمینه های بالنده گی و پیشرفت آن را با کنندی مواجه ساخت . بنا بر آن اندک شماری از فرهنگیان دوران معاصر با زبان دری آشنایی دارند ، به ویژه آنانی که پیش از آزادی شبه قاره در بازپسین سالهای

سده نوزده به دنیا آمده اند و در دوران پیش از آزادی در مدارس

ومساجد از روی نصاب درسی مدارس محلی<sup>به سبب دانش</sup> پرداخته اند .

ارزشیابی وضع زبان دری در حوزه فرهنگی سرحد در دوره معاصر را در سه بخش به پیش میبریم :

نخست شناسایی آثار دری سرایان و دری پردازان دوران معاصر : دوم آنانی که به ترجمه آثار مستقلی از زبان دری به زبان پشتو دست یازیده اند و سوم از آنانی نام خواهیم برد که با زبان دری آشنایی دارند :

( ۱ ) - سخنوران و نویسندگان که در این مرحله افزون از زبان مادری شان به

زبان دری نیز شعر سروده اند و نثر پرداخته اند ، شامل شخصیتهای زیرین میشوند :

غلام محمد ختك فرزند خان بهادر فتح محمد خان ختك در جهانگیری از توابع استان سرحدی میزیست به سال ۱۳۳۷ هـ ق به جادوانه گان پیوست . او به سه زبان



پشتو ، دری و اردو شعر میسرود . دفتر سروده های سه زیانه او به نام رموز ختك چاپ شده است ، من در کابل مجموعه سروده های او را به دسترس داشتم که اکنون میسر نیست و تنها با این یاد کرد درباره او بسنده می‌شوم و از این یادداشت به خواننده این رساله اشکار خواهد بود که در این برهه غلام محمد ختك به زبان دری شعر میسرود .

ریاضی ، میرعلی خان ختك نیز از سرایشگرانی است که به چهار زبان پشتو ، دری ، اردو و عربی شعر سروده است . فارغ بخاری در جلد سوم ، ادبیات سرحد (ص ۱۶۰) نگاشته است : «در رساله بزم شیدا ، چاپ سال ۱۹۱۷ ع سروده های فارسی ، عربی ، پشتو و اردوی او درج است » درباره دوران زنده گی او در ادبیات سرحد و فرهنگ زبان ادبیات پشتو آمده است که او به سال ۱۸۳۴ هزاد و در سال ۱۹۱۸ ع چشم از جهان پوشید ، اما من در مجله سرحد سال ۱۹۲۶ نبشته های او را دیده ام ، بنا بر آن سال وفات او ۱۹۱۸ درست نخواهد بود . نگارنده نبشته جداگانه بی درباره دوران زنده گی ریاضی ختك دارد که در مجله جرگه کابل به چاپ رسیده ، به نادرستیهای پژوهشهای ادبی پیرامون زیست نامه او در آن اشاره های صورت گرفته است . سروده های دری ریاضی نیز به دسترس قرار ندارند ، درباره او هم چیزی پیش از این گفته نمیتوانم .

مولوی تاج محمد مشهور به مهمتم صاحب ( ۱۲۸۷ - ۱۳۴۴ ه ق ) در کالج لاهور آموزش عصری دید و پس از آن به آموزش عربی پرداخت در حلقه مبارزان ضد استعمار فرنگی به سرپرستی حاجی صاحب ترنگزو شامل بود . به زبانهای فرنگی ، دری و عربی آشنایی داشت . مهمتم صاحب نویسنده چهار زبان پشتو و دری ، عربی و اردو بود او چهل کاف و ابجد را به زبان دری ترجمه کرد و نامه های دری او نیز دیده شده اند . ( ۱۶۰ ) مولوی تاج محمد با حافظ و سعدی دلبسته گی داشت ، در جوانی که از او مانده گزیده های از این دو سخنور استاد ادب دری به چشم میخورند .

رضوگل یا رضاخان مروت ( سال تولد ۱۸۸۴ ع ) از نویسندگان و ناظران پرکار بود چندین اثر منظوم و منثور به زبانهای دری و پشتو از او به ما رسیده . از آثار دری او کرمهای جدید و امین الانبیای او را من دیده ام . او در کرمهای جدیدیم

(۱۶۰) رشتین پوهاند صلیق الله : د مهمتم ژوند ، یونیورسٹی پک ایجنسی ، پشاور ، ۱۹۸۸ ع ، ص ۲۹ - ۲۲ .

بیتی از هر مصرع را خودش پرداخته نیم بیت دگر را از کریمای منسوب به سعدی برگزیده است مانند :

منم بندهء پرگناه و خطا      کریمای بیخشای بر حال ما  
(ادبی ستوری ۲/۲۵۱)

امین الاتبیای او که به نظم و نثر دری است ، در مجموعهء دستنویسهای اکادمی پشتوی پشاور نگهداری میشود ، درص ۱۶ دستنویس میخوانیم :

رضا خانیا کمترین بلبلا      هوسناک دیدار زیبا گلا

وشیوهء نگارش نثرش بدینسان است : « در معارج النبوت آورده که حضرت امام حسن بصری (رض) تعالی عنه به گورستان درآمد سر به جیب مراقبه میبرد شخص فرزوق نامی که به فسق و فجور معروف بود از دور به امام درخود مینگریست و به حال خود میگريست ... » . وضوگل مروت گنجینه عملیات را از تعویذات دری عبدالعزیز به نثر پشتو برگردان کرده ، به سال ۱۹۲۶ ع به چاپ رسیده است . در این اثر بیتهای پشتو و دری او نیز به چشم میخورند . در فهرست آثار او چند اثر دیگری را نیز نام برده اند که به زبان دری تواند بود یکی از این کتابها روضة المصطفی مشهور به بوستان رضا خانی به جواب بوستان سعدی است از نامهای آثار او و آثار دیده شده دری او چنین برمیآید که او به زبان دری تسلط داشت نثر نویس و سخنور این زبان بود .

مظفرخان فرزند جعفرخان مروت در حدود سالهای ۱۸۸۰ یا ۱۸۸۱ ع در روستای سمندر تترخیل مناطق مروت نشین سرحد بزاز . در مدارس و مکاتب زادگاهش و اسلامیه کالج لاهور آموزش عصری دید ، در روان سلطنت امیر حبیب-الله خان به کابل رفت و در مکتب حبیبیه معلم ریاضی و جغرافیا بود . با جمعیت مشروطه خواهان اول بسته گی داشت . مرد روشنگری بود ، زمانی که دربار کابل بر این گروه پیشرو یورش آورد او نیز در سال ۱۳۲۷ هـ ش در شیرپور زندانی شد و پس از چند سال در اثر بیماری کولرا در زندان درگذشت . او به زبانهای پشتو ، دری وارد و نویسنده بود ، زبانهای عربی و انگلیسی را هم بلد بود . در کتابچهء یادداشت او سروده های پشتو و دری او دیده شده است . سرودهء مکمل پشتوی او را بناغلی انخوور در نبشته یی به چاپ رساند (۱۶۱) و من نیز در همان کتابچه سرودهء



دري او ديدم ، كه خوانش آن دشواری دارد ، در فرجام آن گفته است :  
تو يی مظفر صادقی در حمد گفتن شایقی برشاعران تو فایقی زشاعر شیرین زبان  
میراحمد شاه رضوانی ( ۱۸۶۰ - ۱۹۳۴ ع ) در آن گروه سرودگران ونشر  
پردازان این حوزه شامل میشود که به زبانهای پشتو ، دری ، عربی ، اردو  
وانگلیسی آثاری ازو به دسترس پژوهشگران قرار دارد . درجایی خواندم که او  
۱۷۰ کتاب وکتابواره به این زبانها نبشته است ودراین شمار ۵۴ آن را به زبان دری  
گزارش داده اند . ( ۱۶۲ ) او به زبان دری نظم ونثر نبشته وترجمه داشته است ، من  
در آثار منظوم او چند غزل وقصیده ، پراکنده ، او را وهمینسان در آثار منشور دری او  
تحفة الاولیا ، سرگذشت باستان در تاریخ قدیم افغان ( به وسیله دانشمند رفیع ) شرح  
قصیده ، شلشلیه وشرح قصیده شنفزی را دیده ام ، درقصاید او يك قصیده در  
وصف امیر عبدالرحمن سروده شده که به این مطلع آغاز میگردد :

بسی امیر به کابل گذشته اند افغان ولی نبود یکی همچو عبدالرحمن

( باسپاس فراوان از دوکتور سهیل انشا )

چند غزلی از او که از نظر گذشته ، پند واندرز ، یکی دروصف چای وسروده  
های دروصف کشمیر بوده اند . در نثر نویسی شیوه نگارش او : « سرمست  
تاریکی که بر این مردم بود چون از این معامله خبر یافت مخالفت باآنحضرت پیدا  
کرد وبه سبب حقارت ایشان را پنجو میگفت ، یعنی آن که تعلیم پنج بنای اسلام  
میکند ودگر چیزی نمیداند » . ( تحفة الاولیا ص ۱۹ به حواله ، مجله ، پشتو ص ۳۲ )  
محمد سلیمان که به بلبل پکهلی شهرت داشت ، فرزند مولوی محمد یوسف از  
سخنوران اصلاح طلب اوایل سده بیستم میلادی شمرده میشود ، جایش در دور دیال  
از توابع هزاره ، صوبه سرحد بود . سال مرگش را ۱۹۴۳ ع دسامبر نبشته اند . او به  
به سه زبان پشتو ، دری وارو منظومه های دارد ، اجتماعی ، اصلاحی واخلاقی  
که مایه از هنر ندارد بیتی از يك منظومه ، دری او که به سال ۱۹۱۴ ع در کتاب  
نجات احمدی چاپ شده است :

از نجات احمدی کان سن آمد پدید درشب تاریک چون در عدن آمد پدید

ملا میرافضل دراوایل سده چهاردهم هجری قمری در چوکی درب از مضافات  
پشاور میزیست . در ( ص ص ۱۶۱ - ۱۸۳ ) گلزار ولایت اشعار ستایشی ومراثی

( ۱۶۲ ) رفیع ، حبیب الله : سرگذشت باستان در تاریخ قدیم افغان ، پشتو (مجله) اکادمی پشتو ، پشاور ، شماره ۱ ، ۱۹۹۶ ، ص ۱۰۴ .



از او به چاپ رسیده اند که در وصف ورنای مانگی صاحب اول (وفات ۱۳۲۲ هـ ق) به زبانهای پشتو و دری سروده شده اند. در سروده های دری او قصیده، قطعه، غزل و مخمس دیده شده است. بیسی از بلك سروده او:

ای آن که خاک را به نظر کیسها کنی. آیا مگر گور شده چشمی به ما کنی  
عبدالسلام سلیم هزاروی (۱۸۹۸ - ۱۹۴۹ ع) از علمای دین و سخنپرداز سه زبان پشتو، دری و اردو بود. دفتر شعر او دوسه زبان به نام ناله درد به چاپ رسیده، قصیده های دری او نیز در آن یافت میشوند؛ غزلهای پراکنده دری او در نشریه های سرحد به چاپ رسیده اند. شماری از غزلهای او شور و مستی دارند، مطلع یکی از غزلهای مستانه او:

خاطر وابسته را قید بلاها کرده ای. وقف درد ورنج و سوز و فکر اینا کرده ای (۱۶۴)  
پروفیسور عبدالمجید افغانی (۱۸۸۲ - ۱۹۴۷ ع) که به سندی افغانی شهرت داشت، عالم علوم دینی بود؛ به زبانهای پشتو، دری و اردو مینوشت. آثار فراوانی از او به اردو و پشتو دیده شده اند، افغانی از نخستین آموزگاران به حساب میآید که به مکاتب سرحد کتب درسی پشتو نوشته است و قریحه سرایش به زبان دری داشت. در آغاز حیات جمالی به زبان اردو و سروده بی دارد به زبان دری که در ستایش محمد اسلم خان سروده، آغازین بیت آن سروده را در این جا میآوریم:

تا به گردون گردش این اختر تابان بود. بر زمین بانام نیکو خان اسلم خان بود  
قاضی گل احمد فرزند سید احمد کمنجر خیل کاکر از علمای دین و خلمه زنان فکور بود. در دوران پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان دوکابل زیسته است و پس از دویله به پشاور عودت کرد. کار فرهنگی او از نخستین سالهای سده بیستم آغاز میساید، او آثاری را از زبان دری به پشتو برگردانده و آثار مستقل مشهور دری او نیز دیده شده اند، من خود سروده های دری او را نه دیده ام. یکی از داستانهای فرکلوری خاور زمین را به نشر دری نگاشته و در چاپخانه های شبه قاره به چاپ رسیده است.

فضل محمود مخفی (۱۸۸۴ - ۱۹۴۷ ع) از شخصیتهای مبارز و اندیشمند دوران معاصر در این حوزه شمرده میشود. ترانه های پر شور او در بیداری جوانان و نیرومندی روحیه خیزش در آنها مهم ارزنده بیی داشت. او در دوران پادشاهی



امان الله خان واعلی حضرت نادرشاه شهید در کابل نیز زیسته است . در نخستین سالهای سلطنت اعلی حضرت محمد شهید در اخبار البص کار میکرد . نبشته های مشور او به زبان دری در برگهای این اخبار به چاپ رسیده اند ، که نشون از استواری زبانی برخوردار است . شاعلی سلمان يك اثر مستقل دری او را به دسترس گذاشت که ۸۵ صفحه دارد . مسایل سلوک را در آن به بحث گرفته ، کتاب به نشر دری نگارش یافته ، اما بحثی زیر عنوان - در بیان اذکار و محلهای آن اعداد آن و افکار آن - را به نظم دری کشیده است .

صدیقی تخلص شاعر است که نامش به ما معلوم نیست ، اما سروده های دری پشتو وارد او را شخصی به نام جلال الدین در حوالی سال ۱۹۱۸ و پس از آن در برگهای سفیدی که با يك نسخه دستنویس دیوان ملا لغاری ( از کتابخانه پروفیسور قاسم محمود ) پیوست استند ، نبشته است . در این گزیده ها غزلهای دل انگیز دری او آمده ، که من مطلع و مقطع یکی از غزلهای دری او را در این جا می آورم :

عجب آن شاهد جان مست و جوانی عجبی      عجب آن دلبر ما جان جهانی عجبی  
است هر صبح و شام ورد صدیقی نساغش      زین سبب گشت مرا چرب زبانی عجبی  
در هامشهای همین دستنویس یاد شده غزلهای دری و پشتوی شاعری به نام بلو نیز آمده ، من بیتی از يك غزل دری او را در این جا بر می گزینم :

قیمت گهر نشناسد مگر      مرکسی داند که شناسد گوهر

راحت زاخیلی ( ۱۸۸۴ - ۱۹۶۳ ع ) از سخنوران ، نویسنده گان و اخبار نویسان پرکار حوزه سرحد در این برهه زمان بود . او رساله قواعد خوشخطی را به نظم دری کشید . و گلستان سعدی را تحت اللفظ به زبان دری برگردان کرد و رساله نظم دری او را من ندیده ام ، اما ترجمه گلستان او را از هر کرده ام . او با فرهنگ دری زبانان آشنا بود و این زبان را تا حدی می فهمید که صلاحیت به نظم کشیدن و برگردانی از آن به زبان مادری اش را از آن داشت . در دفتری از سروده های او به نام داغونه ترجمه می از غزل حافظ شیرازی نیز به چشم می خورد و غزل را با نیرومندی - که تسلط او را در هر دو زبان نشان میدهد - به شعر ترجمه کرده است .

مرزا عبدالرحیم ( ۱۲۹۸ - ۱۳۷۵ هـ ق ) شامل لشکر مبارزان ضد استعمار و از خاسته زنانی بود که به زبانهای اردو - دری و پشتو می نوشت ، به زبان پشتو

(۱۶۵) بنی ، قلم : لغوی گلشنه ، د پشور این مرکز ، پاکستان ، برای نوزنگ ، ۱۹۵۴ ع ، ص ۱۱۹ .  
اینه گزیده نویسی مربوط به سن ۱۷۵۴ هسته .



دفتر شعر و معجزات پیامبر بزرگ اسلام را به نظم و نشر کشید . در دستنویس دفتر شعر او سروده های دوی نیز به چشم میخوردند . در سروده های دوی وارد و میر تخلص میکرده است ، غزلواره او به این بیت آغاز میشود :

روز از جهنم است و شب منزل جنت . افسوس وقت عیش زما رفت به غفلت  
دفتر شعر او را که از نظر گزرانده ام او در این دفتر ترجمه های از آثار کهن دوی به نظم پشتو دارد ، چهار حکایت منظوم پشتوی او از آثار کهن دوی برگردان شده اند .  
محمد زمان ختك ( ۱۲۸۴ - ۱۳۸۹ هـ ق ) از سخنوران معاصر مربوط به دو دمان خوشحال خان ختك بود . او نیز مانند اهلش با زبان دوی آشنایی کامل داشت . در دفترهای شعر او که به نامهای اسرار ختك ، گلزار ختك و افکار ختك به چاپ رسیده اند ، سروده های به زبان دوی نیز دیده میشود و بسیاری او را به حیث سخنور این زبان به ما میشناساند .

مولوی عبدالجبار بنگش که در سالهای نیمه دوم سده روان میلادی حدود ( ۱۹۶۰ ع ) چشم از جهان بسته است . در دوران زندگی خود به زندان نیز رفته است . او شیفته ، خدایوندگار بلخ مولانا جلال الدین بلخی بود . اثر ماندگار خاور زمین مثنوی معنوی را به زبان پشتو منظوم ترجمه و شرح نموده ، این شرح را اسرارالعلوم نام گذاشته است . افزون بر آن او دفتر شعر نیز دارد و در این دفتر او سروده های به زبان دوی یافت میشوند ، مطلع یکی از غزلهای دوی او :

نویدم میرسد مردم که اینک بار میآید روم از جا اگر دانم که این دشوار میآید  
فضل احمد افغان که در شعرش غر تخلص میکرد ، سخنور و نویسنده ، آزادمنش و از طرفداران سوسخت گسترش و پیشرفت زبان مادری اش بود . او به سال ۱۸۹۹ ع در روستای سرخ دیری مردان چشم به جهان گشود و عمرش را در هندوستان سپری کرد ؛ در فرجامین سالهای زندگی در کراچی بود و به سال ۱۹۶۳ ع روایتش از سرای حاکی به سوی افلاک پر کشید . او به زبان دوی شعر میسرود و منظومه پشتویش را که ( پشتو ادبی مرغلری ) نام گذاشته به زبان دوی برگردان نموده است . مقطع يك غزلواره دوی او :

گله از دگران افغان نشاید که خود گندم فنا وجو فروشی

( پستخانه لیکوال چاپ دوم ص ۷۹ )

لعل محمد قریشی ( ۱۸۸۶ - ۱۹۷۱ ع ) از دوی سرایان دگر این سرزمین



است . او مرد دانشمند و در مدارس هندوستان آموزش دیده بود ، وظیفه ، آموزگاری را در مکاتب زادگاهش پیش میبرد . در دفتر شعر او از سروده های دری نیز یاد کرده اند ( فرهنگ ۲/ ۲۸۶ ) .

سید قمر علیشاه قمر ( ۱۸۸۸ - ۱۹۶۰ ع ) از سخنوران این دیار بود که به دو زبان پشتو و دری شعر میسرود . دفتر چاپ نشده ، سروده های دری و پشتوی او لمعات قمر نام دارد . او در مؤسسات تحصیلات عالی این دیار استاد و آموزگار زبان دری نیز بود . قمر سفری به کابل نیز داشته ، سروده های دری او در مطبوعات کشور ما به چاپ رسیده اند ، غزل دری او را من نزد سرمحقق بختانی دیده بودم . غلام جان در شعر سرایی قیس تخلص میکرد . فرزند حلیم گل به سال ۱۹۰۱ در روستای شوکی مردان بزاد ، آموزش ابتدایی را در آغوش خانواده دید . سپس از آن در مدارس منطقه به کسب دانشهای دینی پرداخت . قیس به زبانهای پشتو ، دری و عربی نیشته ها و سروده ها دارد . چند مجموعه و کتاب و رساله ، او چاپ شده اند . قیس به تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۷۵ ع زنده گی را پدروود گفت و در گورستان روستایش به خاک سپرده شد ( د ضلع نو بنار تیرهیر شاعران ص ص ۲۵ - ۳۰ ) من خود سروده های دری او را دیده ام .

عطاءالله عطا ( سال تولد ۱۸۹۸ ع ) در روستای تکواره دیره اسمعیل خان به دنیا آمد و در پوهنتون علیگره هند آموزش دیده . به زبانهای پشتو و دری شعر سرود و سروده های دری خود را در سه بخش به نام کلیات به کمک اداره علم و فن به چاپ رساند . ( ۱۶۵ ) ( زیر نویس آن در ص ۱۷۷ آمد در ص ۲ )

روان شاد استاد دوست محمد خان کامل ( ۱۹۱۵ - ۱۹۸۲ ع ) از پژوهشگران و دانشمندان به نام این دیار ، مرد پادانش و فرزانه و با فرهنگ . افزون از پژوهش و نویسندگی به زبانهای پشتو ، دری و اردو ، سخنور دو زبان دری و پشتو بود . نیشته های دری او در اخبار آزاد افغانستان ( چاپ پشاور ) چاپ و نشر گردیده اند و دفتر سروده های دری او به نام خمخانه ، یثرب به کوشش دانشمند همیشه خلیل به سال ۱۹۸۴ ع از سوی پاکستان ستدی سنتر پوهنتون پشاور اقبال چاپ یافت . در این دفتر مرثی ، قطعات تاریخی و فیات معاصرین ، سروده های میهنی و نشیده های بیدار کننده ، مساهل دین پند و اندرز و اخلاق بازتاب یافته اند . سروده ،

(۱۶۶) بختی ، سرمحقق عبدالله ، پستله شعراء ، جلد پنجم ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبوعه دولتی ، ۱۳۶۷ قمری ، ص ۱۷۹ . این زیر نویس سربرج ص ۱۸۰ است .



او زیر عنوان ( به جوان سرحد ) به این بیت آغاز مییابد :

پور خیبر ای جوان نامدار راحت و یازی به پشت کار زار

علی بهادر گنده پور ( ۱۹۲۵ - ۱۹۷۵ ع ) که در سرای نورنگ شهرکی از مناطق مروت نشین میزیست به دو زبان پشتو و دری شعر میسرود ، رباعی دری او را دانشمند رفیع به دسترس گذاشت که با سپاس فراوان از او، آن را شامل این رساله میسازم :

من خشک دماغی را شربت میگون ده چون نوش کنم آن را ساغر دگر افزون ده

از درد فسراق تو آواره چو مجنونم لیلی قدمی فرما تسکین دل محزون ده

غلام محمد مقصد ( ۱۹۱۸ - ۱۹۸۴ ع ) از سخنوران دیار سرحد بود ، در

گرهی بهرام خان منطقه داودزی میزیست . به زبانهای پشتو ، دری و اردو سروده

هایی دارد . یکی از منظومه های دری او به این بیت آغاز میشود :

باد صبا به دوش دی آورد این نوید هنگام غم فاند عبث غم مخور مزید

مقصد ۱۶ رباعی بابا طاهر همدانی ( وفات ۴۱۰ هـ ق ) را به نظم پشتو برگردان

نموده ، در دفتر سروده هایش چاپ کرده است . ( ویر، ص ص ۱۵۲ - ۱۵۹ )

( ۲ ) - پس از یاد کردهای کوتاه دری سرایان و دری پردازان حوزه سرحد

در این برشگاه ، حال از فرهنگبانی نام خواهم برد که آثار زبان دری را به پشتو

برگردان کرده اند و این بحث را از کارهای صاحبزاده غلام قادر ( ۱۸۴۸ - ۱۹۱۹

ع ) شاعر زبان پشتو آغاز میکنم . در پژوهشهای پشتو آورده اند که او گلستان

و بهار دانش را از دری به پشتو برگردان کرده است . ( ۱۶۶ ) افزون بر آن او

صرفمیر فارسی را به نظم شیوای پشتو کشید و آن را مفتاح خرد نام گذاشت .

مفتاح خرد به سال ۱۳۳۳ هـ ق نظم شده ، به سال ۱۹۵۹ ع در پشاور اقبال چاپ

یافته است در آغازین بخشهای آن مقدمه ها آمده ، در ص ۱۲ رسالهء مفتاح خرد

آغاز یافته است و مؤلف زیر بسم الله نبشته است : « صرفمیر فارسی برای مبتدیان

طالبان کتب نظم ... » در این رساله برخی از گردانها را به نشر دری آورده در زیر آن

ترجمهء پشتو گنجانیده است .

میا عبدالله کاکاخیل ( ۱۲۵۲ - ۱۳۳۵ هـ ق ) تفسیر حسینی حسین واعظ

کاشفی هروی را به پشتو برگردان نمود . چون این ترجمه را به خواست محمد حسن

---

۱۶۶۳ (۱۶۶۳) اخترى ، ملا قلندر : گلستانه ، به کوشش عبدالرزاق خان رفیعی ، پبنتو اکادمی کوچه ، ص ۸۱ . این زیر نویس به ص ۱۸۷ مربوط میشود .



جان پشاورى به فرجام رساند ، نامش را تفسير حسنى گذاشت . تفسير حسنى چندین بار چاپ شده است . استاد رشاد که مقاله مفصلی درباره این ترجمه نبشته و به دست نشر سپرده است میگوید : ميا عبدالله این تفسير را مقید برگردان نموده است . من در جنگی قطعه تاریخی وفات یکی از فرهنگیان این دیار را دیده ام که سرایشگران همین ميا عبدالله بود .

ملا نعمت الله نوشهری ( ۱۸۵۸ یا ۱۸۵۹ - ۱۹۲۹ ع ) از داستان سرایان نیرومند زبان پشتوست . داستانهای خاورزمین و داستانهای بسته به فوکلور پشتو زبانان را به رشته نظم کشید و آثاری را در بخشهای علوم گونه گون از زبانهای دیگر برگردان نمود و با هم به نظم و نشر نوشت . در آثار داستانی او نیز شماری از آثار برگردان از زبان دری به نظر میرسند ، اما ترجمه منتخبات شاهنامه همراه با داستان رستم و سهراب را از شاهنامه فردوسی بزرگ به مثنوی پشتو برگردان کرد ، این ترجمه ۴۰۴ صفحه به سال ۱۳۶۹ هـ ق در لاهور چاپ شد . ملا نعمت الله نیز شخص آشنا با فرهنگ پربار زبان دری بود .

عنوان الدین کاکاخیل از شاعران و نثرنگاران زبان پشتوست ، که کار فرهنگی او با نخستین دهه های سده چهاردهم هجری قمری ربط دارد او نیز به ترجمه از زبان دری به پشتو دست یازیده است . عنوان الدین اخلاق محسنی حسین واعظ کاشفی را به نشر پشتو برگردان نمود و در سال ۱۳۲۴ هـ ق در سیالکوت چاپ شد .

نظیر احمد کاکاخیل فرزند نعمان الدین کاکاخیل از نویسندگان نیمه اول سده چهاردهم هجری به شمار میآید او کتابی دارد به نام نظیرالاخلاق مشتمل بر ۲۵ باب بخشهای از این کتاب را از اقوال شیخ سعدی و شیخ عطار برگردان نموده ، به سال ۱۳۲۵ هـ ق از برگردانی آن فارغ شده است ، این کتاب در سال ۱۳۲۶ هـ ق در لاهور به چاپ رسید .

میا مشیرالدین کاکاخیل کتاب اخلاقی خجسته بهار زبان دری را به نشر پشتو برگردان کرد و آن را مشیرالاخلاق نام گذاشت ، این ترجمه به سال ۱۳۳۲ هـ ق چاپ شد . در شمار برگردانان آثار کهن دری به زبان پشتو نام نقیب احمد ( ۱۸۹۸ - ۱۹۴۹ ع ) فراموش شدنی نیست او چندین متن کهن دری مانند : گلستان ، بوستان ، سکندرنامه و یوسف زلیخا را تحت اللفظ به پشتو ترجمه داشت و حواشی بر این متون نوشت .



عبدالغفور قاسمی ( ۱۸۹۹ - ۱۹۴۷ ع ) انوار سہیلی حسین واعظ کاشفی را  
 بہ سال ۱۹۴۳ ع بہ زبان پشتو ترجمہ کرد . این ترجمہ براساس ہدایت والی سوات  
 میا گل عبدالودود انجام شد و چندین بار در پشاور چاپ گردید . شایستہ بہ یاد  
 آوری است کہ بہ ہدایت والی سوات تاریخ فرشتہ را نیز زیر نام تاریخ ہندوستان بہ  
 زبان پشتو ترجمہ کردہ اند . برگردان این تاریخ بہ پشتو محمد عبدالغفور معرفی شد <sup>۱۵</sup>  
 کاکا صنوبر حسین مومند ( ۱۸۹۷ - ۱۹۶۰ ع ) از شخصیتہای فرهنگی  
 بانڈیشہ و مبارز بود . او رباعیہای خیام را بہ نظم پشتو برگردان کرد ، کہ شماری  
 از این برگردان کردہ ہا را دانشمند ہمیش خلیل در مجموعہ یی بہ چاپ رساند . در  
 سخنوران معاصر دیار سرحد شیفٹہ خیام و رباعیہای دل انگیز او فراوان استند .  
 ترجمہ ہای دگری از این رباعیہا نیز یافت میشوند . شاعر دنیا ترجمہ دگری از این  
 رباعیہا است .

سید جعفر حسین شاہ رستوی ( ۱۸۹۶ - ۱۹۷۴ ع ) اسرار خودی و رموز  
 بیخودی علامہ اقبال ( ۱۹۳۸ ع ) <sup>را بہ پشتو</sup> برگردان کردہ ( پستتانہ لیکوال ص ۶۱ ) من  
 نسخہ ہای چاپی آن را ندیدہ ام . ہمینسان سمندر خان سمندر ( ۱۶۰۱ - ۱۹۹۰  
 ع ) نیز اسرار خودی و رموز بیخودی علامہ اقبال را بہ نظم پشتو شیوا و شیرین  
 برگردان نمود . اسرار خودی ۲۳۵ صفحہ بہ سال ۱۹۵۴ ع و رموز بیخودی ۲۰۲  
 صفحہ در کراچی بہ چاپ رسیدند .

عبدالاکبر خان خان اکبر ( ۱۸۹۹ - ۱۹۷۷ ع ) شاعر مبارز زبان پشتو  
 و نویسندہ ادبیات آفرینشی بود گاہی ہم بہ پژوهش میل میکرد . اکبر از زبان  
 دری بہ پشتو توانایی ترجمہ داشت . روان شاد اکبر دو دفتر مثنوی معنوی را بہ  
 نثر پشتو برگردان و تلخیص کرد ، این ترجمہ ۴۶۴ صفحہ بہ سال ۱۹۷۷ ع در  
 پشاور چاپ شد .

در گروہ برگردانان آثار دری علامہ اقبال نام شیرمحمد مینوش ( ۱۹۰۳ -  
 ۱۹۷۹ ع ) ہم از جایگاہ ویژہ یی برخوردار است او زبور عجم و پیام مشرق را بہ  
 نظم پشتو برگردان نمود ( پستتانہ لیکوال ص ۱۱۰ ) . ترجمہ پیام مشرق او را  
 اکادمی پشتوی پشاور بار نخست در سال ۱۹۶۳ ع چاپ کرد . دانشمند حبیب اللہ  
 رفیع در فہرست دستنویسہای اکادمی پشتوی پشاور دستنویس ترجمہ منظوم پند  
 نامہ منسوب بہ عطار را بہ ما میشناساند کہ برگردان آن بہ نظم پشتو ہمین



شیرمحمد مینوش است .

غزلسرای اندیشمند و فرهنگی وارسته امیرحمزه شبنواری (۱۹۰۷ - ۱۹۹۴ ع) جاوید نامه و ارمغان حجاز ( که بخشی از آن به دری است ) را به نظم پشتو برگردان نمود ، جاوید نامه به سال ۱۹۶۷ و ارمغان حجاز به سال ۱۹۶۴ ع از سوی اکادمی پشتوی پشاور به چاپ رسیدند .

دانشمند ، پژوهشگر و آموزگار ، نویسنده و شاعر سختکوش پروفیسور تقویم الحق کاکاخیل را غیشود در شمار برگردانان آثار منظوم دری علامه اقبال به نظم پشتو از یاد کشید . او پس چه باید کرد مع مسافر وزیر عجم را به نظم پشتو برگردان نمود که پس چه باید کرد مع مسافر بار نخست به سال ۱۹۶۹ وزیر عجم را به سال ۱۹۶۱ اکادمی پشتوی پشاور چاپ کردند .

تاج محمدخان زیب سر ( وفات ۱۹۸۱ ع ) از سخنوران و تاریخ پردازان دوره معاصر بود که با دربار والی سوات بسته گی فرهنگی داشت . او انوار سهیلی را به نظم پشتو کشید .

عقاب ختک ( وفات ۱۹۸۴ ع ) از دری دانان ورزیده این حوزه فرهنگی به شمار میآید . در ادب گهن دری مطالعه داشت . چندین اثر این زبان را به زبان انگلیسی برگردان نموده بود که از آن جمله میشود از ترجمه قصاید خاقانی نامبرد او به زبان دری صلاحیت نبشتن را نیز داشت روانش شاد باد .

محمد عباس قادریه از نویسندگان پرکار و بسیار نویس این حوزه فرهنگی به شمار میرود . او آثار زیادی را از زبانهای دری ، عربی و اردو به زبان پشتو برگردان و خود تألیف و تدوین کرده است . اگر گزاره نباشد شمار آثار او را حدود هزار و پنجمصد کتاب و کتلهواره و رساله نشان میدهند . آنچه حتماً عرضی را به پیشو ترجمه نمود .

حاجی عبدالرزاق کوثر را هم باید در شمار دری دانان این حوزه به شمار آورد . او دل تذکرة الاولیای فقیر جمیل بیگ را به زبان پشتو ترجمه داشت که از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شد .

(۳) - دسته سومی که با زبان و ادب دری آشنایی دارند ، ترجمه از آثار این زبان کرده میتوانند و در پژوهشها بهره وری اندوخته های علمی شان از آثار این زبان سود برد میتوانند . شامل شخصیتهای فرهنگی زیرین تواند بود :

شاد روان پروفیسور عبدالقدوس قاسمی استاد پوهنتون پشاور از فرهنگیان



خامه به دست این دیار بود ، که به زبان دری آشنایی داشت در ادب کهن آن صاحب مطالعه بود . از آثار این زبان ترجمه کرده میتوانست او در پژوهشهای خود از آثار این زبان سود میبرد . در نگارش پیشگفتار پژوهشی خیرالبیان آثار زبان دری مورد استفاده او بود . شاد روان عبدالحلیم اثر هم در این گروه شامل است او نیز در تألیف آثار فراوان خود از آثار کهن دری سود جسته است .

بناغلی اجمل ختك ، شاعر و نویسنده ، پر آوازه که ترانه های بیدار کننده او را باید آواز زمانش خواند و او را آرایشگر سروده هایی نامید که در قشر جوان خواننده فراوان یافت و شهرت فراگیر سبک او در گستره فرهنگی پشتو زبانان سخنوران جوان را گرویده ، خود ساخت و از این شیوه سخنپردازی پیروی نمود . اجمل با زبان دری و ادبیات آن آشنایی دارد .

بناغلی قلندر مومند شاعر و داستان پرداز و برگردان آثار از زبانهای دیگر در این حوزه هم با زبان دری بلد است و توانایی ترجمه از آن را دارد . در پژوهشهای خود از آثار این زبان سود میجوید . در دو اثرش : د خیرالبیان تنقیدی مطالعه ، پتبه خزانه فی المیزان بسی مآخذ زبان دری مورد استفاده او بود . دانشمند پژوهشگر ، سخنپرداز و داستان نویس نامور این حوزه همیشه خلیل هم در شمار خامه زنانی شامل است ، که با زبان دری آشناست او سروده های دری اشرف خان هجری و سروده های دری استاد دوست محمد خان کامل مومند را گردآوری ، ویرایش آماده چاپ و از سوی مؤسسات فرهنگی این حوزه به چاپ رساند .

پروفسور محمد نواز خان طایر افزون از این که در شمار استفاده کننده گان آثار دری نامش قابل یاد آوری است او خلاصه الانساب حافظ رحمت خان را به زبان پشتو برگردان نمود . دوکتور محمد حنیف ، عبدالرحیم مجذوب مروت ، دوکتور اقبال نسیم ختك ، پرویز مهجور خوشکی و تنی چند دیگر نیز استند که با زبان دری و فرهنگ آن آشنایی دارند و در تکمیل و قییم پژوهشهای شان از آثار این زبان بهره میگیرند . به ویژه در حلقه های دینی و مدارس این حوزه زبان دری و آثار کهن آن تا هنوز هم مورد قبول استند و دانشمندان فراوان دینی از آثار این زبان استفاده میکنند .

**نگرشی کوتاهی بر وضع زبان و ادب دری در این دوره این حوزه :**

همانسان که در آغازین بخشهای بحث بر دری نگاری و دری پردازی دوره معاصر



حوزه سرحد گفته آمد ، در بازپسین دهه های سده نهم در این حوزه زمینه برای رشد و ترویج زبان و ادب دری رویه کاهش گذاشته شد از آغازین سالهای سده بیستم تا امروز ، روز تاروز ساحه آن تنگتر شده میرود و جای آن را زبانهای اردو و فرنگی در این حوزه میگیرند . اما به وصف آن هم چنان که در این بحث خواندید در این دوره با شرایط محدود و محدودتر شده ، سه گروهی از فرهنگیانی داشتیم و یا داریم که به زبان دری و ادبیات و آثار فرهنگی آن آشنا استند و به آن روی میآورند . در گروه نویسندگان و سرایشگران ما کسانی را میشناسیم که با تنها به این زبان صلاحیت نظم نمودن و نشر نبشتن را دارند و کسانی را نیز سراغ داریم که نظم و نشر نبشته اند . فراورده های ذهنی و فکری فرهنگیان این حوزه که در قالب زبان دری ریخته شده اند ، از لحاظ کمیت و کیفیت چشمگیر نیستند ، تنها میتوان آثار رضوانی را ( اگر همه آن یافت شوند ) به حساب گرفت .

آثار منشور و منظوم دری این دوره خوبها و ارزشمندیهایی را ندارند که در نشر و شعر دری طلایه داران این حوزه گسترده فرهنگی پشتو زبانان به مشاهده میرسند دروغایه آثار تبسته شده و نظم گشته نیز قابل بحث و ارزشیابی نمیتوانست بود . شیوه های نشر پردازی آن نیز از روانی و سلاست بهره یی ندارد ، و سروده <sup>آثار</sup> به جز از موارد اندک و استثنایی از حد نظم پا فراتر نمیگذارد و نمیشود اکثر سروده های پدید آمده در این دوره ، این حوزه را شعر خواند ، زیرا عنصر شعریت در آن سست و بی مایه به نظر میرسد . آثار منظوم و منشور از سلامتهای لفظی و معنوی نیز برخوردار نیستند اکثر سروده ها و نیشته های منشور کاستیهای فراوان دارند .

در ترجمه های که از آثار دری در این <sup>مره</sup> دوره صورت گرفته اند ، این گونه تراجم به دو دسته بخشبندی کرده میتوانیم :

در دسته نخست ترجمه های بین السطور و تحت اللفظ شامل میشوند ، که شمار محدود برگردانان این گونه آثار به ما معلوم استند ، بیشترین آثاری را که تاجران کتابها توسط شماری از دری فهمان به پشتو ترجمه کرده اند ، نامهای برگردانان را ننوشته اند ، به گونه مثال پنج کتاب ، تخفة النصایح ، دیوان حافظ و آثار دیگر شامل النصاب مدارس که با ترجمه های پشتو از سوی تاجران چاپ شده اند ، برگردانان آن معلوم نیستند .

در دسته دوم آن شمار شخصیتهای فرهنگی این حوزه که از زبان دری توانایی

برگردانی آثار را داشتند و در این راه تاجایی که لازم بود و شرایط ایشان اجازه میداد به این کار دست یازیدند . در کارهای دسته دوم برگردانی آثار منظوم دری علامه اقبال لاهوری کار درخور ستایشی است که با ترجمه این آثار - پشتو زبانانی که با زبان دری آشنایی نداشتند - از ارزشهای فکری و فلسفی آثار دری علامه اقبال از راه این ترجمه ها آگاهی حاصل داشتند .

ترجمه آثار تاریخی مانند تاریخ فرشته و چهار مقاله ، آثار حکایتی مانند : انوار سهیلی و بوستان و گلستان ، سکندرنامه و یوسف زلیخا در رشد فرهنگ و فراهم نمودن تسهیلات در آموزش زبان دری به ویژه ترجمه های که بین السطور برای آموزش شاگردان در مدارس و مساجد تدریس میشوند ، اثری از خود به جا مانده اند . در فرجام این کوتاه گفته ها بایستی افزود که اگر زبان و ادب دری در دوره معاصر در این حوزه رنگ و روغی ندارد ، اما باز هم علاقمندی فرهنگیان حوزه سرحد را به زبان دری به ما نشان میدهد و آشکار میسازد که باوصف غلبه فرهنگهای دیگر بر ادب و فرهنگ این زبان و محدود شدن استفاده از این زبان هنوز هم هستند شاعران و نویسندگان که باین زبان دلبسته گی نشان میدهند و در این <sup>زبان</sup> به نگارش و مبرایش میپردازند .

## ب - حوزه بلوچستان :

رشد زبان و ادب دری در دوره معاصر حوزه بلوچستان گسترده فرهنگی پشتو زبانان نیز با حوزه سرحد هم مانندبهای دارد . زیرا جو سیاسی حاکم بر منطقه در این حوزه فرهنگی نیز شرایطی را نافذ میساخت که گسترش و رشد زبان و ادب دری این حوزه را به کندی مواجه میساخت و آهسته آهسته وضع زبان در حوزه فرهنگی پشتو زبانان بلوچستان با سرنوشتی همگون با حوزه سرحد روبه رو گشت . اما باوصف این همه بندشها زبان و ادب دری در این دوره ، در حوزه بلوچستان کم و بیش رواجی داشته است . شاعران و نثر پردازان ، برگردانان آثار دری به پشتو و دری دانانی در این دوره از این حوزه برخاستند که کار کردهای شان را نهایت کوتاه در این جا به بررسی میگیریم :

ملا قلندر اخکزی ( ۱۲۸۱ - ۱۳۱۱ ه ش ) از غزلسرایان معاصر پشتو و از دانشمندان دینی مربوط به این حوزه پنداشته میشود . مدتی از زنده گیش را در



هندوتسان سپری کرد و در همان جا چشم از جهان بست . او در پشتو غزل و شعری در آهنگهای ملی سرود . غزلش سوز ویژه یی دارد ، او به زبان دری نیز صلاحیت سرایش شعر داشت . مناجات دری او را بناغلی عبدالرؤف خان رفیقی در مجموعه یی گنجانیده ، که در مقطعش میخوانیم :

ندارم طاقت فرقت زجانان بهر يك ساعت قلندر آرزو دارد که خانی از جهان باشد (۱۶۹)\*  
 علامه عبدالعلی کاکر ( ۱۲۸۹ - ۱۳۶۴ هـ ش ) از دانشمندان زیده و سخنپردازان چیره دست و غزلسرای اندیشمند این حوزه بود . آثار او را چنین نام گرفته اند : پستو - عربی لغت ، مخزن المفردات ، الافغان ، آئینه حقیقت نما ، فیصله آسمانی و دفتر شعر . ( ۱۶۹ ) در دفتر شعر او نیز غزلهای به زبان دری دیده میشوند و آثار دیگر او نیز شماری به نظم و نثر دری پرداخته شده اند . بنابر آن میتوان او را شاعر و نثر نویس زبان دری دانست ، که نثرهای علمی به زبان دری مینوشت . در شعر دری او غزل ، رباعی ، قطعه و مخمس دیده میشوند . ( ۱۷۰ ) شعر دری او مانند شعر پشتویش شیوایی ، پخته گی و هم مایه هنری دارد . به نظر نگارنده او در غزلسرایی خود از سبک هند پیروی نموده است . مطلع يك غزل شور آفرین او :

حور و پری فرشته ندارد جمال تو خورشید و ماه زهره ندارد کمال تو

گزیده از سروده های پشتو و دری او به نام شاخ گل به چاپ رسید در دیباچه شاخ گل خوانده بودم که او با صایب و دفتر شعرش عشق میورزید و میخواست آن را به نظم پشتو برگردان نماید . روان شاد حبیبی دریکی از نبشته های شان گفته اند که غزلی از این شاعر دانشمند و فکور در دوران جوانی به من اندیشه تفکر فلسفی آموخته بود ( ۱۷۱ ) از این گفتار استاد نتیجه میتوانست گرفت که غزلهای او بیانگر اندیشه فکری و فلسفی اند .

مولوی محمد یعقوب ( ۱۲۹۴ - ۱۳۷۲ هـ ق ) از دری سرایان صاحب دفتر شعر دری است ، دفتری شعر دری او بار اول به سال ۱۳۲۶ هـ ق در دهلی به چاپ رسید . به گفته شاد روان حافظ خان محمد کاکر در این دفتر ۴۱ غزل دری به طرز

(۱۶۹) گلاند ابرو الخیر : د کسى لمر ، پشتو ادبی کاروان ، خادم پریس ، لاهور ، ۱۹۹۵ ع ، ص ص ۱۵۷ - ۱۶۶

(۱۷۰) عبدالعلی اخوندزاده : د عبدالعلی اخوندزاده دیوان ، پشتو اکادمی ، کورته ، احمد پریس ، کراچی ، ۱۹۹۲ ع ، ص ص ۲۱۰ - ۲۳۲

(۱۷۱) حبیبی ، پوهاند عبدالعلی : پته خزانه چا ، چیری او خنگ پیدا کړه ، تاریخی پلټنی ، اکادمی علوم لفظانستان ، به کوشش زلی هیوادل ، مطبعه دولتی ، کابل ، ۱۳۵۷ هـ ش ، ص ۲ .

(۱۷۲) کاکر ، خان محمد : د کسى کلان ، بلوچستان پبلیکیشنز ، عدنان پریس ، لاهور ، ۱۹۸۱ ع ، ص ۲۰۱ .



سجود نامه و ۱۵ منظومه دیگر آمده است او به زبان پشتو سروده های  
**پراگنده** از خود گذاشت ، اما شعر دری او در دفتری گرد آمده که تا حال چندین بار  
**اقبال** چاپ یافته است . در حوزه فرهنگی پشتو زبانان بلوچستان و حوزه جنوب  
غرب افغانستان خواننده گان زیاد دارد . یکی از غزلهایش بدین مطلع آغاز میشود :  
میسرو خوبان که آمد این دلم فریاد کرد حال و ملک و جان و مالش جمله بریاد کرد  
و مقطع غزل دیگر او :

باز گر بعقوب ساید روی برخاک درش دل برو سوزش ندارد ماه کنعان در طلب (۱۷۲)  
مولوی عبدالقدوس آخونزاده مرد وارسته و صوفی مشربی بود . در روستاهای  
پشین میزیست ، به سه زبان پشتو ، دری و اردو شعر میسرود . در سروده هایش  
به انتقاد اجتماعی نیز میپرداخت و همینسان به اندیشه هایش از جامعه و مردم  
وزشتهای آن انتقاد میکرد . در یکی از سروده های دری او میخوانیم :

(۱۷۱) وای بر ما وای بزرگان ما وای بر ایران و بر افغان ما

ریشه شان گشت تقلید فرنگ لوزه بر اندام از دید فرنگ

روه و جان و جسم او در دست غیر سوختند اندر حرم از درد غیر

(د کسی گلان ص ۱۳۵)

ملا صالح محمد اخوند به قبیله بریخی مسکون در شور اوک کندهار بود ، اما او  
زندگی اش را در شهر کریمه و شهرک پشین به سر کرد . در اواسط سالهای زنده  
گی خود در بازار گلستان به طبابت و در مانگری میپرداخت و به سال ۱۳۴۸ هـ ق  
در آن شهر قرص رحمت ایزدی گشت . او به زبان پشتو و دری شعر میسرود . سوره  
یاسین را به زبان دری منظوم برگردان کرد که شمار بیتهای این ترجمه را ۲۳۴ و افزود  
کرده چند . او مخمسی در نعت سرور کائنات و قصیده یی در ستایش نواب خاران به  
زبان دری دارد ، و قطعه ، نیز از او ثبت گردیده :

تورات مدیح تست کامل انجیل بشیر تست چالاک

صالح که کمین امت تست از حب تو گشته سینه اش چاک

(د کسی گلان ، ص ص ۷۸ - ۷۹)

ملا عبدالسلام اشیزی (۱۳۰۰ - ۱۳۹۴ هـ ق) شاعر مبارز و آزادی خواه ،

(۱۷۳) محمد یعقوب ، دیوان محمد یعقوب ، دہلی ، ۱۳۳۶ هـ ق .

(۱۷۴) کاکمر ، پروفیسور ولی محمد خان : د کسی د لسی پستانه لیکوال ، جلد اول ، زمانه  
پریشنگ پریس ، کریمه ، ۱۹۷۴ ع ، ص ۱۲۶ .



ضد استعمار انگلیس و طرفدار نیروهای آزاد منش بود . او در دامنه  
 میزیست وینا به نسبت مسکونی او به همین کوه تاریخی ، بناغلی عبدالرحمان  
 رفیقی کتابی را در شرح احوال او به نام د کوزک ستوری نگاشت . ملا عبدالسلام  
 اشیرزاد شاعری به زبانهای پشتو و دری بود آثار چاپ شده و ناچاپ از خود به جا  
 گذاشت . در آثار چاپ شده او سوسن چمن و طلب مذهب به ما معلوم اند . آثار  
 چاپ نشده پشتو نیز دارد . سروده های دری او در سوسن چمن چاپ شده اند .  
 سروده دری او را که پروفیسور سیال کاکر به گزینش گرفته بیانگر  
 رخداد های غایبه حبیب الله کلکانی در افغانستان است و میشود این سروده ها را  
 نمونه واقعه نگاری در سروده های او پنداشت و این سروده به بیت زیرین آغاز شده است :

دریغا پرجهازم نامساعد باد شد نازل آمد درغم فتاد یا حسرتا پر درد ما شامل  
 در سروده های دری او توشه بی از فکر و اندیشه و بازتاب مسایل روز دیده  
 میشوند . اما ساختار و زبان و شعری آن درهم و برهم و آشفته به نظر میرسند . از  
 مطالعه آثار او معلوم میگردد که او در ادب پربار کهن دری مطالعه داشت ،  
 درجایی از خداوندگار بلغ و مثنوی او این گونه یاد میکند :

کله کله د مولاتای رومی شه معنوی حرفونه اروم جان گداز

ملا عمر اخوند ( سال تولد ۱۳۱۳ هـ ق ) از پرتخان شوراک بود و در شهرک  
 گلستان این حوزه میزیست ؛ به زبان پشتو شعر میسرود ؛ طبعش به دری سرایی  
 نیز میل میکرد . سروده های دری او استوار و مستحکم نیستند و کاستیهای فراوان  
 دارند . بیتی از یک سروده دری او :

زاده بودیم به شوراک نصیب پردم به پیشین تا مرا زآبودانه است خوام که برم به پیشین  
 حافظ خان محمد کاکر ( ۱۹۱۴ - ۱۹۵۸ ع ) از سخنوران و نویسندگان  
 دانشمند و نامور این حوزه در دوره معاصر بود . او به زبان دری و فرهنگ آن  
 آشنایی فراوان داشت . حواشی بر تخفة النصایح ، پنج کتاب ، دیوان حافظ  
 و یوسف زلیخا نوشت . متن دری مختصر حسن الایمان میا عبدالحکیم کاکر را  
 ویرایش نمود و چاپ کرد .

ملا انور کندهاری ( ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ ع ) شاعر نقاد اجتماعی و مرد  
 اندیشمندی بود . او در کندهار بزاد و در همانجا درس خواند و پیشه ساعت سازی

(۱۷۵) کندهاری ، ملا انور ، ملا انور در شعری و مجرعه ، به کوشش ناز پنهان ، ویرایشه پارس ، کهنه ، ۱۹۹۱ ع ، ص ۸۵ - ۱۰۴



اختیار کرد ، اما نسبت اندیشه های اجتماعی و میهنی که داشت نتوانست در زادگاهش بماند همان بود که به سال ۱۹۱۰ ع ترك دیار کرد و در شهر کویته مسکن گزید و در همان شهر از جهان رفت . او به زبانهای دری و پشتو شعر سرود . دفتر شعر او چاپ شده که بخش دری نیز دارد . در سروده های دری او قصیده غزل ، مخمس و قطعه به چشم میخورند ، شعرش استوار به نظر میآید ، درونمایه او را نیز بایستی دست کم نگرفت ، اما از نگاه هنر تنك مایه به نظر میرسد ، بیتی از يك سروده او :

ای فلک با صداقت این خصومت بهر چیست

با خیانت رشته داری این اعانت بهر چیست ؟

ملا سلطان شاه کاکر ( سال تولد ۱۹۱۵ ع ) به دو زبان پشتو و دری شعر سرود . در دفتر شعر او بخشی از سروده های دری نیز دیده میشوند . پروفسور سیال کاکر از کاستیهای زبانی و گرامری سروده های دری او سخن میگوید و میافزاید که مضامین عرفانی ، دینی ، اخلاقی و اصلاحی را در آن سروده های دری بازتاب داده است . ( ۱۷۶ ) بیتی از يك سروده او :

زخاك آفریدم خداوند پاك وجودم عدم بود عدم شد چه باك

سید نورالله شاه ( سال تولد ۱۹۲۵ ع ) او چندین رساله به زبان دری نوشت و از سوی تاجران کتاب چاپ شد . این همه رسایل در مدارس منطقه حیثیت آثار آموزشی و درسی دارند . از رسایل دری او : تسهیل القوافی ، تسهیل العروض اعمال الصحاح و اعمال خلاصة الحساب نامبرده اند ( د کس د لنی پشته لیکوال ۲/ ۶۷۴-۶۷۵ ) .

پروفسور صاحبزاده حمیدالله ( سال تولد ۱۹۳۵ ع ) از سخنوران پژوهشگران و نویسندگان دوره معاصر این حوزه است . این دانشمند پرکار به زبانهای پشتو ، دری ، عربی و اردو سروده ها و نوشته ها دارد . در ادب دری صاحب مطالعه فراوان است ، مطلع یکی از غزلهای دری او :

ز عمر خویش نالتم که بی سوز درون باشد از آن بیداری بیزارم که محتاج جنون باشد  
در گروه دومی که آثار کهن دری را به پشتو برگردان نموده اند ، در این حوزه من نخست از نام شخصیت پرآوازه مبارز ، آزادپنخواه ، ضد استعمار و مرد فرهنگدوست

(۱۷۶) کاکر ، پروفسور سیال : د کس د لنی پشته لیکوال ، جلد دوم ، ولان به کوروش ، زمانه پوهنځی پېس ، ۱۹۸۳ ع ، ص ۲۰۹ .



فرهنگی پرکار خان عبدالصمد خان اٹکری (۱۹۰۷ - ۱۹۷۳ ع) آغاز میکنم  
او چندین اثری را از زبانهای دری، اردو و انگلیسی به زبان پشتو  
برگردان کرده و خود نیز کتابها و کتابواره ها نوشت. کتبهای سعادت حجة الاسلام  
امام غزالی و گلستان سعدی بزرگ را به پشتوی روان و شیرین برگردان ساخت.  
(پنجاه لیکوال ۲/۳۵۲-۳۵۵)

همینسان ابوالخیر خلاند فرهنگي دگری از این حوزه است که رباعیهای عمر خیام  
را به نظم پشتو برگردان نمود و از سوی اکادمي پشتوی کویت چاپ شد.  
و اما در دسته سومی ما نام شماری از فرهنگیان امروزی این حوزه را میشناسیم  
که با زبان دری آشنا هستند، و در آثار شان از آثار دری سود جستند و با سود  
مبجوبند و اندوخته های شان با مطالعه آثار این زبان پربار میسازند، در این دسته  
نامهای: پروفیسور سیال کاکر (که استاد این زبان نیز است) سلطان محمد صابر  
ابوالخیر خلاند، سعید گوهر، عبدالکریم بریالی و تنی چند دیگر شامل میشوند.

## چشم اندازی بر پرداخته های دری این حوزه :

از مطالعه آثاری که به زبان دری در این حوزه پدید آمده اند، از لحاظ کمی  
نسبت به حوزه، سرحد متوسط نازلی قرار دارند. چند سخنور اندک شمار به دری  
سرایي پرداخته اند و نشر نویسی دری در این دوره را بایستی ناچیز به شمار آورد،  
زیرا دو سه رساله درسی و آموزشی کوتاهی به نشر دری نبشته شده اند و چند شرحی  
را بر آثار آموزشی پرداخته اند و چند اثری در تاریخ از عبدالعلی آخونزاده مانده اند  
و این نشرها همه علمی و بیشتر به منظور مقاصد آموزشی تهیه شده اند.  
در برگردانان آثار ما تنها از نام دو تن از فرهنگیان این حوزه آگاه استیم که به  
برگردانی آثار از زبان دری به پشتو دست پازیده اند و شمار دری دانان نیز اندک  
است.

آثار منظومی که از این حوزه به دست ما رسیده، تنها سروده های دو سه  
سخنور کاستیهای زبانی و گرامری ندارند، در همه آثار دیگر آن حوزه نادرستیها  
چشمگیر اند و آثار از سلامت زبانی برخوردار نیستند. سروده های دری علامه  
عبدالعلی را میتوان در زمره سروده های به شمار آورد که مابده از هنر دارد  
و شرایط شعر در شمار زیادی از سروده های دری او فراهم آمده است و اشتهای



خواننده گان را به خوانش بر میانگیزد . سروده های دری ملا انور کندهاری و شماری از سروده های علامه عبدالعلی بهره ور از اندیشه نیز هستند .

کوتاه این که روند رشد و گسترش زبان و ادب دری در این گستره نیز رویه کندی میگرداند و چندان دری پرداز و دری فهمی که در این دوره این حوزه پدیدار گشته اند ناشی از اثر ژرف این زبان و آثار آن بر گستره فرهنگی این حوزه خواهد بود . غلبه زبانهای اردو و انگلیسی در این گستره جای زبان دری را گرفت و ساعده بالش و پرورش آن را تنگتر و محدودتر ساخت . ولی باوصف این همه کاستیها و دشواریهای موجود بر سر راه آثار دری پدید آمده در این حوزه نمودگار دلپسته گی فرهنگیان این حوزه با زبان و ادب دری شمرده شده میتواند .

### نتیجه :

خواننده گان گرانمایه از خوانش سه بخش این رساله آگاهی پیدا کرده خواهند بود که زبان و ادب دری برای فرهنگیان ، آموزش دیده گان و دانشجویمان گستره فرهنگی پشتو زبانان زبان و ادب بیگانه نبوده است و در طول سده ها مردمان پشتو زبان سواد را در این زبان آموخته اند و آثار ماندگار سنایی ، سعدی بزرگ ، حافظ و عطار و خداوندگار بلخ و خاتم الشعراء جامی ، حسین واعظ کاشفی و دهها استاد ادب و فرهنگ کهن زبان دری هنوز هم به مدارس و مساجد این مردمان راه دارد و شفته گان این آثار آن را با شور و شوق فراوان میخوانند و از فیض آن بهره ور میگردند .

با نظر داشت به این گونه روابط بسیار نزدیک فرهنگی و آشنایی پشتو زبانان با این فرهنگ ، فرهنگیان گستره فرهنگی پشتو زبانان در پهلوی نگارش و سرایش آثار به زبان مادری شان به سرایش و نگارش آثار به زبان دری نیز پرداخته اند و از یافته ها و اسناد دست داشته آشکار میشود که آثار دری ( پرداخته ها و سروده ها ) فرهنگیان نخستین سده های دوره ادبی اول به ما نرسیده اند و آثار دری سده دهم هجری فرهنگیان این حوزه به دسترس ما قرار دارند و بنا بر همین اسناد در حدود پنجم صد سال شماری از فرهنگیان پشتو زبان میلانی به دری سرایی و دری پردازی نیز داشتند و آثار فراوانی از این فرهنگیان به زبان دری به دسترس ما قرار دارند ، که میشود در پژوهشهای ادبیات دری بر شماری از این آثار سخن گفت و آن را فراموش نکرد و نادیده نگرفت .



شایسته به یاد آوری است که برخی از این آثار جایگاه ویژه‌ی در پژوهش‌های ادب دری و بارور نمودن فرهنگ آن ندارند، اما من این گونه آثار را که نشانه‌ی ادب دری و بارور نمودن فرهنگ آن دارند، به زبان و ادب دری به شمار می‌آید در این جا یاد نمودم.

افزون از سرایشها و پرداخته‌های دری، سخنوران و خامه‌زنان زبان و ادب پشتو ما در این رساله از دانشمندان و فرهنگیان نیز یاد کردیم که به ترجمه آثار از این زبان دست زده‌اند و بیشترین آثار کهن این زبان را به نظم و نثر پشتو برگردان کرده‌اند. اندوخته‌های علمی و فراورده‌های فکری فرهنگ دری زبانان را به پشتو زبانان انتقال داده‌اند و در بارور شدن ذخیره فرهنگی این زبان و پرورش فکری گوینده‌گان آن نقش ارزنده‌ی از خود به جا گذاشته‌اند.

همینسان ما از نویسندگان و دانشورانی نیز نام بردیم که با سودجویی و استفاده از آثار منظوم و منثور دری پژوهش‌های شان را نیرومندتر ساخته‌اند و با گزینش از سروده‌های استادان ادب دری به آثار شان زینت بخشیدند و بر مایه نگاشته‌ها و پرداخته‌های شان افزودند.

بادریغ فراوان بایستی یاد آوری کرد که زبان دری و سود بردن از فرهنگ پُربار آن در دوره معاصر در دو حوزه فرهنگی گوینده‌گان زبان پشتو ارزشمندی پیشینه خود را از دست داد و این روش نامیمون روز تاروز فراگیر میشود و تا چند سال پسین ما در این دو حوزه اندک شماری را خواهیم شناخت که با زبان و ادب دری آشنایی داشته باشند.

روشنتر باید بگویم آنانی که میخواهند در ادب پشتو پژوهش نمایند و با هم در این زبانی سخنسرایایی کنند و به خامه زنی پردازند بایستی با زبان و ادب دری آشنایی داشته باشند، زیرا بررسی و مطالعه در ادب کهن پشتو بدون دسترسی به فرهنگ و زبان دری نامکمل به نظر میرسد.

فرهنگیان امروزین این دهنه گسترده فرهنگی پشتو زبانان باید متوجه این کاستی باشند و نگذارند که یکسره از زبان دری و ادب پُربار کهن و معاصر آن - که امیزه از تجارب بیش از هزار سال فرهنگیان گونه گون منطقه و جهان است - بی خبر بمانند.



Serial No: 100

# The Influence of Dari Literature in the Culture of Pashto Speaking Societies

By

Zalmy Hewadmāl

Published

By

The Writers Union of Free Afghanistan (WUFA)

Peshawar  
Copies

1997  
2000



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**